



مطالعاتی در باره

جغرافیای انسانی شمال ایران

تألیف

دیپلانول

ترجمه

سیروس سخامی

دانشیار دانشکده دکترعلی شریعتی (ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد)

تیرماه ۱۳۵۸

چاپ دوم ، توسط مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه مشهد
در چاپخانه مؤسسه انجام شد ، تیرماه ۱۳۵۸

چاپ اول ، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه مشهد در چاپخانه دانشگاه مشهد ،
انجام شد، پاییز ۱۳۴۹

مقدمه مترجم

نخستین بار مترجم با آثار آقای گزاویه د پلانول - استاد سابق دانشکده ادبیات و علوم انسانی نانس و استاد کنونی جغرافیا در دانشگاه سوربن - از طریق کتاب «از دشت پامفیلی تا دریاچه های پزیدی» (۱) آشنا شد. این کتاب که در واقع پایان نامه دکترای دولتی استاد است مطالعه ای است جامع و عمیق در زندگی روستائی و چادرنشینی مردم بخشی از جنوب ترکیه. و در تعقیب همین مطالعات بوده است که د پلانول به مسائل جغرافیائی خاورمیانه و شمال افریقا عنایت نشان می دهد و از او «منوگرافی» هائی مثلاً درباره ده لیقوان می خوانیم. اثر قابل ذکر دیگر او تحت عنوان «دنیای اسلامی» (۲)، که به سال ۱۹۵۷ بوسیله «انتشارات دانشگاهی فرانسه» بچاپ رسیده، از جمله نخستین برداشت هائی است که در زمینه جغرافیای مذهبی عرضه گردیده است. مؤلف در کتاب کوچک خود، بی آن که در قلمروی این چنین دشوار مدعی کشف و کراماتی باشد، در حد خود کوشیده است تا باموشکافی به توصیف و تبیین اثرات

۱ - Xavier de Planhol, De la Plaine Pamphylie aux lacs

Fisidiens, nomadisme et vie paysanne, Paris, Maisonneuve, 1958, 496 p

۲ - "Le Monde islamique", essai de géographie religieuse,

Paris, P. U. F., 1957, 146 p.

جغرافیایی دین اسلام، یعنی جغرافیائی‌ترین ادیان عالم، بپردازد.

کتاب حاضر: «مطالعاتی دربارهٔ جغرافیای انسانی شمال ایران» ماحصل مطالعاتی است که مؤلف به سال ۱۹۵۷، در معیت هیأتی مرکب از جغرافی‌شناسان فرانسوی که از طرف «مرکز ملی مطالعات علمی فرانسه» به کار تحقیق در پاره‌ای مناطق شمالی ایران گماشته شده بودند، انجام داده است. نتیجه نخستین بخش این مطالعات تحت عنوان «ملاحظاتسی چند دربارهٔ جغرافیای طبیعی شمال ایران» به سال ۱۹۶۱ توسط مؤسسه فوق انتشار یافته است (۳). ولی انتشار مطالب مربوط به مسائل جغرافیای انسانی این مناطق که بر عهده آقای دپلانول محول بوده تا سال ۱۹۶۴ به تعویق افتاده است (۴). بهر حال نتایج این تحقیقات، بطوری که خوانندگان محترم توجه خواهند فرمود، شامل چهار بخش اساسی است. در نخستین بخش که به مطالعه نوع خاصی از مساکن، یعنی «قلعه»، اختصاص دارد نویسنده شرایط تکوینی و سیر تحولاتی این قبیل مساکن را در پایکوه‌های تهران با توجه به مسأله امنیت و نوع معیشت توضیح می‌دهد و نحوه انطباق آن را با شرایط موجود ارزیابی می‌کند. در فصل دوم با مطالعه لاریجان، مؤلف دورنمایی از زندگی کشاورزی و دامداری دامنه‌های خشک البرز بدست می‌دهد. فصل سوم اختصاص به مطالعه جنبه‌های مختلف تحول

۳- Mémoires et Documents, t VIII, Paris, C. N. R. S., 1961.

ترجمه بخشی از این مطالعات در شماره چهارم از سال دوم و شماره‌های اول و چهارم از سال

سوم مجله دانشکده ادبیات مشهد بقلم نگارنده منتشر شده است.

۴- Mémoires et Documents, t. IX, Fascicule 4, Paris, C.N.R.S.

S., 1964.

زندگی روستائی در دامنه‌های مشرف به دریای مازندران، یعنی کلاردشت و دامنه‌های شمالی تخت سلیمان دارد و بالاخره در فصل آخر که مؤلف به سراغ شهر تهران و مطالعه توسعه سریع آن می‌رود، تصویر روشنی از سیمای این شهر در حدود سال ۱۹۵۷ و مسائل و مشکلات آن بدست داده شده است. امید است کتاب حاضر که گام متینی در زمینه بررسی جنبه‌های مختلف جغرافیای انسانی بخشی از شمال کشور ماست مورد پسند خاطر علاقمندان به مسائل جغرافیای ایران قرار گیرد.

سیروس سهامی

فهرست مطالب

فصل اول - بررسی تحول مسکن از نوع قلعه در پایکوههای

تهران

صفحه ۱

- الف : قلعه و مفهوم جغرافیائی آن » ۱
- ب : وضع قلعهها در پایکوههای تهران » ۷
- ج : تحول کنونی در وضع قلعهها » ۱۲

فصل دوم - لاریجان : سرزمینی بلند واقع در دامنه خشک

البرز

صفحه ۲۰

- الف : شرایط تاریخی استقرار جامعه کشاورز » ۲۰
- ب : تعادل سنتی » ۳۴
- ۱- زمینهای مزروعی و کشت » ۳۴
- اول - اراضی آبی » ۳۴
- دوم - دیمه‌کاریها » ۳۸
- سوم - ساختهای زراعی و مناظر روستائی » ۳۹
- ۲- زندگی دامداری و بهره‌برداری از کوهها » ۴۱
- الف - دامداری کوهستانی و زندگی مبتنی بر » ۴۱
- پروزش دامهای کوچک » ۴۱
- ب - دامهای بزرگ » ۵۱

۵۵	صفحه	۳- مهاجرت‌های زمستانی و جامعهٔ دهنشین :
		الف - مهاجرت زمستانی به جانب دریای مازندران
۵۵	»	در گذشته و حال
۶۱	»	ب - مساکن روستائی
۶۵	»	ج - رژیم‌زمین‌داری - مالکیت و بهره‌برداری از زمین
		د - عمل و عکس‌العمل معاصر - توسعه و تنزل
۶۸	»	زندگی کوه‌نشینی
۶۹	»	۱- کوه‌های کشاورز و اوج زندگی کوه‌نشینی
۷۱	»	۲- مهاجرت جدید به جانب تهران
		۳- انحطاط زندگی روستائی کوهستانی و توسعه
۷۳	»	شبانی در ارتفاعات
		فصل سوم - مناطق ساحلی دریای مازندران : کلاردشت و
۸۳	صفحه	تخت سلیمان
۸۵	»	الف - جمعیت پذیری و مراحل بهره‌برداری از زمین
۹۶	»	ب - استفاده سنتی از زمین : زراعت و گله‌داری
۹۶	»	اول - کشاورزی در دشت
۹۶	»	۱- انواع کشت‌ها
۹۹	»	۲- منظرهٔ روستائی
۱۰۴	»	دوم - زندگی دامداری کوهستانی
۱۰۴	»	۱- دام‌های کوچک
۱۱۷	»	۲- دام‌های بزرگ
		سوم - اربابان کوه و بزرگان دشت : مطالعه‌ای در
۱۲۰	»	محیط اجتماعی و توازن سنتی کلاردشت

- ۱- رژیم زمین‌داری ۱۲۰ صفحه
- ۲- مساکن روستایی » ۱۲۴
- ۳- ترازنامهٔ مرسوم - جامعهٔ کشاورز - دامدار » ۱۲۹
- ۴- خارجیان » ۱۳۱
- ج - آخرین مرحلهٔ تحول : بهره‌برداری از جنگل‌ها و
برهم‌خوردن توازن سنتی » ۱۳۴
- ۱- گشوده‌شدن کلاردشت بسوی جهان خارج » ۱۳۵
- ۲- مرحلهٔ بهره‌برداری از جنگل‌ها » ۱۳۶
- ۳- ظهور مهاجرت‌های کار » ۱۳۹
- د - نتیجه » ۱۴۰

فصل چهارم - تحول تهران از صورت يك شهر اسلامی بصورت
يك متروپل ایرانی :

- صفحه ۱۴۳
- بررسی جنبه‌هائی چند از توسعهٔ شهر تهران در دوران
معاصر » ۱۴۳
- ۱- موقعیت شهر تهران و شرایط و مراحل توسعهٔ آن » ۱۴۶
- ۲- مقر شهر ، مسألهٔ تأمین آب : تحول وضع ناهمواری
و کیفیت اجتماعی شهر » ۱۴۹
- ۳- محور آثار جدائی‌های اسلامی : شالوده‌های نوین
جمعی و شغلی در شهر تهران » ۱۵۶
- ۴- دگرگونی در خانه‌های شهری » ۱۶۵
- ۵- واحدهای ساختمانی جدید » ۱۷۰
- ۶- خصوصیات جمعیتی و مسائل اجتماعی تهران » ۱۷۹

فصل اول

بررسی تحول مسکن از نوع قلعه در پایکوههای تهران

الف : قلعه و مفهوم جغرافیائی آن

واژه «قلعه» در فرهنگ ایرانی نه تنها بردژها و استحکامات نظامی^۱ اطلاق می‌گردد بلکه در عین حال شامل دهکده‌هایی است محصور در دیوارهایی بلند (به ارتفاع ۶ تا ۱۰ متر)، ساخته شده از خشت خام، با برج‌هایی مدور درزوا یا ودی بزرگ که برج مراقبتی غالباً بر آن مشرف است. این در بزرگ مدخل منحصر بفرد محوطه‌ای است که خانه‌ها برگرداگرد آن به هیأت دور تسبیح و چسبیده به حصاری که ده و منضعات آن را در خود گرفته است قرار دارد و در همه حال فضای داخلی قلعه محل اجتماع حیوانات است.

۱- در این مورد بخصوص رجوع کنید به مقاله :

Rosenfeld (A.Z.), La Kala, type d'établissement fortifié iranien, *Sovietskaïa ethnografia*, 1951, no 1, pp. 22-33;

و همچنین به گزارش تحلیلی از همین مقاله از :

De Planhol (X.), Les villages fortifiés en Iran et en Asie Centrale, *A. de Géogr.*, 1958, pp. 256-258.

این مجموعه، که نام «دیوارهای قابل سکونت» بر خود گرفته است، به قواره‌های متفاوت در مناطق مختلف ایران مشاهده می‌شود: از کوچک‌ترین نمونه آن که ممکن است یک یادو خانوار را در خود جای دهد تا دهکده‌های واقعی که محل اقامت نزدیک به صد خانوار است. مشخص‌ترین این قبیل مساکن رادر خراسان می‌بینیم. ولی علاوه بر خراسان در سیستان و اصفهان و فارس و خوزستان و شمال غربی ایران نیز به نظر می‌آید می‌توان برخورد. در افغانستان و در مناطق پست آسیای مرکزی (ترکمنستان و ازبکستان) نمونه این شیوه معماری فراوان است. آن را گاهی به هیأت واحدهای زراعی منفرد و جدا از هم از آن قبیل که در ازبکستان می‌توان دید، گاهی به صورت اقامتگاه زمستانی نیمه شبانان قره‌قالپاق، که تابستانها را در زیر چادرها می‌گذرانند، زمانی به صورت مراکز شهری با بازارهای روز (خانات خیوه) و با بالاخره محوطه‌های مربع شکل محضوری که اقامتگاه ساکنان دهکده‌هایی با فضای باز است همه جا پراکنده می‌توان دید. تنوع در شکل ظاهری قلعه‌ها موجب شده است که روزنفلد Rosenfeld معتقد شود که وجود قلعه قبل از این که ناشی از ضرورت انطباق با محیط جغرافیائی خاص بوده باشد و یا نتیجه شدت گرفتن ناامنی، متأثر از «سبک معماری» بخصوصی است که می‌تواند با مقتضیاتی سخت متفاوت منطبق گردد. به زبان دیگر در این مورد بایکی از جنبه‌های قدیم تمدن ایرانی در فلات و بخش پست آسیای مرکزی روبرو هستیم. احتمال می‌رود که منشاء این قبیل معماری به ابنیه‌ای برسد که به صورت مساکنی بوده‌اند یکپارچه و مستطیل شکل، مرکب از حجرات و اطاقهایی بسیار و بدون ارتباط داخلی باهم، از آن گونه که هر تسفلد Herzfeld در توصیف عصر نوسنگی در پرسپولیس و تولستوف Tolstov در بیان وضع خوارزم در نیمه دوم نخستین هزاره عصر ما بدان اشاراتی

تپه و یا توده سنگ به کار می‌رفته و سپس به مسکنی که بر روی آنها ساخته شده اطلاق گردیده است.

این مجموعه رویدادها، که بی‌شبهه به جای خود بسیار با اهمیت است، جای کمی برای مداخله عوامل طبیعی و اقتصادی و نفوذ نوع معیشت ساکنان این قبیل دهکده‌ها باقی می‌گذارد و در نتیجه اطلاعات ما از چگونگی گسترش این سبک معماری ناکافی می‌ماند. البته ما بر این عقیده نیستیم که در مطالعه این نمونه از دهکده‌ها، نظیر بسیاری دیگر از این قبیل، باید تنها به سراغ نشانه سنت‌هائی رفت که به سبب پیچیدگی‌شان نمی‌توان به توجیه جغرافیائی آنها دست زد. زیرا قبل از همه بنظر می‌رسد که پراکندگی جغرافیائی این قبیل دهکده‌ها تا حدود زیادی تابع شرایط محلی امنیت بوده باشد. خانم لمبتون A.K.S. Lambton به روشنی توضیح می‌دهد که این گونه مسکن بخصوص در جلگه‌ها و در جوار راه‌هائی که همواره در معرض تعرض و غلبه اقوام مختلف بوده‌اند، به فراوانی مستقر گردیده‌اند.^۲ از سوی دیگر این نوع معماری بیشتر با معدودی مسکن دوران مراکز تجمع اصلی تطبیق یافته است تا خود این مراکز. زیرا که مراکز اصلی به برکت سترگی خود و اهمیت جمعیت‌شان به سهولت توانسته‌اند در قبال تعرض راهزنان و گروه کم‌شمار مهاجمان به دفاع از خویش برخیزند. به عبارت دیگر مرتبط ساختن این قبیل مسکن به هر نوع مفهوم اجتماعی ممکن است لغو و بی‌پهلو شده باشد. زیرا که وجود خانواده بزرگ، یا «جامعه خاموش»^۳ و یا طایفه

۲- Lambton (A.K.S.), Landlord and peasant in Persia, Londres, 1953, pp. 8-9.

۳- مراد "Communauté taise" است که دکترینی است قدیمی مبتنی بر نوعی

اشتراک‌مالی میان طبقات فرودست و رعایا که ممکن بوده است بایکدیگر خویشاوند بایگانه
←

دارند. دهکده‌های چهارگوش و مستحکم در واقع از نوع قبای متفرع گردیده است. این قبیل مسکن در نیمه اول و آغاز نیمه دوم از هزاره اول دوران ما، بلافاصله پس از غلبه کوشان‌ها، در فرغانه پدید آمده‌اند. ولی در قره‌قوم این شیوه معماری بر اثر توسعه نفوذ تمدن ایرانی، در دوران هخامنشی رواج گرفته است و به‌هنگام غلبه اسکندر در سراسر آسیای تحت تسلط ایران بسط یافته است. سفدیان این شیوه را در نواحی بسیار دوردست در آسیای مرکزی و شرقی معمول داشتند. عناصری از این سبک معماری را هم‌اکنون در استخوان‌بندی مسکن شهری ایران می‌توان بازجست که بصورت دیوارهایی بلند و محوطه‌های داخلی که بر آن جلوخانی بادرهای متعدد مشرف است خود را نشان می‌دهد. این بناها از لحاظ ارزش دفاعی بی‌اهمیت است زیرا که ضخامت دیوارها معمولاً ناچیز است و موقعیت کنونی آنها در عمق دره‌ها، در حالی که ارتفاعات بسیاری بر آنها مشرف است، بسیار نامساعد جلوه می‌کند. با توجه به این که کاریزها معمولاً بسیار دورتر از حصار قلعه قرار گرفته‌اند فقدان آب در بسیاری موارد مقاومت در قبال یک محاصره طولانی را غیر مقدور می‌سازد. بنابراین قلعه‌ها در شرایط کنونی جز در برابر حیوانات وحشی و افراد غیر مسلح قادر به دفاع از خود نیستند. سربقای این شیوه معماری ظاهراً در آنست که این ابنیه خود جزء انفکاک ناپذیر نظام فرهنگ ایرانی بوده است که از احاطه منشاء بایک نظام اجتماعی «طایفه‌ای - جمعی» مرتبط می‌گردیده است (هرتسفلد در این میان سخن از نوعی نظام مادر سالاری به میان آورده است). مناسبات این شیوه معماری با تمدن ایرانی آشکارتر خواهد بود اگر، آن چنان که احتمال می‌رود، واژه قلعه ریشه‌ای ایرانی داشته باشد (وازان پس در قلمرو زبان عرب نفوذ نموده و در معنای دژ رایج گردیده است). این واژه ظاهراً در آغاز به معنای

در محیط‌های جغرافیائی دیگر، موجب پیدایش انواع مسکنی شده‌اند که بکلی از گونه‌ای دیگر بوده‌اند. مثلاً آنها را به صورت کلبه‌هائی پراکنده در افریقای سیاه، به صورت منازلی با حیاط‌های باز از نوع زادروگای^۴ اسلاوهای جنوبی، به شکل آبادی مرکب از محدودی مسکن ردیف‌هم ساخته شده در فلات مرکزی فرانسه و بالأخره به صورت کلبه‌های بزرگ‌مشتروک مدور و یا مستطیل‌شکل در آمازونی امریکای جنوبی و یا مسکن زمستانی بسیار وسیع نیمه‌زیرزمینی سوخ‌پوستان ساکن چراگاه‌های امریکای شمالی مشاهده می‌نمائیم. بهر حال این قبیل مسکن، با حیاطی مرکزی و دیوارهای قابل سکونت لزوماً اختصاص به ایران نداشته‌است. روزنفاد اشاره می‌کند که میان مسکنی از نوع قلعه و همچنین «رباط» عرب، که به صورت مدرسه و یا کاروانسرا توسعه فراوان یافته‌است، تفاوت چندانی وجود ندارد و اعراب پس از این که بر قلعه و آسیائی ایران تسلط یافتند بانوعی از مسکن مواجه گردیدند که از هر جهت برای آنها آشنا و مأنوس بوده‌است. به همین قیاس میان مزارع قلعه‌ای شکل اوژبکستان و یا «طیفرهت» اطلس میانه نمی‌توان تباین اساسی مشاهده کرد.^۵

→

باشند. تنها صورت اشتراك مالکیت میان افراد این جامعه مسکنی بوده‌است که اینان به مدت یکسال و یکروز بالا اجتماع در آن بسر می‌برده‌اند. مترجم

۴- نظام زادروگا Zadruga نهادی اشتراکی و پدر سلاری بوده‌است که بخصوص طی قرون وسطی و در عصر جدید میان اسلاوهای جنوبی رواج داشته و اساس آن بر عدم تقسیم املاک خانوادگی و بهره‌برداری اشتراکی از زمین، استوار بوده‌است. مترجم

۵- درباره این نوع مسکن رجوع کنید به :

Laoust (E.), L'habitation chez les transhumants du Maroc Central,
Hesperis, 1930, 1934.

با این همه در این نمونه از مساکن و جزد هر نوع مناسبت و پیوندی را با محیط زیست افراد نمی توان بکلی انکار کرد. قلعه بازگو کننده نیاز مبرم تمدنی دامپرور است که ناگزیر بوده است دام های پرشماره خود را در پناه نگاه دارد و همچنین نشانه آشکار بر وجود ناامنی مستمر و مبین ضرورت دفاع برای ده نشینانی بوده است که مدام سایه سیاه تهاجم چادر نشینان را بر فراز سرخویش احساس می کرده اند. باید خاطر نشان ساخت که پیدایش مساکن مستطیل شکل با فضای بسته، دقیقاً به واسطه نخستین هزاره قبل از عصر ما می رسد. یعنی در دوره ای که در قلمرو استپ ها، نوع معیشتی نو پدید و ناشناخته تا آن زمان، نضج می گیرد که عبارت باشد از پیدایش نوعی چادر نشینی سواره که محتملاً در محدوده خود ده نشینان ریشه گرفته است ولی به سرعت برای آنان به صورت عاملی سخت تهدید کننده درآمده است.^۶

بی شبهه قلعه تنها وسیله ای نبوده است که با توسل به آن بتوان در مناطقی که نوع معیشت دامداری مساط است خطر ناامنی را مرتفع ساخت. زیرا که محیط های کوهستانی برای استقرار این قبیل مساکن که کاملاً گسترده هستند و ایجاد آنها مستلزم در اختیار داشتن فضائی مسطح و

۶- در این باب رجوع کنید مثلاً به :

De Planhol (X.), Genèse et diffusion du nomadisme pastoral dans l'ancien monde, Revue Géographique de l'Est, 1961, pp. 291-297.

و یا :

Von Wissmann (H.), Histoire des origines du nomadisme et ses aspects géographiques, article Badw, Encyclopédie de l'Islam, 2e édition, Leiden, 1959, pp. 899-901

هموار است چندان مساعد بنظر نمی‌رسد. از سویی ارزش دفاعی این گونه مسکن، به محض این که در موقعیتی قرار گیرند که بتوان از بالا بر آنها مسلط شد، بکلی از دست می‌رود. البته گاهی نظیر منطقه بدخشان، آنها را محصور در دره‌های کوهستانی می‌بینیم که همواره در معرض غارت قرقیزها قرار داشته‌اند. ولی اغلب بنظر می‌رسد که این قبیل مسکن، جلگه‌های بی‌عارضه و فلاتهای بازی را که در آنها امکان رفت و آمد فعالانه میسر بوده است ترجیح داده‌اند.

ب - وضع قلعه‌ها در پایکوههای تهران

بدین گونه بوده است که این قبیل مسکن در پایکوههای تهران مناسب‌ترین موقعیت‌ها را برای استقرار یافته‌اند. در این نواز باریک که به برکت همسایگی با ارتفاعات مجاور از میزان باران اضافی برخوردار است و از امکانات آبیاری رودهایی که از این دامنه‌ها سرآزیر می‌گردد بهره می‌برد وضع اشغال خاک به اشکالی سخت متناقض جلوه می‌کند. زندگی ده‌نشینی در این منطقه، لااقل طی یک قرن ونیم، در دایره نفوذ و تحت حمایت مستقیم پایتخت قرار داشته است و در عین حال از آب قنات‌ها و یارودهای دامنه جنوبی البرز، که برخی از آنها نظیر کرج رود با اهمیت بوده و واحدهای معتبری را مشروب می‌سازند، استفاده می‌کرده است. کشت و کار توأم با آبیاری در اینجا اصل برگشت‌ناپذیر زندگی کشاورزی بوده است و در زراعت دیم تکمله اتفاق این زندگی است که نمی‌توان چندان بدان دل بست^۷ ولی از سوی دیگر این منطقه ناحیه‌ای است قشلاقی که اقامتگاه زمستانی

۷- حد متوسط باران سالیانه در تهران ۲۴۳ میلیمتر و درورامین ۲۸۰ میلیمتر است.

شبانان و از زحمت بادهای شمال درامان است^۸ و نام قشلاق که به گرات در منطقه بدان برخورد می‌شود خود گواه این مدعا است^۹. حتی تا اواخر قرن نوزدهم هنوز چادر نشینانی که تابستان‌ها را در منطقه البرز در شمال تهران و یا در حدود دماوند می‌گذرانیده‌اند زمستان‌ها را با احشام خود به جلگه‌های ورامین و یا سمنان مراجعت می‌کرده‌اند. در پایان این سده ناامنی منطقه نفوذ خود را تا پای دروازه‌های پایتخت بسط داده است. در ۱۸۹۲، پستی که از اروپا وارد می‌شده در فاصله دوساعت راه تا تهران متوقف گردیده و به تاراج رفته است^{۱۰}.

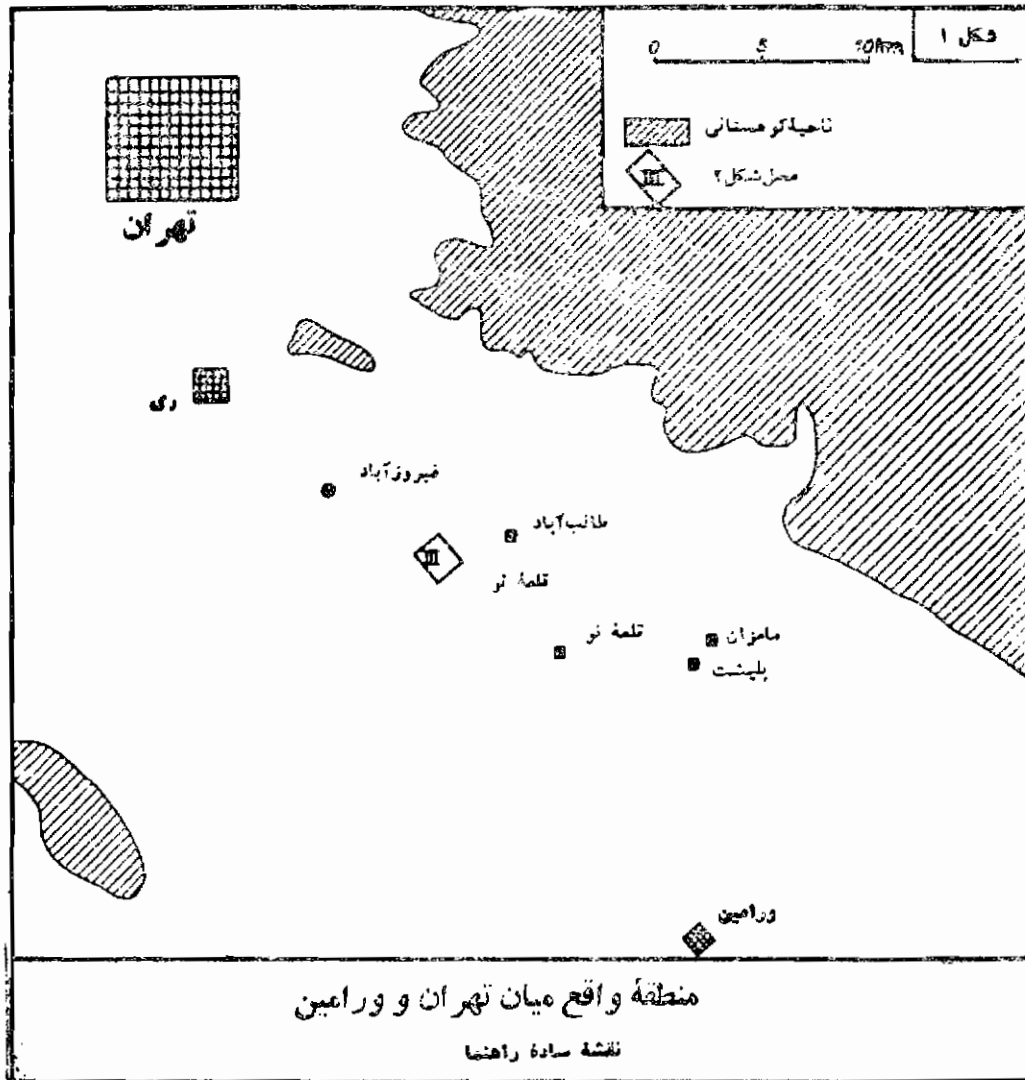
بی‌شبهه در چنین شرایط و مقتضیاتی جای تعجب نخواهد بود اگر موقعیت برای توسعه دهکده‌هایی از نوع قلعه مساعد افتاده باشد. در واقع سفر کوتاهی در منطقه، در فاصله میان تهران و ورامین، ما را با دو نمونه جالب از این نوع دهکده‌ها، که هم‌اکنون نیز مسکونی است، روبرو ساخت. و آنچه که موجب شگفتی گردید کم‌شماره بودن نسبی این قبیل دهکده‌ها بود. وانگهی نام «قلعه» همواره لزوماً مختص این گونه مراکز تجمع نیست. مثلاً نخستین نمونه، یعنی «قلعه‌نو» که ما در ۱۸ کیلومتری جنوب شرقی تهران، پس از فیروزآباد، به آن برخوردیم در واقع عبارت بوده است از یک دهکده بزرگ فشرده چهارگوش، که محتملاً از یک قلعه قدیمی متفرع گردیده است. ولی در حال حاضر هیچ نشانه‌ای از دیوارهای قابل سکونت

۸- حد متوسط حرارت ماه ژانویه در تهران ۱/۱+ درجه است.

۹- مثلاً «قشلاق قلعه» که در مجاورت قلعه‌نو که دقیق‌تر مورد مطالعه ما قرار گرفته واقع

شده است.

۱۰- Fevrier (Dr), Trois ans à la cour de Perse, 1906, p. 371.



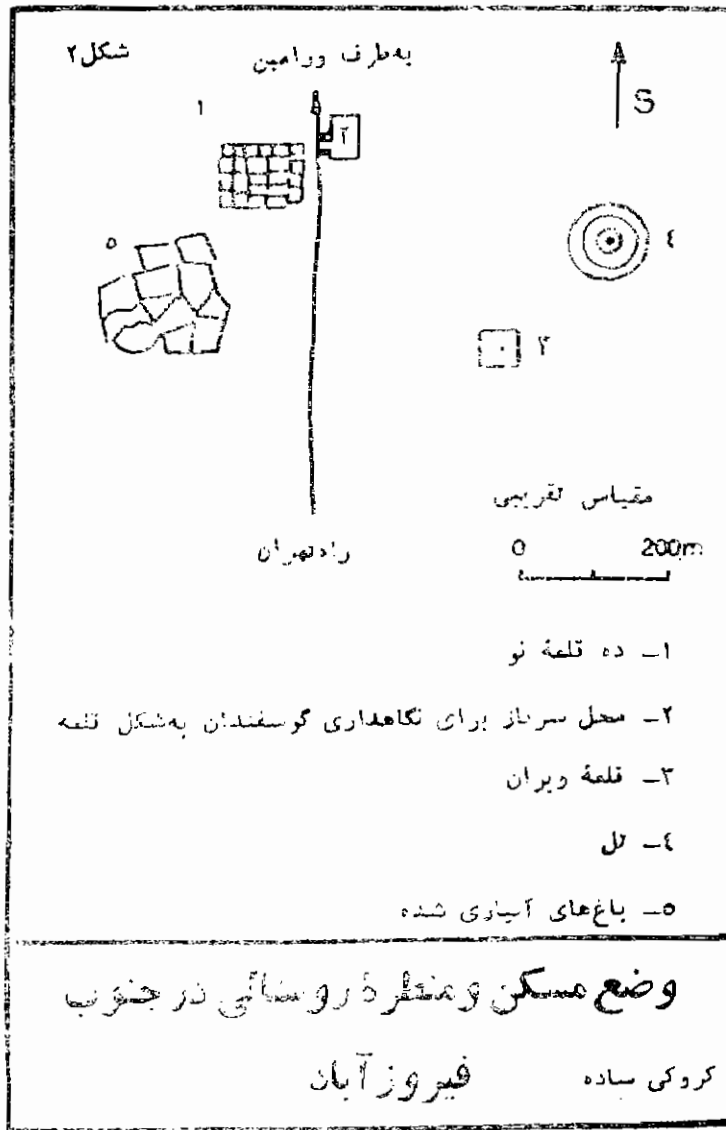
در آن برجای نیست. دوانگیزه بی‌شبهه در توجیه قانت‌نسیب این گونه مساکن مؤثر افتاده است: انگیزه نخست خصوصیت از اثر افتاده عواملی است که کیفیت تکوینی این قبیل مساکن را تبیین می‌کرده است. زیرا که از ابتدای قرن اخیر امنیت تقریباً به‌نحو کامل به منطقه باز آمده است. دومین انگیزه، خصیصهٔ موقتی بودن فوق‌العادهٔ مساکن در منطقه بوده است و عدم ثبات بی‌اندازهٔ آنها. دوام زندگی در این ناحیه به‌نحو دقیقی منوط

به برخورداری از آب بوده است ضمناً تعدیات متواتر قدرت‌های حاکم آن را بسیار بی‌ثبات ساخته است. در روزگاری نزدیک به ما، در ایام سلطنت رضاشاه، املاک شاهی بر اثر دستیابی به آب فراوان روبه توسعه نهاد. با استعفای رضاشاه در ۱۹۴۱ از سلطنت و بازگشت قدرت بزرگ مالکان، قراء شاهی دستخوش کم آبی می‌شوند و به محاق فراموشی می‌افتند و از آن جهت که غالب بناها در منطقه، منحصرأ از خشت خام ساخته می‌شود، دهات متروک به سرعت رو به ویرانی می‌نهد و به صورت تلی از خاک درمی‌آید (از یک ده شاهی، که از ۱۹۴۲ متروک مانده، به هنگام دیدار ما جز مخروبه‌ای برجای نبوده است). به هر حال بقایا و آثار دهکده‌های متروک در ناحیه فراوان است و بنابراین جستجوی ردپای قلعه‌های قدیمی به سبب خصوصیت تازه ساخت بودن دهکده‌های کنونی ممکن است حاصل بخش نبوده باشد. لذا این بیشتر در خرابه‌هاست که می‌باید به جستجوی بازمانده این نمونه از مراکز تجمع گروه‌های انسانی پرداخت. نزدیک قلعه جدید فیروزآباد و آن طرف جاده تهران به ورامین، در قلعه کوچک و مخروبه‌ای که بخش بزرگی از دیوارهای جانبی آن فرو ریخته است، هنوز هم آثار دیوارهای قابل سکونت و اتاق‌هایی که در این دیوار تعبیه گردیده‌اند برجای مانده است. این قلعه - که امروز مزارعی را در خود گرفته است که به وسیله نهر کوچکی مشروب می‌گردد - بعید نیست که نام خود را به دهکده کنونی بخشیده باشد. یک کاوش منظم و اصولی در پایکوه‌های تهران بی‌شک نظایر فراوانی از این قبیل را آشکار خواهد ساخت.

ولی در دهکده‌های حاضر، حتی آنجا که شیوه معماری دیوارهای قابل سکونت بابرچی در هر زاویه رها شده است، آثار و علایم این سبک به وضوح در نقشه مراکز مسکونی کنونی ظاهر است. این مراکز مسکونی

غالباً به صورت چارگوش ساخته شده‌اند، با تلاقی جاده‌ها در مرکز ده، از نوع قلعه جدید فیروزآباد و یا قلعه‌هایی که بنیان آن در زمان رضادشاه نهاده شده است و به طوری که می‌دانیم بعدها متروک گردیده است. این مراکز به خوبی می‌توانند در چار دیواری قلعه‌های مفروض جای گیرند. این نکته مسلم است که به هنگام ایجاد مراکز مسکونی حاضر، از نقشه عمومی قلعه‌های واقعی تبعیت گردیده است و بی‌شبهه روزنفلد در نظریات خود در این باب محقق به نظر می‌رسد.

خصوصیات این شیوه معماری را حتی در بناهای کوچک‌تر نیز می‌توان مشاهده کرد. در پالیشت بنای بزرگ چارگوشه‌ای به شکل قلعه هنوز در داخل دهکده برپاست که در واقع به منزله انباری است مستحکم، با حجراتی چند برگرداگرد يك محوطه بزرگ میانی که گویا به منظور انبار کردن محصول تعبیه گردیده است. در این انبار مالك حق السهم خود را از محصول نگاهداری می‌کرده است. در مواضع دیگر بیشتر باغ‌های آبیاری شده و یا محل نگاهداری دام‌های بزرگ مالکان به صورت چهارضلعی در می‌آمده است و طبق معمول بر دو جانب تنها مدخل آن و یا در هر يك از اوایا برجی مدور ساخته می‌شده است. در این میان به انواع بینابین، از پیچیده‌ترین نوع گرفته تا فضاهای محدود در چارگوشه‌های ساده با دیوارهای خارجی مسدود و بدون منفذ برخورد می‌شود. پروازی بر فراز پایکوه‌های تهران در هر لحظه ما را در برابر مواردی مشابه آنچه شرح آن گذشت قرار می‌دهد. در واقع این جنبه در مناظر معماری سراسر جلگه غلبه دارد. (شکل ۲).



ج - تحول کنونی در وضع قلعه‌ها

سؤالی که در این مورد به ذهن می‌رسد آنست که سرنوشت و آینده قلعه‌هایی که هم‌اکنون مسکونی است چگونه خواهد بود؟ در شرایط کنونی با توجه به ازمیان برخاستن عامل ناامنی، ضرورت این قبیل مسکن دیگر

نمی‌تواند به‌روال گذشته مطرح باشد؛ به‌خصوص در موضعی که این‌گونه مسکن به‌سبب طبیعت اطراف ناپذیر خود در قبال دگرگونی‌ها و تغییرات ناشی از ازدیاد فوق‌العاده جمعیت - که تأثیر آن در سراسر ایران محسوس است - به‌سختی بسیار با مقتضیات موجود سازگاری یافته است^{۱۱}. نگاهی به وضعیت دو نمونه از این قلعه‌ها، یعنی قلعه‌نو (واقع در غرب مامازان و پالیشت) و طالب‌آباد در شمال قلعه‌اول، جهت این سیر تحول‌رانشان می‌دهد. اساسی‌ترین جنبه این تحول، بسط تدریجی فضاهای ساخته‌شده در داخل حیاط مشترک و انتقال محل نگاهداری دام‌ها به بیرون از محوطه قدیمی است. دام‌ها در این صورت در فضاهای محصور مستقر می‌گردند که دیوارهای آن بمراتب کم‌اهمیت‌تر از حصارهای اولیه قلعه است و این خود گواه متقنی است بر وجود امنیت.

۱۱- رجوع کنید به :

Naraghi (E.), L'étude des populations dans les pays à statistique incomplète, Paris - La Haye, Mouton, 1960.

و به‌خصوص فصل دوم، صفحات ۵۱-۳۶ که مشتمل بر یک بررسی جمعیتی در یک منطقه

روستائی از ناحیه تهران است. همچنین در این زمینه رجوع کنید به :

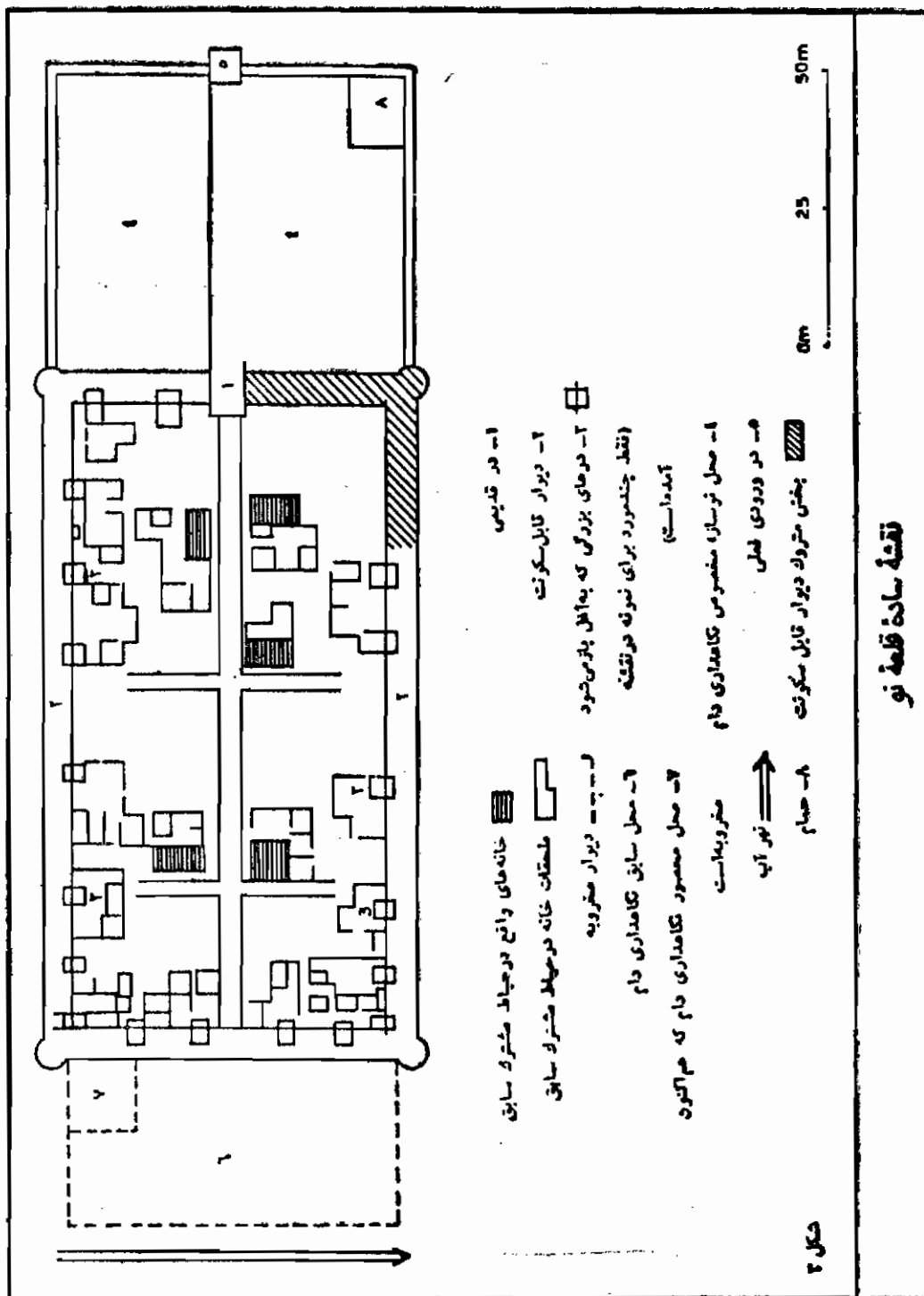
Mashayeki (M. B.), Meao (P. A.), et Hayes (G.S.), Some demographic aspects of a rural area in Iran, in the Milbank memorial fund quarterly, pp. 149-165.

در فصل اول کتاب آقای احسان نراقی، صفحات ۳۶-۲۱، یک بررسی پرمبندای

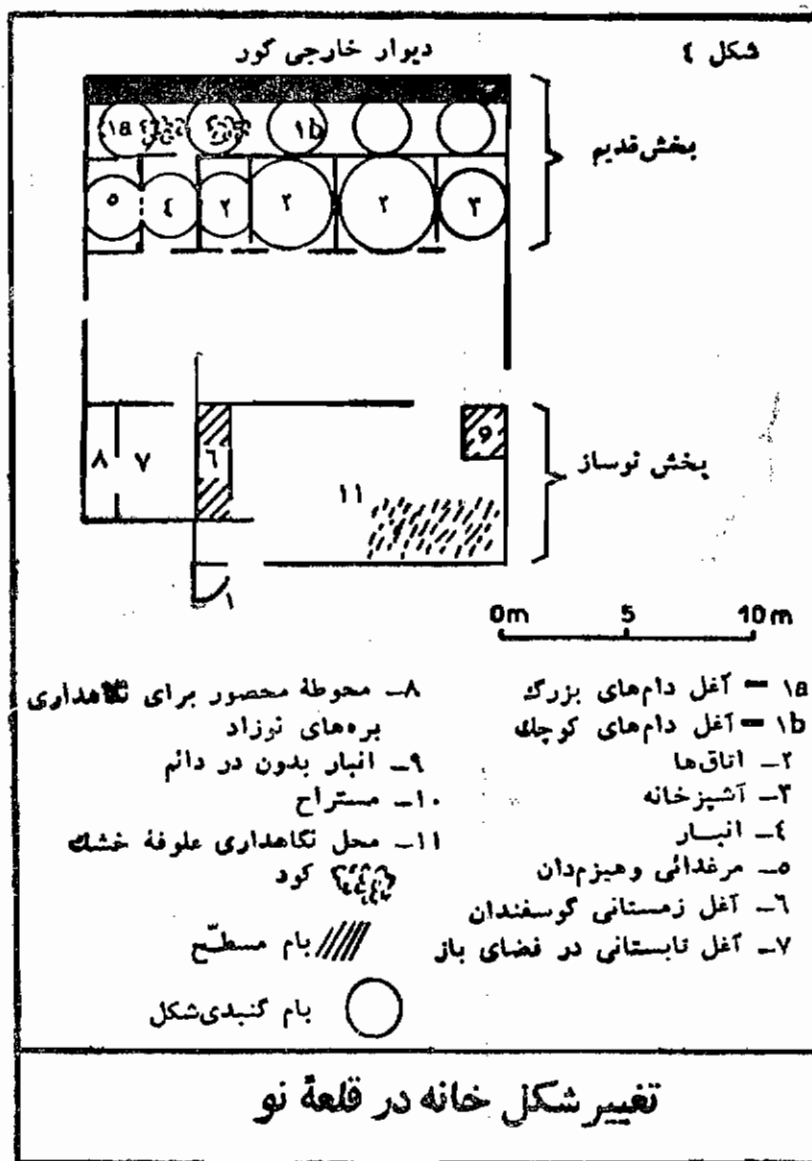
آمارگیری نمونه، در مورد جمعیت مناطق روستائی استان تهران و منطقه دماوند و نیز می‌بینیم که نتایج آن به‌دقت فصل دوم این کتاب نیست.

با این همه تحول در قلعه‌نو و طالب‌آباد به درجات بسیار متفاوت خود را نشان می‌دهد و به سهولت پیدا است که قلعه‌نو که نزدیک به بیست خانوار را در خود جای داده تحول کمتری یافته است (شکل ۳). منظرهٔ خارجی قلعه (عکس شمارهٔ ۱B) مبین آنست که دیوارهای خارجی کامل و دست‌نخورده برجای مانده است. در بخش خاوری این دیوار زائدهٔ بزرگی به چشم می‌خورد که قبل از ۱۹۴۰ ساخته شده و از میان به وسیلهٔ دیوارهایی که بسیار کوتاه‌تر از دیوارهای اصلی قلعه است به دو بخش تقسیم گردیده است و به ترتیب به امر نگاهداری دام‌های بزرگ و بز اختصاص یافته است. در عوض در بخش باختری یک زائده مشابه در دست خرابی است. بعلاوه در منتهی‌الیه جنوب شرقی محل جدید استقرار حیوانات یک حمام ساخته شده است^{۱۲}. بخش خارجی قلعه با کوره راه‌هایی که بر دو جانب آنها درختان توت و بید و نارون و زبان گنجشک کاشته‌اند نسبتاً هواگیرتر به نظر می‌رسد. در این بخش تنها ۵ تا ۶ خانه ساخته شده که مبین توسعهٔ بسیار محدود این قسمت خارجی است. سبب این امر آنست که قلعهٔ نو از زمرهٔ املاک سلطنتی بشمار می‌آمده که از ۱۹۴۲، پس از کناره‌گیری رضاشاه، مدتی از آب محروم مانده است و ساکنان قلعه ناگزیر در میان دهات مجاور متفرق گردیده‌اند. تنها دوازده سالی است که بابازگشت آب به قلعه، آنان نیز به‌ده بازگشته‌اند. تا آنجا که بخش

۱۲- این چنین سیر تحولی را در قلعهٔ چهچهه، واقع در ۲۶ کیلومتری شمال غربی مشهد، نه به وسیلهٔ آقای حسن جعفرزاده اسکویی دانشجو و فارغ‌التحصیل رشتهٔ جغرافیای دانشکدهٔ ادبیات مشهد به دقت مورد مطالعه قرار گرفته است، می‌توان مشاهده کرد. تحول در قلعهٔ چهچهه به صورت خروج بخش‌هایی از فضای محصور خود را نشان می‌دهد. بطوری که هم‌اکنون حمام، انبار گاه و آغل دام‌های کوچک خارج از محدودهٔ اصلی قلعه ساخته شده است. مترجم



جنوب شرقی دیوارهای قابل سکونت مجدداً اشغال نگردیده و هم اکنون منروک مانده است. در این احوال خانه‌ها از همه فضائی که در اختیارشان قرار داشته برای توسعه خود استفاده کرده‌اند (شکل ۴). بخش قدیمی خانه از دو فضای مجزا و پشت سرهم که به وسیله پایه‌هایی از یکدیگر جدا بوده‌اند تشکیل می‌شده و سراسر دیوار قابل سکونت را در خود



می‌گرفته است. فضای عقبی که به دیوار کور قلعه تکیه داشته به استقرار دام‌ها اختصاص یافته است و فضای پیشین، که با منافذی فراوان به خارج ارتباط داشته، مخصوص سکونت ایشان بوده و یا به مصرف امور مختلف می‌رسیده است. مدخل اصلی هر بخش مسکونی خانوادگی به وسیله دری خوش‌ساخت‌تر از سایر درها مشخص می‌گردیده است و دهانه آن تابخش طاقی شکل امتداد می‌یافته و گاهی از اوقات به محل نگاهداری دام‌ها مرتبط می‌گردیده است. از چهل سال قبل تاکنون ساکنان قلعه شروع به احداث ضامنی در جلوی حصار و در فضای داخلی قلعه نموده‌اند (عکس‌های ۱C و ۱D). غالب این بناهای نوساز که محل نگاهداری دام‌های مختلف و بخصوص آغل‌های تابستانی بوده است فاقد سقف است و در فضائی باز ساخته شده است و آنهایی هم که پوشیده شده است به تقلید از بخش قدیم سقفی گنبدی شکل دارد. با این همه گاهی در اینجا به بناهایی با بام‌های مسطح برمی‌خوریم که بخصوص به انبار گندم اختصاص دارد و فاقد هرگونه مدخلی می‌باشد و آنها را منحصرأ به وسیله سوراخ‌هایی که در بام تعبیه گردیده است از گندم پر می‌سازند و برای برداشت نیز از منافذی که در قسمت زیرین دیوار ایجاد گردیده است استفاده می‌کنند و پس از برداشت، این منفذ را دوباره با گل مسدود می‌سازند.

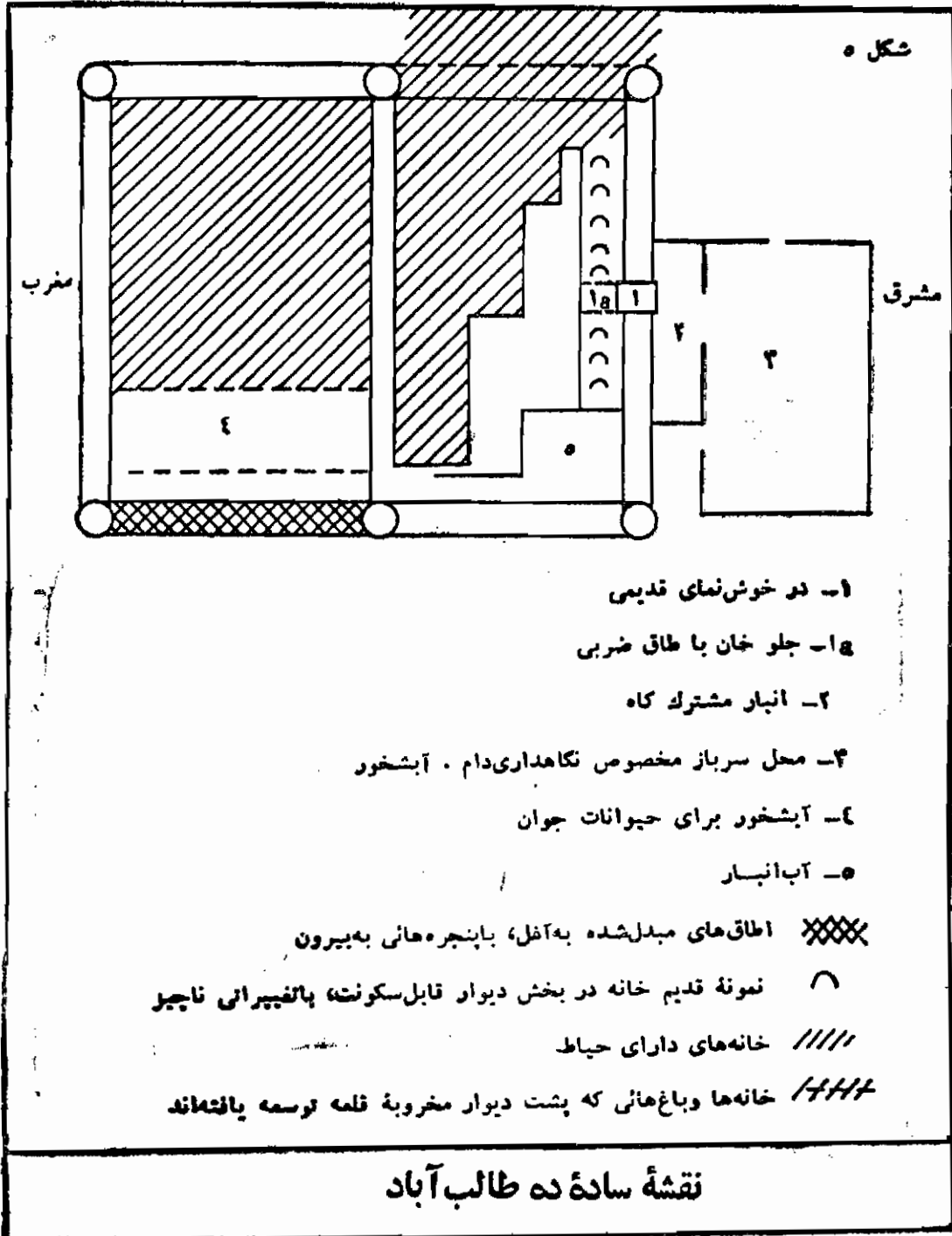
تحول در قلعه طالب‌آباد (شکل ۵)، به سبب فقدان محظوراتی که در مورد قلعه نو برشمردیم، بسیار کامل‌تر بوده است^{۱۳}. در بادی امر قلعه به‌طور کامل در فضای داخلی ساخته شده است. در حالی که در خارج از

۱۳- برای اطلاع بیشتر از وضع این‌ده مراجعه کنید به کتاب جناب و جامع «طالب‌آباد»

نوشته جواد صفی‌نژاد، از انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، ۲۰۰۴.

قلعه محوطه‌ای و آبشخوری برای حیوانات در نظر گرفته شده است و همچنین محلی برای خرمن‌کوبی و بوجاری غله، که گاه حاصل از آن‌را میان حیوانات تقسیم می‌کنند (به‌تازگی دام‌های جوان را از مادرانشان جدا می‌سازند و به‌داخل قلعه، که در آن آبشخوری ایجاد نموده‌اند، هدایت می‌کنند). ولی وضع دیوارهای قابل سکونت به‌نحو قابل توجهی تغییر یافته است. بخش شرقی این دیوار به‌کلی کوبیده شده و به‌جای آن خانه‌های جادارتر، باباگی که ضمیمه آن است، احداث گردیده است. در سراسر بخش جنوب‌غربی، خانه‌ها در دیوار قابل سکونت منحصراً جای خود را به‌آغل داده است. این آغل‌ها که جزو منضمات خانه‌ای به‌شمار می‌رود که در محوطه قدیم ساخته شده است و پنجره‌هایی به‌جانب فضای خارجی دارند، تهویه‌شان کامل‌تر انجام می‌شود. استخوان‌بندی نقشه‌کماکان تغییر نکرده است ولی از لحاظ جزئیات بسیاری از اختصاصات آن از دست‌رفته است.

نتایج ناشی از بررسی این دو نمونه نشان می‌دهد که قلعه‌ها در فرصت‌هایی کوتاه دستخوش تغییراتی وسیع قرار گرفته‌اند. این‌گونه مساکن دیرباز و دم‌محکوم به‌ویرانی است به‌خصوص که کم‌دوام بودن مصالح ساختمانی اصلی، یعنی خاك، که همه‌جا در ساختن آن به‌کار می‌رود امحاء آن‌را تسریع می‌کند. گرچه این قبیل مساکن مشمول مرور زمان قرار گرفته است، با این‌همه به‌طوری که قبلاً نیز خاطر نشان کرده‌ایم، اثر خود را عمیقاً در نقشه عمومی دهکده‌های بعدی برجای نهاده است. مدت‌هایی دراز پس از این که برج‌ها و دیوارهای قابل سکونت از میان برخیزد، دهکده‌ها در نقشه‌های چهارگوش خود، یادگار روزگاری را که با وسواس تمام به‌پشت حصارهای بلند پناه می‌جسته‌اند حفظ خواهند کرد.



فصل دوم

لاریجان :

سرزمینی بانند واقع در دامنه خشک البرز

(بخش بالای دره هراز)

الف - شرایط تاریخی استقرار جامعه کشاورز

به نظر می‌رسد که به‌عوض کوهپایه‌های بسیار خشک تهران که در آن رفت‌وآمد زمستانی چادرنشینان همواره محل زندگی یکجا نشینی بوده است ، بیشتر در دره‌های مرتفع البرز است که می‌باید در جستجوی دیرپاترین هسته‌های حیات‌دهقانی شمال ایران بود. در مسیر جاده باستانی تهران به مازندران، دره‌علیای هراز که بصورت تنگه‌ای ژرف و سرگیجه‌آور برگرداگرد دامنه‌خاوری دماوند می‌پیچد ، حضور خود را به وسیله تراکم استثنائی دهکده‌ها اعلام می‌دارد. این دهکده‌ها یا در اعماق دره اصلی از دید پنهان گردیده‌اند و یا این که بر روی بخش کم‌شیبی استقرار یافته‌اند که رسوب‌گذاری‌های بزرگ تشکیلات آتشفشانی اطراف در آنها بریدگی‌های جدیدی ایجاد کرده‌است. هرگاه دهکده‌های واقع در دره‌های مرتفع دامنه شمالی البرز، بین اسک و محل تقاطع کارود به هراز را نیز به حساب آوریم در این دره بیش از سی‌قریه پشت سر یکدیگر قرار گرفته‌است. عمده‌ترین این قراء (رینه با کمتر از ۴۰۰ خانه) بیش از ۲۰۰۰ سکنه را در خود جای

داده است و کوچکترینشان باز مشتمل بر چندده خانه است . بدین ترتیب سراسر حاشیه‌های شرقی و شمال شرقی دماوند کاملاً مسکونی است و از این لحاظ در تباین آشکار با فضاهاى خالی از سکنه‌ای است که در برابر چشم مسافری که دره هراز را در ارتفاعات واقع در بالادست اسك طی می‌کند گسترده شده است . در این ارتفاعات تنها مرکز عمده جمعیت ده کوچک پلور است، که نزدیک پیچ لار به هراز، در مدخل يك ناحیه آتشفشانی قرار گرفته است . همین خلاء جمعیتی را در دره پائین دست ، درست در محلی که شرایط اقلیمی به سبب نفوذ تأثیرات دریای مازندران مساعدتر می‌گردد و درختان مو و گردو و انجیر برای نخستین بار ظاهر می‌شوند می‌توان مشاهده کرد . وجود تضاد از این لحاظ میان دره هراز و نیمه غربی حواشی دماوند که مطلقاً از مساکن دائم محروم مانده قاطع است . می‌بینیم که در برابر سرزمینی کاملاً مشخص قرار داریم که اطلاق نامی مستقل بر آن خود گواه اصالت وجود آنست . این منطقه بنام لاریجان، یا سرزمین لار نامیده می‌شود که وجه تسمیه خود را از رودخانه دائمی که از دامنه جنوبی دماوند سرزیر شده و شاخه اصلی بخش علیای رودخانه هراز را تشکیل می‌دهد گرفته است . باید خاطر نشان ساخت که رودخانه در عبور از مناطق مسکونی بنام لار خوانده نمی‌شود بلکه آنرا تحت عنوان قازان چای می‌شناسیم^{۱۴} . ولی همانطور که متذکر خواهیم شد مناطقی که به مفهوم اخص لار نامیده می‌شود به وسیله بهره‌برداری‌های متکی بر دامداری به نحو همه‌جانبه‌ای به زندگی دهکده‌هائی که در دوره اصلی قرار دارد وابسته

۱۴- قازان چای در لغت به معنی رودخانه‌ای است که حفر می‌کنند و گویا اشاره مستقیم

به دره عمیقی باشد که این رود در مواد نرم آتشفشانی ایجاد نموده است .

است . در زبان محاوره عمومی ناحیه ، لار مترادف است بایلاق و چراگاه تابستانی احشام . کسی که ساکن لاریجان است به خوبی می داند که در «سرزمین مراتع» سکونت دارد و آشکارا حس می کند که موجودیتش به نحوی بارز به این سرزمین مرتفع و عافزارهایش وابسته است. در دامنه های شمالی دماوند بایک واحد ناحیه ای دیگر مواجه هستیم که عبارت از دلارستاق باشد .

بی شبهه در این محیط کوهستانی ، که در حد خود لئیم و ناسازگار است، انگیزه های طبیعی مبتنی بر وجود محیط های انسانی متفرد به چشم می خورد . سراسر این دامنه شرقی مخروط دماوند به وسیله آب بره های رودخانه هراز و شعبات آن شدیداً بریده بریده شده است. این بریدگی ها در توده بسیار متنوعی از رسوبات و گدازه های بازالتی و اندزیت با سنین متفاوت به وجود آمده است که بر روی یک جزر رسوبی آهکی که در بسیاری مواقع خود را نشان می دهد قرار دارد^{۱۵} . بخش شرقی دماوند شرایطی به مراتب مساعدتر از توده متراکم و تیره ای که سراسر بخش غربی مخروط را پوشانیده برای استقرار حیات انسانی فراهم آورده است . در بخش شرقی آب در همه حال فراوان است . در حالی که در بخش غربی از حد مظهر چشمه ها در قسمت مبنای مخروط دماوند به بالا آبی مشاهده نمی گردد.

۱۵- برای آشنائی بیشتر با وضعیت مورفولوژیک ناحیه رجوع کنید به تحقیقات بوت

Bout (P.) ، در یو (M) Derruau ، درش (J.) Dresch و پگی (P.) Péguy (ch. p.)

که تحت عنوان «بررسی جغرافیای طبیعی شمال ایران» به وسیله «مرکز ملی تحقیقات علمی» فرانسه در سری گزارشات مراکز اسناد کارتوگرافی جغرافیائی، جلد هشتم، ۱۹۶۱، به چاپ رسیده است . ترجمه بخشی از این مقالات در شماره چهارم از سال دوم و شماره های اول و چهارم از سال سوم مجله دانشکده ادبیات مشهد درج گردیده است . مترجم .

با وجودی که ارتفاع در دره علیای لار از ۲۵۰۰ متر پائین‌تر نمی‌آید، در بخش غربی دره‌ها عمیق‌تر حفر گردیده‌اند و محیط‌های محفوظی در ته تنگه و یا دره‌های کوچک انشعابی بوجود آورده‌اند که تا ارتفاع ۱۳۰۰ متری پائین می‌آید و در نتیجه پائین‌تر از حدنهایی مسکن دائمی که در ارتفاع ۲۴۰۰-۲۳۰۰ متری واقع شده است قرار می‌گیرند. خاک‌های حاصلخیزی که از تجزیه رسوبات آتشفشانی در حواشی شرقی حاصل آمده است، همراه با آب کافی، بهترین زمینهای کشاورزی را در اختیار نهاده است. در مقیاس دماوند بی‌قرینگی مناظر انسانی این توده کوه و تفرد و تشخیص لاریجان از لحاظ طبیعی آشکارا قابل تجزیه و تحلیل است.

و اما در مقیاسی وسیع‌تر، شرایط طبیعی را در توجیه تضادهای موجود سخت نارسا می‌یابیم. با توجه به اینکه سراسر منطقه کوهستانی که جاده تهران به مازندران از آن می‌گذرد به وجه ناامیدکننده‌ای خالی از سکنه است و اینکه دامنه جنوبی کوه میان‌رود، با همه جاذبه نخستین خود، عاری از هر نوع فعالیت انسانی بنظر می‌رسد و برای بازجستن یک کانون جمعیتی با درجه تراکم نسبتاً قابل توجه لازم است به شهر دماوند رسید سبب امتیاز استثنائی دره مرتفع هراز از لحاظ تراکم جمعیت چیست؟ بخصوص این که هیچ‌گونه وجه تشابه و یا مبنای مقایسه‌ای میان دره هراز و سراسر مناطق کوهستانی مجاور چه در شرق و چه در غرب دماوند - که دره‌های سرسبز در آن‌ها کم نیست - وجود ندارد. سفرنامه اوشه الوانی^{۱۶} که در سپتامبر ۱۸۳۷، یعنی چند روز پس از تامسون^{۱۷} انگلیسی، دست

۱۶ - Aucher - Eloy, Relations de voyages en Orient, Paris, 1843, pp. 297-301, 447-451.

۱۷ - Thomson (W. Taylor), An account of the ascent of mount

به دومین صعود علمی از دماوند زده است - نخستین کوشش او برای صعود به دماوند، که دو سال پیش از این تاریخ انجام شده، نتایج مورد نظر را به بار نیاورده است. گواه بر آنست که در اواسط قرن نوزدهم امیر لاریجان در چند ده کیلومتری پایتخت ایران از استقلال تقریباً کامل برخوردار بوده است. وثیقه این استقلال تهدیدی دایمی بوده است که این فئودال کوچک می توانسته بر راه ارتباطی معتبر تهران به مازندران اعمال نماید، راهی که از آن برنج، ذغال، چوب و نمک به مقدار معتدله به وسیله کاروانیان به پایتخت دربار ایران حمل می شده است. نقش راهبانی و نظارت بر تنها جاده قابل استفاده ای که به بهای تمهیدات گوناگون میان مازندران و تهران احداث گردیده بود موجب ثروت و قدرت این امیرنشین کوچک را فراهم آورد و خان لاریجان با دریافت حق راهداری و در مقابل تأمین امنیت عبور و مرور در برابر سلطانی که در همسایگی او حکومت را در دست داشت توازن ظریفانه ای میان قدرت نمائی و خدمتگزاری ایجاد کرده بود. اسک، که امروز باقریب صد خانوار سکنه خود از نظرها افتاده است، در قرن نوزدهم حاکم نستین این ایالت بشمار می رفت. مقارن دیدار ارشه - الوا از ناحیه، داریسی تود^{۱۸} تعداد مساکن اسک را بین ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ خانه تخمین می زند. چند سال بعد بوز^{۱۹} از جلال و رفاه مساکن و نمای دل انگیز

→

Demavend, near Teheran, in sept. 1837, J. of the R. Geogr. Society, 1838, VIII, pp. 109-114.

D'Arcy Todd (E.), Memorando to accompany a sketch of part ۱۸ of mazanderan... in april 1836, J. of the R. Geogo. Society, 1838 VIII, pp. 101-108;

Buhse (F.A.), Bergreise von Gilan nach Asterabad, Beiträge ۱۹

←

قصر عباسقلی خان سردار ، امیر لاریجان سخن می‌گوید . بروگش، در ۱۸۶۰ ، تعداد خانه‌های اسکر را به ۲۰۰۰ تخمین می‌زند^{۲۰} و فیلیپی، در ۱۸۶۲ ، از ثروت ابنیه آن حکایت می‌کند^{۲۱} . در سال ۱۸۶۰ ، نیکولاس مردم اسکر را چندان مهمان‌نواز نمی‌بیند و سبب را آن می‌داند که به‌زعم کوه‌نشینان این ناحیه، گوشه‌نشینی و انزواطلبی محکمترین وثیقه پاسداری از استقلال نسبی آنان است^{۲۲} . در ۱۸۷۴ ، یک ژنرال ایتالیائی در تهران یک هنگ از لاریجانی‌ها را تحت فرمان دارد^{۲۳} و از آن پس، به‌همان نسبتی که قدرت مرکزی روبه‌استحکام می‌گذارد شهر اسک منظمأ روبه‌انحطاط می‌رود. در ۱۸۷۴ ، ناپیر می‌ویسد که اسک تنها صاحب ۵۰ خانه است^{۲۴} . حتی در نخستین سالهای قرن اخیر، ساکنان لاریجان که همچنان در پناه

→

zur Kenntniss des russischen Reiches, St Petersburg, XIII, 1849, pp. 217-236 ;

Brugsch (H.), Reise der K. Preuss Gesandtschaft nach persien _۲_ . 1860, und 1861, Leipzig, 1862; cf. t. I, p. 295.

Filippi (F. de), Note di un viaggio in Persia nel 1862, Milano, _۲۱_ 1865, 398, pp. cf. pp. 256-259.

Nicolas (M.), Excursion au Demavend, Bulletin de la Société _۲۲_ de Géographie, Paris, 1861 (2), pp. 97-112; cf. p. 101.

Call - Rosenberg (G. Freiherr von), Das Lârthal bei Teheran _۲۳_ und der Demavend, Mitt. der k. u. k. geogr. Ges., Wien, 1876, pp : 113-142; cf p. 142.

Napier (G.), Extracts from a diary of a tour in Khorâssân _۲۴_

←

کوههای دست نیافتنی خود محفوظ بوده اند کماکان اشتهار خود را به جهت امتناع از پرداخت مالیات و آمادگی دائم برای دست زدن به بلوا و آشوب حفظ کرده اند.^{۲۵} در اواخر دوره قاجار، محمدخان ملقب به امیر مکرم شخصیت معتبر اسک، هنوز در دربار پادشاه ایران صاحب منصبی و الا بوده است. ولی با ظهور سلطنت پهلوی و از هم گسیختن شیرازه اقتدار دربار کوچک امیر مکرم و پراکنده شدن خدمتگزاران و اطرافیان او شهرک اسک متدرجاً به راه زوال افتاد و به فراموشی گرایید.

بهر حال در پناه برخورداری از چنین قدمت استقلالی بوده است که این کانون بزرگ دهقانی در پس کوههای صعب العبور خود از تهاجم قبایل چادر نشین در امان ماند و براه توسعه و ترقی افتاد. کیفیت پیدایش لاریجان را بدون توجه به تشخیص سیاسی بنیادی آن نمی توان بدرستی توجیه کرد. و این تشخیص سیاسی مرهون شاهراهی بوده است که از آن عبور می کرده و کرانه های شمالی را به تهران ارتباط می داده است. و اما این تشخیص سیاسی از چه زمانی چهره خود را نشان داده است؟ البته قرائن و اشاراتی در این زمینه در دست است. به نظر می رسد در سده هفدهم، یعنی زمانی که تهر برت در بخش آب گرم تا حدود حمام های گرمی که در دامنه های دماوند به فراوانی به نظایر آنها برخورد می شود پیش رفته است منطقه از جمعیت مسکون بوده است.^{۲۶} در معجم البلدان یا قوت از لاریجان

→

and notes on the Eastern Albourz, Journal of the Royal Géographical Society, 1876, pp. 62-171; cf. pp. 127 ss. Sur Ask et le Lâridjan.

Rabino (H. L.), Mazandaran, p. 40. ^{۲۵}

Herbert (Th.), Relation du voyage de Perse et des Indes Orientales, ^{۲۶}

tales, trad. franç., Paris, 1663, p. 306.

بعنوان شهر کوچکی سخن به میان می‌آید که باروئی بلند برگرداگردآن کشیده شده است^{۲۷}. تاریخ طبرستان ابن اسفندیار که در حدود ۱۲۱۶ نوشته شده، لاریجان را يك شهر ويا يك بخش كوچك می‌داند و از اسك به عنوان پایگاهی برای صعود به دماوند ذکر می‌کند: پایگاهی که در فاصله دو روز پیاده از قله قرار گرفته است^{۲۸}. همین مؤلف فهرستی از نام امرای لاریجانی ارائه می‌دهد که در آن ابتدا به نام فاضل بن المرزبان (۲۵۲ هجری - ۸۶۶ میلادی) برمی‌خوریم. سپس، قبل از اینکه به نام دوامیر دیگر وهم چنین اسپهبد پرویز اشاره‌ای بشود ذکر شده است از سهل بن مرزبان، و مؤلف احداث جاده‌ای را در سده نهم، در سرزمینی که کسی را تا آن زمان بدان راهی نبوده است، بدو منسوب دانسته است. بنابراین تا اواخر قرن دوازدهم اسامی امرای این امیرنشین کوچک را در دست داریم. به نظر می‌رسد که مرکز این امیرنشین به جانب پائین دست و در کنار قلعه مستحکم کارود بوده باشد که در ابتدای قرن دوازدهم امیر مینوچهر در تجمل و تزئین آن سخت کوشیده است^{۲۹}. در مآخذ تاریخی قرون وسطی به دفعات به نام این سرزمین برمی‌خوریم. قریه جارا که استخری و ابن حوقل در

Yaqout, Dictionnaire géographique de la Perse, extrait du ۲۷

Mo'djem-el-Bouldan par C. Barbier de Meynard, Paris, 1861, p. 501.

Ibn Isfandiyar, Histoire du Tabaristan (An abridged translation of the History of Tabaristan compiled about A. H. 613 (A. D. 1216) by Muhammad B. Al Hassan B. Isfandiyar, by Edward G. Brown, Leyden-London, 1905, F. J. W., Gibb memorial. series II), p. 36.

Ibn Isfandiyar, op. cit., 247, Rabinò, op. op. cit., p. 115. ۲۹

ابتدای سده دهم به وجود آن اشاره می‌کنند ظاهراً همان قریه ایرا است که هم‌اکنون نزدیک اسک قرار دارد.^{۳۰} بنابراین استمرار سکونت و جمعیت را در این منطقه آشکارا می‌توان دید. در این ملاحظه شاید بتوان به گذشته‌های دور و حتی به منشأ تاریخ ایرانیان رسید. افسانه‌های مضبوط در شاهنامه لاریجان را از زمره باستانی‌ترین کانون‌های فعالیت و تجمع گروه‌های انسانی قلمداد می‌کند. در ورکای دلارستاق، دره واقع در دامنه‌های شمالی دماوند، فریدون قهرمان افسانه‌ای شاهنامه از مادری که به آنجا به پناه آمده است متولد می‌گردد.^{۳۱} اندکی دورتر از ورکا، در شالاب، سرزمینی با مراتع سرسبز، مردمی دامپرور سکونت دارند.^{۳۲} در همین سرزمین افسانه‌ای بوده است که فریدون سواربرگا و روبه‌نخجیر می‌نهاده است و قبل از این که نیروی کافی برای تسخیر عراق بدست آورد به تربیت گاوان برابر اشتغال داشته است.^{۳۳} و بالاخره در همین ناحیه بوده است که

۳۰. Istakhri, 210, g; Ibn Hauqai, 271, 6; d'après Schwarz (p.),

Iran in Mittelalter, t. VI-VII, Leipzig, 1929, p. 789.

۳۱. دهکده ورکا را هم‌اکنون نمی‌توان در منطقه بازشناخت ولی در فهرست مالیاتی که

رابینو در کتب مازندران آورده باین نام برمی‌خوریم.

۳۲. شالاب امروز نام دهستانی از توابع آمل است و بر سراسر ناحیه کوهستانی واقع در

جنوب شرقی این شهر اطلاق می‌گردد؛ رابینو، مازندران، صفحه ۱۱۲.

۳۳. تلویح طبرستان ابن اسفندیار، صفحات ۱۸-۱۵. در این بیان انعکاس آشکار زندگی

قدیم کوهستانی بر مبنای پرورش گاوان برابر به چشم می‌خورد. این نوع معیشت در این کوهها نظیر کلیه حاشیه‌های کوهستانی نیمه خشک در خاور نزدیک و «مغرب» عمومیت دارد. در این باره رجوع کنید به:

Planhol (X. de), Caractères généraux de la vie montagnarde dans le proche-orient et dans l'Afrique du Nord, A. de Géogr., 1962.

فریدون، ضحاک دیورا در ستیغ دماوند به زنجیر می‌کشد و بنا به معتقدات عامیانه تظاهرات آتش‌فشان دماوند بر اثر فریادها و استفائیه‌های او است. بهر حال از همان ابتدای امر و حتی قبل از احداث راههای مواصلاتی، لاریجان در حاشیه فلات آشوب‌زده ایران برای ده‌نشینان پناهگاهی مورد اعتماد و سرزمینی موعود بشمار می‌رفته است.

بهرمنوال، در چنین سرزمینی واقع در دامنه‌های داخلی البرز بوده است که می‌بایستی چنین امیرنشینی زاده شود. زیرا در ناحیه‌ای که مداوماً محل تردد چادرنشینی بوده است که زمستانها را در کوهپایه‌ها و تابستانها را بر فراز دامنه‌های خشک کوه‌ها می‌گذرانیده‌اند نظارت بر راهها و تأمین امنیت برای آنها می‌بایستی برعهده یک قدرت باثبات و مورد اطمینان سپرده شود. دورتر از این سرزمین، یعنی در مازندران کم جمعیت که در حصار جنگل‌های تبخیز خود از تعرض چادرنشینیان در امان بوده است، کاروانیان در مسافت طولانی که به کرانه‌های برنجکار منتهی می‌شده تنها می‌بایستی در برابر حیوانات وحشی از خود دفاع کنند در حالی که برعکس در دامنه‌های داخلی حفاظت از جاده، مراقبتی مستمر و دائمی را ایجاب می‌کرده است و لاریجان، که درست در مرز نفوذ پایتخت بوده، در واقع یک واحه آرامش و صلح و ثبات در مرکز یک دنیای کوهستانی بادیه‌نشین و دستخوش نهب و غارت مداوم بشمار می‌آمده است. مظهر این رودروئی و ایستادگی، تقسیم چراگاههای کوهستانی میان لاریجانی‌های ده‌نشین و چادرنشین است. کلیه مسافرینی که در قرن نوزدهم از این منطقه گذشته و اثری از خود باقی نهاده‌اند گواهی می‌کنند که گله‌های گوسفند و بز ده‌نشینان اجازه داشته‌اند تا از چراگاههایی که

بالای رینه و آب گرم واقع شده‌اند استفاده کنند^{۳۴}. ولی از روزگاری دراز سراسر بخش غربی و جنوبی این توده آتش فشان‌ی در قلمرو نفوذ چادر- نشینانی قرار داشته‌است که از کوهپایه‌ها می‌آمده‌اند و مراتع سرسبز این حدود برای آنان جاذبه‌ای وسوسه‌انگیز و غلبه‌ناپذیر داشته‌است. از دوران تیموری کناره‌های رودخانه لار امرای بزرگ تاتار را به خود جلب می‌کرده و اینان هر ساله چادرهای خویش را در این سرزمین برمی‌افراشته‌اند و در همین محل بوده است که کلاویخو در ۱۴۰۴ به دیدار داماد تیمور نایل می‌آید و قبیله او را در ۳۰۰۰ چادر در این منطقه مستقر می‌بیند^{۳۵}. قرارگاه لار، در طول قرن نوزدهم، همواره طرف توجه پادشاهان قاجار بوده‌است. بخصوص که اسلاف نزدیک این خاندان همیشه میل به چادر- نشینی را حفظ کرده‌اند (مثلا در این باب می‌توان به شرح دقیق و طرحهائی رجوع کرد که دکتر فوریه^{۳۶}، پزشک مخصوص ناصرالدین شاه، بین سالهای ۱۸۸۹ و ۱۸۹۲، از قرارگاه لار تهیه کرده‌است). این قرارگاه محل استقرار تابستانی گله‌های اسب ایلخی‌های شاه بوده‌است که پس از آن زمستان را در جلگه ورامین می‌گذرانیده‌اند^{۳۷}. در این روزگار، چادر نشینان، سراسر دامنه‌های جنوبی و غربی کوه‌را در اشغال خود داشته‌اند

Buhse, op. cit., p. 230. -۳۴

Clavijo; Narrative of the embassy of Ruy Gonzalez de Clavijo -۳۵
to the Court of Timour at Samarcand A.D. 1403-1406, translated by
Clements R. Markham, Londres, 1859, Hakluyt Society, p. 100.

Feuvrier (Dr.), Trois ans à la cour de Perse, Paris, 1906, pp. -۳۶
206-213.

Nicolas, op. cit., p. 100. -۳۷

و در آنجا با بسیاری از ورزش‌دوستان خارجی که برای صید ماهی قزل‌آلا به کنار رود لار می‌آمده‌اند برخورد می‌نمایند^{۳۸}. سون‌هدن^{۳۹}، زمانی که به صعود از قله دماوند اقدام می‌کند به اینان برخورد کرده‌است. بهر حال کلیه این چراگاههای غرب و جنوب دماوند هم‌اکنون یا در سالك املاک سلطنتی در آمده‌است و یا در اختیار مؤسسات خدمات عمومی (مثلاً وزارت آموزش و پرورش) قرار گرفته‌است. چادر نشینانی که در این گونه مراتع به چرای دام‌های خود اقدام می‌کنند سالیانه مبلغی بعنوان حق چرای می‌پردازند. با این بیان خط تعیین حدود میان چراگاه‌های خالصه و کوه‌های دامدار اسک ورینه در بخش سفلی رودخانه لار به صورت یک‌مرز انسانی فوق‌العاده با اهمیت بین دهنشینان لاریجانی و چادر نشینان مناطق کوهستانی در آمده‌است و بسیار محتمل است که دیوار سنگی که ولز^{۴۰} در قرن نوزدهم در دره لار، در حدود چشمه سفید، به بقایای آن اشاره می‌کند مظهر همین جدائی بوده‌باشد که بهر حال نتایج عملی آن بسیار ناچیز بوده‌است. البته تردیدی نیست که مرز میان این دودنیادستخوش

۳۸- در باب صید ماهی قزل‌آلا که چادر نشینان نیز به مدد ایجاد سدهای ابتدائی بروی

رودخانه به آن می‌پرداخته‌اند رجوع کنید به :

Eaker, op. cit., pp. 102-103; Stack, op. cit., pp. 175-77; Nicolas, op. cit., p. 99.

Hedin (Sven), Der Demawend nach eigener Beobachtung, ۳۹
Verhandlungen der Gesellschaft für Erdkunde Zu Berlin, XIX, 1892,
et Inaugural - Dissertation, Halle, 1892, p. 22 .

Wells(H.L.), Across the Elburz Mountains to the Caspian sea, ۴۰.
Scottish Geographical Magazine, 1898, pp. 1-9; cf. p. 2.

تغییراتی گردیده است. مثلاً به تازگی چراگاه‌های وازون از مردم رینه گرفته شده و به وزارت آموزش و پرورش واگذار گردیده است. در اواخر قرن نوزدهم کال روزنبرگ و چندی بعد استل برکناره راست دلیچای به وجود مزارع مطبقی اشاره می‌کنند که متروک بوده است^{۴۱}. بنابراین احتمال فراوان می‌رود که بخشی از این دامنه جنوبی، بعدها در اختیار احشام بادیه‌نشینان قرار گرفته باشد و قلمرو ده‌نشینان سابق برای آن وسیع‌تر از امروز بوده است.

رد این پسروی زندگی روستانشینی را می‌توان با همه جنبه‌های تخیلی آن در اعتقادات عامه دید که کوچی به وجود آن اشاره می‌کند^{۴۲} و می‌نویسد که سابق‌براین قراء متعددی در دره لار وجود داشته‌اند و بعدها بر اثر نزول سرمائی سخت ساکنان آنها ناگزیر به مهاجرت گردیده‌اند. مهاجرین جدید در امپراطوری ایران به جستجوی نقاطی پرداخته‌اند که ریزش برف در آن واقعه‌ای استثنائی باشد و لاجرم منطقه لار، در کرانه‌های خلیج فارس، مورد توجه آنان قرار گرفته و به وسیله آنان اشغال گردیده است. این افسانه که بر مبنای مشابهت اسمی میان لاریجان و لار فارس پرداخته شده است بهر حال مبین دشواری زیست در این منطقه کوهستانی است که در حدنهائی مسکن دائم قرار دارد. ولی دشواری اساسی زندگی در این منطقه، هر چند هم که باغمض عین از آن در گذشته باشند، بی‌شبهه تفوق محلی چادرنشینان بوده است. در میان چادرنشینان هداوند ساکن منطقه لار، که زمستان‌ها را در جلگه‌های ورامین

۴۱ - Call - Rosenberg, op. cit., p. 121; Stahl, op. cit., p. 10.

۴۲ - Dr. Theodor Kotschy's Erforschung und Besteigung des Vulkans.

Demavend, Petermanns Mitt., 1859, pp. 49-68; cf. p. 51.

می‌گذرانیده‌اند، در اواسط قرن نوزدهم این عقیده راسخ وجود داشته است که اینان در گذشته خود دهنشین بوده‌اند و آثار و علائمی که بر وجود مساکن دائم در ناحیه دلالت می‌کند در واقع مربوط به نیاکان آنان است.^{۴۳} و آنچه که موجب ترك زندگی دهنشینی اینان شده است صعوبت زمستان‌های ناحیه بوده است.^{۴۴} بروگش از زبان خانلرخان (خان‌ها) ، در دره‌لار سخن از ایجاد دهکده‌ای به میان می‌آورد که مقرر بوده است تا دو بیست خانوار را در خود جای دهد و جلال و جمعیت گذشته را به دره بازگرداند.^{۴۵} بسیار بعید به نظر می‌رسد که انگیزه عملی تنزل قلمرو زندگی دهنشینی در ناحیه نتیجه يك دوره یخچالی کوتاه، در فاصله سده‌های هفدهم و هجدهم باشد. برعکس شاید بتوان حدوث این واقعه را با بروز شرایط ناامنی در رابطه دانست .

بنابراین لاریجان تنها به قیمت مقاومت مستمر خود در برابر خطر چادرنشینان برجای مانده است. و این مقاومت بر اثر مسؤولیت راهداری و موقعیت دست نیافتنی منطقه در اعماق تنگه‌هائی که دفاع از آن به سادگی مقدور بوده تسهیل می‌گردیده است. در عوض این موقعیت دفاعی موجب می‌گردد تا منطقه ، بخش اعظم چراگاه‌های کوهستانی را که کاملاً بر روی مناطق اطراف باز بوده است به چادرنشینان تفویض کند. با این همه آنچه که از این چراگاه‌ها در دست لاریجانی‌ها باقی مانده برای تأمین توازن اقتصادی ناحیه کفایت نموده است .

۴۳ - Brugsch, op. cit., t. I, p. 286.

۴۴ - Call - Rosenberg, op. cit., p. 121.

۴۵ - Brugsch, op. cit., loc. cit.

ب - تعادل سنتی

دوام تعادل سنتی در لاریجان در واقع نتیجه تلفیق ظریفانه‌ای است میان بهره‌برداری از زمین‌های مزروعی، که با همه کمی وسعتشان به شدت به زیر کشت کشیده شده‌اند، و زندگی وابسته به دامداری در مناطق کوهستانی توأم با منابع تکمیلی که به وسیله مهاجران زمستانی به ناحیه آورده می‌شود.

۱- زمین‌های مزروعی و کشت

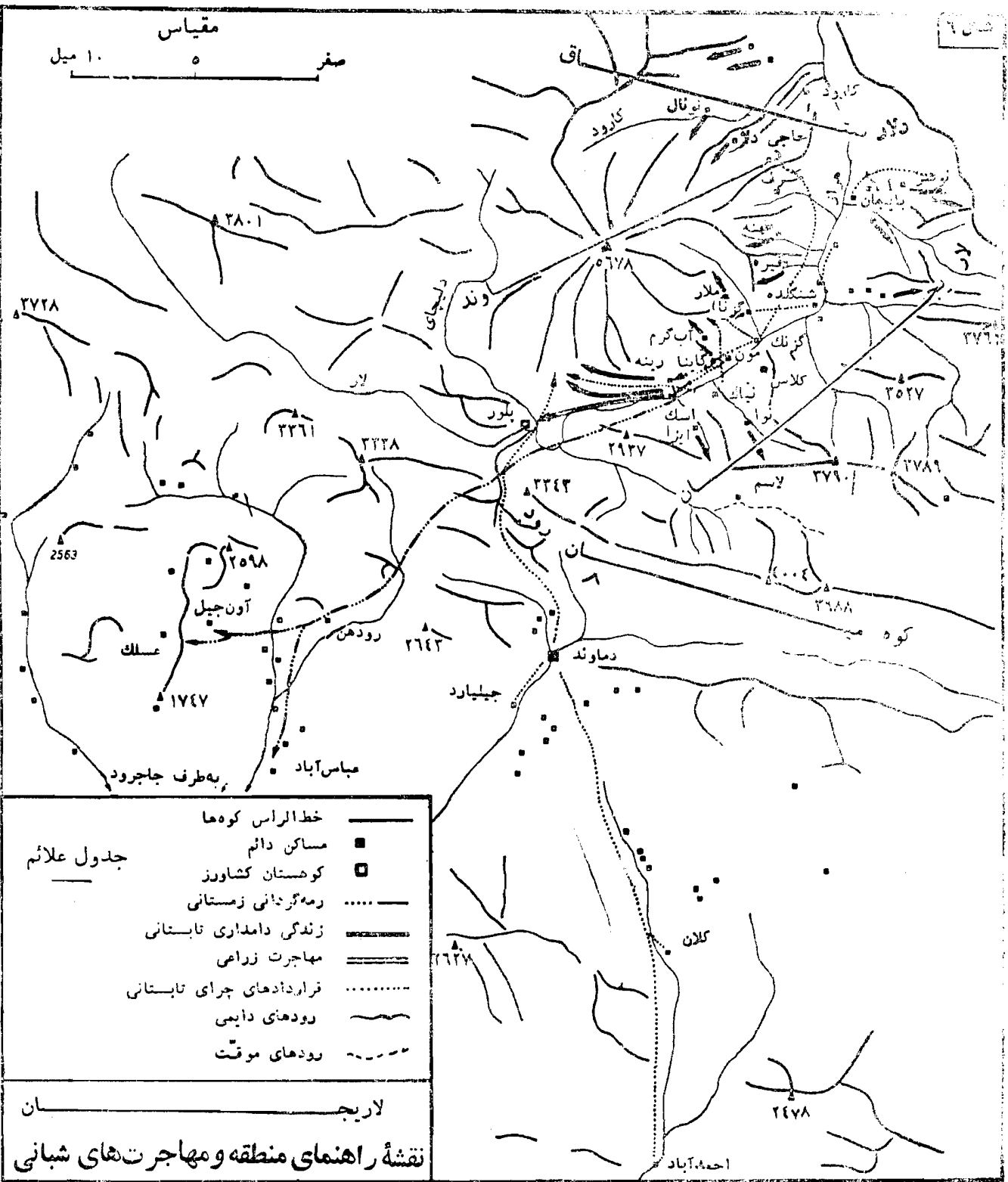
اول - اراضی آبی

بنیان زندگی روستائی در سراسر منطقه بر پایه کشت آبی، که با برخورداری از کود به بازدهی قابل توجه دست یافته است، و همچنین بر پایه کشت در زمین‌هایی که می‌توانند از آب کوه‌های اطراف منتفع گردند استوار گردیده است. محل قرار گرفتن این آبی‌زارها متفاوت است^{۴۶}. بندرت آنها را بردامنه‌های پوشیده شده از اندزیت و یا لایه‌هایی از خاکسترهایی آتش‌فشانی متخلخل، نظیر اراضی واقع در بالادست و پایین دست حاجی‌دلا که از پوشش گدازه‌ای خود بیرون مانده است، می‌توان مشاهده کرد. برعکس محل استقرار این اراضی آبی بیشتر بر روی رسوبات لیاسیک با تشکیلات آتش‌فشانی، یا دره‌های وسیع (از قبیل دره پست تالو، گرنا، گزنک و دره مرتفع طهنه) و یا دره‌های تنگ و بخش کم‌شیب جدارها (نظیر کورف، وفیره و ملاروگینا) قرار دارد. بالأخص آنها را بر روی سطوح ته‌نشینی و یا سطوح فرسایشی که در توده‌های عظیمی

۴۶- در تنظیم این بخش نگارنده به فراوانی از یادداشت‌های منتشر نشده ماکس دریو

Max. Derruau بهره برده است.

مقیاس
صفر ۵ ۱۰ میل



خط‌الراس کوه‌ها	مساکن دائم	جدول علائم
کوهستان کشاورز	رمه‌گردانی زمستانی	زنگی دامداری تابستانی
مهاجرت زراعی	قراردادهای چرای تابستانی	رودهای دائمی
رودهای موقت		

لاریجانات

نقشه راهنمای منطقه و مهاجرت‌های شبانی

از رسوبات آتش‌فشانی در دره بلند هراز حاصل آمده است (نظیر اسک، رینه، ایرا، نیکا، نونال، مون و غیره)، خواه در بخش کم‌شیب جدار مشرف بر دره (رینه) و خواه بسط یافته تا اعماق دره‌اصالی (اسک) می‌توان مستقر دید. کلیه این واحدهای زراعی کم‌و بیش محدود، که وسعت آنها بندرت از چند ده هکتار تجاوز می‌کند، قرائنی از یک تنسیق ماهرانه در امور زراعی را نشان می‌دهد: جمع‌آوری سنگ از اراضی به نحو منظم؛ بریدن دامنه‌ها به نحوی که دقیقاً با ضرورت شیب زمین سازگار باشد؛ به صورت نیم‌دایره، منحنی و یا مستطیل‌هایی که با منحنی‌های هم‌ارتفاع تطبیق می‌کند و در مواضعی که شیب تخفیف می‌یابد بصورت مربع؛ احداث مزارع به شکل ایوان که گاهی به وسیله دیوارک‌هایی از سنگ و یا بریدگی‌های تندی که ارتفاع آنها به یک متر و یا بیشتر می‌رسد (رینه) از هم جدا می‌شوند. بافت اصلی نظام کشت در همه جا یکسان و همانند است. اساس این نظام بر پایه کشت غلات یعنی گندم و جو استوار است که به تناوب و به نحوی خستگی‌ناپذیر تکرار می‌گردد، بدون این که در آن آیش ابدآجائی داشته باشد. حذف آیش با توسل به آبیاری و استفاده از کود میسر گردیده است. و کود به فراوانی از احشامی که زمستانها در آغل بسر می‌برند بدست می‌آید. گندم زمستانی در مرتفع‌ترین دهات (از جمله رینه که در ارتفاع ۲۱۰۰ متری قرار دارد) باجوی بهاری و در پست‌ترین دهکده‌ها باجوی زمستانی وارد نوعی گردش می‌شود. امر کود دادن به مزارع در همه حال در پائیز، یعنی پس از دروی گندم، صورت می‌گیرد. این امر که دو سال پیاپی به کشت نوع معینی از غله اقدام شود، استثنائی است ولی غیر ممکن نیست. بازدهی محصول همه جا فوق‌العاده بالاست. و در مواقعی که وضع کاملاً مساعد، یعنی آب به فراوانی موجود باشد، بازدهی به‌طور متوسط

به ۱۰ تا ۲۰ برابر بذر (مقدار متوسط بذر تقریباً یک چارک برای یکری زمین است . ویکری زمین برحسب اندازه گیری ما معادل ۲۸ مترمربع زمین بوده است) و لااقل بین ۵۰ تا ۶۰ کنتال به هکتار است . در مواردی که بسبب اشکالات آبیاری وضع چندان مناسب نباشد بازدهی به ۵ تا ۸ برابر بذر مصرف شده ، یعنی تقریباً ۳۰ کنتال به هکتار، پائین می آید^{۴۷} که باتوجه به بذرافشانی بسیار فشرده معمول در ناحیه ، بالاست .

ارکان دیگر نظام کشت را متغیرتر می بینیم . واز آن جمله کشت یونجه است که به ویژه در مواردی که احشام ناگزیر زمستانها را در دهکده می گذرانند - و این وضع تقریباً همیشه اتفاق می افتد - بعنوان یک کشت اساسی ظاهر می گردد . با این همه یونجه گیاهی است که به آب فراوان نیاز دارد و کشت آن تنها در قرائی اهمیت می گیرد که از لحاظ دسترسی به آب وضعی مناسب دارند . و در چنین مواردی آن را در تناوب کشت پس از جو می بینیم . بذرافشانی یونجه در اواسط شهریور ماه آغاز می شود و دو محصول سالیانه (یکی در اواخر اردیبهشت و دیگری در حدود اواخر تیر) بدست می آید . پس از دومین برداشت، جوانه های تازه رخ کرده به چرای حیوانات اختصاص می یابد و بدین ترتیب یونجه دو تا سه سال در زمین باقی می ماند (در گرنگ که آب گل آلود است و موجب تکثیر علف های هرز می گردد یونجه بیش از یک سال دوام نمی آورد) . سبب

۴۷ - این ارقام بمراتب بیش از آنست که خانم فردی بمون Mme l'rédy Bémont در مقاله

خود تحت عنوان «آبیاری در ایران» - سالنامه جغرافیا، سال ۱۹۶۱، صفحات ۶۲۰-۵۹۷ - بر ای ارتفاعات استان تهران ذکر کرده است . به نظر نگارنده ارقام مورد استناد ایشان بر مآخذ

منابع رسمی استوار و در نتیجه قابل تأمل است (۱) .

زمینی ، که تاریخ ورود آن به نظام کشت منطقه در حدود سال ۱۹۴۰ ،
 و به دهکده‌های واقع در ارتفاعات در حدود سال ۱۹۵۰ است ، به نوبه خود
 وارد نظام کشت‌های آبی ناحیه می‌گردد . کشت سیب زمینی گاهی در
 سومین سال ، یعنی پس از کشت گندم و جو وارد می‌گردد و گاهی جای
 جوی بهاره را در نظام زراعی می‌گیرد . زراعت انواع سبزی‌ها می‌تواند
 جای مشابهی را در محدوده‌های کوچک اشغال نماید .

نیاز این کشت‌ها به آب یکسان نیست . یونجه چهاربار در پائیز و
 چهاربار در بهار آبیاری می‌شود ؛ گندم و جو عموماً یک بار در پاییز و سه
 بار در بهار و اوایل تابستان آب می‌خواهند . کیفیت توزیع دقیقاً وابسته
 به حجم آبی است که در اختیار کشاورزان قرار دارد . در دره تالو که آب
 به فراوانی وجود دارد ، سه قریه ملار و گزنا و گزنک بدون هیچ مضیقه‌ای
 از آن استفاده می‌کنند . برعکس در دیگر قراء ضرورت ایجاب کرده است
 تا نوبت آن ، غالباً بر مدارهای گوناگون (مثلاً در رینه سه ساعت ونیم و در
 نوا پنج تا شش ساعت) سازمان یابد . این مدارها هر سال در رابطه با
 نوسانات میزان آب تغییر می‌کند و در هر بهار به وسیله کدخدا و مجمع
 ریش سفیدان محل مورد ارزیابی مجدد قرار می‌گیرد . زمانی که غلات
 به مرحله رسیدن نزدیک می‌شوند و احتیاجی به آب نداشته باشند سیب-
 زمینی را می‌توان به دلخواه آبداد . و در پایان فصل درو آب اضافی به سوی
 آسیابها هدایت می‌شود . در پاییز نیز به هنگام بلر افشانی آب را به دلخواه
 به زمین می‌بندند . بنابراین تنها آبیاری بهاری است که تابع نظام و شرایط
 خاصی است . آب‌ها عموماً وابسته به زمین است و از آن قابل انفکاک
 نیست . ولی گاهی اتفاق می‌افتد که برخی از واحدهای زراعی حقوق-
 بیشتری از سایر واحدها داشته باشد (مثلاً در رینه به آبی زارهایی بر-

می‌خوریم که تنها دوبار در سال آبیاری می‌شوند در حالی که عرف رایج چهاربار آبیاری در سال است).

دوم - دیبه کاری‌ها

در مجاورت بلا فصل آبی‌زارها و در غالب موارد چسبیده به قطعات آبیاری شده به قطعات دیگری از زمین برمی‌خوریم که از آب محروم مانده‌اند. این محرومیت یا به سبب وضعیت توپوگرافیک آنها بوده است که امر آبیاری را با اشکال مواجه ساخته است و یا به این جهت که این قطعات در منتهی‌الیه واحد زراعی و در موقعیتی بیش از اندازه دور از منابع آب قرار داشته‌اند و در نتیجه آبیاری آنها مقرون به صرفه نبوده است. بهر حال این گونه زمین‌ها منحصراً به زراعت دیم اختصاص یافته است و مقدار ریزش باران سالیانه‌ای که این گونه کشت‌ها در ارتفاع ۲۰۰۰ متری از آن می‌توانند بهره‌مند گردند در حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ میلی‌متر بوده است^{۴۸}.

وضع ریزش باران در سالهای مختلف متفاوت است. اساس گردش بردو کشت (گندم زمستانی و جوی بهاری و یا زمستانی) یک سال آیش استوار است و آنهم در صورتی که باران به فراوانی باریده باشد. در مواقع کم آبی پس از دو سال آیش زمین را برای مدت یک سال به زیر کشت می‌برند. زمینی که به آیش سپرده می‌شود هر سال دوبار - یکبار در بهار و یکبار در پائیز - شخم می‌خورد. زمین‌های مجاور ده را چه به هنگام آیش و چه در سال‌های کشت کود می‌دهند. بازدهی زمین در دیمزارها به مراتب نامعین‌تر

۴۸- به موجب محاسبه یگی، میزان ریزش باران سالیانه در پلور، واقع در ارتفاع ۲۱۰۰

متری، به طور متوسط ۵۶۹ میلی‌متر بوده است. رجوع کنید به «بررسی جغرافیای طبیعی شمال ایران»، مجله دانشکده ادبیات مشهد، شماره چهارم، سال دوم، صفحه ۲۸۷. مترجم.

و غیر منظم تر از کشت آبی است. حد متوسط بازدهی ۳ تا ۵ برابر بذر است که عبارت از ۱۵ کنتال به هکتار باشد^{۴۹}. البته در صورتی که کود و کار کافی بوده باشد. این بازدهی نسبتاً بالا بی شبهه نتیجه بذرافشانی فشرده‌ای است که در این حدود معمول است. ولی آنجا که کود محدود و بذرافشانی همسکانه باشد بازدهی آشکارا تنزل می‌کند. هرگاه از دیم - زارهای کوهستانی و غیر ممتد - که امروز کلاً از میان رفته‌اند و ما بار دیگر از آن سخن به میان خواهیم آورد - بگذریم، وسعت اراضی دیمه در مجاورت واحدهای آبیاری شده بر حسب قراء مختلف سخت متفاوت است. در قرائی که به نسبت قواره خود از لحاظ آب در مضیقه‌اند (رینه مثلاً) دیمزارها وسعتی قابل توجه می‌گیرند. به عکس در دهکده‌هایی که آب فراوان در اختیار دارند و علی‌الخصوص درون دره‌ها، وسعت این قبیل اراضی را یانظیر اسک بسیار محدود می‌بینیم و یا مانند گزنک اصولاً به آنها بر نمی‌خوریم.

سوم - ساخت‌های زراعی و مناظر روستائی

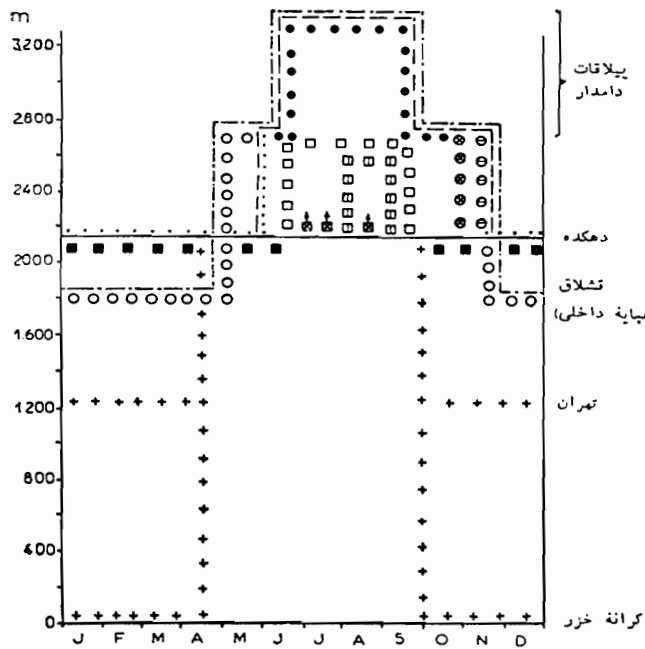
قاعده عمومی در این منطقه قطعه قطعه بودن مزارع به صورت قطعاتی است بسیار نامنظم که در یکدیگر جا افتاده‌اند (وسعت متوسط هر قطعه بین ۳ تا ۴ آر است). هیچگونه طرحی که دال بر وجود نظم و سازمانی از پیش حساب شده در این واحدهای زراعی بوده باشد وجود ندارد و

۴۹- این ارقام نیز به نوبه خود از آنچه که در مقاله خانم بمون در مورد «ارتفاعات منطقه

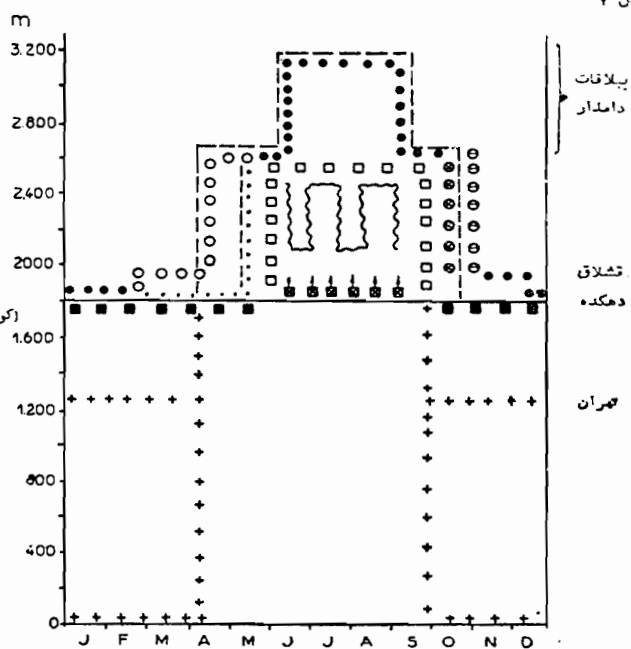
تهران» آمده است کاملاً بیشتر است. ولی باید بخاطر داشت که ارقام ما مربوط به زمین‌هایی است که در مجاورت قریه قرار دارد و از آنها به خوبی مواظبت می‌شود و بخصوص این که بذرافشانی آنها برتر انجام می‌گیرد.

پراکندگی قطعه زمین‌های متعلق به هر مالک از هیچ اصول معینی تبعیت نمی‌کند. این مسئله خود از جهت آبیاری دشواری‌های بزرگی ایجاد کرده است که لازم است هر چه زودتر از میان برخیزد.

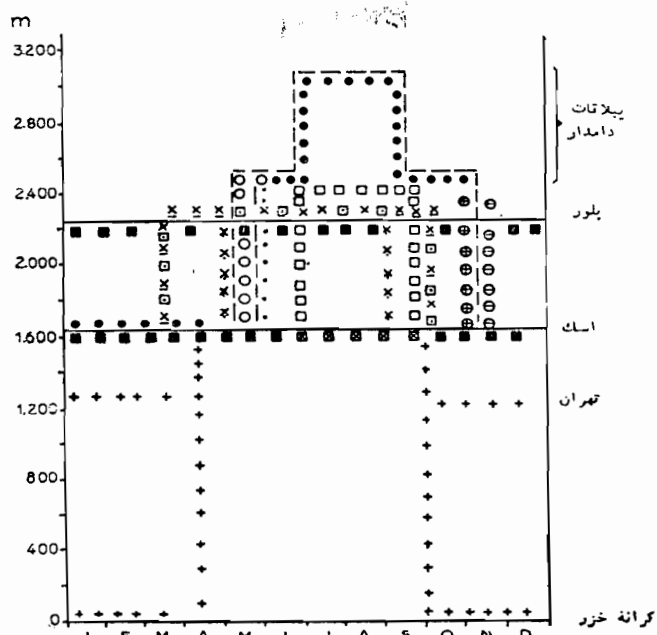
انجام امور بطور دستجمعی بی‌سابقه نیست. ولی در مرحله‌ای است که اساساً فعال نمی‌باشد. در فاصله برداشت محصول و بندر افشانی، به مدت دو ماه دام‌های بزرگ‌گرا در مزرعه می‌بندند تا از ساقه‌های برجای مانده، که در این اوقات از سال زراعی منبع مهمی برای تأمین خوراک احشام است، استفاده کنند. در اوایل پاییز، پس از انجام بندر افشانی، احشام را از کشتزارها می‌رانند. دور کردن حیوانات از مزرعه، در مورد کشت یونجه که بندر افشانی آن در نخستین نیمه شهریور ماه آغاز می‌گردد زودتر انجام می‌گیرد. بنابراین برای مدتی کوتاه چرای آزاد احشام در سراسر مناطق زراعی مشاهده می‌شود. آنجا که مزارع به صورت ایوان درمی‌آیند، بناچار در جابجائی حیوانات اشکالاتی ایجاد می‌گردد و چرای آزاد محدود می‌شود. معمول بر این است که مالکین دام‌های خود را در قطعه زمین‌هایی که به خود آنها تعلق دارد رها می‌سازند و حیوان به سختی می‌تواند از زمینی به زمین دیگر رود. با این همه هیچ نوع منع حقوقی که جابجائی حیوان را از قطعه زمینی به قطعه زمین دیگر محدود کند و هیچ پرچین و یا حصاری - سوای جدارهای پرشیمی که مزارع را از یکدیگر جدا می‌کند - وجود ندارد. پس از بندر افشانی کلیه حیوانات اراضی را ترک می‌گویند. این دوره کوتاه چرای آزاد به آبی‌زارها منظره مزارع باز (اوپن-فیلد) را می‌دهد و تنها در سراسر اشیمی حاشیه ایوان‌هاست که گیاهان خودرو بهر صورت بسط می‌یابند. در مرز کشتزارها درخت تاحدی فراوان است. ولی نهال‌های جوان را لازم است با دایره‌ای از بوته‌های خاردار محافظت



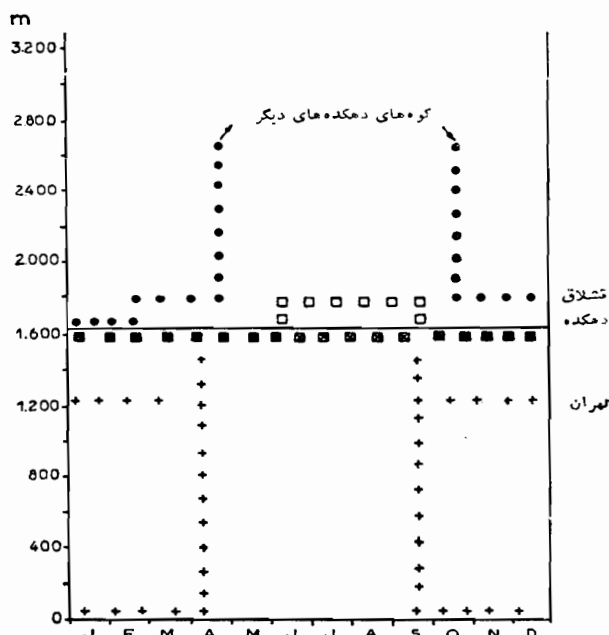
رینه: نمونه از تشلاق دوردست



گزنا: نمونه از تشلاق نزدیک



اسک - پلور: نمونه از کوهستان کشاورز



گزنا: ده بدون کوهستان

- | | | |
|---|--|---|
| <ul style="list-style-type: none"> ————— جمعیت دایمی ----- دامدارانی که به کوچ تابستانی می‌پردازند ----- دامدارانی که به کوچ زمستانی می‌پردازند × کوچ‌کنندگان کشاورز × کوچ‌کنندگان بزرگ مالک × کوچ‌کنندگان خرده‌مالک + مهاجران کار | <ul style="list-style-type: none"> ● دام‌های کوچک (مجموع) ● دام‌های کوچک شیری ○ دام‌های کوچک: حیوانات عقیم ○ دام‌های کوچک: رسته‌منطق به‌مالکین بزرگ ● دام‌های کوچک: رسته منطلق به‌خرده‌مالکین | <ul style="list-style-type: none"> ■ دام‌های بزرگ (مجموع) ■ دام‌های بزرگ غیرشیری ■ دام‌های بزرگ شیری ■ دام‌های بزرگ که در کوچ شرکت‌داونا. ■ دام‌های بزرگ باوبر و کاری ■ مهاجرت روزانه ■ رفت‌وآمد منظم شبانان |
|---|--|---|

کرد. هنگامی که بسبب فوریت انجام برخی دیگر از کارهای تراری (نظیر جمع‌آوری علوفه در کوهستان) نخواهند بلافاصله محصول را بکوبند، بغله‌های گندم را در فضائی که اطراف آن را سنگ‌چین نموده‌اند از گزند حیوانات در پناه نگاه می‌دارند. بهر حال همه‌جا منظره عمومی از نوع مزارع باز است.

بخلاف اراضی آبی، دیمزارها دقیقاً محصورند. قبلاً خاطر نشان کردیم که این زمین‌ها را هر ساله نمی‌کارند. بلکه پس از دو سال و بیاسه سال کشت به مدت یک سال آن‌ها را رها می‌سازند. احشام نه تنها می‌توانند از ساقه‌های باقی‌مانده استفاده کنند بلکه زمین‌های تحت‌آیش نیز در اختیار آنهاست. بنابراین ضروری بوده است که اراضی کشت شده را، که با بی‌نظمی تمام در میان زمین‌های زیر آیش جای داشته‌اند، محصور سازند و این مهم منحصراً به وسیله سنگ‌چین‌هایی که بصورت دیوارهایی کوتاه درآمده‌اند انجام می‌شود. با این بیان، در برابر «اوپن فیلد»های زراعت آبی، که استقرار آنها بسبب دائمی بودن کشت و تجانس میان کشت‌های مختلف میسر گردیده است، نظام «بوکاز» (مزارع بسته) در دیمزارها پا گرفته است که ضرورت آن با فقدان کشت گسترده سالیانه توجیه می‌گردد.

۴- زندگی دامداری و بهره‌برداری از کوهها

الف - دامداری کوهستانی و زندگی مبتنی بر پرورش دامهای کوچک

بهره‌برداری از چراگاههای کوهستانی در واقع به منزله کمکی اساسی برای کشاورزی تنگ‌دامنه دره‌هاست^{۵۰}. در دو جانب دره هراز، کوهها

۵۰- این مراتع سراسر منطقه کوهستانی را که به نحو عجیبی عاری از درخت است می‌پوشاند.

هرچند که در ارتفاع ۲۰۰۰ تا ۲۷۰۰ متر جنگلی تنگ گسترده شده است که در آن سروهای

وعده‌گاه تابستانی گله‌هاست. در بخش خاوری، کوه‌زرد با مراتع محدود خود قرار دارد. در حالی که در بخش باختری، دماوند با گستره عظیم چراگاه‌های خود قطب جاذبه‌ای است که حوزه کشش آن کاملاً از محدوده مناطق مجاورش تجاوز می‌کند و به مناطق دوردست کشیده می‌شود. این امتیاز، بطوری که خاطر نشان ساختیم، در سراسر دامنه‌های جنوبی عوارضی بس ناگوار برای زندگی دهنشینی بیار می‌آورد. بی‌قرینگی در زندگی دامداری بدین طریق توجیه می‌گردد که کلیه قراء واقع در درون دره احشام خود را به حدود دماوند می‌فرستند و تنها در دهات بلند واقع در بریدگی کم‌شیب دامنه‌ها مانند نوا است که چراگاه‌های دماوند جاذبه خود را از دست می‌دهد و مراتع کوه‌های محلی جای آن را می‌گیرد. ولی مالکیت چراگاهها محدود است به دهات مجاور، به قریه‌های مرتفع واقع

-->

کوهی پوشش نباتی غالباند. در این باره رجوع کنید به:

Bobek (H.), Die natürlichen Wälder und Geholzfluren Iran, Bonner Geographische Abhandlungen, 8, 1951, pp. 21-23.

در سپتامبر سال ۱۹۵۸، زمانی که ما از منطقه دیدن می‌کردیم، پوشش نباتی بسیار خشک بنظر می‌رسید. با این همه در کوه‌های رینه، در حدود ۲۷۰۰ متر ارتفاع، موفق به جمع‌آوری گیاهان زیر شدیم:

Artemisia splendens wild ' *Cynodon dactylon* L. ' Gauba ' *Cousinia Keredjensis* Bornm ' *Convolvulus* sp. ' *Ferula galbaniflua* (?) ' *Dianthus* sp. ' *Dianthus stapfu* Lemperg ' *Marrubium* sp. ' *Marrubium polypodon* Boiss ' *Galium* sp. ' *Senecio* sp. *poa nemoralis* L. ' *Papaver orientale* L. ' *Onosma* sp. ' *Verbascum cheirantrifolium*.

در بریدگی شیب دره‌ها و یابه‌اعماق دره‌های کوچک شعبات چپ رودخانه هراز که جملگی در میان کوه‌های بلند محصورند. این چراگاه‌ها گاهی مانند رینه دور از قرائی که به آنها تعاقب دارد قرار گرفته‌است و برای وصول به آن باید لااقل سه ساعت پیاده‌روی کرد، و زمانی نظیر گینا بسیار نزدیک یعنی در فاصله دوتا سه کیلومتر است. با اینهمه گله‌ها الزاماً روزانه به‌ده باز نمی‌گردند. در مواردی چند حوزه آلباژ تابستانی از نزدیکی دهکده‌های واقع در ارتفاعات آغاز می‌گردد. بطوری که پایین‌ترین حد مساکن تابستانی در دامنه‌های دماوند در ارتفاع ۲۲۸۰ متری در بالای گینا قرار دارد. از میان دهکده‌های واقع در عمق دره تنها اسک، و آنهم احتمالاً بسبب برتری سیاسی کهن ریشه خود، دارای مراتعی مخصوص به خود در کوهستان است که در حوالی پلور واقع شده‌است و بنام «قاضی مزرعه» نامیده می‌شود. قراء دیگر ناگزیر احشام خود را طی قراردادی خاص تحت مراقبت دهکده‌هایی قرار می‌دهند که در ارتفاعات سکنی‌گزیده‌اند و آمادگی بیشتری برای نگاهداری حیوانات دارند. برعکس موقعیت این دهکده‌ها در عمق کم تهره و دسترسی آنها به علوفه فراوانی که از آبی‌زارها بدست می‌آید موجب می‌شود که از توسل به رمه‌گردانی معکوس زمستانی به جانب کوهپایه احتراز شود. در صورتی که این نوع رمه‌گردانی، مشخصه بارز دهکده‌های مرتفع‌تر است. با این بیان دو تمایز کوچک در زندگی وابسته به دامداری این حدود می‌توان تشخیص داد: نخست خصوصیت دهکده‌های مرتفع و برخوردار از چراگاه‌هاست که در آنها زندگی دامداری به‌نهایت پیچیده‌است؛ و دیگر دهکده‌های واقع در عمق دره اصلی با خصوصیات و مکانیسم‌هایی ساده‌تر.

بهر تقدیر مشخصات اساسی تقویم تابستانی در تمام منطقه به هم شباهت دارد: در اوایل ماه مه نخستین صعود به جانب ارتفاعات صورت می‌گیرد. در این صعود گله‌های بزرگ مالکان شرکت دارند. اینان که از لحاظ ذخیره زمستانی علوفه همواره در مضیقه هستند در اعزام دامهای خرد به جانب کوهستان شتابزدگی بسیار نشان می‌دهند. در عوض عزیمت رمه‌های خرده مالکان به جانب ارتفاعات عموماً در اوایل ژوئن آغاز می‌گردد و در پاره‌ای مواقع تا بیستم این ماه به تعویق می‌افتد. مثلاً در اسک، در سال ۱۹۵۸، از قریب به ۲۰۰۰ رأس بز و گوسفند فقط ۶۰۰ رأس در اواخر آوریل کوچ تابستانی خود را به جانب ارتفاعات آغاز نموده بودند. فرود به جانب دره در نخستین روزهای ماه نوامبر انجام می‌گیرد و میش‌های شیرده قریب به ده روز ژودتر از سایر حیوانات شروع به پائین آمدن می‌کنند. از سوی دیگر در تمام ییلاق‌های دماوند دو طبقه مشخص گیاهی از پس یکدیگر قرار گرفته‌اند: نخست چراگاه‌های بهاری و پاییزی که به هنگام صعود نزدیک به یک ماه و اندکی بیش از این مدت به موقع فرود گله‌ها در آنها توقف دارند و بعد چراگاه‌های فوقانی تابستانی که اقامت گله‌ها در آن به مدت سه ماه ادامه دارد. طول مدت اقامت در این چراگاه‌های فوقانی دقیقاً تابع میزان آبی است که از ذوب برف‌ها حاصل می‌آید. زیرا که در سنگ‌های قابل نفوذ آتش فشان‌ی در این حدود تقریباً هیچ نوع چشمه‌ای تشکیل نمی‌گردد. در نخستین نیمه ماه سپتامبر، هنگامی که برف‌های سال پیش به کلی آب شوند، گله‌ها دوباره به اشکوب‌های تحتانی فرود می‌آیند. زیرا که در این قسمت هنوز معدودی چشمه وجود دارد. ولی آب این چشمه‌های کم‌شماره برای رفع نیاز کلیه حیوانات کافی نیست و لازم بوده است (همان‌طور که در کوه رینه مرسوم است) برای استفاده از آب نوبت

را رعایت نمود و در روزهایی که نوبت آب حیوانات نیست آنها را برای تأمین آبشان به حوالی لار فرستاد. در ییلاق گزنا تنها حیوانات بدون شیر به این اشکوب فوقانی صعود می‌کنند.

ورود دام‌های کوچک دهنشینان به چراگاه‌های فوقانی تابع مقرراتی سخت گوناگون است. ممکن است نظیر گزنا استفاده از این مراتع کاملاً آزاد بوده باشد و یا این استفاده آزاد محدود به حدودی شود (در مثل دررینه به نسبت هر فرد. اراس دام می‌توانسته است از مراتع متعاقب بهره‌استفاده کند) و بالاتر از این حدود صاحبان احشام ملزم به پرداخت حق مراتع باشند (دررینه در سال ۱۹۵۸، بر حسب ارزش بخش‌های مختلف چراگاه‌های تابستانی از لحاظ تغذیه دام، از هر راس حیوان از یک تاسه تومان حق مرتع وصول شده است). و بالاخره این که کلیه حیوانات بدون توجه به شماره‌شان ملزم به پرداخت حق مرتع باشند (نظیر مورد اسک که در آن از هر راس حیوان، برای فصل، یک تومان وصول می‌گردد). در مورد اخیر بره‌های سال که بامادرانشان به ارتفاعات صعود می‌کنند و تنها در اواخر ژوئیه برای همیشه از مادرانشان جد می‌شوند، حق مالکانه‌ای نمی‌پردازند. به هر منوال با وجودی که کلیه حیوانات کوچک تابستانها رهسپار کوهستان می‌گردند زندگی دامداری تنها بخش محدودی از جمعیت را شامل می‌گردد (مثلاً در اسک تقریباً یک پنجم اهالی دست به کوچ تابستانی می‌زنند).

سازمان این زندگی وابسته به دامداری تابستانی بر اساس فردی از نوع «کوهستان کوچک»^{۵۱} استوار است، بدون این که این امر تنوع صور

۵۱- اصطلاح «کوهستان بزرگ» و یا «کوهستان کوچک» که نزد جغرافی‌شناسان مشهور است، مترادف با کوهستان بلند و یا کوهستان پست نیست. بلکه غرض از کوهستان در اینجا همان چراگاه است. «کوهستان بزرگ» عبارت از چراگاههای وسیع و گسترده است که متعلق ←

و گونه‌گونی شاخص‌های تحول را مستثنی‌بدارد. اکثریت مالکین متوسط-الحال یا خود به‌یلاق می‌روند و یا انجام این مهم را برعهده تعدادی از افراد خانواده محول می‌سازند. مالکین بزرگ معمولاً چوپانی اختیار می‌کنند که دوشیدن حیوانات و تهیه کره را نیز تقبل می‌کند. و یا این که احشام گروهی از مالکین به صورت یک‌رمه واحد تحت مراقبت یک شبان قرار می‌گیرند و این شبان ممکن است خود نیز صاحب چندراس دام باشد. در این حال بسیار اتفاق می‌افتد که تعدادی از اعضای خانواده مالک دریلاق برای دوشیدن شیر باقی‌مانند. ولی صورت رایج‌تر و تحول‌یافته‌تر آنست که شبان خود دوشیدن کلیه حیوانات را برعهده می‌گیرد و پس از این که شیر دام‌های هر یک از مالکان را به تفکیک دوشید آنها را جداگانه مبدل به کره می‌کند. بالاخره بصورت متکامل‌تر به قراردادهای چرای تابستانی برمی‌خوریم که به موجب آن چوپان حیوانات را طی تمام تابستان کاملاً در اختیار می‌گیرد و آنها را به‌گله خود منضم می‌کند و در مقابل در آخر فصل، در برابر هر رأس میش شیرده نیم من (تقریباً ۱/۵ گیلوگرم) کره و مقداری پشم به مالک می‌پردازد. این نوع قراردادهای چرای تابستانی بخصوص مناسب حال مالکان بسیار کوچک قراء کوهستانی است که تنها صاحب

به بزرگ مالکان و یا جامعه ده است. کلیه رمه‌ها به یک چوپان مشترک سپرده می‌شود و در نتیجه لازمه این نوع زندگی جابجائی همه جمعیت روستائی نیست و زندگی «کوهستان بزرگ» تا حدودی از لحاظ خصوصیات به رمه‌گردانی شباهت دارد. برعکس در زندگی «کوهستان کوچک» چراگاه‌ها محقرتر هستند و بطور خانوادگی از آنها استفاده می‌شود. در این نوع معیشت عده نسبتاً قابل توجهی از خانواده‌ها همراه گله‌هایشان به ارتفاعات صعود می‌کنند و بناچار این نوع زندگی در بخشی از سال به چادرنشینی شباهت پیدا می‌کند. مترجم.

چند رأس دام هستند و ترجیح می‌دهند که به‌عوض این که خود به ارتفاعات کوچ نمایند این کار را به یک شبان بسپارند. در ییلاق گینا به‌گله‌ای شامل ۲۰۰ رأس بز و گوسفند برخورد نموده‌ایم که متعلق به امین‌آباد از محلات آب‌گرم بوده است. از این ۲۰۰ رأس، ۱۰۰ رأس متعلق به خود چوپان و ۱۰۰ رأس دیگر متعلق به سایر مالکان بوده است.

در مورد قرائی که فاقد چراگاه هستند انعقاد قرارداد چرای تابستانی عمومیت دارد و به‌صورت یک قاعده کلی درآمده است. قاعده رایج در این مورد آنست که یک مستاجر اصلی، که معمولاً در ده اقامت دارد، بخشی از مراتع یک قریه و یا مراتع خالصه را به‌اجازه می‌گیرد و سپس گله‌ها را از خارج در آن مستقر می‌سازد. این «انترپرونور» ناگزیر است که علاوه بر حق مرتع به مالک احشام حق مالکانه (معمولاً برای هر رأس گوسفند دو تومان در ۱۹۵۸) بپردازد و برای هر رأس دام یک چوپان اجیر نماید (در رینه به چوپان در سال ۱۳۰۰ تومان پرداخت می‌شد و در گزنا بر حسب تعداد دام ماهیانه بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ تومان پول به‌اضافه مقداری خواروبار و یک دست لباس و دو جفت کفش. گاهی حق الزحمه چوپان کلاً به‌جنس پرداخت می‌شود. یعنی در ازای نگاهداری هر رأس دام در تابستان یک من سه کیلوئی گندم در نظر می‌گیرند). در مقابل چوپان متعهد می‌شود نا به‌ازای هر رأس میش نیم من (۱/۵ کیلوگرام) کره به «انترپرونور» تسلیم کند.

مفاد این قرارداد بر حسب سنوات و همچنین بر حسب شماره حیوانات و چگونگی وضع چراگاه‌ها از دهی به‌ده دیگر تغییر می‌کند. با این حال برخی ضوابط ثابت در این میان مشاهده می‌گردد از جمله این که دهات واقع در تهره و یا در ساحل راست رود ترجیح می‌دهند که

دام‌های خود را به دهکده‌های واقع در بخش هموار بریدگی شیب جدار رود که معمولاً در مقابل آنها، منتهی در ارتفاعی بیشتر، قرار گرفته‌اند بفرستند. بدین‌گونه بوده است که در سال ۱۹۵۸، ییلاق‌گزننا محل اجتماع دام‌های گزنک، شنگاده، و کندلو بوده است و احشام مون و کلاس به ییلاق رینه می‌رفته‌اند و در ساحل راست رود، گله‌های بایجان در ده مقابل خود نوسرو رمه‌های کارود عموماً در ییلاق دلارستاق گرد می‌آمده‌اند. ولی گاهی عکس‌قضیه صادق نیست. مثلاً گله‌های گزنک بهمان نسبت که به کوه‌های اطراف‌گزننا می‌روند به جانب کوه‌های رینه و دلارستاق نیز رهسپار می‌گردند. واحشام نیکا واقع در ساحل راست رود، راه کوه‌های رینه واسک و گزنارا درپیش می‌گیرند. کوه‌های مجاور اسک، دهی که در عمق دره منتهی بر سر راه‌های جنوب قرار دارد، هر سال ۱۰۰۰ رأس دام منعلق به ساکنان کوهپایه و شهر دماوند و دهکده‌های مجاور یعنی احمدآباد و جیلیارد و یا کلان را می‌پذیرد.

گرچه تقریباً کلیه دام‌های کوچک در نقل و انتقال تابستانی به نحوی شرکت دارند در عوض بخش کوچکی از آنها زمستان را خارج از دهکده می‌گذرانند. آذوقه زمستانی این حیوانات عموماً عبارت است از ساقه غلات، یونجه و گیاهانی که ابتدای فصل گرم از دامنه کوه‌ها جمع‌آوری و به‌ده حمل می‌گردد. در عوض علوفه خشک برای حیوانات کاری و گاوان نر شخمی ذخیره می‌شود. و اما در رینه که دهی است مرتفع بامنابع زمستانی ناچیز و قلمرو کوهستانی بسیار گسترده و احشام فراوان، نوعی زندگی نیمه‌شبانی زمستانی معکوس^{۵۲}، با تقسیم اعضای خانواده،

۵۲- هرگاه نیمه‌شبانان مقیم دشت‌ها باشند واحشام خود را در فصولی از سال به جانب

در حدود کوهپایه تهران (در حدود عسلک، عباس‌آباد، ژندک واقع در غرب رودهن) بسط یافته است. این زندگی نیمه‌شبانی زمستانی در مراتعی توسعه گرفته است که برای چرای زمستانی احشام مالکان بزرگ اجاره شده است و در آن حیوانات تحت مراقبت یک‌شبان روزمزد و نظارت یکی از اعضای خانواده مالک قرار دارند. معذالک این چنین وضعی استثنائی است. می‌دانیم که کوهپایه تهران از قدیم‌ترین روزگار قرارگاه زمستانی چادرنشینان بوده است و تا اواخر سده نوزدهم عدم امنیت اجازه نمی‌داده است که احشام متعلق به جامعه‌های روستائی ده‌نشین را بتوان تنها در معیت شبانان به روم گردانی و اداشت. در مواضع دیگر ده‌نشینان غالباً به جستجوی مراتع زمستانی (قشلاقی) در عمق دره‌های محفوظ پرداخته‌اند. مثلاً در گزنا، (قشلاق) در ۶ کیلومتری قرار دارد و بخش اعظم دام‌های کوچک شب‌ها را در غارهایی که در دل کوه‌کنده شده‌اند به روز می‌رسانند و بازگشت به آغل‌های ده پائین معمولاً به واسطه فصل سرد موکول می‌شود. در گزنک گوسفندان در زمستان در مناطقی که محل تردد تابستانی دام‌های بزرگ است به چرای مشغول می‌شوند. ولی هر روز غروب هنگام به نزدیکیترین ده باز می‌گردند. و این وضع حتی در مورد دهات واقع در ته دره نیز صادق است. در مراکز عمده جمعیت، احشام زمستان را یا در آغل‌ها و یا در غارهای کوهستانی می‌گذرانند و تا آنجا که مقدور باشد همواره ترجیح داده می‌شود که حیوانات را زمستان‌ها به غارهای کوهستانی، که استفاده

→

ارتفاعات کوچ دهند زندگی نیمه‌شبانی را «مستقیم» گویند. ولی هرگاه اقامتگاه دائم اینان در کوهها باشد و حیوانات به ضرورت، راه سرزمین‌های پست را در پیش گیرند زندگی نیمه‌شبانی را «معکوس» نامند. مترجم.

از آنها در این حدود رسمی قدیمی است، بفرستند^{۵۳}. غارها معمولاً گرم‌تر از آغل‌ها هستند. در آنها کنه دامی کمتر وجود دارد و در برابر تعرض جانوران درنده مانند گرگ و پلنگ محفوظ‌تراند. باین همه لازم است تا طبیعت خاک با ایجاد این نوع غارها سازگار باشد. تشکیلات آتش‌فشانی، که حفر غارهایی از این قبیل در آنها به سهولت امکان‌پذیر است، به سبب سستی فوق‌العاده دائم در معرض تخریب قرار دارد. آهک‌های نرم رسوبی منکی بر تشکیلات آتش‌فشانی از نوع لیاسیک و ژوراسیک، بیشتر بدر در منظور فوق می‌خورند. غالب آغل‌های زیرزمینی در این آهک‌ها و به صورت مجموعه‌هایی که کاملاً مجزا از خانه قرار گرفته است. در نیاک، سراسریک جدار عظیم آهکی را بدین صورت سوراخ سوراخ کرده‌اند (عکس VIB).

۵۳- بوز Buhse در سال ۱۸۴۸ در اسک به وجود این گونه آغل‌ها اشاره می‌کند. چنین ملاحظاتی را در ۱۸۴۰ در نوشته‌های بروکش Brugsch و استک Stack، در مورد رینه هم می‌بینیم. مسکن مغاره‌ای که در جدارهای پرشیب دامنه‌ها تعبیه می‌شده‌اند و امروز متروک مانده‌اند، هم‌اکنون در سراسر دیره هراز پراکنده است و اهالی به آنها عنوان «مقبره‌گیرها» را داده‌اند. نگاه کنید به:

Trézel, Notice Sur le Ghilan et le Mazanderan, in Jaubert (P. A.), Voyage en Arménie et en Perse fait pendant les années 1805 et 1806, Paris, 1821, p. 457; Wilbraham, Travels in the Transcaucasian Provinces of Russia, Londres, 1839, p. 473; Baker op. cit., p. 112; E. Crawshay - Williams, Rock dwellings at Raine, Journal of the Royal Asiatic Society, 1904, pp. 551-52 et 1906, pp. 217-20; Noel (J. B.) A reconnaissance in the Caspian provinces of Persia, Geogr. J., 1921 (I) pp. 401-418; cf. p. 403.

در رینه ، غارها که همچنان از مسکن مجزا هستند^{۵۴} در بخش رسوبی جنوب دهکده قرار گرفته‌اند . در حالی که در بخش شمالی بر روی رسوبات متداخل آغل‌ها را چسبیده به مسکن انسانی و در سطح زمین گسترده می‌بینیم و یا بصورتی قرار دارند که اندکی در خاک فرورفته‌اند . برای نگاهداری علوفه یا از انبارهای کوچکی استفاده می‌شود که معمولاً در کنار غارها ساخته می‌شوند ، یا اصولاً غاری جداگانه به این منظور اختصاص می‌یابد و یا در انتهای غاری که به نگاهداری حیوان اختصاص دارد فضائی را بدین منظور به وسیله دیوار کوچکی از بقیه غار جدا می‌کنند . دربناهای مفصل‌تر علوفه معمولاً بر روی سقف طویله در معرض هوای آزاد قرار دارد (عکس VA) . بهر تقدیر از آغاز فصل بهار دام‌ها دیگر شب‌ها را در آغل‌ها نمی‌گذرانند ، بلکه اغلب در آستانه سرپناه‌ها جمع می‌شوند .

ب - دام‌های بزرگ :

دام‌های بزرگ در زندگی دامداری ناحیه نقش کوچکی به عهده دارند . اصل رایج در این مورد تقسیم این دام‌هاست به دودسته دام‌های بزرگ بدون شیر ، که به ارتفاعات بلند صعود می‌کنند ، و دام‌های بزرگ شیرده ، که به مسافتی نه‌چندان دور می‌روند و تقریباً تمام شب‌ها به ده‌باز می‌گردند . آهنگ مهاجرت تابستانی دام‌های بزرگ بدون شیر عموماً به دام‌های کوچک شباهت دارد . البته با این تفاوت که مهاجرت در مسافت کوتاه‌تری صورت می‌گیرد . در رینه صعود این دام‌ها به ارتفاعات در اواسط ژوئن آغاز می‌گردد و دام‌ها در اواسط سپتامبر ، یعنی پس از برداشت محصول

۵۴- استک Stack ، در صفحه ۱۷۹ کتاب خود از غارهای سخن می‌گوید که نه تنها

به منظور آغل گوسفند از آنها استفاده به عمل می‌آمده است بلکه معمولاً محل سکونت انسانها نیز بوده است . امروز هیچ‌گونه قرینه‌ای که دلالت بر سکونت انسان در غارها کند در دست نیست .

به‌دهه بازمی‌گردند. حیوانات باربر (مانند اسب و قاطر) نیز معمولاً در این مهاجرت تابستانی شرکت دارند، منتهی دوره کوچ آنها کوتاه‌تر (در حدود یک‌ماه) و مقارن دروی محصول و قبل از آغاز خرم‌ن‌کوبی است. این درست زمانی است که نیاز به کار حیوانات باربر به حد اکثر می‌رسد و با پیش‌بینی همین دوره هجوم کار است که دام‌ها را برای تجدید قوا به کوهستان می‌فرستند. نیکولاس Nicolas و فیلیپی Filippi در سال ۱۸۶۲ و کال - روزنبرگ Call - Rosenberg در ۱۸۷۶، اشاره می‌کنند که در ارتفاعات دماوند به دام‌های باربر دهکده آب‌گرم برخورد نموده‌اند. فیلیپی در ۹ اوت و کال - روزنبرگ در ۲۸ ژوئیه شاهد صعود دام‌های باربر به کوهستان بوده‌اند. بخصوص این آخری در ارتفاعات بسیار بلند و در محلی که بنام بورمه‌چال پائین معروف بوده به دام‌های باربر دهکده آب‌گرم برمی‌خورد و این مرتع ظاهراً همان است که نیکولاس به نام بشمال ذکر کرده است. دهکده‌های واقع در تهره که فاقد چراگاه‌های کوهستانی هستند دام‌های بزرگ غیرشیری خود را، نظیر دام‌های کوچک، به ساکنان سایر دهات می‌سپارند. بهر حال چراگاه‌های تابستانی که محل تردد این دام‌های بزرگ غیرشیری است به‌طور کلی در ارتفاع پائین‌تر از مراتع مورد استفاده دام‌های کوچک قرار دارد. در گزنک، مراتع ییلاقی دام‌های بزرگ غیر شیری، بعنوان مراتع قشلاقی مورد استفاده گوسفندان است و از ده تا این مراتع تقریباً باندازه ۵/۱ ساعت پیاده‌روی فاصله است. و اما دام‌های بزرگ شیری که ناگزیر باید هرغروب برای دوشیدن به‌آغل مراجعت کنند تنها در مراتعی رفت‌وآمد دارند که کاملاً نزدیک به‌دهه واقع شده است. مراجعت روزانه دام بزرگ شیری، حتی در رینه که حیوان هرروز به‌کوه می‌رود و ناگزیر دو ساعت در صبح و دو ساعت به‌هنگام غروب راه‌پیمایی

می‌کند مرسوم است .

تمایز اساسی میان این دو مقوله ازدامداری، از لحاظ حفاظت از دام‌هاست . دام بزرگ شیری که در فاصله کمی از اراضی مزروعی به چرای مشغول است همواره تحت مراقبت قرار دارد . غالب اوقات وظیفه مواظبت از دام به عهده شبانی است که همه دام‌های ده را سرپرستی می‌کند (تنها معدودی از قراء کوچک مانند نیاک که تعداد دام‌های آنها به اندازه‌ای نیست که استخدام شبان مقرون به صرفه باشد کماکان به نظام حفاظت خانوادگی از دام‌ها وفادار مانده‌اند) . شبان وظیفه نگاهداری از دام‌ها را عملاً از بهار ، یعنی از زمانی که حیوانات می‌توانند آغل‌ها را ترك گویند، تقبل می‌کند . و این زمان در ارتفاعات بلند معمولاً دیرتر شروع می‌شود (در رینه در اواخر مه و در گزنك که در ته دره جای دارد دام‌ها در آخر آوریل از آغل‌ها خارج می‌شوند) و این وظیفه تا زمانی که دام‌ها در کوه هستند ادامه دارد . ولی پس از بازگشت حیوانات از کوه که معمولاً پس از برداشت محصول ضرورت می‌گیرد و دام‌ها می‌توانند در مزارع دروشده به چرای آزاد پردازند دیگر نیازی به خدمت چوپان نیست و نگاهداری از دام‌ها تحت نظمی معین قرار ندارد . در طول فصل زراعی شبان را یکبار دیگر ، پس از دانه‌افشانی ، به مدت یکماه ، یعنی تا زمانی که نزول سرما حیوانات را به آغل‌ها نکشانده است ، استخدام می‌کنند . سراسر زمستان را حیوان در فضای پوشیده آغل بسر می‌برد (نگاهداری دام‌ها در زمستانها در میان غارها هرگز سابقه نداشته‌است) . و اما گاهی از اوقات دام‌های بزرگ غیر شیری بدون محافظ در بیلاق بسر می‌برند . این وضع را بخصوص در ده رینه که در آن دام‌هایی از این قبیل کاملاً به خود واگذار شده‌اند می‌توان مشاهده کرد . در گزنك این دام‌ها را هر روز غروب در

فضائی محصور قرار می‌دهند و این وظیفه معمولاً به عهده شبانی است که با دام‌های شیری خود در طول روز به این حدود می‌آید. در جاهای دیگر، مثلاً در اسک و در نوا، گاهی این دام‌ها را در گاه‌هائی جداگانه به شبانی می‌سپارند و در این صورت بسیار اتفاق می‌افتد که میان این شبان و شبانی که دام‌های شیری به او واگذار شده است توافق صورت می‌گیرد. مثلاً در گزنا شبان دام‌های شیری و شبان دام‌های غیرشیری هر ۵ روز یکبار جای یکدیگر را می‌گیرند (البته وظیفه شبان دام‌های شیری، از آنجا که شبانه به ده باز می‌گردد، بسیار دلپذیرتر از شبان دام‌های غیرشیری است که ناگزیر است شب را در کوهستان بیتوته کند). این دو گله پس از سپری شدن چرای تابستانی با یکدیگر یکی می‌شوند و در روزهای آفتابی زمستان علی‌الخصوص در دهکده‌های واقع در تهره، در کنار هم به چرای می‌پردازند.

بهر حال شماره دام‌ها در این دهکده‌ها به اندازه‌ای نیست که بتواند چیزی جز عایدی بسیار ناچیز نصیب شبانان کند (در ده ۵ خانواری گزنك ۲۵ رأس دام شیری و ۴۰ رأس دام غیرشیری، در ده ۱۰۰ خانواری گزنا به طور کلی ۱۵۰ رأس دام و در ده ۴۰۰ خانواری رینه، ۸۰ رأس دام بزرگ شیری و ۴۰ رأس دام غیرشیری وجود داشته است). در گزنك واقع در تهره، دستمزد شبان‌ده در ازای ۶ ماه مراقبت از گله ۵/۵ من گندم است. در رینه به شبان برای مراقبت تابستانی ۴ من گندم و برای مدت کوتاه پاییز به ازای هر رأس دام يك تومان پول می‌پردازند که در مجموع اندکی کمتر از گزنك است.

بنابراین، تقویم دامداری مبتنی بر پرورش دام‌های بزرگ مبین پیوستگی بسیار قوی میان این نوع فعالیت و زندگی ده‌نشینی است. در حالی که این همه پیوستگی را میان ده‌نشینی و پرورش دام‌های کوچک

نمی‌توان باز جست. گرچه به برکت توافق دستجمعی، اهالی هرده توانسته‌اند با خدمت گرفتن یک شبان مشترک مسأله حفاظت از دام‌ها را سامان دهند. در عوض هیچ نوع قرارداد فردی در مورد چرای حیوانات شیری وجود ندارد و زندگی دامداری در این مورد خاص محدود و تنگ دامنه باقی مانده است. در صورتی که در مورد پرورش دام‌های کوچک، اقتصاد «کوهستان کوچک» خوشبختانه با وجود اجاره‌نامه‌هایی که ناظر بر چگونگی استفاده از مراتع و خودگواه بر نوعی اصلاح ریشه‌ای بوده تصحیح گردیده است.

۴- مهاجرت‌های زمستانی و جامعه ده‌نشین :

الف - مهاجرت زمستانی به‌جانب دریای مازندران در گذشته و حال

از روزگاری بس‌دراز ساکنان این مناطق مرتفع زمستانها، یعنی در فصل مرده‌زراعی، در جستجوی اندکی درآمد اضافی راهی دیار دیگر گردیده‌اند. انگیزه این‌گونه مهاجرت‌ها مختلف بوده است. از جمله دلایلی که قادر است لزوم این مهاجرت‌ها را توجیه کند نامرغوب بودن اراضی قابل کشت و علی‌الخصوص آبی زارهاست، محدود بودن شماره دام‌هاست بر اثر فقدان علوفه کافی در زمستان و همچنین بر اثر خصوصیت استثنائی رمه‌گردانی معکوس که تنها بخش کوچکی از اعضای خانواده را به مهاجرت تابستانی دام‌ها پیوند می‌داده است و بالاخره نادر بودن دستورزی‌های زمستانی است که خود متأثر از ضعف داد و ستد مواد خام و اولیه بوده است و این که همواره ترجیح داده می‌شده است که دستورزی‌ها در محل تولید مواد اولیه متمرکز گردد (از میان دهکده‌های واقع در دامنه‌های شمالی دماوند تنها یک‌ده، یعنی کُرف، بوده است که به سبب کارگاه‌های نمد مالی خود اشتغالی داشته است. تازه کرفی‌ها هم قسمت عمده این فعالیت خود

را به هنگام مهاجرت زمستانی، در شهرهای مازندران و در تهران و ورامین انجام می‌دهند. در بقیه دهات دره‌ها از بیشتر مفرش‌های نمدی بوسیله مازندرانی‌ها و بخصوص نوری‌هایی که به این حدود می‌آیند تا از پشم‌های محلی استفاده کنند تهیه می‌گردد). بهمان نسبت که کوهپایه‌های تهران، به سبب محدود بودن دامنه فعالیت‌های دهنشینی در آن، تا این اواخر که توسعه روزافزون جاذبه پایتخت مناطق اطراف را تحت الشعاع قرار داده، برای کوه‌نشینان مهاجرکشش چندانی دربر نداشته است در عوض کرانه‌های دریای مازندران، یعنی سرزمین‌های فعال کشاورز، که در آن اعتدال‌هوا موجب طولانی‌شدن فصل زراعی است و آبیاری شالیزارها و احداث درختکاری همیشه سطح نیاز به کار انسانی را در فصل زمستان بالایی برد، بی‌شبهه از قدیم‌ترین ایام مهاجران کوه‌نشین را به سوی خود جابجایی کرده است. مهاجرت کوه‌نشینان به جانب کرانه‌های دریای مازندران از دوران معاصر، یعنی از هنگامی آغاز می‌گردد که سیاست شاهان صفوی از قرن هفدهم سبب ازدیاد تدریجی جمعیت مازندران گردیده است و پاره‌ای از قسمت‌های این سرزمین را که تا آن زمان کشت ناشده و وحشی بوده مورد توجه قرار داده است.^{۵۵} بهر حال شاهد صادقی که گواه بر وجود مهاجرتی

۵۵- بررسی سیر تحول جمعیت‌پذیری در مازندران البته از حوصله این مقاله بیرون است. ولی بهر حال يك امر قطعی است و آن این که در تاریخ جمعیت‌پذیری مازندران در هیچ دوره‌ای پسرقتی چشمگیر مشاهده نشده است و جمعیت مازندران همواره در توسعه‌ای مداوم بوده است. یکی از اساسی‌ترین عوامل این توسعه مرهون سیاست شاه عباس اول در قرن هفدهم بوده است. نگاه کنید به :

Les Voyages de Pietro Della Valle, Paris, 1663, t. II, pp. 239-242.

قدیم میان ارتفاعات اطراف هراز و سواحل دریای مازندران است وجود این رسم معمول در میان مردم آمل است که از اوایل سده نوزدهم، در ابتدای تابستان شهر خود را ترک می‌گفته‌اند تا فصل گرم را در ییلاقات واقع در کوه‌های اطراف بگذرانند. این ارتفاعات، که مردم آمل تنها در ابتدای زمستان از آن باز می‌گشته‌اند، جز ییلاق ارتفاعات هراز نبوده است.^{۵۶} اوشه - الوا، در سال ۱۸۳۷، نخستین توصیف دقیق را از مهاجرت زمستانی در منطقه - که به عقیده او مهاجرتی عمومی بوده است - بدست می‌دهد: «سرمای زمستانی در آنجا بسیار شدید است ... بنابراین تقریباً تمام ساکنان منطقه، فصل سرد را به حدود مازندران فرود می‌آیند و تنها معدودی درده باقی می‌مانند و در آنجا زندگی غمگانه‌ای را می‌گذرانند»^{۵۷}. بروگش در ۱۸۶۰ می‌نویسد که ساکنان اسک تنها به هنگام نوروز به ده خود بازمی‌گردند و سراسر زمستان را در مازندران می‌گذرانند.^{۵۸} ناپیر در ۱۸۷۴ می‌نویسد که از ۴۰۰۰۰ خانوار (؟) ساکن ایالت، سه چهارم زمستان را به جاکه آمل می‌روند. او در ۱۶ دسامبر، ده اسک را تقریباً خالی از سکنه یافته است.^{۵۹} در عوض باکر در ۲۱ اوت ۱۸۷۳ همین وضع را در شهر آمل دیده است زیرا که ساکنان این شهر به کوه‌های اطراف

Fraser (James B.), *Travels and adventures in the Persian Provinces on the southern banks of the Caspian Sea*, Londres, 1826. p. 104, Trézel, in P.A. Jaubert cit., op. cit., p. 442.

Aucher-Eloy, op. cit., p. 448 -۵۷

Brugsch, op. cit., I, p. 295. -۵۸

Napier, op. cit., p. 127 ss. -۵۹

رفته‌اند^{۶۰}. چند سال بعد برزفورد لوات Beresford Lowett هستهٔ برنجی که اسک را در زمستان از جمعیت تهی یافته‌است^{۶۱}. در همین اوان کال-روزنبرگ در حین عبور از این منطقه، از وسعت مهاجرت زمستانی ناحیه مطلع گردیده‌است^{۶۲}. در ابتدای قرن بیستم، رابینو غدهٔ مهاجران را $\frac{۳}{۴}$ کل جمعیت ناحیه تخمین می‌زند^{۶۳}. با این همه باید متذکر شد که این جریان مهاجرتی قبل از همه شامل حال مرتفع‌ترین و پرجمعیت‌ترین دهات و یا آنهایی می‌گردیده‌است که از لحاظ زمین‌های قابل کشت از همه محروم‌تر بوده‌اند. جمعیت فوق‌العادهٔ اسک در قرن نوزدهم احتمالاً اهمیت ویژهٔ مهاجرت این شهرک را در این دوره توجیه می‌کند. در حالی که در گزنک، ده کوچک واقع در ته دره بایونجه زارهای حاصلخیز، مهاجرت دیرتر از اسک آغاز گردیده‌است. و تقریباً به سی سال اخیر می‌رسد. حمل و نقل به وسیلهٔ قاطر، که از قدیم‌ترین ایام با مهاجرت به جانب دریای مازندران و تجارت برنج و ذغال چوب مازندران به سوی تهران همراه بوده است، تقریباً از ربع قرن پیش منسوخ گردیده‌است. با این همه فرود زمستانی به جانب سرزمینهای پست سواحل دریای مازندران کماکان اعتبار خود را حفظ کرده‌است و به اشکال گوناگون ظاهر می‌شود. معذالک بندرت اتفاق می‌افتد

۶۰. Baker, op. cit., p. 114.

۶۱. Beresford Lowett, Itinerary notes of route surveys in Northern Persia in 1862, Proceedings of the Royal Geographical Society, Londres, 1883, pp. 57-84; cf. p. 65.

۶۲. Call - Rosenberg, op. cit., p. 26. p. 126.

۶۳. Rabino, op. cit., p. 40.

که ساکنان مناطق مرتفع، درمازندران صاحب اراضی مزروعی بوده باشند در نهایت می‌توان به چند مورد اتفاقی اشاره کرد و آنهم مورد اشخاصی است که تابستان‌ها را در کوه می‌گذرانند و مراقبت از مزارع برنج و پنبه خود را به عهده خدمه خویش واگذار می‌کنند. در مقابل بسیاری کسانی که در پائین، یعنی در مازندران، صاحب خانه و محوطه محصور هستند و می‌توانند در آن دام‌های بزرگ خود، یعنی یک یا حداکثر دو گاو و دام‌های باربر (اسب و قاطر) خود را نگاه دارند و با خرید کاه برنج غذای آنها را تأمین کنند. بسیاری از این اشخاص در آن پائین دادوستد کوچکی دارند و در غالب موارد به نوعی دستورزی اشتغال می‌ورزند. بسیاری دیگر، که در موقعیتی نامناسب‌تر بوده‌اند، و فاقد مسکن ثابت هستند به عنوان خدمه خانگی استخدام می‌شوند و به کار کشت برنج و یا مرمت نهرهای آب مشغول می‌گردند. گاهی در میان مردم برخی از دهکده‌ها به نوعی حرفه تخصصی می‌توان برخورد کرد. در دوده دوگانه و نزدیک بهم یعنی گزنا (واقع در بالا) و گزنک (واقع در پائین)، مردم ده اول غالباً فروشنده بوده و در آمد به دادوستد اشتغال دارند و ساکنان ده دوم، که در اقدام به مهاجرت بطوری که متذکر شدیم کم سابقه‌اند، عموماً به عنوان کارگر ساده کشاورز به کار می‌پردازند. این تضاد مشهود را همواره میان زندگی افرادی که از روزگاری بس‌دراز به مهاجرت پرداخته‌اند و از این رهگذر صاحب مقام و آلاف والوف شده‌اند و اشخاصی که هنوز به صورت یک توده پرنوسان با مقتضیات زندگی جدید خو نگرفته‌اند، می‌توان مشاهده نمود. تاریخ عزیمت، در رابطه با امکانات فردی کار در دشت مازندران، بی‌نهایت متنوع است. با این همه آهنگ عملیات کشاورزی در بالا، موعد عزیمت را معین می‌کند. حرکت به جانب پائین به‌طور معمول در اواخر سپتامبر آغاز

می‌گردد. در حالی که بازگشت به بالا به نیمه دوم ماه آوریل موکول می‌شود. اما زمانی که امید کسب درآمدی بیشتر وجود داشته باشد، مهاجران ترجیح می‌دهند که مدتی طولانی‌تر در پائین بمانند و در عوض کسی را به جای خود برای انجام کارهای ابتدائی مزرعه، از قبیل لارویی نهرها و مراقبت از امر آبیاری در آن بالا بگمارند. در مرحله آخر به نوعی مهاجرت دائم می‌رسیم که در آن فعالیت‌های اساسی در پائین، یعنی در مازندران مستقر می‌شود. ولی وجود یک خانه و مقداری زمین، پیوند مهاجر را با دهکده بالا کماکان حفظ می‌کند و او هر سال به هنگام برداشت محصول برای چند هفته تعطیل و تسویه حساب با رعیت عازم ده بالا می‌گردد. اهمیت اساسی این جریان مهاجرتی را در ازدیاد جمعیت مناطق پست مازندران می‌توان در این واقعیت دید که از ده طایفه بزرگ ساکن آمل، پنج طایفه نام دهات لاریجان (اسک، رینه، ایرا، نیاک و شاهان دشت) را بر خود دارند و ۱/۶ از اهالی بنام دلارستانی مشهورند^{۶۴}. اطلاعات مربوط به واسط سده نوزدهم نشان می‌دهد که از میان خارجیان مقیم ایالت ساحلی مازندران ۱۶۴ شخصیت لاریجانی وجود داشته است^{۶۵}.

اقامت‌گزیدن دائم در مازندران، که پدیده‌ای قدیم و دنباله‌دار بوده است، و پیدایش جریانهای مهاجرتی جدید به سوی تهران - که در آینده از آن سخن خواهیم گفت - بالمال منجر به محدود شدن سیر مهاجرت

۶۴. Rabino, op. cit., p. 36.

۶۵. Melgunof (G.), Das südliche Ufer des Vaspischen Meeres, Leipzig, 1868, 334, pp.; ct. p. 213.

زمستانی به‌جانب سواحل دریای مازندران گردیده‌است. مهاجرت‌های کنونی از لحاظ اهمیت از هیچ جهت به‌پای مهاجرت‌هایی که سفرنامه‌های مسافرین خارجی در قرن نوزدهم به‌وجود آنها گواهی می‌دهد، نمی‌رسد. به‌نظر می‌رسد جمعیتی که در سواحل مازندران برای همیشه سکونت اختیار کرده‌اند نصف (رینه و طهنه) یاثلث (نوا) و یا یک‌ششم (گزنگ) جمعیت دهات را تشکیل داده‌است. ازاسک بایستی ربع جمعیت بطور دائم در مازندران اقامت‌گزیده‌باشد. قطع‌مناسبات میان سرزمین‌های پست پائین و موطن اصلی واقع در ارتفاعات، صرفاً زائیدهٔ یک ضرورت اقتصادی بوده‌است. اگر که دام‌های بزرگ و یا دام‌های باربر، همان‌طور که یادآور شدیم، گاهی از اوقات در مهاجرت زمستانی به‌جانب دشت مازندران از صاحبان خود تبعیت می‌کنند در عوض دام‌های کوچک همواره در ارتفاعات خویش باقی می‌مانند. پایکوه‌های خشک دامنه‌های داخلی حد نهائی جابجائی این دام‌های کوچک را تعیین می‌کند. و هرگاه گذار این دام‌ها اتفاقاً به سواحل دریای مازندران که نژاد گوسفندان بومی در آن متفاوت (و غالباً از نژاد موسوم به ظل) است بیفتد آشکارا روبه تحایل می‌گذارند. مهاجرین که عموماً فاقد دام‌های کوچک‌اند در دو سطح کاملاً متفاوت جای دارند. این تفاوت تا حدودی نتیجهٔ تمایز در تملك زمین است. زیرا وجود مالکیت بر زمین خود در امکانات تغذیهٔ زمستانی دام‌ها مؤثر می‌افتد. مهاجر بی‌شبهه در اصل متعلق به طبقه‌ای فرودست‌تر بوده‌است. هر چند که در حال حاضر به‌سبب امکانات مساعدی که برای مشارکت او در یک اقتصاد فعال وجود دارد و همچنین به‌سبب اهمیت مقام او از لحاظ تملك زمین لزوماً از رفاه کمتری نسبت به سایر طبقات اجتماعی برخوردار نیست.

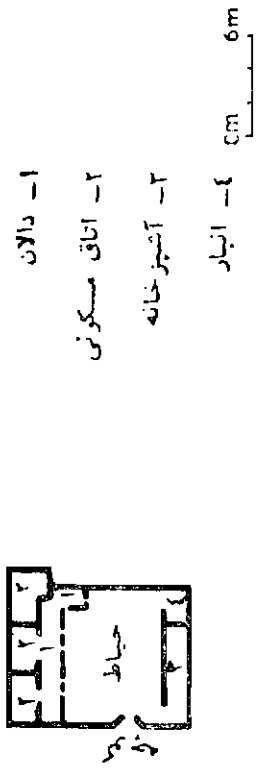
ب - مساکن روستائی

این تضاد اجتماعی به‌نحوی نمایان در سیمای مساکن روستائی

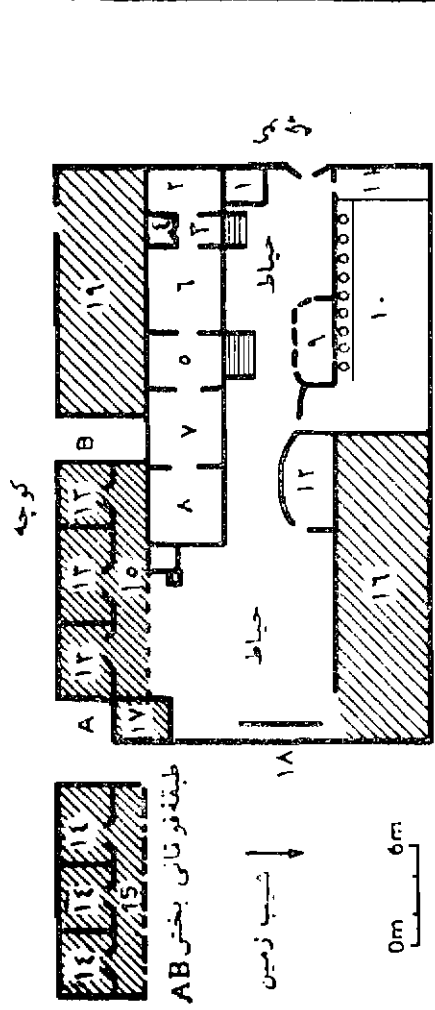
مشاهده می‌گردد به صورت تباینی آشکار میان خانه‌هایی وسیع باضمائم مفصل، متعلق به کشاورزان دامدار که پرورش‌دهنده دام‌های کوچک‌اند و تمام‌سال را در ده باقی می‌مانند و مساکن کوچک بدون ضمیمه که متعلق به کوچ‌کنندگان است ظاهر می‌گردد. حتی زمانی که دام‌های کوچک، زمستان در غارها و جدا از مساکن انسانی بسر می‌برند آغل دام‌های بزرگ و کاهدان و انبارهای مختلف جایی درخور اهمیت در بخش اصلی خانه دارد. طرز قرار گرفتن این ضمایم بر اساس یک نقشه بسیار ساده است. یعنی آنجا که ابعاد خانه از حد مسکنی ابتدائی بادیوارهای متصل به هم تجاوز می‌کند خانه و ملحقات آن در دوردیف محوطه‌ای میانی را در خود می‌گیرند (شکل ۸). در مساکن بسیار کوچک غالباً به این اکتفا شده است که بخش‌های مختلف خانه را مطابق بر روی یکدیگر قرار دهند. بدین معنی که آغل در بخش خلفی خانه با استفاده از شیب زمین تانیمه در خاک تعبیه می‌گردد و ذخیره گاه و علیق بر روی بام مسطح قسمت مسکونی جای می‌گیرد (عکس VA). مسکن کشاورزان دامدار که مدام مقیم سرزمینهای مرتفع خویش‌اند، غالباً اوقات به دو بخش تابستانی و زمستانی تقسیم می‌گردد.

سرهای طاقت‌فرسای زمستانها مسأله سوخت را مطرح ساخته است که به نحو رضایت بخشی حل نشده است. آنچه که معمولاً بدین منظور اختصاص می‌یابد عبارتند از فضولات خشک شده دامها، بوته خارهایی (Acantholimon و Astragalus) که از کوههای بلند جمع‌آوری می‌شود و گاهی استثناءً زغال چوبی که از بازارهای مازندران (و علی‌الخصوص از سیوش، دهکده واقع در ناحیه آمل که بواسطه کوره‌های ذغال‌پزی خود اشتهار دارد) و یا از بازارهای تهران خریداری می‌شود. و این آخری بخصوص از زمانی که مقررات جدیدی در باب تولید زغال چوب از طرف

شکل ۸



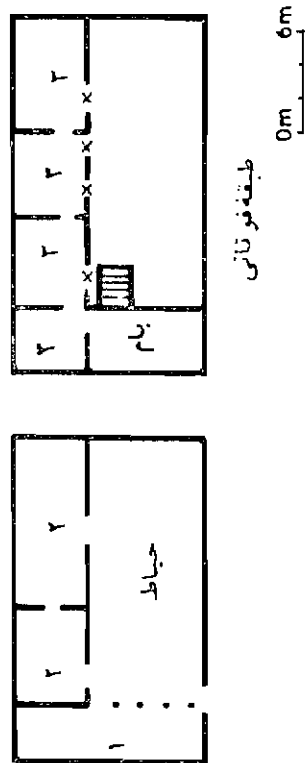
خانه محقر کوچ کنندگان



- ۱- آشپزخانه
- ۲- اتاق زمستانی
- ۳- شاه نشین زمستانی
- ۴- انبار کوچک
- ۵- شاه نشین تابستانی
- ۶- اتاق پذیرایی در تابستان
- ۷- اتاق تابستانی
- ۸- انبار
- ۹- تئور بان
- ۱۰- طویله و آخور دام های بزرگ
- ۱۱- کود
- ۱۲- مستراح
- ۱۳- اتاق های زمستانی
- ۱۴- اتاق های تابستانی
- ۱۵- دالان
- ۱۶- طویله دام های بزرگ
- ۱۷- آشپزخانه
- ۱۸- حرانه مهال
- ۱۹- انبار مشرک

خانه (دوگانه) کشاورزان نامدار

بخش هاشور خورده که در ۲۰ سال اخیر احداث شده محل سکونت برادری است که مالک بخش قدیمی است. در ساختمان بخش بوساز از همان استیل قدیم استفاده شده است. منتهی جداساختن اقامتگاه تابستانی از محل سکونت زمستانی به وسیله احداث يك اشکوب فوقانی عملی شده است. در نقشه خانه هیچ محل خاصی برای دام های کوچ که زمستان ها به جانب کوهپایه های اطراف کوچ می کنند در نظر گرفته نشده است.



- ۱- آشپزخانه
 - ۲- اتاق های زمستانی
 - ۳- اتاق های تابستانی
 - ۴- پتجره
- خانه مهاجران که بر حسب فصول به دو بخش تقسیم می گردد

سنگ خانه ها در رینه

دولت وضع گردیده است. زمستان را کلیه اعضای خانواده در يك اطاق كوچك واقع در طبقه هم کف سپری می کنند. در حالی که تابستان، ساکنان خانه در همه اتاقهای طبقه هم کف متفرق می گردند و به خصوص به اتاقهای هواگیر که معمولاً اشکوب تازه ساختی را تشکیل می دهد پناه می برند.

این جدائی میان محل اقامت تابستانی و زمستانی در خانه کسانی که فصلی از سال را درمازندران می گذرانند بسیار کمتر اتفاق می افتد. با این همه گاهی در چنین موردی نیز به خانه های دواشکوبه برمی خوریم که به تقلید از مسکن دائم ساخته شده است. زیرا بهر حال اقامت در خانه های دو اشکوبه نشانه تجمل و نیک بختی است (شکل ۸). از اواسط قرن نوزدهم تنعم و رفاهی که از برکت نقش بازرگانی لاریجان به منطقه روی آورده است خود را در ساختمان بناهای چند اشکوبه ظاهر ساخته است. با این همه بخش عمده مهاجران زمستانی در خانه های بسیار كوچك گلی بسر می برند که تنها ضمیمه آن طویله كوچک است که برای نگهداری حیوانات بارکش نهایت ضرورت را دارد (شکل ۸). حقارت ابعاد البته مانع لوندی منظر این قبیل مسکن نمی گردد که در همه حال تمیزتر و دلپسندتر از خانه های وسیع واقعاً روستائی هستند. سلیقه و توجهی که در احداث و تزئین خانه های مهاجران به کار می رود از برکت پولی است که اینان از اشتغالات تجاری و سایر فعالیت های خود در کرانه های دریای مازندران کسب می کنند. این سلیقه معمولاً به صورت درهائی بانجاری ظریفانه و پنجره های با ابعاد بزرگ (عکس VB) خود را نشان می دهد. ولی جنبه های مشترکی در انواع مسکن مشاهده می گردد. این اشتراك صورت از لحاظ مواد و مصالح ساختمانی (زیرا که این خانه ها تقریباً همیشه از چینه ساخته می شود) و از لحاظ شکل بامهاست که سابقاً مسطح بوده اند و در حال حاضر روز

بروز بیشتر جای خود را به بام‌های مستطیل شکل (البته کماکان ساخته شده از خشت خام) با شیب بسیار ملایم می‌دهد. احداث این قبیل بام‌ها به تقلید از خانه‌های چوبی تابستانی از زمان سلطنت رضاشاه پهلوی و تحت تأثیر وی باب شده است و سپس با اقامت تابستانی عده‌ای از ساکنان پایتخت بخصوص در پلور و آب‌گرم بر تعداد آنها افزوده گردیده است.

ج - رژیم زمین‌داری - مالکیت و بهره‌برداری از زمین

به سبب نتایج اغواکننده‌ای که معمولاً از بررسی‌های مستقیم و بلاواسطه بدست می‌آید هیچگاه نمی‌توان به درستی دریافت که این تمایزات بارز اجتماعی تا چه حد منجر به بروز تضادهای واقعی در مالکیت زمین می‌گردد و انعکاسات این سلسله مراتب اجتماعی بهره‌برداری از زمین در واقع امر بر چه روال بوده است. بهر حال این اراضی بلند همواره در قلمرو مالکیت‌های صرفاً روستائی قرار داشته است، بدون این که هیچگاه یک‌ده بطور یکپارچه به مالکیت یک فرد معین درآمده باشد. در این میان تنها استثناء ده نوا است که از املاک سلطنتی بوده در ۱۹۵۷ میان روستائیان تقسیم گردیده است. از این مورد خاص که بگذریم مالکیت‌های بسیار کوچک، بر سایر انواع بهره‌برداری همیشه تفوق داشته است. به ما گفته شده که وسعت متوسط املاک در زمینهای آبی حداکثر در گزنک به یک هکتار می‌رسد. ولی به طور معمول این املاک در رینه بین ۲۰ تا ۳۰ آر و در اسک بین ۵۰ تا ۶۰ آر وسعت دارد. در رینه یکی از مظاهر محلی، که ما را با مسائل ده آشنا می‌ساخت، خود مالک $4/5$ ری ۲۸۰ متر مربعی زمین بود که عبارت باشد از ملکی به وسعت ۱۲ تا ۱۳ آر و تقسیم شده به ۸ قطعه. این مالک که قادر به تأمین خوراک دام‌های کوچک تقریباً پر شماره خود نبود

هرسال آنها را به رمه گردانی زمستانی می فرستاده است . مالکین بزرگ که البته شماره آنها معدود است در گزنک و گزنا بیش از ۴ تا ۵ هکتار، در اسک بیش از تقریباً ۳ هکتار و در رینه بیش از ۲ تا ۲/۵ هکتار زمین در اختیار نداشته اند . در شرایط کنونی یعنی پس از مهاجرت های قطعی که اخیراً پیش آمده است نسبت خوش نشینان بدون زمین چندان زیاد نیست و عده آنها در هیچ نقطه ای از ۱/۱ عده خانوارها تجاوز نمی کند . نظر کلی بر این است که یک منحنی نرمال که اندکی به جانب مبنا تمایل دارد می تواند بیان کننده وضع توزیع مالکین در رابطه با وسعت املاک باشد^{۶۶} .

بر این منوال نابرابری های موجود در امر مالکیت با نتایج ناشی از مهاجرت های فصلی دارندگان زمین در آمیخته است و شرایط لازم برای بوجود آوردن بسیاری از قراردادهای استیجاری را فراهم می آورد . در مورد زراعت آبی عرف غالب ، نوعی اجاره داری با پرداخت حق مالکانه ای معین است که از زمره خصوصیات بارز این سرزمین های قدیم با زراعتی نسبتاً ثابت بشمار می رود . بهای اجاره زمین در رابطه با آب بهای آن و فشار جمعیت در محل گران بوده است، در رینه برای زمین هایی که در ماه دوبار آبیاری می شده اند میزان اجاره ۱۲ من ۳ کیلوئی گندم برای یکری ۲۸۰ متر مربعی بوده است که عبارت باشد از ۱ { کنتال گندم به هکتار . در گزنک ، ده واقع در عمق دره با جمعیت ضعیف و مهاجرت جدید اجاره بهای زمین آشکارا

۶۶- غرض اینست که اگر بر مبنای عده مالکین و وسعت املاک آنها یک منحنی تهیه

کنیم؛ کسانی که جزو زمین داران بزرگ و یا افرادی با زمین بسیار ناچیز هستند عده نسبتاً کمی را تشکیل می دهند و در عوض مالکین متوسط الحال اکثریت بزرگی را به وجود آورده اند. این چنین توزیع را به وسیله منحنی نرمال یا منحنی گوس « Courbe de Gauss » نمایش می دهند . مترجم .

کمتر از رینه و عبارت از ۸ من گندم و ۲۰ من کاه (معادل ۲/۴ من گندم) بوده است. در اسک و رینه اجاره‌بهای زمینهایی که یکبار در ماه آبیاری می‌شده‌اند ۸ من گندم برای یکری زمین بوده است. در این گونه قراردادها کلیه مخارج ناشی از کشت به عهده بهره‌بردار بوده است. هزینه‌های اساسی عبارت بوده است از مخارج مربوط به شخم و خرمن کوبی غله، که برای انجام آن می‌باید به صاحبان گاوهای نر که تعداد آنها در ناحیه بسیار اندک است، متوسل شد. اینان عموماً عبارت از مالکین متوسط و یا مالکین کوچکی هستند که ممر اعاشه اصلی آنها را همان عایدی حیوانات کاری تشکیل می‌دهد. بدین طریق در رینه ۷ جفت، در اسک و ارتفاعات کشاورز وابسته بآن در پلور ۸ جفت، در نیکا ۱۰ جفت و در گزنک ۴ جفت گاو نر کاری وجود داشته است. در گزنک که حیوانات کاری آن قادر به رفع کلیه نیازهای موجود نبوده‌اند ناگزیر به ده مجاور خود گزنا متوسل می‌گردیده است. در پاره‌ای موارد به قراردادهایی برمی‌خوریم که میان کشاورزانی منعقد می‌گردد که هر یک صاحب یک رأس گاو نر هستند و برای انجام امر شخم باهم شریک می‌شوند. اجاره بهای کار گاو برای شخم یک ری زمین ۸۲۰ مترمربعی از یک تومان پول تا ۴ کیلوگرام گندم (مثلاً مورد گزنک که تعداد دام‌های کاری موجود از عهده شخم زمین‌ها بر نمی‌آید) تغییر می‌کند. در ضمن تأمین خوراک حیوان نیز بر عهده بهره‌بردار است. هزینه خرمن کوبی به وسیله گاو نر کاری معمولاً ۲۰٪ محصول به اضافه خوراک حیوان است که در پاره‌ای موارد استثنائی به ۱۱٪ محصول نیز می‌رسد. بر مبنای چنین قراردادهایی تنها نیمی از محصول نصیب بهره‌بردار می‌گردد. با توجه باین امر که تأمین بنر نیز بر عهده او قرار دارد و با فرض این که بازدهی متوسط محصول در حدود ۵۰ کنتال به هکتار

بوده باشد. شیوه تخمیس که به موجب آن تأمین کلیه ضروریات کشت بر عهده مالك زمین قرارداد و زارع تنها کار را در مزرعه تأمین می‌کند نیز وجود دارد. ولی قراردادهای این‌چنین، در سرزمینی که اجاره‌داری زمین در واقع نوعی فعالیت اضافه در برابر بهره‌برداری مستقیم به حساب می‌آید، جز بندرت به چشم نمی‌خورد.

بنابراین در لاریجان در برابر نوعی دموکراسی روستائی مبتنی بر سلسله مراتب طبقاتی قرارداریم، بدون این‌که نابرابری‌های موجود زننده و چشمگیر بوده باشد. توجهی به وسعت مطابقی زمینهای قابل آبیاری و کمی‌شماره حیوانات کاری مبین سطح معیشت پائین کشاورزان است. بازمینی که وسعت متوسط آن تقریباً به ۳۰ آرمی رسد سهم هر خانواده از بازدهی زمینهای آبی می‌تواند ۱۰ کنتال بوده باشد که می‌باید درآمد حاصل از يك رأس دام بزرگ و در حدود ۱۰ رأس دام کوچک به آن افزوده شود. می‌بینیم که از روزگاری دراز دست‌زدن به مهاجرت زمستانی اجتناب ناپذیر می‌نموده است. باری باید دید جوامعی که این چنین سخت در سرزمین‌های محقر خویش در مضیقه بوده‌اند چگونه در برابر فشار جمعیتی معاصر عکس‌العمل نشان داده‌اند.

د - عمل و عکس‌العمل معاصر - توسعه و تنزل زندگی کوه‌نشینی

گرچه هیچیک از اسناد و مدارک موجود اجازه نمی‌دهد تا در منطقه بدرستی منشأ فشار دموگرافیکی را که سراسر ایران عرصه خود ساخته است معین ساخت، لااقل می‌توان گمان برد که این پدیده امری زودرس بوده است. در ۱۸۷۴، ناپیر جمعیت رینه را به ۲۰۰ خانوار برآورد

کرده است^{۶۷}. و این جمعیت امروز دوبرابر شده است. سیر انحطاطی اسک که با ازمیان رفتن نقش سیاسی و اداری آن آغاز گردیده بی‌شبهه وضعیتی استثنائی و علیحده بوده است. این دهکده‌ها عملاً فاقد امکانات برای توسعه بخشیدن به اراضی آبی خود بوده‌اند، چه کلیه آبها و کلیه زمینهای موجود را از قدیم‌ترین روزگار مورد استفاده قرار می‌داده‌اند مهاجرت‌های زمستانی به جانب سرزمینهای ساحلی دریای مازندران، که از اواخر قرن نوزدهم بر اثر تراکم شدید جمعیت آغاز گردیده است، بیش از حد معینی توسعه نگرفته است و جمعیت به ناچار رو به جانب مناطق کوهستانی نهاده است.

۱- کوههای کشاورز و اوج زندگی کوهنشینی

علاوه بر نقش دامداری، کوهها همیشه امکانات قابل توجهی برای فعالیت‌های زراعی فراهم آورده‌اند. کشت دیم بهاری گاهی از اوقات در اعماق پست دره‌ها که به صورت طشتک‌هایی تقریباً بسته، هت شکل از طبقات آندزیت باخاکی حاصلخیز، بوده‌اند بخوبی مستقر گردیده است. نظام زراعی گاهی برگردش دوساله غلات و آیش قرار دارد و گاهی بسر زراعت‌های موقت که پس از یکسال کشت و کار، زمین را متوالیاً چند سال به حال خودرها می‌کنند، و یا پس از دو یا سه سال کشت پشت هم، به زمین استراحتی طولانی می‌دهند. بهر حال در این نظام نه از استعمال کود خبری، بوده است و نه از آتش زدن پوشش گیاهی طبیعی. و همه چیز دقیقاً از ریزش باران در سال تبعیت می‌نموده است. کشتهای زمستانی که بسر افشانی آن در اواخر اوت انجام می‌شود در ارتفاعات پائین‌تر، یعنی بلافاصله

در بالادست مساکن دائم کنونی ظاهر می‌گردد. از میان این اراضی کوهستانی تنها پلور بوده است که امکانات آبیاری در آن فراهم است. این اراضی که در ارتفاع ۲۳۰۰ متری نزدیک انحنای رودخانه لار گسترده شده است با استفاده از این امتیاز به صورت مرکز کشاورزی اسک درآمده است. در پلور آب در بهار فراوان است. و تنها در پائیز آن را سهمیه بندی می‌کنند. کشت دائم را در این محل می‌توان با اقدام به زراعت متناوب غلات و سبزی‌ها (نخود، لوبیا، سیب زمینی) پادار ساخت و تنها فقدان نسبی کود سبب توسل به آیش می‌گردد. تناوب به صورت کشت دوره ای غلات، آیش و سپس سبزی؛ یا به صورت کشت سبزی و باز سبزی و بعد آیش و غلات و حتی گاهی به صورت یک گردش دوساله مستقر گردیده است. سوای این مورد استثنائی کلیه اراضی مزروعی در منطقه کوهستانی در اختیار کشت دیم است. شك نیست که بهره برداری از این اراضی قدیمی است. کوچی در ۱۸۴۳ به وجود مزارع محصور در دیواره های سنگی واقع در مناطق کوهستانی اشاره می‌کند^{۶۸}. تقریباً چهل سال قبل بهره برداری از این اراضی عمومیت داشته است و به هنگام بهار دامنه های دماوند با انبوه کارگرانی که بدان رو می آورده اند جان می گرفته است. این کارگران تابستان را در آلونک های سنگی، که سقف آنها را غالباً چادری سیاه می پوشانیده است در محلی بالاتر از مراکز اقامت دائم مستقر می شده اند. علائم و نشانه های این دوره بهره برداری شدید در همه جای کوهستان قابل رؤیت است. دیواره های سنگی که هم اکنون برجاست، حاشیه مزارعی را که بدین سان از گزند رمه ها مصون می مانده اند، نشان می دهد. توسعه این زراعت دیم به جانب ارتفاعات قابل توجه بوده است و اوج این توسعه به حدود سالهای ۱۹۳۰، یعنی زمانی می رسد که بوبک، به اتکای بررسی هائی که در سال

۱۹۳۶ به عمل آورده است^{۶۹} ، حدنهائی آن را در ارتفاع ۹۲۰۰ متری، بالادست ملار ، واقع در دامنه‌های شمالی کوهستان ، تعیین می‌کند. در دامنه‌های جزئی هم ، در کوهپای اسک و رینه ، به شواهد عدیده‌ای برمی‌خوریم که بروجود تعداد زیادی بهره‌برداریهای کشاورزی، تا ارتفاع ۲۷۰۰ - ۲۶۰۰ متری گواهی دارد. بدین‌سان کشاورزی به‌زندگی دامداری تابستانی پیوند می‌خورد و بخش‌هایی از ارتفاعات لاریجان تحت تأثیر فعالیت‌های انسانی سخت دگرگون می‌شود .

۴- مهاجرت جدید به‌جانب تهران

آنچه در فوق آمد در واقع نمایشی از وضع گذشته است . از ربع قرن پیش ، با پیدایش يك‌کانون جدید جذب مهاجر ، یعنی تهران ، که با توسعه خارق‌العاده آن پس از سالهای ۳۰ آشنائیم ، از فشار دموگرافیک بر ناحیه لاریجان کاسته شده است . این نوع جابجائی جمعیت ، که شامل عده نسبتاً پرشماره‌ای می‌گردد ، بخصوص تحت اشکال ابتدائی نوعی مهاجرت موقت ظاهر می‌شود . بطوری‌که استقرار دایم در حوزه تهران هنوز نسبتاً محدود مانده است و اهمیت آن از مهاجرت به‌جانب دریای مازندران بمراتب کمتر بوده است . و این امر خود نشانه نارس بودن پدیده مهاجرت و دلیل بی‌ثباتی جریانهای مهاجرتی است . بدین‌منوال بوده است که در اسک ، آکه عرفاً وابستگی‌های بیشتری با مناطق ساحلی دریای مازندران داشته است ، مهاجرت زمستانی به‌جانب تهران تنها شامل يك‌دهم

Bobek (H.), Die Verbreitung des Regenfeldbaues in Iran, ۶۹
Festschrift J. Sölch, Wien, 1951, pp. 9-30; cf. p. 23.

جمعیت می‌گردد و درنوا از این مقدار هم کمتر است. ولی درگزنگ موازنه‌ای میان این دو جریان مهاجرتی ایجاد می‌گردد و این توازن را شاید در رینه و شاید هم در دهات مرتفع دامنه‌های شمالی مانند نیره بتوان دید. در گزنا سیر مهاجرت به جانب تهران بر مهاجرت به سوی کرانه‌های دریای مازندران محتملاً پیشی می‌گیرد. گرچه ارائهٔ قرائنی صریح در این زمینه غیر ممکن است ولی بهر صورت می‌توان احتمال داد که در سطح تمام منطقه مهاجرت به جانب تهران به طرز نامحسوسی کمتر از مهاجرت به سوی کرانه‌های دریای مازندران است. مشاغلی که مهاجران بدان می‌پردازند بسیار متنوع بوده و علی‌الخصوص جنبهٔ بازرگانی دارد و وابسته به سنت‌های دیربای تجاری است که در حول و حوش جادهٔ مازندران ریشه داشته است. از اینجاست که اکثر مهاجران گزنا را فروشندگان دوره‌گرد برنج تشکیل می‌دهند. این طووفان کالای خود را بارالغ کرده در کوچه‌های تهران عرضه می‌کنند. هر چند که امروز برنج بیشتر به وسیلهٔ فروشندگان عمده تهیه می‌شود و در مازندران مستقیماً توسط اینان خریداری می‌گردد.

بهر حال حجم مهاجرت به جانب تهران بر مهاجرت به سوی کرانه‌های دریای مازندران می‌چربد و شمارهٔ کلی کوچ‌کنندگان زمستانی از لحاظ اهمیت کلی یادآور مهاجرتی است که شواهد مربوط به قرن نوزدهم به نظایر آن اشاراتی دارد. گرچه در اراضی حاصلخیز گزنگ و در اسک، که پس از افول سیادت سیایی خویش به سرعت جمعیت خود را از دست داده است شمارهٔ کلی مهاجران از ثلاث و یا دو پنجم جمعیت تجاوز نمی‌کند و در نوا، رقم مهاجرین بزحمت به نسبتی مشابه گزنگ و اسک می‌رسد. در عوض در طهنه محتملاً نیمی از جمعیت، و در رینه مطمئناً بیش از نیمی از جمعیت

دست به مهاجرت می‌زنند و در گزنا رقم مهاجرین تقریباً به $\frac{1}{4}$ جمعیت بالغ می‌شود. بالاترین رقم مربوط به پاره‌ای از دهکده‌های بسیار فقیر دامنه شمالی است. در فیره مثلاً از ۱۳۰ خانوار تنها ۱۲ خانوار زمستانه‌ها را در ده باقی می‌مانده‌اند.

۳- انحطاط زندگی روستائی و توسعه شبانی در ارتفاعات

تأثیرات این کوچ‌نشینی بلافاصله در منظره روستائی مناطق کوهستانی خودنمایی می‌کند. بطوری که پایین آمدن حدنهائی کشت از احاطه ارتفاع چشمگیر بوده است و اهمیتی را که این امر در سالهای ۳۰-سالهائی که در آن جریانهای جدید مهاجرتی ظاهر گردیده است- حایز بوده نشان می‌دهد. و نتسل در ۱۹۳۹، حدنهائی کشت را در دامنه‌های جنوبی و شرقی کوهستان در ارتفاع ۲۵۰۰ متری تعیین می‌کند^{۷۰}. امروز این حد از ۲۳۰۰ متر ارتفاع تجاوز نمی‌کند و عملاً تا سطح دهکده‌های دائم‌پائین آمده است، مزارع محصور در دیواره‌های سنگی، که سابقاً به کشت غلات اختصاص داشته است، امروز به صورت اراضی مواتی درآمده است که قلمرو چارپایان کوچک است.

تنها بخش کوهستانی که کشت در آن اهمیت خود را همچنان حفظ کرده است که هر سال تابستان سی خانوار کشاورز، که ثلث جمعیت اسک را تشکیل می‌دهند، همراه با پنج‌جفت گاو نر- کاری و دام‌های بزرگ شیریشان بدان روی می‌نهند، در حالی که دام‌های بزرگ غیرشیری

Wenzel (H.), Das Hreastal am Demawend, Zeitschrift des

Gesellschaft Für Erdkund, 1942, 1942, p. 66.

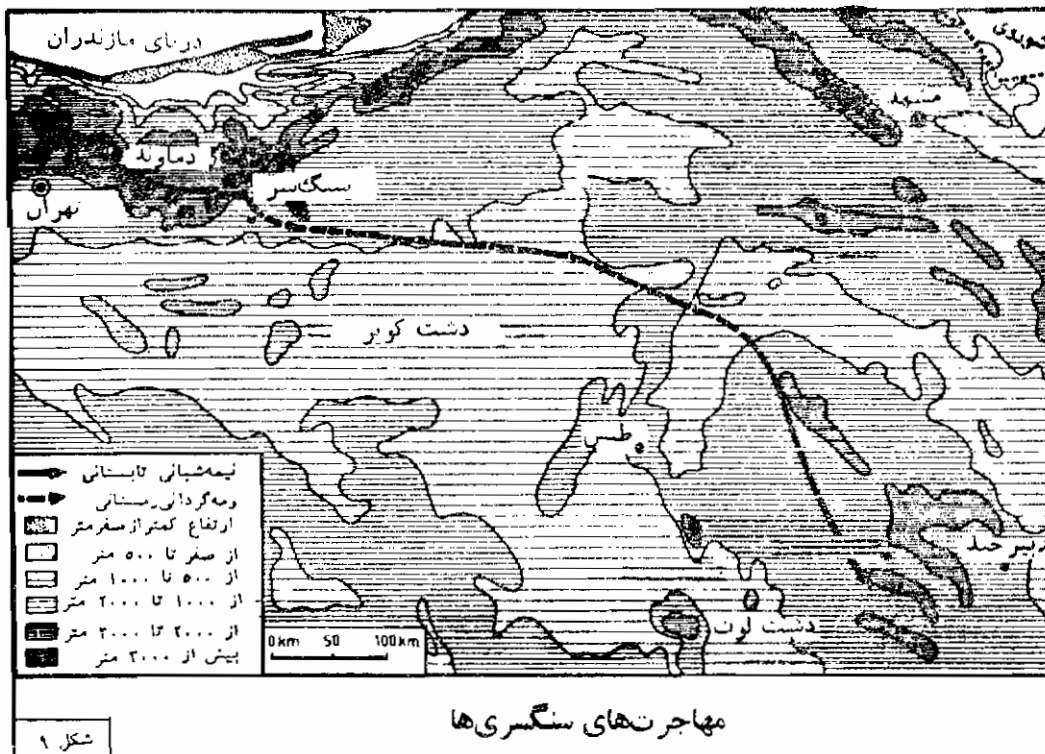
آنها همراه با بزها و گوسفندها، در مسافتی نه چندان دور، راه ارتفاعات مجاور اسك را در پیش می‌گیرند. لکن باید یادآور شد که پلور این امتیاز را، چنان که دانسته شد، مدیون شرایط خاصی است. در این ناحیه که اراضی زراعتی حاصلخیزش در ارتفاع ۲۳۰۰ متری قرار دارد و خانه‌هایش در ارتفاع ۲۲۵۰ متری، مرکز تجمع جمعیت از لحاظ ارتفاع در حوزه مسکن دائم است و امکانات آبیاری که استثنائاً برای منطقه فراهم است نشان می‌دهد به چه سبب جمعیت این چنین به این اراضی کوهستانی دلبسته مانده است. پلور در واقع آخرین بازمانده اراضی زراعی کوهستانی است و این بدان سبب که در گذشته نه تنها این سرزمین پست‌ترین ناحیه کوهستانی بلکه تنها کوهستانی بشمار می‌رفته که در آن کشت آبی مرسوم بوده است. ضرورت تأمین شیر برای معدودی خانواده‌های تهرانی که تابستانها را در ویلاهای خود در همان حوالی می‌گذرانیده‌اند به نوبه خود در تشویق ساکنان پلور به عدم ترك منطقه مؤثر افتاده است. با این همه در حال حاضر بهره‌برداری کشاورزی در حدود پلور کاملاً بی‌اهمیت و غیر اساسی است. اجاره بهای زمین در اینجا بطور استثنائی پایین و در حدود ۴ من گندم برای يك ری زمین است. و این تقریباً نصف نرخ مرسوم در اسك است. و سبب آن را باید هزینه زیاد حمل و نقل محصول تازه دانست که قیمت تمام شده را به همان نسبت بالاتر می‌برد. مصداق عینی این به صرفه مقرون بودن زندگی کوه‌نشینی را در تحول چشمگیر پلور به صورت مسکن دائم می‌توان دید: امری که استقرار ده را در این ناحیه مرتفع امکان پذیر می‌کند. این سیر تحول از دام‌های بزرگ آغاز گردیده است که سابق بر این سراسر زمستان را در کوه می‌گذرانیده‌اند و از علوفه‌ای که انتقال آن به اسك به راحتی میسر نبوده است، تفذیه می‌گردیده‌اند.

هم‌اکنون پنج خانوار تمام فصل‌زمستان‌را در پلور باقی می‌مانند و ظن قوی می‌رود که در آینده برعهده آنها افزوده گردد .

بدین‌قرار ، دهکده‌ها بیش‌ازپیش به‌جانب اراضی آبی خود روی می‌آورند . و اما زندگی دامداری کوهستانی نیز خصوصیات گذشته خود را حفظ نکرده است . بی‌هیچ تردید مهاجرت به‌سوی تهران و یا کوچ‌قطعی به‌جانب مازندران موجبات کاهش شماره دام‌های کوچک‌را ، که انتقال آنها به‌هنگام زمستان مقدور نبوده ، فراهم آورده است . بخصوص که سیر قهقرائی سطح زیرکشت از میزان عاوفه مورد لزوم در فصل سردکاسته است . از سوی دیگر از لحاظ مکانی نوعی توجه به‌جانب کوه‌های کشاورزی قدیم ، که در گذشته دام‌های کوچک‌را جداگانه در آنها نگاهداری می‌کرده‌اند و پستی‌های علف‌خیز آنها از جاذبه‌ای خاص برخوردار بوده ، پیداشده است . به‌رحال دهنشینان تنها وسعت محدودی از این کوه‌ها را اشغال کرده‌اند .

جای خالی این دهنشینان را چادرنشینان پر کرده‌اند . بی‌شبهه اینان را نمی‌توان در منطقه دماوند تازه‌وارد دانست زیرا که از گذشته‌ای دور جبهه‌های جنوبی و شرقی این کوهستان را در اختیار داشته‌اند و هم‌اکنون نظیر گذشته در ازای حق مرتع از چراگاه‌های خانصه استفاده می‌کنند و رمه‌هایشان زمستان‌ها را در کنار رمه‌های دولتی در کوهپایه‌های کمرد و در مراتع دولتی به‌چرا مشغول می‌شوند . ولی واقعه تازه ، دخول گله‌های چادرنشینان در مقیاسی وسیع به‌چراگاه‌های مربوط به دهکده‌هاست . حق مرتع ، که یا آن‌را مستقیماً به‌صندوق دهکده می‌ریزند و یا تسلیم اجاره‌داران عمده مراتع کوهستانی کنند ، از یک تومان تا سه تومان برای هر رأس دام کوچک ، برحسب وضع مرتع و قرار گرفتن آن در ارتفاعات مختلف

تفاوت می‌کند. این وضع شامل حال چندین ده هزار رأس دام، که در سراسر منطقه کوهستانی پراکنده‌اند، می‌گردد، کوچ‌نشینان که همگی به فارسی سخن می‌گویند در سراسر منطقه بنام «سنگسری‌ها» مشهورند، منتسب به محلی به نام «سنگسر» واقع در شمال سمنان که اقامتگاه زمستانی خانواده‌هاست. این گروه در واقع نیمه‌شبانانی هستند که تابستان را در زیرسیاه چادرهایشان در دامنه کوه اقامت می‌گزینند و زمستان را در مساکنی ثابت واقع در پای کوه. باین همه خط‌سیر رمه‌ها و شبانان کاملاً متفاوت است. فرود نیمه‌شبانان از ارتفاعات کوهستانی دیرتر از اعضای خانواده آنان آغاز می‌گردد (خود نیمه‌شبانان در نخستین نیمه اکتبر به جانب کوهپایه‌ها شروع به حرکت می‌کنند. در حالی که افراد خانواده آنان در نیمه دوم سپتامبر به این کار دست زده‌اند). مسافتی را که



گله‌ها برای اقامت زمستانی طی می‌کنند معمولاً بسیار طولانی است و تا منطقه طبس و بیرجند و کویر لوت ادامه می‌یابد و نیمه‌شبانان تقریباً چهار ماه از سال را در این مناطق رحل اقامت می‌افکنند. زمانی که در فاصله ییلاق و قشلاق می‌گذرد نیز چهار ماه است (دوماه برای رفتن به قشلاق و دوماه برای بازگشت از آن) و چهار ماه باقی مانده را نیز گله‌ها در ییلاقات دماوند می‌گذرانند.

این رمه‌گردانی، که به زندگی نیمه‌شبانی تابستانی پیوند خورده است از رویدادهای نسبتاً نوپدید منطقه است. در قرن نوزدهم رمه‌های چادر نشینان زمستان‌ها را در پایکوه‌های تهران می‌گذرانیده‌اند. سون‌هدن^{۷۱} به هنگام صعود به دماوند در جلگه‌های ورامین به آنان برخورد کرده است. «هداوندها» یا «هوداوندها» که کال - روزنبرگ^{۷۲} از آنها نام می‌برد، به گروهائی مرکب از ۱۵ تا ۲۰ چادر تقسیم می‌شده‌اند و تابستان را در سرزمین لار می‌گذرانیده‌اند. بروگشن^{۷۳} شماره کلی آنها را ۳۰۰۰ نفر

۷۱. Hedin (Sven), op. cit. p. 22.

۷۲. Call - Rosenberg, op. cit., p. 121.

۷۳. Brugsch, op. cit., I, p. 285. - به نظر می‌رسد که ایل همان عشیره

«هلاون» باشد که نویسنده اندکی پیشتر (ایضاً از همان کتاب صفحات ۲۸۳-۲۸۲) با آنها در فاصله ده‌افدشه و معبر گوش‌خانه، یعنی بر روی دامنه پایکوه تهران و قبل از ورود به دره لار برخورد کرده است. بروگشن یادآور می‌شود که اینان به هائلرخان خود درازای استفاده از مراتع بهره‌مالکانه‌ای در حدود ۱۵۰۰ تومان می‌پرداخته‌اند. در واقع محتمل است که هائلرخان نقش واسطه را میان ایلات و قدرت سلطنت ایفای کرده است و این تقریباً همان مکانیسمی است که کوچی Kotschy چندسال پیش از این تاریخ به آن اشاره کرده است.

تخمین می‌زند و گوینو از اینان بنام «الاوندها» و بعنوان يك عشیره ترك نام می‌برد^{۷۴}. حتی پیش از این تاریخ، یعنی در اواسط سده نوزدهم ناحیه تهران (و علی‌الخصوص دهات مجاور شاهزاده عبدالعظیم) میعادگاه زمستانی نیمه‌شبانانی بوده است که کوچی در ۱۸۴۳، در سرزمین لار به آنها برخورد کرده است. اینان از افراد فقیری تشکیل می‌شده‌اند که قسمت عمده سال را در کوهپایه می‌گذرانیده‌اند و کوچ تابستانی آنها در حوزه دماوند تا آخر ماه ژوئیه طول می‌کشیده است. این نیمه‌شبانان، چراگاههای مورد نیاز خود را از دولت به اجاره می‌گرفته‌اند و کره و شیرتازه خود را پس از يك راه پیمائی طولانی شبانه، صبحگاهان به بازار تهران عرضه می‌داشته‌اند^{۷۵}. و دقیقاً در همین ناحیه بوده است که کوچ‌نشینان شتردار از قبيله‌های

A. de Gobineau, Voyage en Perse, Le Tour du Monde, II, ۷۴-

17. pp. 17-48, (2), 1860 -- سرگرد امیل دو هوسه :

Emile Euhouset, Les chasse en Perse, Le Tour du Monde, VI, 1862

128-113, (2), pp. به نوبه خود خاطر نشان می‌سازد ایلاتی که وی در جلگه ورامین به آنها

برخورده است معمولاً به زبان ترکی تکلم می‌کرده‌اند. بهرحال این ایلات اصطلاح یورت را

برای سیاه‌چادرهای خود بکار می‌برده‌اند. (Stack, op. cit., p. 172) آثار مربوط به ابتدای

قرن نوزدهم نشان می‌دهد که حتی در جلگه ورامین دهاتی وجود داشته است که در آن به زبان

ترکی سخن گفته می‌شده است.

(W. Ouseley, Travels in Persia, Londres, 1819-23, t. III, p. 208)

این هداوندها که به امر کریم‌خان زند به حدود فارس کوچانیده شده بودند مجدداً

به عهد آغامحمدخان قاجار به ناحیه تهران بازگشت داده شده‌اند. نگاه کنید به :

Lambton, Landlord and peasant, p. 142.

۷۵. Kotschy, op. cit., p. 51.

«گورگور» و «عرب» فصل خشک را به پایان می‌برده‌اند و رمه دام‌های کوچک و بزرگ خود را در بخش جنوبی این آتشفشان به چراوای داشته‌اند. کوچی بهنگام دیدار خود از ناحیه، قریب به ۵۰ چادر متعلق به این قبایل را تمیز داده است^{۷۶}. چند سال پس از این تاریخ بوز^{۷۷} وجود ایل «عربی» را که زمستانها به حدود تهران می‌آمده‌اند مؤکداً تصدیق می‌کند. در حالی که مسأله ایل «صلصپور»، که بروگش^{۷۸} به وجودشان در منطقه تهران اشاره می‌کند و گویا از نژاد آسیای صغیر بوده‌اند و به پرورش دامهای کوچک اشتغال داشته‌اند و یا «کردی ایلاتی» که فیلیپی^{۷۹} به آنها برخورده، هنوز کاملاً روشن نشده است. البته در این که این ایل آخری از لحاظ منشا کرده بوده است جای هیچ تردیدی نیست. بهر حال کلیه این ایلات یا از میان رفته‌اند و یا بعضاً در سنگسری‌ها که از جمله تازه واردین به ناحیه محسوب می‌گردند حل شده‌اند. در اواسط قرن نوزدهم بیلاق تابستانی سنگسری‌ها در شرق ناحیه بوده است و بوز با آن در شرق فیروزکوه برخورد کرده است^{۸۰}. به نظر می‌رسد که اینان نیز در

Ibid., p. 53 -۷۶

Buhse, op. cit., p. 228 -۷۷

Brugsch, op. cit., I, p. 280 -۷۸

De Filippi, op. cit., pp. 255-56 -۷۹

۸۰. Buhse, op. cit., p. 235، محل دقیق استقرار این افراد در فاصله فیروزکوه

و محلی بنام فولادمحله بوده است که ما نتوانستیم به دقت آن را مشخص نمائیم. محتمل است که بتوان آن را در قسمت "unsurveyed" در برگه ۱۲۹ از نقشه انگلیسی پیدا کرد بنام فولادمحله در کتاب ج. موریه J. Morier, Second voyage en Perse, traduction

این دوره نیمه شبانانی بوده‌اند که به مهاجرت‌های کوتاه مدت میان اراضی کوهستانی و مناطق قشلاقی کوهپایه دست می‌زده‌اند و شاید که پیشروی سنگسری‌ها به جانب مغرب مولود عدم توانائی آنان، و یا اصولاً کلیه چادرنشینی که زمستانها را در کوهپایه‌های تهران می‌گذرانیده‌اند، به حفظ نوع معیشت‌شان در برابر فشار ده‌نشینان بوده باشد. بهر حال کوهپایه‌هائی که محل اقامت سنگسری‌ها گردیده‌است از جمله مناطقی بوده که دست بشر در تغییر وضع ظاهر آن کمتر نقشی برعهده داشته‌است. طولانی شدن خط‌سیر زمستانی بهر صورت ضرورتی است که از دو جهت می‌توان آنرا توجیه کرد از سوئی توسعه گرفتن زندگی ده‌نشینی بوده‌است در کوهپایه‌های تهران که طبعاً جا را برای توسعه گله‌ها تنگ نموده‌است، و از سوی دیگر، بی‌هیچ تردید، افزایش قابل توجه شماره دام‌هاست که گله‌داران را ناگزیر کرده تا همراه با ایجاد مراتع کوهستانی در اندیشه جستجوی چراگاههای زمستانی برآیند. از جهتی ساختمان خاص مالکیت دام خود این نوع رمه‌گردانی زمستانی را تشویق کرده‌است. زیرا که جامعه چادرنشین به سلسله مراتبی سخت متباین منقسم گردیده‌است و مالکین بزرگ عده زیادی از شبانان را در مقابل پرداخت دستمزد به نگاهداری گله‌هایشان وامی داشته‌اند (در گله معمولاً بزها را از گوسفندانی که متعلق به نژادهای مختلف سیاه و سفید هستند جدا می‌کنند). در دوم اکتبر ۱۹۵۸ به مالکی برمی‌خوریم که ۶ شبان به اختیار دارد و به تازگی

→
 française, Paris, 1818, t. II, p. 359” برمی‌خوریم که از آن بعنوان دهی با ۸۰ خانه که در جلگه‌ای کوچک و محصور در کوهها واقع شده‌است سخن می‌گوید. موریه در این مهل به بسیاری از طوایف کوچ‌نشین برمی‌خوریم که ذکری از نام آنها به میان نیاورده‌است

از تسویه حساب تابستانی با آنها فراغت حاصل کرده است (عکس B VII) چادرنشینان علاوه بر پرداخت حق مرتع برای چراگاههای تابستانی، لازم است تا بهره مالکانه‌ای هم درازای، استفاده از مراتع واقع در حاشیه کویر بردازند. به این سبب است که ترجیح می‌دهند تا بخش عمده‌ای از دامهای خود را در پاییز به قصابهای تهران بفروشند تا نخست اجاره‌بهای مراتع زمستانی را به حداقل برسانند و بعد بخش مهمی از دام‌ها را از انجام مسافرت دشوار زمستان معاف دارند.

۵ - نتیجه :

لاریجان از اصیل‌ترین ریشه‌های زندگی روستائی کوهستانی در این حاشیه خشک کوههای شمالی است که بصورت یکی از ارکان مقاومت تمدن کشاورز باستانی ایران در برابر توسعه زندگی بدوی چادرنشینانی که خود مولود اغتشاشات و ناامنی‌های قرون وسطائی بوده است تجلی می‌کند این کاوون دهقانی، بد یا خوب، بهرمنوال در برابر تهدید چادرنشینان به دفاع از خود برخاسته است و تشکیل امارت‌نشین کوچک و مستقلی را داده است که در نقش محافظ راههای ارتباطی وجودش توسط دولتیان تحمل شده است.

با بازگشت امنیت و آرامش و توسعه گرفتن سریع حوزه پایتخت، توازن دیرپای قدیم برهم خورده است و دایره زندگی در این کوهساران تنگ‌تر گردیده است. حتی امروز نیز دهکده‌های لاریجان برای مبادله با خارج جز چند رأس دام و اندکی مواد لبنی چیز قابلی در بساط ندارند. به ناچار جاذبه زندگی در محیطی بادشواریهایی کمتر، مقاومت ناپذیر می‌نموده است. شرایط کنونی امنیت و ارتباط آسان موجب رها ساختن

کشت در زمین‌هایی که عملیات زراعی در آن بادشواری روبرو بوده گردیده است و در نتیجه در نهایت شگفتی زندگی ده نشینی در کوهها به سیر قهقرائی افتاده است. این چنین سیر تحولی در زندگی روستائی بی‌شبهه استثنائی و نتیجه تأثیرات بلا معارض پایتخت بوده است. مطالعه در کیفیت احوال دامنه‌های مشرف به دریای مازندران در سلسله البرز ما را در برابر واقعیت جدیدی قرار می‌دهد. زیرا که در اینجا زندگی کوهستانی به منتهای توسعه خود رسیده است.

* * *

فصل سوم

مناطق ساحلی دریای مازندران : کلاردشت و تخت‌سایمان

بردامنه شمالی توده کوه تخت‌سایمان، در سلسله البرز، دشت رسوبی وسیع کلاردشت با شیبی ملایم گسترده شده است، با ارتفاعی از ۱۲۵۰ تا ۱۳۵۰ متر و انباشته از رسوباتی که ظاهراً به عهد سوم زمین‌شناسی می‌رسد^{۸۱}. شاهراه ساحلی پس از این که مازندران را پشت سر نهاد وارد

۸۱- برای کلیه مطالبی که به اکتشافات جغرافیائی و ارتفاعات بلند این توده کوه مربوط می‌شود نگاه کنید به بوت Bout، دریو Derruau، دوش Dresch، و پگی Péguy مأخذ ذکر شده در پیش، ۱۹۶۱، صفحات ۲۹-۲۷. درآمد اساسی بر این بررسی، مطالعات و نقشه ه. بوبک است:

“H. Bobek, Die Takht-e-Sulaimangruppe im mittleren Alburzgebirge, Nordiran, Begleitworte Zur gleichnamigen Karte 1/100000, Festschrift Zur Hundertjahrfeier der Geog. Ges in Wien, 1856-1956, Wien, 1957, pp. 236-264.”

مرکب از یک نقشه خارج از متن، دو شکل و هشت عکس که دید اجمالی و مقایسه‌ای مناسبی از مناظر انسانی دو دامنه البرز در سالهای ۲۰ به دست می‌دهد. رسیدن به این ارتفاعات از طریق مناطق مسکونی، مانند سایر نواحی کوهستانی بلند، دیرانجام شده است. شیل Shiel ←

دره‌های کرج و چالوس می‌گردد و سپس از ناحیه بیرون بشم - در لغت مصنوعی از یخبندان - که سرزمینی بریده بریده با عوارضی از نوع تپه‌است می‌گذرد و با عبور از آبادی بزرگ رودبارک به دشت کلار، که در کنار دره سرداب رود به جانب بالا گسترده شده است می‌پیوندد. پیوند این سرزمین غنی در مرکز منطقه جنگلی مرطوب با دره‌های بلند دامپور در دامنه‌های شمالی توده تخت سلیمان (که کاملاً در بالای حدنهائی جنگل‌ها، در ارتفاع حدود ۲۴۰۰ متری قرار دارند) ، ترکیبی کاملاً کوهستانی ایجاد می‌کند که ارتباطات نزدیک انسانی و دامی با سواحل دریای مازندران را کامل می‌نماید .

→

واستوارت Stewart ، قبل از این که سفر خود را به ناحیه کلارستاق و در کرانه راست چالوس رود انجام دهند، از ناحیه واقع میان عباس‌آباد و کلارآباد دیداری به عمل آورده‌اند: "J. Shiel, Itinerary from Tehran to Alamut and Khurrem-abad in May 1837, J. of the R. Geogr. Society, VIII, 1838, pp. 430-34, cf. p 433"

بوز Buhse ، در ۱۸۴۸ از کلاردشت بعنوان «دره‌ای حاصلخیز» و بسیار پرجمعیت نام می‌برد. ولی توصیف دقیقی از منطقه به دست نمی‌دهد. خط سیرهایی که کوچی " Th. Kotschy, Das Westliche Elburs bei Teheran, Mittheilungen der Kaiserlichköniglichen geographischen Gesellschaft, Wien, V . 1861 , Abhandlungen, pp. 65-110, 1 carte"

در سفر ۱۸۴۳ خود انتخاب کرده تنها محدود به دامنه جنوبی می‌گردد و نویسنده از حد گردنه هزارچم که مدخلی بر دره بلند خرم‌دشت است، فراتر نرفته است. نخستین مسافرانی که به توصیف از سرزمینهای دامنه شمالی البرز پرداخته‌اند دونفر انگلیسی بنام‌های جی.ب نوتل ←

الف - جمعیت‌پذیری و مراحل بهره‌برداری از زمین

اراضی حاصلخیز کلار، در این اشکوب جنگلی کوهستانی که بمراتب آسیب‌پذیرتر از جنگلهای کرانه‌های پست دریای مازندران است، از دیرگهان گروه‌های انسانی را به خود جلب کرده است. اشیائی که ضمن حفاریات باستان‌شناسی به دست آمده است تعلق به دو دوره دارد: یکی به حدود سالهای ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ قبل از میلاد مسیح و دیگر به دوره ساسانی یعنی سده ششم میلادی^{۸۲}. قبل از قرون وسطی نیز بخش‌هایی از منطقه

→

“J. B. Noel, A reconnaissance in the Caspian provinces of Persia, Geogr. J., 1921, (1), pp. 401-418, 1 Carte, 4 pl. phot., cf. p: 411, L. S. Fortescue, The Western Elburz and Persian : اس فورسکو : Azerbaidjan, Geogr. J., 1924, (1), pp. 301-318, et Les provinces caspiennes de la Perse, La Géographie, XLIII, 1925, pp. 341-357, cf. pp. 346-48” ..

بوده‌اند و تنها از جی. ب. نوتل گزارش نسبتاً دقیقی از ناحیه، همراه با چند قطعه عکس، باقی‌مانده است هر چند که ظاهراً ال. اس. فورسکو نیز سراسر عرض این توده کوهستانی را طی نموده است و خط‌سیر او، که از گردنه هزارچم می‌گذرد، بعدها مورد استفاده فریاستارک “Freya Stark, The valleys of the assassins, 1934 (cf. pp. 247-268, London, 1952” .

نیز قرار گرفته است. گزارش استارک، با همه این که رعایت صحت درباره‌ای مطالب آن نشده است، بسیارزنده و مفصل است.

Van Den Berghe (L.), Archéologie de l'Iran ancien, Leiden, ۸۲-
1959, pp. 5. 6.

مسکون بوده است . یاقوت^{۸۳} به آبادیهائی به نام حسن کیف ، که امروز مرکز اداری دشت بشمار می آید ، و بنفشه که هنوز تحت نام بنفشه ده نزدیک مدخل شرقی دشت برجاست و شهر کلار اشاره می کند و فریبا استارک Freya Stark^{۸۴} خرابه های نزدیک آبادی کیویتر را که در بخش پایین دشت چسبیده به تپه ای که هنوز نام کلار بر خود دارد واقع است ، یادگار این شهر می داند. گواین که این فرض به ظاهر موجه به نظر می رسد، معذک هیچ دلیل متقنی که بر صحت آن دلالت کند در دست نیست و کوچک بودن آثار موجود از لحاظ ابعاد سبب گردیده که رابینو^{۸۵} معتقد شود که خرابه های کنونی ، یازمانده قصری بوده است و نه یک شهر . بهر حال شهر اخیر نقش بسیار حساسی در حاشیه سرزمین وحشی دیالمه و سپس قرامطه اسماعیلی بازی کرده است و بعدها به وسیله مغولان ویران شده و جزئی از یک امارت نشین مستقل گردیده است که خاندان پدهوسبان از اواخر سده هفتم بلا انقطاع بر آن حکومت رانده اند . این وضع تا ۱۵۹۵ که شاه عباس روی از حمایت این خاندان بر تافت، ادامه داشته است^{۸۶} . رونق این واحد سیاسی مستقل جز به یمن آبادانی سرزمینهایی که پیشرفت آنها در دشت لار به سده هفدهم می رسد و همچنین با احداث شاهراه

Yaqout, op. cit., p. 490 -۸۳

Stark(F.), The site of the city of Kalar in kalar dasht, Geogr. -۸۴
J., LXXXIII, 1934, pp. 211-218.

Rabino Di Borgomale, A Journey in Mazenderan, géogr. J., -۸۵
1913 (2), pp. 435-454, et Mazandaran and Astarabad, op. cit.

Rabino, Mazandaran, p. 144. -۸۶

ساحلی به وسیاء شاه عباس و در نتیجه ارتباط یافتن سایر مناطق با این ناحیه عقب مانده میسر نبوده است.^{۸۷} آثاری که هم اکنون نزدیک پیش انبار باقی است بر اهمیت تراکم جمعیت در ناحیه گواهی می دهد و این امر خود لزوم توسل به تمهیدات فوق را توجیه می کند. این مسأله که امروز آثار معماری معتبری از دوره قبل از قاجار در این آبادیها برجای مانده ظاهراً مربوط به آنست که مصالح ساختمانی منحصرأ از چوب بوده است؛ والا بقایای کاشیهای صدر اسلام به فراوانی به چشم می خورد.

با این همه دگرگونی قطعی در تاریخ این منطقه که از اواخر قرن هیجدهم یعنی از زمانی شروع می شود که ابتدا خاندان صفویه و پس از آنها نادرشاه افشار و شاهان قاجار، به تبعیت از یک سیاست عمومی و به نحوی مستمر، آبادانی ایالات جنوبی دریای مازندران را وجهه همت خود قرار داده اند. در واقع این ناحیه، که جز بخش های کوچکی از آن خالی از سکنه مانده بود، مدت هائی مدید نظر زعمای حکومتی را به خود جلب نکرد و اینان در بادی امر یا توجه خود را به جانب دشتهای ساحلی که بهره برداری از آن هنوز ناکامل بود معطوف داشتند و یا به جانب مناطق مرزی، گرگان که ترکتازی ترکمانان در آن حدود وسعتی تهدیدآمیز به خود گرفته بود.

با این همه اغتشاش و اختلالی دائمی که به وسیله افوام گیلک در منطقه دامن زده می شد موجب اجرای سیاست انتقال جمعیت از خارج به ناحیه گردید و طوایف کرد خوجاوند از نواحی اردلان و گروس به طور وسیع در کلاردشت و ساحل راست چالوس رود و دشتهای بلند پول و کجور استقرار یافتند.

در واقع امر شرایطی که این جابجائی جمعیت ضمن آن صورت پذیرفته هنوز نامعلوم است. روایات موجود متفقاً ناظر بر آنست که این انتقال جمعیت به عهد آغا محمدخان، مؤسس سلسله قاجاریه (۱۷۸۶ تا ۱۷۹۷) می‌رسد. البته هیچ قرینه‌ای در دست نیست که مؤید این نظر اچ. فیلد H. Field^{۸۸} باشد که ایل قاجار در اصل در عصر نادری به این ناحیه کوچانیده شده و آنگاه در اواخر سلطنت کریم خان زند بخشی از آن به مسقط الرأس خود بازگشت داده شده است و بالاخره در عهد سلطنت آغا محمدخان قاجار مجدداً در ناحیه مزبور اسکان یافته است. همچنین در حال حاضر برای این طوایف، که ساختهای اجتماعی آنها شدیداً به راه انحطاط افتاده است، نمی‌توان شالوده قبیله‌ای روشنی قائل شد. دوسپاهه که یکی به وسیله رابینو^{۸۹}، قبل از جنگ جهانی اول، و آن دیگری توسط اچ. فیلد^{۹۰} در فاصله سالهای ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰ از این قبایل تهیه شده بر یکدیگر منطبق نیستند. مؤلف اخیر برای طایفه مستقر در کلاردشت پنج تیره فرعی ذکر می‌کند که عبارت باشند از «سلطان قلی خانی، کاکاوند، لک، خواجه‌وند و دیلفان». در صورتی که رابینو کلیه طوایفی را که مقیم کلاردشت هستند از ایل لک می‌داند که خود به چهارشعبه فرعی کرک، دیافان، ترک و نه‌نه‌کلی تقسیم شده‌اند و نام خوجاوند به عقیده وی به تیره‌هایی اطلاق می‌گردد که در نواحی پول و کجور و ساحل راست چالوس

Field (H.), 'Contributions the anthropology of Iran, Field -۸۸
Museum of Nat. Hist. Anthropol. series, vol. 29, Chicago, 1939, t. I, p.
167.

Rabino, 1913, p. 441. -۸۹

Field, op. cit., p. 168. -۹۰

رود سکنی گزیده‌اند. در عوض کاکاوند‌ها یک تیره فرعی از خوجاوند‌ها هستند که در ناحیه پول ساکن‌اند. اندکی پس از این تاریخ ه. بوبک^{۹۱} H. Bobek تمایزی میان خوجاوند‌های ساکن کلاردشت و لک‌های مقیم بیرون بشم قایل می‌گردد. در اواسط قرن نوزدهم ملگونف Melgunof که به جزئیات مربوط به جمعیت کلاردشت اشاره‌ای ندارد و بدون این‌که دیداری از منطقه به عمل آورده باشد تنها به ذکر این نکته اکتفا کرده که در ناحیه «باید ۱۰۰ دهکده وجود داشته باشد» و اشاره‌ای می‌کند به ایل خدشوند که در کجور، بر ساحل راست چالوس رود، جای دارند^{۹۲}. در واقع نام خوجاوند هنوز هم در کلاردشت باگوش‌ها شناخته‌است. هر چند که کردهای ساکن منطقه در مقابل جمعیت بومی «گیل»، خود را «ایل» می‌نامند، که البته از لحاظ فونتیکی پرمعنی است، با این‌همه هیچیک از اسامی تیره‌های فرعی دقیقاً با واقعیت موجود تطبیق نمی‌کند. تنها استثناء موجود وضع تیره «ترك» است که این امتیاز را مرهون اصالت ثابت زبانی خود می‌باشد. واقع امر اینست که در گذشته میان کردها تعدادی ترك‌زبان وجود داشته‌است که اخلاف آنها، با همه معدود بودنشان (در برابر ۶۰ خانوار «ایل» ساکن رودبارک، تنها ۱ خانوار ترك‌زبان وجود دارد)، با سرسختی استقلال زبانی خود را محفوظ نگاه داشته‌اند و امروز به یکی از لهجه‌های آذری سخن می‌گویند.

و اما شرایط مادی استقرار این نوآمدگان، و همچنین تضادهایی که از لحاظ نوع معیشت آنان را در برابر ساکنان قدیم ناحیه قرار می‌داده و بالاخره روند زندگی مشترکشان که از همان بدایت امر با دشواریهای مسلم مواجه بوده از جمله مسائلی هستند که بهتر درک می‌شوند. در این میان

Bobek, 1957, p. 246. -۹۱

Melgunof. op. cit., p. 213. -۹۲

به نکات متعددی می‌توان اشاره کرد که مبین تفاوت‌های اساسی میان زندگی این دامداران و کشاورزان گیلک، یعنی جمعیت قدیم ناحیه جنگلی است. از جمله این که تقریباً سراسر کوه‌های دامدار - البته اگر برخی بخش‌های چسبیده به دهکده‌های قدیم گیلک و پاره‌ای ارتفاعات پست بیرون بشم را مستثنی کنیم - در تمام کردهاست. دیگر این که دارائی این مالکان کرد از لحاظ دام‌های کوچک بی‌نهایت افزون‌تر است. و بالاخره این که پراکندگی جمعیت چه در دهاتی با جمعیت خالص (که شماره آنها به ده می‌رسد) و چه در دهاتی با جمعیت مختلط (که تعداد آنها هشت است) نشانه ارجحیت کامل حاشیه دشت و خصوصاً بخش‌های مرتفع‌تر آن در کنار تخت سلیمان (شکل ۱۰) از لحاظ جمعیت‌پذیری است. در حالی که در بخش سفلی دشت و در بیرون بشم، تنها دو آبادی بچشم می‌خورد^{۹۳}. این سخن بدان معنی نیست که گیل‌ها در اواخر سده هیجدهم بکلی از امر

۹۳- نتایج بررسی‌های، که در شکل ۱۰ آمده است، اندکی با آنچه در «فرهنگ جغرافیائی ایران»، تألیف حسینعلی رزم‌آرا، جلد سوم، تهران ۱۳۲۹/۱۹۵۰ مندرج است اختلاف دارد. از موارد اختلاف وضع اوجابیت و مکارود است که بر حسب نوشته رزم‌آرا جمعیتی مختلط داشته است و تحقیق محلی ما نشان داده است که ساکنان این دو آبادی را منحصرأ کردها تشکیل می‌دهند. دیگر اینکه رزم‌آرا اکثریت ساکنان ده مهجیل را گیلک می‌داند، در حالی که بر حسب بررسی ما تقریباً دو سوم ساکنان این ده از کردها هستند. اشتباه در مورد اوجابیت ممکن است از اینجا ناشی شده باشد که مالکیت اراضی قابل کشت و زرع، لا اقل ظاهراً، در دست مالکان بزرگ گیلک بوده است. ارقام مربوط به جمعیت که در فرهنگ جغرافیائی رزم‌آرا آمده است (مثلاً ۷۷۰ نفر برای رودبارک، ۳۷۰ نفر برای مهجیل، ۵۱۵ نفر برای اوجابیت، ۳۲۵ نفر برای مکا، ۵۶۰ نفر برای ولول، ۵۰۰ نفر برای حسن‌کیف، ۲۳۰ نفر برای مکارود) مشکوک نظر می‌رسد. ولی می‌تواند اطلاعاتی اجمالی در باب آبادیهای مختلف به دست دهد.

دامداری غافل بوده‌اند . بلکه به احتمال قوی حرفه دامداری میان اینان به صورت ابتدائی خود وجود داشته‌است. ولی گله‌ها را راه به ارتفاعات نماند نبوده‌است . در نتیجه مالکیت چراگاههای بلند کلاً به کردها تفویض گردیده‌است و اینان را به علاوه، بر فضاهای خالی جنگلی در دشت و دره‌های پست دسترسی بوده‌است و می‌توانسته‌اند آنها را آباد کنند .

میان «خوانین کوهستان» که به امر گله‌داری و شکار اشتغال داشته‌اند و دهاقین قدیم دشت، که با افزایش احشامشان ناگزیر به بهره‌برداری از چراگاههای کوهستانی بوده‌اند و جز از طریق پرداخت حق مرتع سنگین به خوانین نفرد راهی به این چراگاهها نداشته‌اند ، البته روابط حسنه و آسان نبوده‌است . در برابر گیل‌های معتقد به آیین شیعه اثنی‌عشری ، یعنی مذهب رسمی ایران ، اکثریت بزرگی از کردها، سوای دسته کوچکی از اهل تسنن^{۹۴} ، از شیعیان منتسب به فرقه علی‌اللهی^{۹۵} بوده‌اند که رؤسایشان معتقدات خود را با تظاهر به پیروی از مذهب رسمی مخفی می‌داشته‌اند. «ایل»ها، تا آنجا که توانسته‌اند دست به احداث قراء و مزارع منفرد و دوزار مراکز دپال‌نشین زده‌اند و در آنجا که - نظیر آبادیهای واقع در دره سرداب‌رود، در بخش علیای دشت - گزیری جز تماس با ساکنان

۹۴. D'après Rabino, 1913, p. 441.

۹۵. درباره این فرقه نگاه کنید به :

Minorsky, Notes Sur la secte des Ahl-i-Hak, Revue du Monde

Musulman (et à part), Paris, 1922.

عنایت خاصی که اعضای این فرقه نسبت به مسیحیان نشان می‌دهند مشهور همگان است

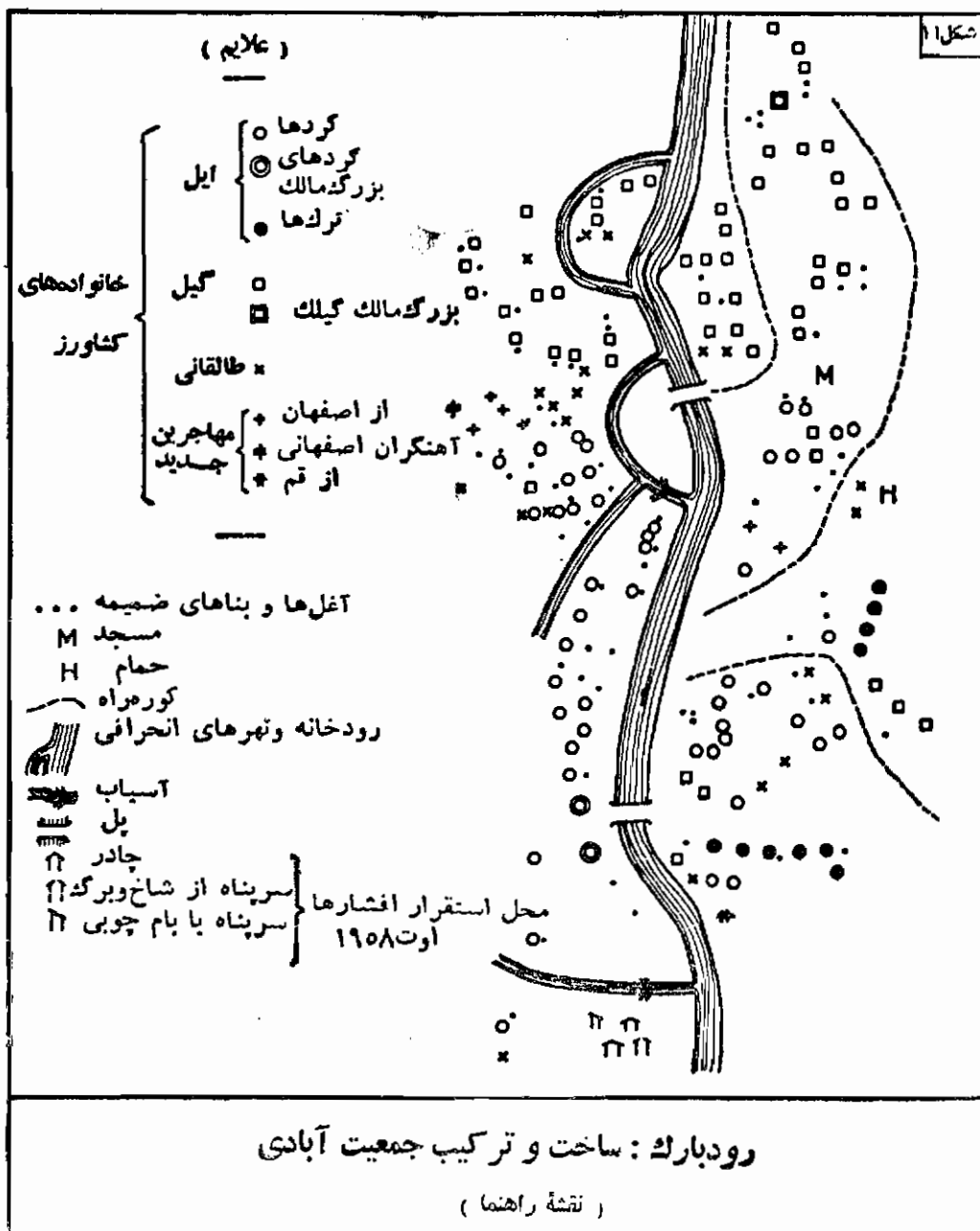
و ماخردمشمول مهمان‌نوازی صمیمانه آنها بوده‌ایم. ف. استارک (F. Stark, Valleys, p. 260)

به اشتباه علی‌اللهی‌ها را مخالف کردها می‌داند .

نخستین این سامان نبوده است ، دو جامعه ایل و گیل مدتها در جوارهم از یکدیگر مجزا و متمایز زیسته اند . مثلاً در رودبارك ، کردها امروز تمام بخش پست دهکده را اشغال کرده اند و خود را کاملاً از ساکنان قدیم ده که در قسمت علیا، گرداگرد مسجد حلقه زده اند دور نگاه داشته اند (شکل ۱۱) . استثناء برای قاعده کلی نادر و خاص مواردی است که توسعه جمعیت کرد امری بعدی بوده و به صورت ورود آنها در دسته های کوچک به آبادیهای گیلک انجام پذیرفته است . چنین وضعی را هم اکنون در ده ولول می توان مشاهده کرد که در آن ایل ها و گیل ها کاملاً با یکدیگر در آمیخته اند . تملك اراضی بیلاقی توسط جمعیت بومی خصوصیتی است که بر تآخر روی آوری جمعیت کرد به این ناحیه دلالت دارد .

از سده نوزدهم گروه ثالثی از حدود دره های بلند دامنه خشک به منطقه روی آورده اند که عموماً از طالقانی ها بوده اند . انگیزه این جابجائی قبل از همه اشاعه فقر بوده است . البته پیش از این که منطقه کلاردشت با امکانات مساعدتر خود یکسره خانواده های طالقانی را به جانب خود جلب کند ، مدتها میان طالقان و این منطقه ، از طریق گردنه هزارچم و سایر گردنه های بلند توده تخت سایمان مناسباتی فعال وجود داشته است . این افراد خرده پا و عموماً محروم از زمین ، که بعنوان زارع و یا کارگر روزمزد به منطقه روی آورده اند ، طبیعتاً قشر فرودست جمعیت را تشکیل می دهند . این طور بنظر می رسد که لااقل از ربع قرن پیش تاکنون مهاجرت طالقانی ها به جانب کلاردشت بکلی متوقف شده باشد و امروز این مهاجرت جهت جدیدی گرفته و متوجه تهران شده است . با این همه در کلیه آبادیهای منطقه ، چند خانواده طالقانی وجود دارد که پس از استقرار ، بر اثر زاد و ولد به سرعت رو به افزایش نهاده اند . رودبارك امروز در حدود بیست

خانوار طالقانی را در خود جای می‌دهد که گفته می‌شود از دو خانواده اولیه که در یکی دو قرن پیش از آبادیهای مجاور مرجان و ناریس به این حدود کوچ کرده‌اند ریشه گرفته‌اند. طالقانی‌ها که با السویه باگیل‌ها و ایل‌ها در آمیخته‌اند بین خود نخستین ارکان اختلاط را تشکیل می‌دهند.



معهدنا در جریان سی سال اخیر، میان این عناصر مختلف نوعی اختلاط واقعی از طریق پیدایش و رواج ازدواجهای مختلط، با تعمیم زبان فارسی بعنوان زبان رایج مشترک، پیدا شده است. این پدیده نتیجه اجتناب ناپذیر باز شدن بیش از پیش کلاردشت به سوی دنیای خارج بوده است که در فاصله سالهای ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۰، با توجه رضاشاه پهلوی به ناحیه، پیش آمده است. کلاردشت مدت ها شکارگاه مورد علاقه ناصرالدین شاه بوده است^{۹۶}. رضاشاه پهلوی در نزدیکی اوجابیت عمارتی مخصوص شکار و یک فرودگاه کوچک اختصاصی احداث کرد و چندی نگذشت که یک جاده اتومبیل رو ارتباط ناحیه را با سایر نقاط میسر ساخت. اندکی بعد درباریان به منطقه روی آوردند و حتی تابستانها در آن مقیم شدند. همراه با آنان گروه کثیری خدمه گوناگون به کلاردشت راه یافتند و برخی از آنان در آبادیهای اطراف مستقر گردیدند. در حال حاضر، در رودبارک سه خانواده اصفهانی و یک خانواده قمی وجود دارد. بهر حال حضور کلیه این عناصر جدید، اختلاط متقابل میان ایل و گیل را در بونه زبان فارسی تسهیل کرد و بدان شتابی سابقه داد.

با این همه پراکندگی مالکیت، چه در مورد اراضی قابل کشت و زرع دشت و چه در مورد مراتع کوهستانی، هنوز به نجوی قاطع نشان استقرار ایلها و گیلها در اواخر سده هیجدهم است. مراتع تابستانی واقع در کوهها، یعنی تقریباً سراسر مناطق مرتفع، به کردها تعلق دارد. وضع بیلاق سیدیم واقع در دامنه مجاور دریای مازندران و همچنین بیلاق زینه وابسته به ده ولول است که بالادست ده اخیر و مشرف بر آن قرار دارد از این قاعده کلی

مستثنی است. کلیه بیلاقهای واقع در توده کوه اصلی به کردها متعلق بوده است، و گیل‌ها، جز معدودی مراتع واقع در ارتفاعات پست و مناطق جنگلی مجاور آبادی را در تملك نداشته‌اند. این مراتع در تابستان فقط مورد استفاده دام‌های بزرگ قرار می‌گرفته‌است. تنها از طریق زناشویی با يك دختر کرد بوده‌است که يك بزرگ‌مالك گیل موفق گردیده بیلاق اکیل واقع در بالادست دهکده مهجیل را به تملك خویش درآورد. چنین وضعی منتهای به صورتی معکوس، بر مالکیت زمینهای قابل کشت دشت حکومت دارد. با وجودی که کردها اراضی وسیعی را آباد نموده‌اند با این همه نفوذ جمعیت بومی کافی بوده‌است برای این که مثلاً در رودبارك يك بزرگ‌مالك گیل سه برابر يك بزرگ‌مالك کرد زمین در تملك خود داشته‌باشد. این چنین وضعی سبب بروز پاره‌ای مشکلات اساسی و غصب اراضی گردیده‌است. در مثل کلیه اراضی قابل کشت و زرع ده‌کردنشین اوجابیت نظراً به مالك بزرگ‌گیل که ساکن ده مختلط مجاور رودبارك است، تعلق دارد. در صورتی که از ربع قرن پیش تا کنون عملاً دیناری بابت بهره‌مالکانه به او پرداخت نگردیده‌است و غصب املاک وی امروز به صورتی قطعی درآمده‌است. بهر صورت، گرچه آبادانی جدید جنگل‌ها و تبدیل آنها به اراضی زراعتی به وسیله هر دو گروه انجام شده و موجب گردیده‌است تا قطعات زیرکشت با یکدیگر اختلاط حاصل کنند، در عوض مزارع ابتدائی در دهکده‌های مختلط به دقت از یکدیگر متمایز مانده‌اند و هر يك در حدود قانونهای مسکونی مربوط به خود در جهات مختلف گسترده شده‌اند (بدین طریق در رودبارك قسمت اعظم اراضی متعلق به ایل‌ها در بخش پایین دست دهکده، آن طرف محله ایل‌نشین گسترده شده‌است). و اما طالقانی‌ها عملاً در دشت صاحب‌زمینی نیستند و قبل از این که مهاجرت آنان به این حدود آغاز شود زمینها به تملك افراد

درآمده بود. با این همه گاهی در حدود تپه‌ها قطعاتی چند بدان‌ها سپرده شده‌است و بقیه محکوم به انجام کار برای دیگران‌اند.

ب - استفاده سنتی از زمین : زراعت و کله‌داری

اول - کشاورزی در دشت

۱- انواع کشت‌ها :

سراسر دشت امروز زیر کشت است. منظره عمومی، قلمرو وسیعی از مزارع باز غلات را نشان می‌دهد. از میان انواع کشت، زراعت غلات تفوق کامل دارد. علاوه بر غلات باغهای کوچکی می‌بینیم که پهلوی خانه‌ها جای گرفته‌اند و در آنها انواع میوه و سبزی کشت می‌شود. در رودبارک سیاهه زیر را از انواع کشت تهیه کرده‌ایم : از میان سبزی‌ها تربچه، باقلا، کدوی خورشیدی، خیار، سیر، سیب‌زمینی، لوبیا، کلم، چغندر، تره، ترتیزک، رازیانه، ریحان، از میان درختان میوه، سیب، آلو، گلابی، گیلاس، گردو، فندق، به، انگور و از گیاهان نسجی شاهدانه. به علاوه برخی از انواع گیاهان عاوفه‌ای منتها به صورت بسیار محدود، در عمق آبیاری شده دره‌ها کشت می‌گردد (از جمله می‌توان از شبدر و یونجه و اسپرس نام برد که چهار تا نه سال - گاهی به صورت کشت مختلط - در زمین می‌مانند و از سال دوم به بعد سه تا چهار محصول می‌دهند که آخرین برداشت در انتهای ماه نوامبر صورت می‌گیرد). جالب اینجاست که کشت دیم گیاهان عاوفه‌ای با وجودی که کاملاً در شرایط اقلیمی کرانه‌های دریای مازندران امکان‌پذیر می‌نماید هیچگاه در تناوب کشت غلات جایی نیافته‌است. و این خود نشانه آشکار و فاداری این کشاورزی به سنت‌های زراعی فلات ایران است. از میان

غلات، ذرت یک کشت باغچه‌ای است. ارزن، که زراعت آن ظاهر آدر گذشته از اعتبار بیشتری برخوردار بوده^{۹۷}، امروز زراعتی است تابستانی که بذرافشانی آن در نیمه دوم آوریل صورت می‌گیرد و درو در ابتدای اکتبر. این غله که امروز بیشتر شبانان آن را مصرف کنند، مخلوط با برنج مورد استفاده قرار می‌گیرد. در حالی که در گذشته در تغذیه مردم این ناحیه نقشی مستقل بر عهده داشته است. این محصول هم اکنون در معدودی از مزارع مجاور آبادی‌ها به صورت زراعتی مداوم کشت می‌شود. زراعت غلات زمستانی، یعنی گندم و جو، در منطقه، حکومتی بلامنازع دارند و هر یک قلمرو مخصوص به خود. گندم در حاشیه دشت‌ها و در زمین‌هایی با شیب ملایم می‌روید و جو در عمق دره‌ها که عوارض یخبندان زمستانی محسوس تر است. ولی کشت گندم به مراتب بر کشت جو که مختص دام‌هاست، برتری دارد. در هر دو صورت بذرافشانی بهاری به سبب باران مفرط تابستانی هرگز ثمری نمی‌دهد. بذرافشانی در پاییز، یعنی در ابتدای اکتبر و با گندم شروع می‌شود. و درو در اواخر ژوئن به کمک داس‌های دنداندار و باجو آغاز می‌گردد. خصوصیت قابل توجه در این کشت آنست که کوبیدن و بو جاری غله که به وسیله حیوانات و در مزارع شخصی انجام می‌گیرد، بلافاصله پس از برداشت محصول به عمل نمی‌آید، بلکه ابتدا خوشه‌ها را روی «کوپا» - که سطحی است چوبی که تکیه بر چهار پایه‌ای دارد - دروازه تعرض دام‌ها انبار می‌کنند و آنرا با قشر نازکی از گاه که از فساد خوشه‌ها پیشگیری می‌کند می‌پوشانند. محصول در محل اخیر می‌تواند ماه‌ها و حتی گاهی به مدت یک سال باقی‌ماند و عمل جدا کردن غله از خوشه با تانسی و بر حسب احتیاج و آزاد بودن وقت مالک

۹۷ - استارک (F. Stark, Valleys, p. 268) ارزن را کشت معتبری در بیرون بشم

صورت می‌گیرد. رسم بوجاری تدریجی غله در ناحیه ساحلی دریای مازندران بسیار قدیمی^{۹۸} و ظاهراً متأثر از اقلیم بارانی تابستان است که مانع از خشک شدن سریع خوشه‌هاست. از سوئی موعده شخم تازه زود فرا می‌رسد و وقتی برای بوجاری غله نمی‌ماند. و اما رسم استفاده از «کوپا» باید جدید و وابسته به نظام مزارع بازوچرای آزاد دام‌ها باشد که هم‌اکنون ویژگی عمده کشت در کلاردشت است. با توسل به این وسیله، محصول از گزند گله‌ها، که پس از پایان فصل درو یله‌هستند، در امان می‌ماند.

کشت غلات کشتی دیم است. در این شرایط اقلیمی که ریزش باران سالیانه ظاهراً بین ۱/۵ تا ۲ متر و به صورتی بسیار یکنواخت پراکنده در همه فصول می‌باشد البته ضرورتی برای آبیاری پیش نمی‌آید. معدودی نهر آبیاری که انحراف آب سرداب رود برعهده آنهاست دقیقاً به مشروب

۹۸- این شیوه در کتاب الممالك والمسالك ابن خردادبه، Edition Hadj-Sadok, Bibliothèque Arabe-Française, VI, Alger, 1949, p. 27.

که در قرن نهم نوشته شده توصیف گردیده است: «در ولایت روم، واقع در سواحل دریای خزر، سرزمینی است موسوم به المستطیل که در آن، باران تابستان و زمستان، مدام می‌بارد. بطوری که مردم این ناحیه نه قادرند غلات خود را بکوبند و نه آن را بادهند. اینان ناگزیر بغله‌های غله‌ها در خانه‌های خود انبار می‌کنند تا بتدریج بر حسب نیازهای خود از آن استفاده کنند. بدین معنی که خوشه‌ها را در دستان خود می‌مالند و دانه‌های حاصل را آر می‌کنند و به مصرف تهیه نان می‌رسانند». این توصیف را مجدداً چندسال بعد در کتاب اطلاق النفیسه ابن رسته (Edition Hadj-Sadok, ibid, pp. 63-65) می‌بینیم. در مورد «کوپا» اشاره‌ای داریم از ا.ج.ال.ولز، H.L. Wells, From Tehran towards the Caspian, Geographical Journal, VIII, 1896, pp. 501-13. که درباره دره سفلی چالوس



کلاردشت و توده تخت‌سیمان

● ریزوت ● بلاق‌های اصلی (اندازهٔ دایره تقریباً متناسب با تعداد دام‌هاست که به بلاق می‌آیند)

○ آکابل ● بلاق‌های بهاری

▬ مهاجرت‌های اساسی دام‌های کوچک در تابستان

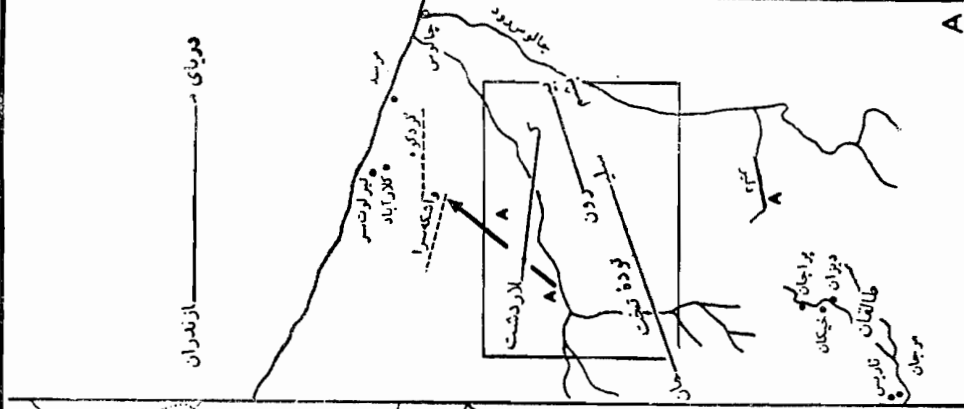
▬ حدبایستی رومگردانی زمستانی

..... حدود منطقه‌ای که به‌طور ممتد زیر کشت‌است

(منش‌تقشا و حدود پوشش‌زیانی از ه. بویک، ۱۹۵۷)

دعکده‌های کرد
دعکده‌های گیلک
دعکده‌های مختلط
دعکده‌هایی با زندگی دامداری
دعکده‌هایی با زندگی دامداری درحال انحطاط
حد بالای جنگل

مقیاس : 0 1 2 3 4 5 km



کلاردشت

◄ رومگردانی معکوس
گردکوه چراگاه‌های زمستانی
▲ افشارها در تابستان
□ محل نقشه

مقیاس : 0 5 10 15 20 25 km

نقشهٔ راهنما

نمودن باغ‌ها و مزارع علوفه واقع در کنار رودخانه اختصاص یافته‌اند و بسیاری مواقع آنقدر آب فراوان است که هیچ نوع مداری برای تقسیم آب در نظر گرفته نمی‌شود^{۹۹}. با همه مرطوبی بودن این اقلیم، بازدهی دیمه - کاری غلات ضعیف و به‌طور متوسط چهار یا پنج برابر بذر است. تنها با فشردگی ترک کردن بذر افشانی (۴۰۰ کیلوگرام در هکتار) در زمین‌های کود داده شده به وسیله استقرار گله‌هاست که می‌توان به بازدهی نسبتاً رضایت بخشی (۱۵ کنتال به هکتار) نایل آمد.

۲- منظره روستائی :

در واقع دوام این کشاورزی در دشت کلار بدون پیوندی نزدیک با چرای گله‌ها امکان پذیر نیست. واقعیت اینست که رمه‌ها به آسانی از زمین‌های تحت آیش استفاده می‌کنند. در تمامی بخش بالادست دشت، آهنگ کشت برگردش دوساله غلات باضافه آیش استوار است. در بخش پایین دست، آهنگ گردش بردوسال کشت پیاپی غلات و دوسال آیش

۹۹- بدین قرار در رودبارك دونهر كوچك آبیاری، یکی بر ساحل راست رود، و آن دیگری بر کرانه چپ آن وجود داشته‌است که باغ‌ها را کاملاً سیراب می‌کرده‌است. نهری بزرگتر نیز از ۴ کیلومتری بالادست آبادی از رودخانه منشعب می‌شود بنام نهر ملک‌شاه که احداث آن ظاهرآ به عصر سلجوقیان می‌رسد. تقسیم آب این نهر به‌خلاف آن دو دیگر برمداری معین استوار است. آب این نهر به دو بخش تقسیم می‌شود: یک بخش سهم ده رودبارك است و بخش دیگر خرد به دوسهم فرعی مساوی قسمت می‌گردد و به آبادی‌های اوجابیت و مهجیل اختصاص می‌یابد. نوبت تقسیم آب در هر دهکده با قرعه‌کشی معین می‌شود. این وضع در رودبارك در مورد آب چشمه‌ای بنام «حمام» واقع در کرانه چپ سرداب رود نیز مشاهده می‌گردد، که آب آن را به نوبت میان سی‌خانوار مقیم دهکده تقسیم می‌کنند.

قرار دارد. حاصلخیزی فوق العاده خاک و کمی وجود قلوه سنگ و سنگریزه امکان می دهد تا زمینی را که تازه از زیر کشت درآمده مجدداً شخم زد و تحت کشت درآورد. زمینهای اسفن قلعه، پیش انبار، کلامجله، شکرکوه و کردیچال جملگی به این نظام زراعی پایین دست تعلق دارند. از سوی دیگر بخشی از اراضی لاهو و توی دره نیز وابسته به همین نظام است. در بالا دست دشت، بازهمین سیستم زراعی بر زمین هائی که به تازگی آباد شده اند و هنوز حاصلخیزی نخستین خود را از دست نداده اند حکومت می کند. بهر حال، زمین هائی که به آیش سپرده شده است، در یکی دوسالی که بزیر کشت نمی رود، قلمرو دامهای بزرگی است که به طور مشترک از آنها نگاهداری می شود. مراقبت از این دامها به عهده شبانی است که از ابتدای اردیبهشت، یعنی از زمانی که حیوانات منظمأ به خارج از «گاو سرا» هدایت می شوند، تا انتهای درو استخدام می شود. پس از انجام درو معمولاً دام را به حال خود رها می کنند. با این همه در برخی بخش های مجاور کوه های جنگلی به سبب ضرورت حفظ دامها از آسیب جانوران درنده، شبان را تا فروافتادن نخستین برف های زمستانی همچنان نگاه می دارند. از جمله در رودبارک چوپان در ازای دریافت ۱۲ کیلوگرام گندم و ۵ تومان پول (۱۹۵۸) برای هر رأس دام تمام فصل را تا بیستم اکتبر متعهد حفاظت گله ها باقی می مانده است^{۱۰۰}.

۱۰۰ - با این همه در رودبارک استخدام شبان مشترک همه ساله تکرار نمی شود. معمولاً زمانی به سراغ شبان می روند که نوبت آیش به زمینهای بالادست، یعنی زمینهای مرتفع مجاور تپه ها می رسد و خطر حمله حیوانات وحشی جدی می گردد. ولی زمانی که زمینهای پایین در آیش است حیوانات را غالباً آزادانه رها می سازند و در عوض يك محافظ برای
←

تلفیق تک کشتی غلات و چرای دام‌های بزرگ منجر به ایجاد سازمان «مزارع» باز^{۱۰۱} بازمین‌های بزرگ در داخل هر یک از واحدهای روستائی شده است. در بالادست دشت که در آن کشت برمدار گردش دوساله است زمین‌هایی که سال پیش زیر کشت رفته‌اند، با جنگلی از کویاها که هنوز بقایای محصول بر روی آنها انبار شده است خود را کاملاً مشخص می‌کنند. در عوض زمین‌هایی که منتظر کشت‌اند سخت و عریان باقی مانده‌اند. در بخش پایین دست، تضاد میان مزارع کشت شده و اراضی تحت آیش هم چنان برجاست ولی دوره دوساله کویاها با کشت مقارن می‌گردد و از اینجاست که ضرورت تهیه کویاهائی با پایه‌های بلند که بتواند محصول را از گزند

→

حفاظت کشتزارها در نظر می‌گیرند. این مرحله استخدام متناوب شبان مشترک امری است که سابقه آن به بیست و پنج سال اخیر می‌رسد که طی آن جنگل‌ها عقب نشسته است. قبل از این تاریخ به سبب خطر فوق العاده جانوران درنده به ضرورت، همه ساله به استخدام چوپان اقدام می‌شده است.

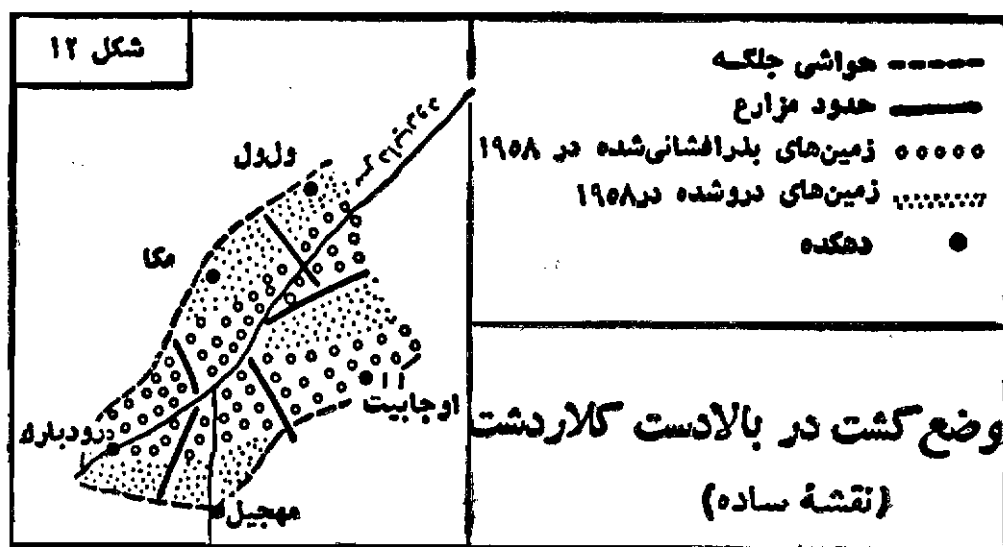
۱۰۱- در نظام مزارع باز (اوپن فیلدها) هیچ نوع مانعی، اعم از طبیعی و مصنوعی، یکپارچگی قطعات مزارع را برهم نمی‌زند و کشتزارها با هیچ پرچینی محدود نمی‌گردند. این نظام که مبتنی بر تولید وسیع غلات است معمولاً منطبق بر مناطقی است که سنت کشت غلات به روزگارانی بس دراز می‌رسد و ضرورت تلفیق زندگی کشاورزی و گله‌داری رعایت نوعی تناوب را در کشت اجباری می‌سازد. خانه‌ها معمولاً به هیأتی مجتمع و فشرده درمی‌آیند و چرای آزاد دام‌ها در زمین‌ها تحت آیش عملی می‌گردد. در این نظام که در سراسر عالم از وستفالی گرفته تا شرق فرانسه و از آناتولی مرکزی تا سنگال همه جا پراکنده است مناسبات و علقه‌های زندگی اجتماعی میان افراد، مستحکم‌تر از نظام مزارع بسته است.

مترجم

دام حفاظت کند احساس و توجیه می‌گردد. در این میان تنها باغ‌های مجاور دهکده و مزارع ارزن که بسیار دیرتر از غلات زمستانی درومی‌شوند محصور هستند. ارزن ماههای ژوئیه و اوت و سپتامبر را که مزارع گندم و جو پس از درو به چرای حیوانات سپرده‌اند هنوز برجای است. لکه‌های طلائی مزارع ارزن، محصور شده در پرچین‌هایی محکم، در سراسر انتهای تابستان در فراخنای خاکستری کشتزارهای دروشده گندم و جو وجود خود را مشخص می‌کند (عکس ۸). سوای این فضاها محصور، در مابقی زمین‌ها دام‌ها آزادانه در رفت و آمدند. البته این بدان مفهوم نیست که در منظره روستائی هیچ‌نوع پرچینی وجود نداشته باشد. زیرا غالباً اتفاق می‌افتد که بر اثر رطوبت‌هوا پرچینی طبیعی در منتهی‌الیه مزارع تشکیل شود. از سوئی تمایل کشاورزان به عینیت بخشیدن به حدود مزارعشان موجب بقای درختچه‌هایی در حد نهائی کشتزارها می‌گردد. ولی این پرچین‌ها غالباً کوتاه و غیرممتد بوده و بهیچ روی مزارع را محصور نمی‌کند (عکس ۸) و از این جهت بابوکاژهای دفاعی غیرقابل عبوری که گرداگرد مزارع ارزن را احاطه کرده‌اند متفاوت است. این که مقتضیات ناهمواری و شرایط توسعه پوشش گیاهی طبیعی در ایجاد این قبیل پرچینها بسیار مؤثر افتاده مسأله‌ای است که با تراکم فوق‌العاده آنها در بیرون بشم تأیید می‌گردد. در بیرون بشم، سرزمین پرعارضه واقع در حاشیه و خارج از کلاردشت، در حاشیه مزارع توده‌های متراکمی از سنگ دیده می‌شود که توسعه پرچین را در منتهی‌الیه کشتزارها تسهیل می‌کند.

این سازمان جمعی در منظره روستائی گاهی حتی از مرحله دهات منزوی در گذشته است و در مواضعی که شرایط ناهمواری مقتضی بوده به صورت توافق‌هایی در مورد تناوب کشت میان آبادیهای مختلف تجلی

کرده است. و این وضع را بخصوص در بالادست دشت بردو جانب رودخانه سرداب رود، که آبادی‌ها در آن در پی یکدیگر قرار گرفته‌اند، می‌توان مشاهده کرد. یک چنین توافقی در تناوب کشت میان ده رودبارک و مهجیل وجود داشته است و اراضی واقع در پایین، نزدیک سرداب رود، از همان تناوبی تبعیت می‌کرده‌اند که زمین‌های واقع در بالا (یعنی واقع در بالا دست کارین ملک‌شاه). این گونه توافق تا آبادی اوجابیت نیز تعمیم می‌یابد. بطوری که زمین‌های بالای اوجابیت که متصل به زمینهای پائین مهجیل است از یک نظام زراعی واحد پیروی می‌کنند (شکل ۱۲). در آن طرف سرداب رود چنین وضعی را میان اراضی چسبیده بهم دو دهکا و ولول می‌بینیم.



ولی توافق در انتخاب یک تناوب مشترک میان آبادیهائی که اراضی زراعتیشان در دو جانب دشت قرار گرفته است وجود ندارد. مثلاً میان آبادیهای ولول و مکا از سوئی و اوجابیت از سوی دیگر هیچ نوع توافقی حاصل نیامده است. بطوری که در ۱۹۵۸، اراضی پایین ولول و مکا زیر کشت بوده در حالی که کشتزارهای اوجابیت در کنار رود تحت آیش قرار

داشته است. این امر نشان می‌دهد تاچه حد قرارگرفتن در حاشیه يك دامنه کوهستانی در توسعه نظام زراعی مؤثر می‌افتد. البته مثالهای دیگری هم اینجا و آنجا در اطراف دشت میان دوآبادی همسایه قابل ذکر است.

بدین گونه در عرض يك قرن ونیم ، اراضی زراعی کلاردشت از لحاظ تحول به مرحله نهائی تشکیلات جمعی دست یافته است . احتمال فراوان می‌رود که سازمان مزارع باز از زمان ورود کردها ، با از میان برداشتن فضاهای آزادی که در آن رمه‌های طوایف گیلک هنوز به حیات خویش ادامه می‌داده‌اند آغاز شده باشد و انسان و حیوان ناگزیر گردیده‌اند تا تأمین معاش خود را از يك زمین واحد منتظر باشند . با این بیان شتاب تحولی که بر اثر برهم خوردگی دامنه دار وضعیت دموگرافیک حاصل آمده و موجب پیدایش سریع شرایط تکوینی نظام جمعی کشاورزی - دامداری گردیده است می‌تواند مورد سنجش و ارزیابی قرار گیرد . سرزمین کلاردشت از لحاظ قراین تاریخی دقیقی که ارائه می‌دهد بسیار پرمعنی است و زمانی که شرایط اساسی تحول در آن موجود بوده باشد می‌تواند اطلاع دقیقی درباره چگونگی آهنگ عمومی تحول مناظر روستائی به دست دهد. منظره روستائی در دشت کلار لاجرم به صورت نتیجه محتوم و منطقی تراکم شدید جمعیت هائی بامنشاً گوناگون خودنمائی می‌کند .

دوم - زندگی دامداری کوهستانی

۱- دامهای کوچک :

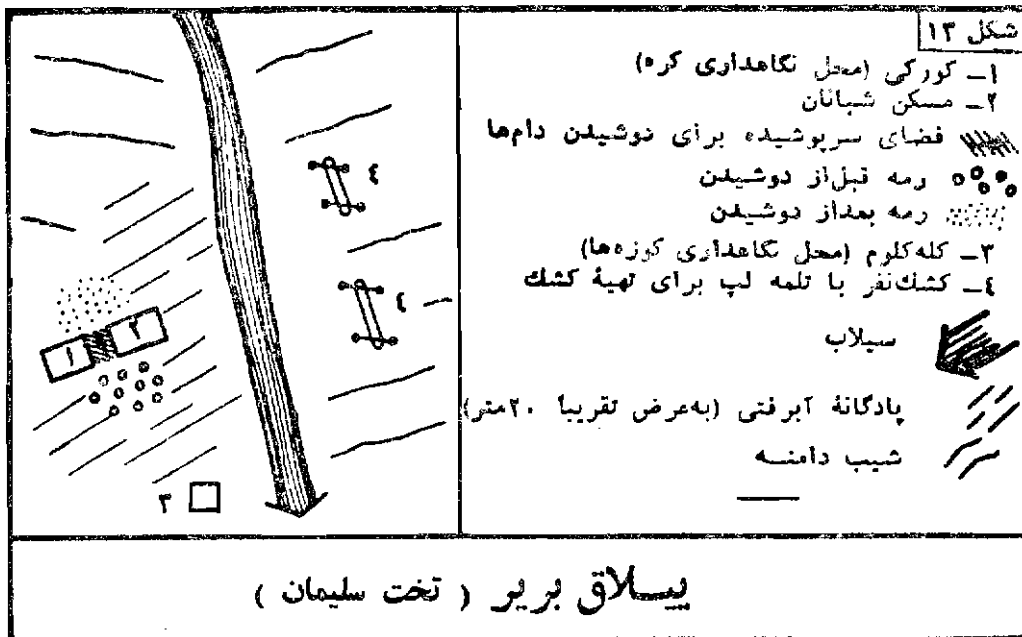
وجود اراضی کشاورزی غنی و وسیع در دشت ، و کار فراوانی که این اراضی ایجاب می‌کرده است طبعاً به دامداری کوهستانی خصوصیتی جمعی بخشیده است . بهره برداری از دره‌های کوهستانی که از يك قرن ونیم

قبل در تیول رؤسای طوایف کرد و یا در تملك مالکان بومی بوده است دقیقاً در کادر سازمانی از نوع «کوهستان بزرگ» اداره می شده است. رمه‌هایی که رهسپار مناطق کوهستانی می شده‌اند دسته‌هایی بوده‌اند مرکب از صد تا صد و پنجاه گوسفند. این گوسفندان را به شبانانی واگذار می کرده‌اند که یا از طرف مالکان بزرگ و صاحبان اراضی بیلاقی استخدام می شده‌اند و یا این که با گروهی از خرده مالکان دامدار قرارداد داشته‌اند. اجرت شبان به طور متوسط، از قرار سالیانه چهار تا پنج تومان برای هر رأس دام، بین ۴۰ تا ۸۰ تومان در تغییر بوده است. به علاوه مخارج خوراک و پوشاک و پای افزار شبان نیز به عهده مالک گله بوده است. شبانان مالکان بزرگ برای حیواناتشان از پرداخت حق مرتع تابستانی در بیلاق و حق چرای زمستانی برای چراگاههای واقع در کرانه‌های دریای مازندران که به وسیله مالکان بزرگ به اجاره گرفته شده است معاف بوده‌اند. این دام‌ها که عددشان گاهی به دهها رأس بالغ می گردد همواره همراه سایر دام‌ها به چراگاهها می روند. رمه‌های بسیار کوچک البته فاقد ارزش اقتصادی هستند و تنها در سطح سراسر بیلاق، یعنی در کادر یک دره مستقل و صاحب عنوان و غالباً دارای مالکی واحد است که گرد آمدن حیوانات (که عددشان به طور متوسط به دو تا چهار هزار رأس بالغ است) و تقسیم فرآورده‌هایشان اهمیتی اساسی می گیرد. دوشیدن شیر کلیه دام‌ها در محلی واحد و دوبار در روز - یکی از ساعت نه صبح تا ظهر و دیگر از ساعت سه تا شش بعد از ظهر - صورت می گیرد و حیوانات را در انتظار نوبت مدتی در زمین‌های سنگلاخی اطراف که بکلی از پوشش علفی خود عاری شده است نگاه می دارند. شیر همه میش‌ها را جمع و به صورت روغن تا آخر فصل حفظ می کنند. تقسیم فرآورده‌های دامی به هنگام جفت گیری (که معمولاً در حدود

پانزدهم مردادماه تا اوایل شهریورماه صورت می‌گیرد و بره‌های نوزاد در دی‌ماه در قشلاق دریای مازندران متولد می‌شوند) و زمانی که دوره شیر دهی خاتمه می‌پذیرد آغاز می‌گردد. ابتدا سهم مالک ییلاق به عنوان حق مرتع از مجموع محصول کسرمی‌شود (مثلاً در سال ۱۹۵۸ در ییلاق بریر ۲۱،۶ ری ۱۲ کیلوئی کره، که معادل ۲۵۲ کیلوگرام بوده به مالک مرتع رسیده است). پس آن‌گاه بقیه محصول را میان صاحبان دام‌ها قسمت می‌کنند. در این توزیع فرآورده‌های دامی شماره‌دام صاحبان احشام دخالتی ندارد. بلکه مبنای تقسیم بر حسب میزان شیر هر رمه در نخستین هفته شیردهی است که ضمن آن میش‌ها و بزهای هر صاحب رمه را به تفکیک می‌دوشند. پس از تقسیم نیز معمولاً صاحبان دام به ییلاق می‌آیند تا سهم خود را به پنیر تبدیل کنند. و این البته در صورتی است که تبدیل شیر به پنیر درده صورت نگیرد. دوشیدن شیر و تهیه پنیر غالباً به عهده معدودی از شبانان است (در بریر مثلاً در ۱۹۵۸ از قریب به چهل شبان موجود هشت نه نفر انجام این امور را برعهده داشته‌اند) که نگاهداری دام‌های تحت نظر خود را به سایر شبانان واگذار می‌کنند. سازمان کار نیز مانند سازمانی که بر توزیع محصولات دامی نظارت دارد در سطح ییلاق دره و از نوع «کوهستان بزرگ» انجام می‌شود.

از اینروست که وضع کوهستان بسیار کم بر اثر مداخلات انسان دگرگون شده است. تأسیسات مربوط به دامداری به حد ناچیزی تنزل می‌کند. مثلاً در کوه‌های بریر در وسط یک پادگانه آبرفتی با عرض تقریباً بیست متر بر روی جدارهای کم و بیش هموار دره و بر فراز رودخانه سیلابی به دونه‌ای تقریباً اساسی برمی‌خوریم مرکب از کلبه‌هایی سنگی با بامی از چوب به نحوی که به هنگام زمستان بتوان پیاده‌اش کرد. این دونه یکی

« کورکی Kourki » محل نگاهداری کره است و آن دیگری سرپناهی برای شبانانی که به دوشیدن شیر و تهیه کره و پنیر می پردازند. میان این دو بنا راهروی تنگ و سرپوشیده ای قرار دارد که در آن دامها را می دوشند. ابتدا حیوانات را به این دالان تاریک هدایت می کنند. در آنجا آنها دوشیده می شوند و از نو در طرف دیگر بخش می گردند. اندکی دورتر محل نگاهداری کوزه ها است که به آن « کله کولوم Kala Kouloum » می گویند. این محل که کوزه ها را تمام زمستان در آن حفظ می کنند بامی مقاوم تر دارد تا پوشش



برف زمستانی را بتواند تحمل کند. در آن سوی سیلاب، بناهای ابتدائی دیگری است. بنام « کشک نفر Kachg-é-nefar » که اختصاص به تهیه کشک دارد که نوعی گرد خشک شده پنیر است و آنرا ازدوغ می گیرند و سپس در آفتاب خشک می کنند. این بنا مرکب از تیرهایی است عمودی و بروی آن تیرکھائی نیمه استوانه ای از تنه بلند درختان به طور افقی بنام « تلمه لب Telm-é-lap » قرار می دهند. غیر از آنچه آمد، هیچ بنای

دیگری که ساخته دست انسان باشد در کوهستان به چشم نمی خورد. شبانانی که بارمه‌ها مشفولند عموماً شب‌را زیر آسمان در گودی سنگی در پناه روانداز بلند نمودیشان به صبح می‌رسانند.

با این حال بخش‌های مختلف چراگاه‌ها از بسیاری جهات متمایزند و بر صحرائی که برگرداگرد کلبه‌های ابتدائی تهیه فرآورده‌های دامی گسترده شده است مقرراتی دقیق حکومت می‌کند. دام‌ها را از انواع گوناگون به اقتضای تقویم تولید مثل و دوره شیردهی‌شان از قسمت‌های دور از هم گرد می‌آورند و آنها را در بخش بزرگی از اوقات اقامتشان در ییلاق به سه دسته بزرگ تقسیم می‌کنند. دام‌های شیرده، یعنی میش و بز را به مساعدترین چراگاهها که به فاصله‌ای نسبتاً کوتاه برگرد کلبه‌ها حلقه زده‌اند می‌فرستند. حیوانات غیرشیری عقیم و همچنین دام‌های جوان‌سالی را که در زمستان پیش‌زاده شده‌اند و به هنگام صعود به ییلاق از مادرانشان جدایشان کرده‌اند به مراتع فقیرتر روانه می‌سازند. مثلاً دره بلند و سنگلاخی خرم‌دشت که به هزارچم می‌رسد ییلاق دام‌های غیرشیری است. در حالی که ییلاق دام‌های شیری دره بریر است. دسته سوم که قوچ‌ها و بزهای نر باشند تا وقت جفت‌گیری جدا از گله‌نگاهداری می‌شوند و هنگامی هم که به گله‌راهشان می‌دهند قبلاً برخی بزهای نوسال را که قدرت تحمل زایمان در بحبوحه سرمای زمستان را ندارند از گله جدا ساخته‌اند. اجتماع این بزهای جوان‌سال با بزهای نر در نیمه اکتبر، یعنی درست قبل از آغاز فرود به جانب دشت، صورت می‌گیرد. بهر حال این گروه از دام‌ها، که هیچگاه عددشان از عَشْر مجموعه گله تجاوز نمی‌کند، رمه جداگانه‌ای تشکیل می‌دهند که در فاصله ۱۵ اوت تا ۱۵ اکتبر هنوز اندکی شیر تولید می‌کنند. بنابراین در پایان فصل، یعنی در انتهای دوره

اساسی شیردهی و تقسیم فرآورده‌های دامی هنوز سه‌گروه اساسی از دام در منطقه وجود دارد. در این ایام حیواناتی که دوره شیردهی آنان بسر رسیده است به دام‌های عقیم که در دره‌های مرتفع‌تر بسر می‌برند ملحق می‌گردند و چراگاههای اطراف کلبه‌ها که از این پس بطور محسوسی کم‌پشت‌تر شده‌اند به آخرین دام‌های شیرده تفویض می‌گردد^{۱۰۲}.

آهنگ مهاجرت فصلی نیز - البته با چند روز پیش‌وپس که طبیعتاً مربوط به تغییرات شرایط اقلیمی سالیانه است - از پیش به خوبی معین گردیده است. در خود ییلاق موعده اصلی مهاجرت، بطوری که گذشت، عبارت است از زمان جفت‌گیری دام‌ها و تقسیم فرآورده‌های دامی در آخرین روزهای مرداد (۱۵ تا بیستم اوت). صعود به جانب ارتفاعات ییلاقی در نخستین نیمه اردیبهشت (۲۰ آوریل - ۵ مه) صورت می‌گیرد. باین حساب گله‌ها یک‌ماه ونیم را در نخستین اشکوب ییلاقهای بهاری در دره سرداب رود، واقع در ناحیه جنگلی می‌گذرانند، آنجا که وجود کلبه‌های چوبی آشکارا مبین توقف رمه‌ها است (اکاپل بدین صورت ییلاق بهاری دره شهر زمین است و ولی کلات ییلاق بهاری دره بریر). درپاره‌های زمین‌های این ییلاق

۱۰۲- در نیمه سپتامبر در منطقه وندرابان - بریر، در ارتفاع ۲۱۰۰ تا سه هزار متر

به تیره‌های نباتی زیر بر خورده‌ایم :

Artemisia absinthium, *Beta lomatozona* F. M., *Brassica* sp., *Campanula* sp., *Chenopodium vulvaria* L., *Lepidium sativum*, *Malva neglecta* *Medicago* sp., *Mentha Sylvestris* L. var. *Stenostachys* Boiss., *Plantago major* L., *Poa annua* L., *Poa bulbosa* L., *Ranunculus* sp., *Silene* sp., *Thymus Kotschyanus* Boiss. et Hoh *Trifolium pratense* L., *verbascum* sp. و در خرم‌دشت در ارتفاع ۲۷۰۰ متر به :

بهاری که بخوبی کود دیده‌اند شبانان به کشت سیب‌زمینی اقدام می‌کنند و برداشت محصول، که بدان چندان امیدی نمی‌توان بست، به بازگشت مجدد به این اراضی به هنگام فرود موکول می‌گردد^{۱۰۳}. در نخستین روزهای تیرماه که حدود بیستم ماه ژوئن باشد گله‌ها به بیلاق‌های فوقانی صعود می‌کنند. فرود بزها در نیمه اول ماه مهر (۲۱ سپتامبر - ۵ اکتبر) و فرود گوسفندان اندکی دیرتر، تا نزول نخستین برف‌ها انجام می‌شود. گوسفندها گاهی پانزده روز پس از ریزش اولین برف به طرف پایین حرکت می‌کنند. گله بزها دوسه هفته‌ای را در حول و حوش آبادی، در تپه‌های اطراف می‌گذرانند. در حالی که گوسفندان قبل از فرود به جانب اراضی قشلاقی، که تا اواخر ماه مهر خاتمه می‌پذیرد، فقط چند روزی فرصت دارند که در تپه‌های حوالی دهکده بمانند.

واما چراگاههای زمستانی که دور رفت و آمد دام‌های کوچک را تکمیل می‌کند در جنگل‌های کرانه‌های دریای مازندران واقع شده است و توسط صاحبان رمه‌های بزرگ از مالکان آنها به اجاره گرفته می‌شود. تا وصول به این مراتع زمستانی، احشام دوسه روز را در راه می‌گذرانند. گله‌های آبادیهای واقع در بلندترین ارتفاعات از طریق کوره‌راههای رمه‌گردانان که از ساحل چپ سرداب رود می‌گذرد خود را به این چراگاه می‌رسانند. چراگاههای قشلاقی در کرانه دریای مازندران پراکنده است و محل استقرار آن بلافاصله پشت منطقه شالیزارهاست. مثلاً اوسکول اوسر، قشلاق دام‌های حسن کیف و بخشی از احشام توی دره است. در پشت کلارآباد، گردکوه قشلاق دهکده‌های ولول، توی دره و او جابیت است. در همین ناحیه واشکه سرا، قشلاق مهچیل

۱۰۳- آخرین حد کشت سیب‌زمینی و گندم نزدیک چایخانه وندرایان، در محل تلاقی

دره بربر و دره خرم‌دشت در ارتفاع ۲۰۰۰ متری قرار دارد.

قرار دارد .

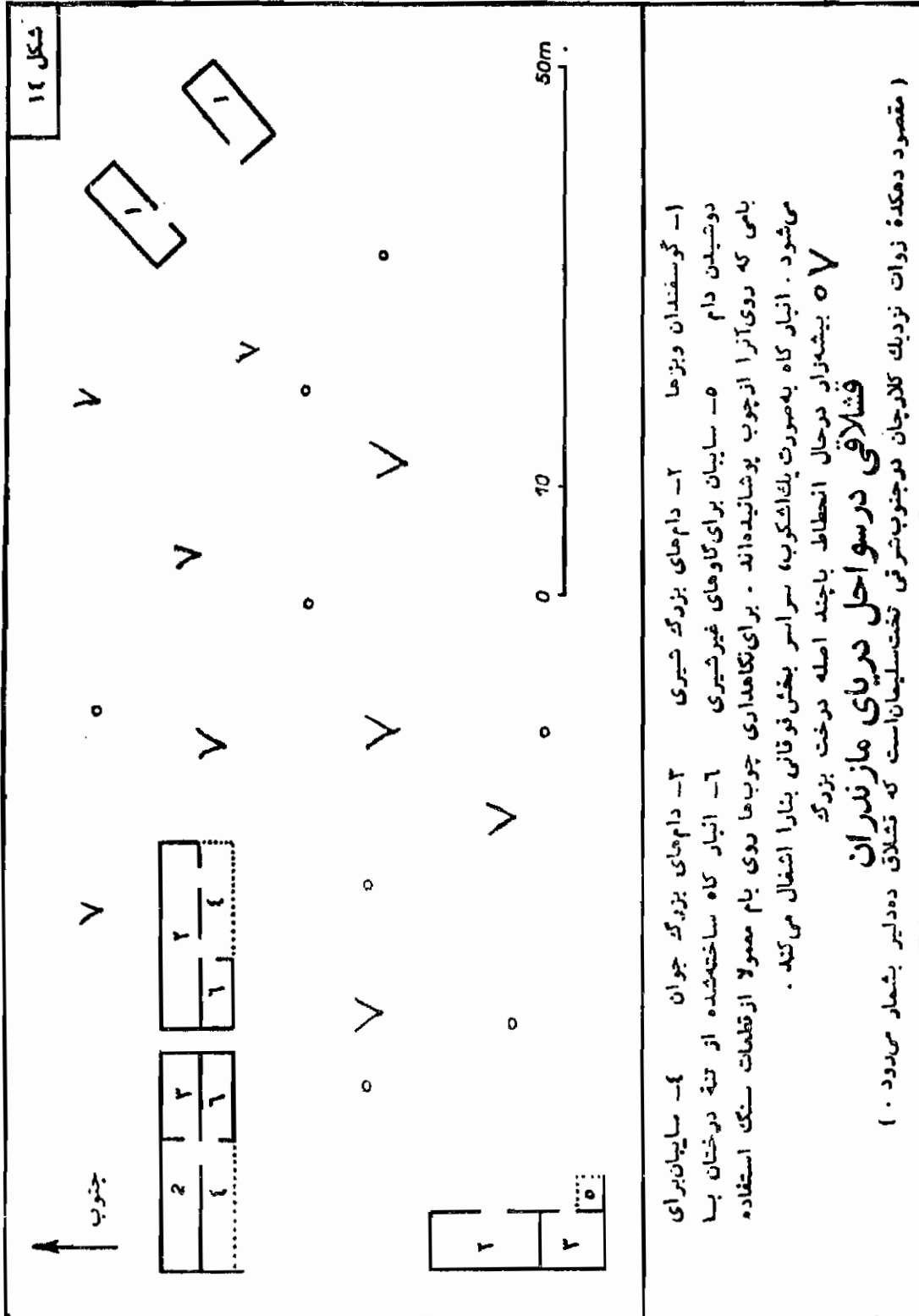
مناطق قشلاقی دیگری هم هستند که در ناحیه کوهستانی در فاصله ۱۵ تا ۲۰ کیلومتری دریا پراکنده شده‌اند. مثلاً پل زغال در دره چالوس رود قشلاق بخشی از رمه‌های قلعه‌نو و سنار و سیله و عده‌گاه زمستانی پیش‌انبار واقع در ساحل چپ سرداب رود است. اون آباد که میان چالوس رود و سرداب رود قرار دارد قشلاق زمستانی کلیه رمه‌هایی است که از کردیچال می‌آیند. به علاوه بخشی از رمه‌هایی که از قلعه نو و سنار می‌آیند زمستان را در اون آباد می‌گذرانند. مقصد گله‌ها بر حسب میزان اجاره‌ای که از طرف مالکان چراگاهها مطالبه می‌گردد ممکن است تفاوت کند. مثلاً در ۱۹۵۸ گله‌هایی که از اوجایت می‌آمده‌اند به عوض قشلاق گردکوه به خان‌بشم واقع در همان منطقه رفته‌اند. احشام بزرگ مالکان کرد و دبارک را معمولاً رسم بر آن بوده است که به قشلاق حوالی کلار آباد و تیرلوت سر بروند. ولی به عهد سلطنت پهلوی که خوانین کرد به حوالی شیراز تبعید و ناگزیر گردیدند تا قبل از عزیمت احشام خود را به قیمتی نازل به رعایای خود واگذار کنند حوزه رمه‌گردانی زمستانی به نحو محسوسی محدودتر شد و در منطقه خرم‌سر، در فاصله چهار ساعت راه از ساحل دره متوقف ماند. ابنیه مخصوص پرورش دام در بخش قشلاقی بهر حال بسیار ابتدائی و مختصر است. «گاو سراها» «گوسفند سراها» را از تنه درختان و یا بهتر از الوار می‌سازند و بام آنها را از چوب‌هایی که به وسیله سنگ ثابت مانده‌اند می‌پوشانند. ذخیره قوت دامها علف‌هایی است که شبان مسؤل حفاظت چراگاه در فصل تابستان جمع‌آوری می‌کند. به علاوه گاهی اندکی غله را که در همان حوالی خریده‌اند باین منظور اختصاص می‌دهند. اگر برگ درختان هم به گیاهان علوفه‌ای افزوده شود دیگر دامها از لحاظ

خوراک درمضيقه نیستند^{۱۰۴}. بهر حال از نخستین روزهای سال ایرانی، یعنی از اواخر مارس، بازگشت گله‌ها به جانب ارتفاعات آغاز می‌گردد. رمه‌ها نزدیک به یک‌ماه در حوالی آبادی باقی می‌مانند و آنگاه، در اواخر ماه آوریل، رهسپار اشکوب‌های زیرین ییلاق‌ها می‌گردند.

معینا همه رمه‌دام‌های کوچک بدین منوال به قشلاق‌های ساحلی روی نمی‌آورند و گاهی اوقات ترجیح می‌دهند تا زمستان‌ها را در ناحیه جنگلی واقع در مجاورت دهکده‌ها و در عمق دره‌های محفوظ بسراورند. در رودبارک از قریب چهار هزار رأس دام کوچک متعلق به ده، در حدود ۵۰۰ رأس زمستان‌ها را در قشلاق‌های متعلق به دودهبان گیل رودبارکی می‌گذرانند. این قشلاق‌ها که در سه چهار کیلومتری بالای آبادی در دره سرداب رود قرار گرفته است دارای دو آغل بزرگ مشترک است که در یکی ۳۰۰ رأس و در آن دیگری ۲۰۰ رأس دام جای می‌گیرد. رسم رایج در کلیه روستاهای حاشیه کلاردشت مشابه ویکسان است. بدین معنی که غالباً رمه‌های کم‌اهمیت‌ترین خرده مالکان، زمستان‌ها را در آبادی می‌گذرانند. در حالی که مالکان معتبرتر ناگزیر دام‌های خود را به نوعی رمه‌گردانی در مناطق دور دست می‌فرستند. با این همه گذراندن زمستان در ده در بخش بیرون بشم

۱۰۴- در ییلاق زوات که در شکل ۱۴ آمده است مادر زیر پوشی از درختچه‌ها از نوع *Sambucus ebucus* L., که غیر قابل مصرف بوده‌اند تیره‌های نباتی زیر را تمیز داده‌ایم: *Ailizzia julibrissin*, *Coronilla Varia* L., *Poa nemoralis* L., *Polygonum mite* Huds., *Pteridium* (L.) Kuhn., *Setaria viridis* (L.) p. de Beauv., *verbena officinalis* L.,

و از میان درختان *Abutilon avicennae* Gaertn و دونه‌ی بسیار عالی از *Gleditschia Caspica* با ذخیره بسیار فراوانی از برگ به چشم می‌خورده‌اند.



از اسفن قلعه به بعد (ودر کیوتیر، در سنگسرك وشهیر و کرکال و هردانکو و غیره)، یعنی ازجائی که ارتفاع کمتر از ۱۰۰۰ متر از شدت سرمای زمستانی می‌کاهد، تعمیم می‌یابد.

توسعه جغرافیائی نظام دامداری، بدان سان که وصف آن گذشت، و جهاتی که مهاجرت رمه‌ها متوجه آنست متأثر از پراکندگی جمعیت‌های کرد و بومی در رابطه با وضع ناهمواری است. توجهی به نقشه شکل ۱۰ که مبین خطسیر اساسی جابجائی گله‌هاست امکان می‌دهد تا بتوان به برخی ملاحظات اجمالی در این باب دست زد:

۱- قبل از همه فقدان هر نوع مهاجرت‌های دامداری و عدم وجود تقریبی دام‌های کوچک است در برخی از دهکده‌های واقع در پایین دست دشت (مانند آبشدانی، ولید، تاب قلعه، بازارسو، تورسو، پاقله کلازدشت) که نسبت به ارتفاعات بلند از همه دورتر قرار دارند. در دهکده‌های دیگر نیز دام‌های کوچک در حال انحطاط‌اند و برای اقامت در بیلاق‌هایی که در آن رمه‌ها از لحاظ شماره به حدنهایی تراکم خود رسیده‌اند بیش از پیش بادشواری رویرو می‌گردند. وضع تالوچال که سابق بر این گاوهایش را به بیلاق سنگسرك می‌فرستاده است در این میان شایان توجه است. امروز دیگر جایی برای این گاوها وجود ندارد زیرا که رمه‌های توری دره و مکارود بکلی جای آنها را اشغال کرده‌اند. تنها یک نفر از ساکنان تالوچال هنوز هم دام‌های خود را به بیلاق شهر زمین، که در فاصله‌ای بسیار دورتر از سنگسرك قرار دارد، می‌فرستد. این کمبود، هر چند به طور استثنائی، گریبانگیر دهکده‌های بالا دست هم هست. مثلاً مکا از جمله آبادی‌هایی است که تقریباً فاقد دام‌های کوچک است. تنها یک دامدار که صاحب ۶۰ تا ۷۰ رأس دام است موفق گردیده احشام خود را به چراگاه تابستانی اشکوب تحتانی واقع در منطقه جنگلی،

یعنی به رضاکش که متعلق به بزرگمالک گیل دهکده همسایه رودبارک است بفرستد .

۲- با این همه پاره‌ای از دهکده‌های بخش پایین دست کلاردشت هنوز هم دام‌های کوچک خود را در تابستان به بیلاق‌هائی که مالکان آنها در آبادیهای بالادست سکونت دارند می‌فرستند. بدین منوال، سوای دهکده‌های واقع در همسایگی بیلاقها، کردیچال‌رمة‌های خود را به بیلاق سنگسرك روانه می‌کند؛ کردمحلّه، باز کردیچال و خیلی دورتر کلامحلّه و سما احشام خود را به بیلاق شهرزمین می‌فرستند؛ حسن کیف، مکارود، کلامحلّه و کردیچال با بیلاق خوش آبکش، آبادیهای توی دره، قلعه‌نو، سنار، چلاجور با بیلاق گورت، حسن کیف و کم‌ویش گاهی همه دهکده‌های واقع در پایین دست کلاردشت با بیلاق بریر مرآوده دارند .

۳- ازدحام فوق‌العاده گله‌ها در مناطق دوردست که امکان استقرار زندگی دامداری را در پایین دست دشت فراهم می‌آورد با این همه در برابر تراکم شدید دام‌هائی که از آبادی‌های نزدیک تابستان‌ها را به بیلاق می‌روند بسیار در اقلیت بوده است. مثلاً قریب به تمامی ۴۰۰۰ رأس دامی که تابستان را به بیلاق سیدیم می‌آمده‌اند از دهکده پیش‌انبار بوده‌اند. در حالی که بیلاق زیم وعده‌گاه تابستانی گله‌های ولول بوده است. رمة‌های متعلق به ده رودبارک نه‌دهم ۴۰۰ تا ۵۰۰ رأس دامی را شامل بوده است که تابستانها را به بیلاق بریر و خرم‌دشت می‌رفته‌اند. همه ۲۵۰۰ رأس دامی که چراگاه بیلاقیشان در اکیل بوده است از دهکده مهجیل می‌آمده‌اند و چراگاه تابستانی ۲۵۰۰ رأس دام‌های دهکده‌های توی دره و مکارود، ارتفاعات سنگسرك بوده است. در مقابل چراگاه‌های بیلاقی شهرزمین و خوش آبکش و گورت مورد استفاده رمة‌های دهکده‌های مختلف است. با این همه برتری عددی

دام‌هایی که از بخش بالادست به این ییلاقها می‌آیند کاملاً آشکار است. با این بیان در کلاردشت دو تمایز منطقه‌ای کاملاً قابل توجه است. بدین ترتیب که بخش بالادست، که بیشتر دامپرور باقی مانده، در تضاد بارز با ناحیه پایین دست است که بیشتر کشاورز است. غرض از این بیان آن نیست که آبادیهای پایین دست بکلی از دامپروری بریده‌اند. مثلاً اسفن قلعه دام‌های کوچک خود را تابستان‌ها به ریوت می‌فرستند که کاملاً در شرق توده بزرگ کوهستانی، در بالای مرزن آباد قرار دارد و فاصله آن تا ییلاق گورت تقریباً سه ساعت راه پیمایی است و در واقع شرقی‌ترین گروه بزرگ ییلاق‌های کرد را تشکیل می‌دهد. به علاوه بسیاری از دهکده‌های واقع در بیرون بشم وضعی مشابه اسفن قلعه دارند. با این همه این چراگاههای تابستانی واقع در دامنه شرقی در مقایسه با ییلاقهای وسیع حوضه سراب رود که هر سال رویهم رفته ۲۵ هزار رأس دام مناطق اطراف را می‌پذیرد^{۱۰۵} کم وسعت و از لحاظ تغذیه دام کم ارزش تر است.

این جهت‌گیری عمومی مهاجرت‌های دامی به‌طور کلی ثابت است و لااقل در دهکده‌های واقع در بالادست که فعالیت‌های دامی در آنها اهمیت دارد هر سال منظم‌تر تکرار می‌گردد. در حالی که در آبادیهای واقع در پایین دست رمه‌ها هر طور که بتوانند می‌چرند. کمتر اتفاق می‌افتد که تقارن و منازعات رایج در دهات این سیرکلی را برهم‌زنند. با این همه در سال ۱۹۵۸، مالک چراگاههای ییلاقی بریر که مقیم دهکده رودبارک بوده است

۱۰۵- توزیع این دام‌ها میان ییلاق‌های مختلف به شرح زیر بوده است: در شهرزمین

۶۰۰ رأس، در سیدیم ۴ هزار رأس، در بریر ۴ هزار تا ۴ هزار و پانصد رأس، در اکیل ۲ هزار و پانصد رأس، در کورت ۲ هزار تا ۲ هزار و پانصد رأس، در خرم‌دشت ۲ هزار تا ۳ هزار رأس و در سنگسرك ۲ هزار رأس.

مانع از آن شد که ۷۰۰ رأس از احشام ده‌اخیر به‌بریر بروند و جای آنها را به‌رمه‌های اوجابیت داد که سابقاً مشتری بیلاق مجاور شهر زمین بوده‌اند تا از این رهگذر ایجاد رقابتی کرده‌باشد. و بسیار احتمال دارد که بیلاق شهرزمین آن‌بخش از رمه‌های رودبارک را که بدین طریق از بیلاق بریرانده شده بودند بمنظور مقابله به‌مثل بپذیرد.

۳- دام‌های بزرگ :

دامنه مهاجرت دام‌های بزرگ بمراتب از آنچه در مورد دام‌های کوچک آمد محدودتر است. اکثریت بسیار بزرگی از دهقانان جز چند رأس دام شیری ندارند که آنها را مدام در آبادی نگاه می‌دارند و از سپردن آنها به شبان ابا می‌ورزند. تنها مالکان عمده که صاحب ۱۰ تا ۲۰ رأس گاو هستند برای حفاظت دام‌های بزرگ شیری خود چوپانی استخدام می‌کنند و این چوپان دام‌ها را در بالای ده، البته نه در چراگاه‌های بلند که محل تردد دام‌های کوچک است بلکه در ته دره‌های پر علف ناحیه جنگلی مجاور به چرا می‌برد. بدین قرار در حال حاضر در رودبارک تنها چهار نفر (۳ نفر ایل، و یک نفر گیل) هستند که دام‌های بزرگ خود را به بیلاق‌های پایین، واقع در دره سرداب‌رود، در زیر مراتع بهاری گوسفندان (اکاپل) می‌فرستند و هرگز اتفاق نمی‌افتد که این احشام به مراتع بهاری گوسفندان برسند. بزرگترین مالک دام‌های کوچک ده رودبارک که کردی است صاحب مراتع بیلاقی در ارتفاعات بلند از زمره چهار نفر مذکور نیست و از شش سال قبل از این نوع مهاجرت صرف نظر کرده و در همان حال کوشیده است تا دام‌های بزرگ خود را از سر باز کند. از چهار نفری که نام بردیم تنها یک نفر به اتفاق اعضای خانواده خود دست به کوچ تابستانی می‌زند و سه نفر دیگر

خانواده‌های خود را درده باقی می‌گذارند تا به کارهای مزرعه سرگرم باشند و خود به تنهایی با دام‌های خویش به منطقه جنگلی می‌روند تا به دوشیدن شیر - که دوز در میان صورت می‌گیرد - و تهیه فرآورده‌های دامی پردازند. مالک بزرگده، زمانی که احشام خود را به خارج ازده می‌فرستاده است، یک گاوچران در استخدام داشته است. تأسیسات مربوط به این نوع دامداری بسیار ابتدائی و مختصر و عبارت بوده است از یک کلبه کوچک برای محافظ گله‌ها و یک فضای محصور سرباز برای دام‌ها که در اطراف آن در شب‌های خنک ماه مه هنوز آتش روشن می‌کرده‌اند. دام‌های بزرگ بالغ مطلقاً در هوای آزاد بسر می‌برند .

بدین قرار حرکت تابستانی گله‌های بزرگ از اوایل ماه مه تا انتهای ماه آوریل انجام می‌گیرد. بهره مالکانه‌ای که در ازای استفاده از مراتع تابستانی پرداخت می‌گردد معادل یک کیلوگرام کره است برای هر رأس دام بزرگ . در زمستان دام‌های بزرگی را که دست به کوچ تابستانی می‌زنند و شماره آنها بکلی از امکانات تغذیه ده خارج است باره دام‌های کوچک به کوچ زمستانی در مراتع قشلاقی می‌فرستند و به شبان گوسفندها و بزها می‌سپارند. در ده خوراک دام‌های بزرگ، در روزهایی که نمی‌توانند خارج شوند، عبارت از گاه گندم است. در حالی که عاوفه‌هایی با ارزش غذایی بیشتر را مانند علوفه‌های مصنوعی، گاه ارزن، سبوس، علف‌هایی که در اواخر ژوئن باداس از جنگلهای انحطاط یافته و ته دره‌های واقع در ناحیه جنگلی بریده و تا آخر زمستان نگاهداری می‌شود به مصرف تغذیه دام‌های کاری به هنگام فصل کاری رسانند .

اگر مهاجرت دام‌های بزرگ شیری محدود به محدودی رمه‌های بزرگ است در عوض دام‌های بزرگ بدون شیر قابلیت تحرك بیشتری دارند .

دام‌های باربر یک‌ماه تا یک‌ماه و نیم، یعنی از نیمه دوم ژوئن تا اواخر ژوئیه بدون محافظ و آزادانه به ییلاق می‌روند و در مقابل حق مرتعی معادل سه تومان برای هر رأس دام به صاحبان چراگاهها پرداخت می‌شود. و اما گاوان نر به ییلاق‌های کم‌ارتفاع فرستاده می‌شوند. موعد حرکت آنها، هرگاه ضرورت بذرافشانی بهاری در میان نباشد، تقریباً از بیستم آوریل شروع می‌شود و مدت توقف آنها تا بیستم اوت طول می‌کشد. و اگر بخواهند بذر بهاره بریزند موعد حرکت آنها موکول می‌شود به بیستم مه. از رمه گاوان نر نیز کسی مراقبت نمی‌کند و در محل معتقدند که حیوانات وحشی را یارای حمله به آنها نیست. فرود این دام‌ها برای شخم به بعد از کوبیدن غله که منحصراً به وسیله اسب صورت می‌گیرد موکول می‌شود. حق مرتع برای این‌گونه دام در حدود ۵ تومان برای هر رأس دام است.

توصیفی که از زندگی دامداری دام‌های بزرگ در آبادی رودبارک به عمل آمد تقریباً برای کلیه آبادیهای واقع در حاشیه دشت که تقریباً همگی فضاهائی مشابه در منطقه جنگلی در اختیار دارند صادق است. عدم تعادلی که به وجود آن در مورد دام‌های کوچک، میان دهکده‌های بالادست و پایین دست اشاره شد در اینجا وجود ندارد و بیشتر موقعیت مناطق دامپرور در کنار بخش ساحلی است که بدون توجه به ارتفاعات مجاور موجب توسعه مهاجرت‌های مشابه می‌گردد. بطور خلاصه مهاجرت تابستانی دام‌های بزرگ با همه این که محدودتر از مهاجرت دام‌های کوچک است منظم‌تر و یکنواخت‌تر است.

سوم - اربابان کوه و برزگران دشت : مطالعه‌ای در

محیط اجتماعی و توازن سنتی کلاردشت

۱- رژیم زمین‌داری :

رابطه میان منابع کشاورزی دشت و زندگی دامداری کوهستانی از بسیاری جهات ، بطوری که دیده شد مربوط است به تباین جمعیتی میان کردها و گیل‌ها و تضاد منطقه‌ای میان دهکده‌های بالا دست ، واقع در دشتی کم‌وسعت ، و آبادیهای پایین‌دست که فاقد دام‌های کوچک ولی صاحب اراضی زراعی وسیعی هستند. تأثیر این رابطه هرچند بصورتی ناکامل در سازمان اجتماعی منطقه نیز ظاهر می‌گردد. جامعه‌گرد از لحاظ سلسله مراتب اجتماعی بی‌نهایت گسترده‌تر است . اساس این جامعه را مالکیت بزرگ اراضی بیلاقی و رمه‌های احشام تشکیل می‌دهد . در مقابل برابری در جامعه روستائی بومی کهن‌ریشه‌تر و نسبتاً بیشتر است. البته جامعه اخیر فاقد مالکیت‌های بزرگ‌نیست ولی مالکیت‌های خرده نیز همپای آن در توسعه بوده است .

شالوده جامعه کرد با شرایط اولیه اعطای زمین در رابطه قرار می‌گیرد. مالکیت نهائی اراضی بیلاقی به رئیس قبیله تفویض می‌گردیده و بعدها نیز منحصرأ در میان اولاد وی باقی می‌مانده است. امروز (۱۹۵۸) بیلاق‌های بزرگ سنگسرك، شهر زمین، خوش آبکش، بریر، خرم دشت، گورت و اکیل متعلق به پنج مالک است. نتیجه عادی این امر تفوق بی‌چون و چرای دام‌های کوچک مالکان بزرگ است که شماره آنها را تنها امکانات اجاره اراضی قشلاقی محدود می‌کند . مثلاً در بریر ربع ۴۰۰۰ دامی که تابستانها به بیلاق می‌آیند متعلق به صاحبان چراگاههای تابستانی است

که در رودبارك اقامت گزیده‌اند. ویا در اکیل چهارپنجم ۲۵۰۰ رأس دامی که به کوچ تابستانی آمده‌اند از آن مالکان مقیم مهجیل است و دهقانان خود دام بسیار کم دارند و اگر اضافه شود که ییلاق سیدیم نیز متعلق به یک بزرگ‌مالک گیل مقیم پیش‌انبار است که به‌علاوه تملک بخشی از اراضی قشلاقی دهرا نیز به‌اختیار دارد، آنگاه ملاحظه خواهد شد که در قلمرو دامداری اصل تمرکز در مالکیت زمین، قانونی کلی و نافذ است. تنها یک ییلاق کوچک است که در تملک ساکنان ده قرار دارد و آن ییلاق زینه است که محل تردد رمه‌های ولول است. کوتاه‌سخن می‌توان گفت که لااقل نیمی از ۲۰ تا ۲۵ هزار رأس دامی که تابستان‌ها در چراگاه‌های ییلاقی جمع می‌شوند به مالکان اراضی کوهستانی تعلق دارند.

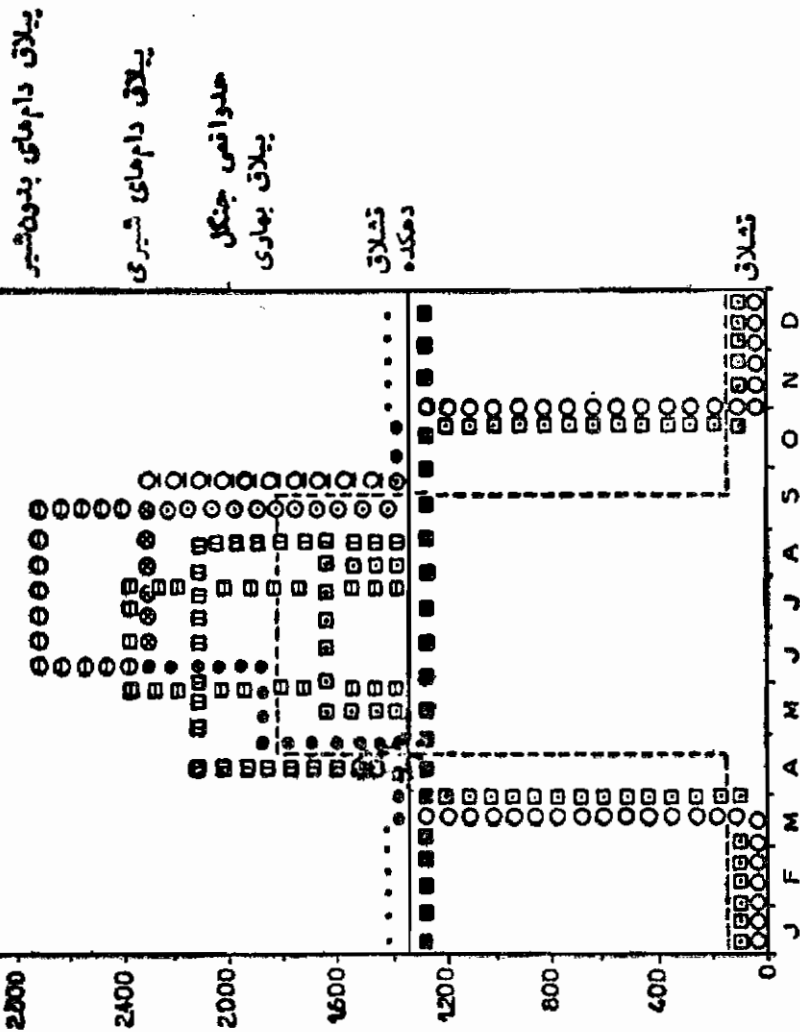
در برابر نفوذ کامل بزرگ‌مالکی در اراضی کوهستانی در عوض تساوی چشمگیری از لحاظ امکان بهره‌برداری از این اراضی به وسیله شبانان وجود دارد. بزرگ مالک کرد در استفاده از قلمروش تعصب عمومی نشان نمی‌دهد. برای بهره‌برداری از چراگاه‌های تحت تملک او کافی است که داوطلب توانائی پرداخت حق مرتع داشته باشد. مثلاً از ۴ شبان ده رودبارك ۲۵ نفر گیل و ۵ نفر ایل بوده‌اند. بنابراین امر دامداری در جامعه کرد پیش از آن که متکی به مردم باشد متکی به اربابان است.

به‌عکس اهمیت خوانین کرد در قلمرو کشاورزی بمراتب محدودتر می‌شود. در این قلمرو این خوانین نه تنها در برابر بزرگ مالکان گیل درخششی استثنائی ندارند، بلکه اهمیت املاکشان نیز از آنچه که در تملک دهقانان است بطور محسوس کمتر می‌باشد. مثلاً در رودبارك برجسته‌ترین خانواده کرد مالک ۵۵ هکتار اراضی مزروعی است و یک مالک گیل ۴ هکتار زمین دارد و مجموع املاک تحت اختیار دهاقین به ۹۰

هکتار می‌رسد که بطور متوسط به قطعات ۱ تا ۲ هکتاری تقسیم گردیده است. در مقابل لااقل سی خانوار (که عموماً از طالقانی‌ها تشکیل می‌شوند) مطلقاً از تملك زمین محروم مانده‌اند. یادآوری کنیم که از ۱۳۹ خانواده ساکن ره‌دبارك، ۵ خانواده كرد، ۱۰ خانواده ترك، ۵۱ خانواده گيلك، ۲ خانواده طالقانی و ۸ خانواده بامنشائی متفرق بوده‌اند (شکل ۱۱).

اراضی مزروعی ده، واقع در بلندترین بخش علیای دره سرداب‌رود، که و بیش محدود است. در عوض در بخش بزرگی از کلاردشت شرایط مناسب‌تر بنظر می‌آید. در اوجابیت ۵۰ هکتار زمین بزرگ مالکی و ۱۰۰ هکتار اراضی دهقانی وجود داشته‌است. همین نسبت در اراضی مهجیل رعایت شده است. دهکده‌های همسایه ولول و مکا بطور کامل قلمرو خُرده مالکان بوده‌است. در مکا رود و توی دره مالکیت بزرگ و کوچک هر دو وجود داشته‌است. در پائین کلاردشت وضع ظاهراً با آنچه آمد تفاوت چندانی را نشان نمی‌دهد. در لاهو خرده مالکی غلبه دارد و در کردیچال بزرگ مالکی و خرده مالکی باهم آمیخته است. بنظر می‌رسد که در سرزمین ناهموار بیرون بشم نیز - که ما موفق نشدیم به دقت آنرا مطالعه کنیم - خرده مالکی خارج از محدوده مناطق کردنشین و لااقل در سنگسرك و شهری و بنفشه ده در اکثریت بوده باشد.

بهرمنوال بهره‌برداری مستقیم از زمین در املاك بزرگ، جز در پاره‌ای آبادیهای واقع در پایین دست که يك یادو تراکتور دارند، استثنائی است. ظاهراً خوانین کرد عنایتی به جانب این نوع بهره‌برداری نشان نمی‌دهند. اشتغال خاطر عمده اینان را کوهها تشکیل می‌دهد که منشاء قدرت و درعین حال شکارگاه مورد علاقه آنهاست. شرایط مزارعه که بر روابط تولیدی حکومت می‌کند نسبتاً معقول و قابل تحمل است.



علام

- دام‌های كوچك (مجموع)
- دام‌های كوچك شيری
- ⊙ دام‌های كوچك مقیم
- ⊚ دام‌های كوچك، گوسفند
- ⊛ دام‌های كوچك، بز
- دام‌های كوچك، ومة مالكان بزرگ
- دام‌های كوچك، ومة مالكان كوچك
- دام‌های بزرگ، بخش غير مهاجر (شيری و غير شيری)
- ⊞ دام‌های بزرگ شيری مهاجر
- ⊟ دام‌های بزرگ - گاوان نر
- ⊠ دام‌های بزرگ باربر
- نيم‌شيبانی خارجی

مهاجرت‌های دامی در رودبارك

مالك زمین نیمی از بذر را در اختیار می‌گذارد و بزرگ‌تر حیوان و ابزارشخم و شیار و نیمی دیگر از بذر را و محصول به نحو مساوی بین دو طرف بهره‌برداری تقسیم می‌گردد. بنابراین تضاد در طبقات اجتماعی به تباین در اشتغالات دامداری و کشاورزی افزوده نمی‌شود. همان‌گونه که بزرگ‌تر مالك بدون حشم وجود دارد به همان‌گونه به مالکان اراضی کوهستانی برخورد می‌شود که بزعم آنان اشرافیت تنها و تنها در اشتغال به دامداری خلاصه می‌گردد. و همانطور که در طبقه فرودست به شبانانی برمی‌خوریم که روزیشان را در مراتع ارباب جستجو می‌کنند همانگونه بزرگ‌ترانی وجود دارند که معاششان از قبل اراضی بزرگ‌مالکان بومی می‌گذرد. و اما در قلمرو دامداری بهره‌برداری کاملاً مستقل، سوای مورد برخی مالکان بزرگ اراضی بیلاقی، وجود ندارد. در صورتی که این امر در قلمرو کشاورزی بسیار فراوان است. با این بیان به‌طور خلاصه جامعه دامدار به‌سلسله مراتبی متعددتر تقسیم شده است.

۲- مساکن روستائی :

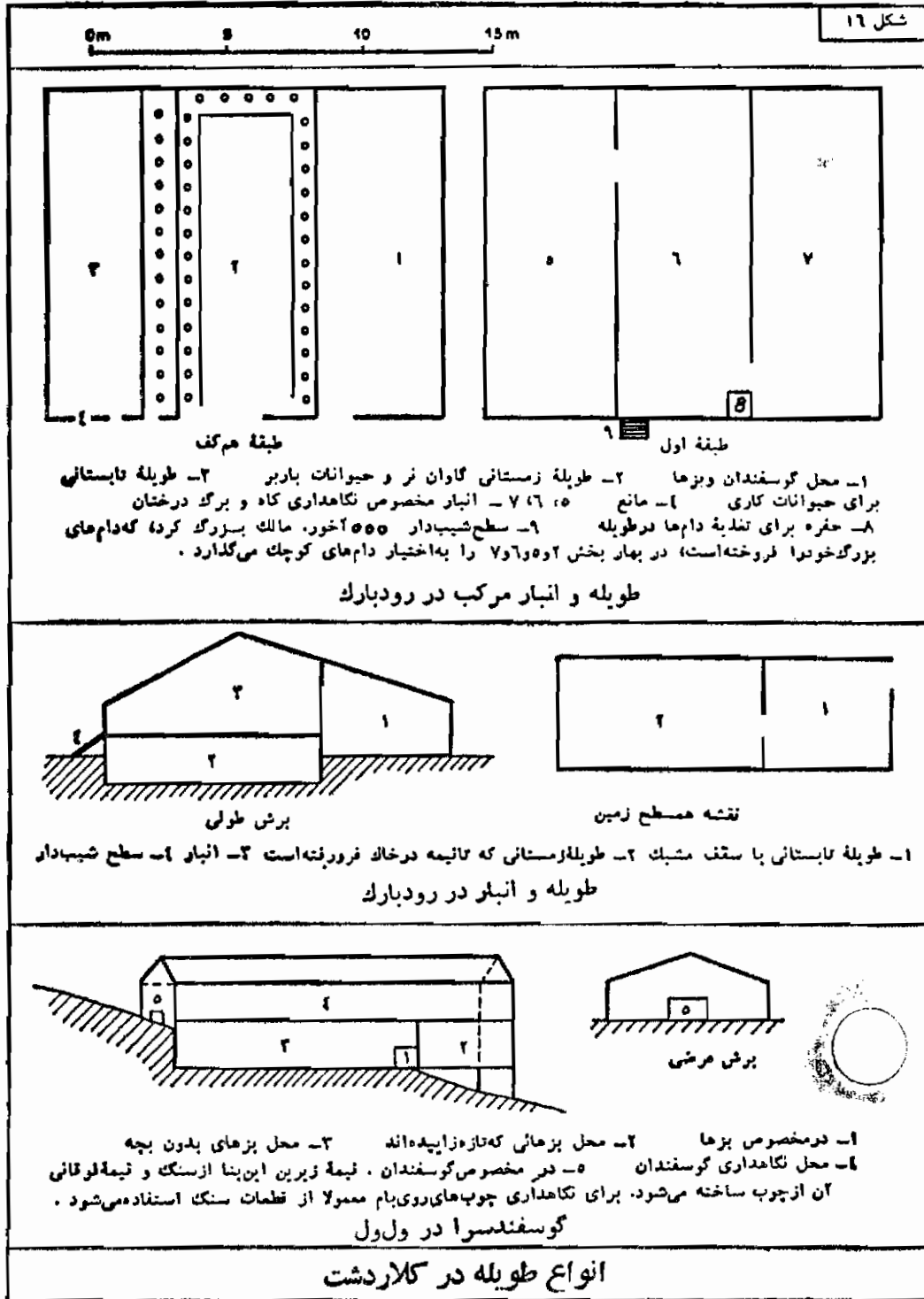
گونه‌گونی در ساخت‌های اجتماعی به‌دقت در منظره و در شالوده مساکن روستائی چهره می‌نماید. با این همه مواد و مصالحی که در ساختمان خانه بکار گرفته می‌شود در همه حال یکنواخت باقی می‌ماند. همه‌جا در حاشیه دشت در بنای خانه‌ها تیرچوب ضخیمی بکار می‌روند که فاصله میان آنها را به‌گل مسدود می‌سازند. در منازل مرفه، نمای خارجی و داخلی خانه‌ها از قشری از آهک می‌پوشانند و در خانه متعلق به طبقات تهی‌دست دیوارهای گالی از برك آهک عاری هستند. بام‌ها پوشیده از قطعاتی از چوب است. در پایین‌دست و مرکز دشت نسبت خانه‌هایی که با چینه ساخته شده است فزونی می‌گیرد. ولی هنوز در سراسر کلاردشت و بیرون

بشم خانه‌های ساخته‌شده از چوب غلبه دارد .

تباین میان مساکن بخصوص در ابعاد خانه‌ها و در نقشه آنها ظاهر می‌شود . بزرگ مالکان کرد صاحب خانه‌های وسیع‌گلی هستند با اتاقهای متعدد که لااقل یکی از آنها را به شیوه اروپائی مبله کرده‌اند . این اتاقها معمولاً از ضمایم روستائی جدا هستند . عمده این ضمایم عبارتند از «گوسفند سراهای» وسیعی که به هنگام فصول واسط می‌توانند رمه‌های متعددی از دام‌های کوچک را - که رویهمرفته یک‌ماه را در آبادی می‌گذرانند - در خود جای می‌دهند . در داخل «گوسفندسرا» گاهی محل استقرار گوسفندها را از محل نگهداری بزها بادیوار نازکی جدا می‌کنند و این جدائی میان محل دام‌های بزرگ و دام‌های کاری بادام‌های کوچک اجباری است و اغلب یک آغل زمستانی و یک آغل تابستانی ، با مواد و مصالحی نه‌چندان اساسی برای دام‌های بزرگ ساخته می‌شود . فضائی که به انبار کردن کاه و علوفه اختصاص می‌یابد نسبتاً از لحاظ گنجایش محدود است و بهر حال رابطه‌ای با ابعاد آغل حیوانات کوچک ندارد . زیرا که این حیوانات را همیشه در بیرون تغذیه می‌کنند . در عوض حجم انبار کاه و علوفه با تعداد دام‌های بزرگ در ارتباط است .

رایج‌ترین نمونه آنست که انبار کاه را مستقیماً در بالای محل نگاه‌داری حیوانات می‌سازند و سوراخی در سقف برای تغذیه دام‌ها تعبیه می‌کنند (شکل ۱۶) .

در مساکن محقرتر و یا در خانه‌های متعلق به کشاورزان فاقد دام‌های کوچک، جدا ساختن آغل و انبار از بنائی که محل سکونت خانواده دهقان است رواج کمتری دارد . اصولاً می‌توان گفت که وجود یک آغل جداگانه کمابیش بزرگ همواره نشانه آشکار تعلق داشتن به بخش دامدار است .



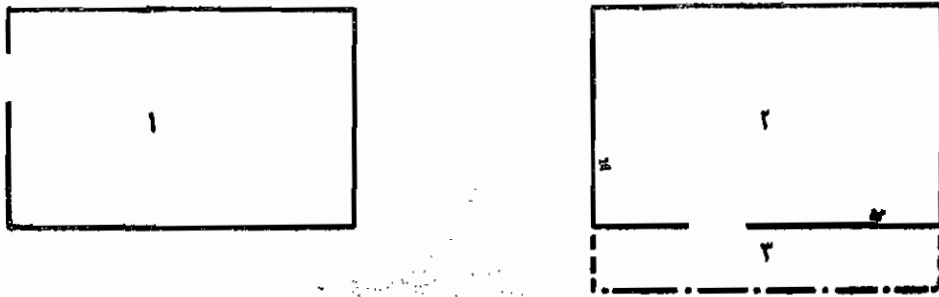
فاصله میان آغل و محل سکونت بسیار متغیر است و از چند دسی متر به ۲۰ تا ۳۰ متر می‌رسد. با این همه مساکن یکپارچه غالباً رایج‌تر است. نقشه رودبارک (شکل ۱۱) امکان می‌دهد تا تصویری از پراکندگی نسبی این دونوع از مساکن را در خاطر داشت. حدنهائی عبارت از خانه‌ای است کوچک که در آن انبار و آغل، که بر روی هم قرار دارند، به محل سکونت، که سقفی بسیار بلندتر دارد، چسبیده است و جمله اجزاء خانه را زیر یک‌بام گرد آورده است. این قبیل خانه معمولاً مسکن دهقان خرده‌پائی است که حداکثر یکی دو رأس دام بزرگ یا حیوان باربر دارد. پس از آن نوبت به منازل دواشکوبه می‌رسد که محل سکونت در اشکوب فوقانی قرار دارد. تعداد این قبیل مساکن نیز در منطقه کم نیست (شکل ۱۷). این نوع خانه دارای سابقه‌ای قدیمی بوده و در زمان استارک، قبل از این که خوانین کرد خانه‌های وسیع خود را در محل خروج دهکده‌ها بسازند، مساکن نمونه رؤسای کرد بشمار می‌رفته است^{۱۰۶}. ولی مانع غلبه ناپذیری که در برابر شیوع خانه‌های دواشکوبه خودنمائی می‌کند عبارت از اهمیتی است که صنعت دستی قالی‌بافی در طبقات پائین جمعیت کرد پیدا کرده است. قالی دقیقاً اختصاص به مصارف خانوادگی دارد و جز بندرت فروخته نمی‌شود. ولی این بازمانده احتمالی زندگی کوچ‌نشینی سابق و خصوصیت خوجاوندها و ترکمن‌ها در سرزمین‌های ساحلی دریای مازندران^{۱۰۷} ایجاب کرده است که لزوماً اتاقی با سقف بسیار بلند به‌نصب

۱۰۶- F. Stark, Valleys, p. 254.

۱۰۷- ولی این دستوری که منشائی کردی دارد امروز بطور وسیع میان گیل‌ها و

نالقانی‌های مقیم کلاردشت رواجی تمام یافته است.

مقیاس 0 1m 5 10m



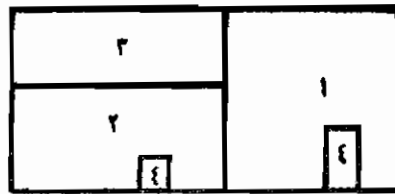
طبقه هم کف

طبقه اول

۱- طویله ۲- اتاق ۳- ایوان با ستون‌هایی از چوب
 ارتفاع طویله ۵/۱ متر . بنا از تیرهای چوبی ساخته شده است و نمای خارجی آنرا سفید کرده اند بام دارای چهار دانه است

خانه یکپارچه دو اشکوبه از نوع ساده

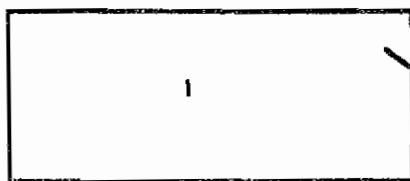
۱- اتاق مسکونی . ارتفاع بلند سقف مربوط به نصب کارگاه‌های قالی بافی است . ۲- طویله
 ۳- انبار ۴- درها (وصول به انبار فوقانی توسط يك نردبان انجام می‌شود).
 پنجره‌ها . بنا از تیرک‌های چوبی ساخته شده و به گل اندود گردیده و سپس سفید شده است .



خانه‌ای که بخش‌هایی از آن روی هم قرار گرفته است

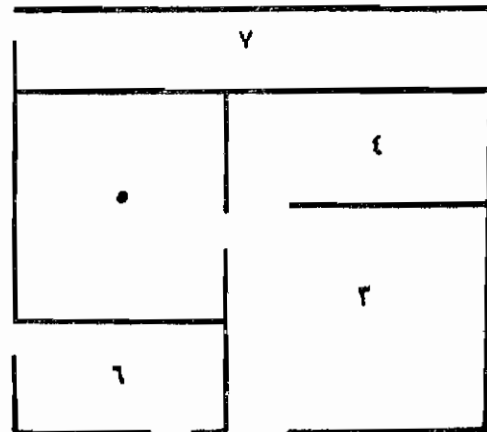


طبقه اول



طبقه هم کف

طویله و انبار



بنای مسکونی

۱- طویله ۲- انبار ۳- اتاقی با سقف بلند برای نصب کارگاه قالی بافی
 ۴- اتاق زمستانی ۵- اتاق تابستانی ۶- انبار ۷- انبار زغال

خانه مرغه مرکب

(جدائی انبار و آغل، رویهم قرارگرفتن جزئی دو بخش مسکونی، جدائی اقامتگاه تابستانی و زمستانی)

انواع مسکن روستائی در رودبارك

کارگاه اختصاص یابد . منازل يك طبقه و يك پارچه برای این منظور البته مساعدتر بوده است . رایج تر از خانه های دواشکوبه جدا کردن مسکن زمستانی و تابستانی از یکدیگر است . ولی این جدائی غالباً در يك طبقه یعنی طبقه هم کف اتفاق می افتد (شکل ۱۷) .

۳- ترازنامه مرسوم جامعه کشاورز - دامدار

چنانچه بکشیم قریب به سی سال ، یعنی تقریباً يك نسل به عقب برگردیم خواهیم توانست سطح معیشت نسل گذشته را ارزیابی کنیم . در این دوره کلاردشت با جمعیتی مسلماً کمتر از جمعیت کنونی خود از ثبات اقتصادی و سیاسی آشکاری برخوردار بوده است . املاک بزرگ کماکان در اختیار بازماندگان نخستین رؤسای قبایل باقی و عدم تقسیم آن به قطعات متعدد بازگوکننده رشد دموگرافیک محدود این دوره بوده است . از ۱۸۵ هکتار اراضی کشاورزی رودبارک که کلاً تحت کشت قرار داشته است می بایستی سالانه تقریباً ۲۰۰۰ کنتال غله بدست آید که قریب ربع آن به دوبرگ مالک ناحیه می رسیده است و بقیه که تقریباً ۱۵۰۰ کنتال بوده نصیب رعایا می گردیده است . با ۲ تا ۳ هزار رأس دام کوچک و معدودی دام بزرگ که در تملك دهاقین بوده است گویا موجبات گذران این جمعیت که تعداد آن به زحمت به چهارصد تا پانصد نفر بالغ می شده بدون دشواری فراهم می آمده است . فروش بخشی از احشام که هر سال به هنگام فرود به جانب مراتع قشلاقی به عمل می آمد ، پول لازم را برای خرید پوشاک و برخی ادوات فلزی کشت تأمین می کرده است . مبادلات خارجی عملاً محدود به مالیاتی بوده است که مالکان بزرگ می پرداخته اند^{۱۰۸} . استعمال

۱۰۸- تنها پاره ای دادوستدهای ترانزیتی از حدود دریای مازندران به جانب فلانهای

چای و قند جز برای برخی افراد متمکن ممکن نبوده است. در اوجابیت که کشت در آن ریشه دارتر بوده است سطح معیشت نمی‌بایستی به نحوی محسوس با آنچه آمد تفاوت داشته باشد. برای مصارف جمعیتی که عددشان حداکثر به ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر بالغ می‌شده ۱۲۰۰ تا ۱۳۰۰ کنتال غله دهقانی وجود داشته است که بر آن می‌بایستی محصول قریب به پانصد رأس دام کوچک و بزرگ نیز افزوده گردد.

با این بیان کلاردشت در تنعمی نسبی بسر می‌برده است. فقیرترین خانواده‌های بزرگ که طالقانی‌های محروم از زمین بوده‌اند، از کار رعیتی دو هکتار زمینی که در اختیار داشته‌اند، ده کنتال غله بدست می‌آورده‌اند که به مصرف قوت سالیانه خانواده‌شان می‌رسیده است. گزارش سیاحان در برابر دیدگان ما تصویر سرزمین خشن ولی مسکون از کوه‌نشینانی قوی‌البنیه را ترسیم می‌کند که در کلبه‌های چوبین خود به فراغت و رفاه‌زندگی می‌کرده‌اند. فریا استارک Ferya Stark که مجذوب سرزمینهای بومی است مبالغه کرده و آنان را با کوه‌نشینان سوئیس مقایسه می‌کند^{۱۰۹}.

با این همه به دو امر پرمعنی که مبین تنگی امکانات توسعه احتمالی ناحیه بوده است باید نظر داشت: نخست این که مهاجرت به ناحیه از مدت‌ها قبل متوقف مانده است^{۱۱۰}. تا آنجا که ورود طالقانی‌ها به ناحیه موجب

→

داخلی از طریق دره سرداب‌رود و گردنه هزارچم معمول بوده است. مثلاً کوچی Kotschy در ۱۲ ژوئیه ۱۸۴۳ به کاروان کوچکی مرکب از ۱۲ الاغ حامل برنج برخورد کرده است که از دامنه جنوبی کوهستان پایین می‌رفته‌اند.

F. Stark, Valleys, p. 254. - ۱۰۹

۱۱۰ - با قطع مهاجرت طالقانی‌ها به جانب کلاردشت گویا این مسیر بدو متوجه سواحل

←

آبادی اراضی زراعی جدید نشده است، بلکه بعنوان کمکی ضروری برای ترمیم نیروی کار لازم برای اراضی بزرگ مالکان تلقی گردیده است. دوم این که کلیه اراضی قابل کشت در ناحیه مورد استفاده قرار گرفته است. مصرف قابل توجه چوب برای خانه سازی سبب بهره برداری وسیع از اراضی جنگلی اطراف، از ارتفاع ۱۴۰ تا ۲ هزار متری گردیده است و این امر موجب انحطاط جنگلهای متراکم قدیمی و ایجاد جنگلهای تازه پایی شده است که از لحاظ چوبهای صنعتی فقیر بوده اند. فن خانه سازی با استفاده از الوار و تخته از همین دوره، یعنی لااقل از ربع قرن پیش، آغاز شده و در کلیه آبادیهای دشت که با ناحیه جنگلی فاصله چندانی نداشته اند رایج گردیده است.

۴- خارجیان

توازن ناستوار دنیای روستائی کلاردشت با توجه به امکانات بسیار محدودی که برای پذیرفتن و ادامه فعالیت خارجیان وجود داشته است بار دیگر تأیید می گردد. با متوقف ماندن مهاجرت طالقانیها از روزگاران دراز، ناحیه کلاردشت نه تنها در مقابل مهاجرت دایمی جمعیت خارجی مقاومت به خرج می دهد بلکه حتی برای مهاجرتهای موقت نیز دشواریهایی به وجود می آورد. هیچ رومه خارجی را به حریم بیلاقیهای وسیع تخت سلیمان

→

دریای مازندران، یعنی منطقه قشلاقی، گردیده است. بطوری که امروز هم این توجه به صورت مهاجرت موقت ساکنان مرتفعترین آبادیهای دامنه جنوبی تخت سلیمان یعنی پراچان و چیتان به طرف سواحل دریای مازندران وجود دارد. ولی تقریباً از بیست سال پیش مهاجرت طالقانیها میل به جانب تهران دارد و امروز ساکنان دهکدههای واقع در دره های وسطی و سفلی، یعنی ازدیزان به بعد، بیش از پیش به جانب پایتخت کشیده می شوند.

راه نیست و تنها چراگاههای پست اشکوب جنگلی - که قلمرو دام‌های بزرگ بوده و در نتیجه بهره‌برداری از آنها ناکامل مانده - هستند که تاحدودی خود را پذیرای گله‌های خارجی نشان می‌دهند. مثلاً امروز نیز مانند گذشته، مراتع رودبارک میزبان رمه‌های هشت خانواده نیمه شبان است که از اواخر آوریل تا نیمه سپتامبر با احشام خود به این حدود بالا می‌آیند و به مالک مرتع در تمام فصل چرا در ازای هر راس از دام‌های بزرگ خود یک کیلو کره می‌پردازند. این تازه‌واردین که در کلبه‌های کوچک چوبین خود، با بامی پوشیده از شاخ و برگ درختان بسرمی‌برند زمستانها را عازم مرسد (مغرب چالوس) و هوشمیان (جنوب چالوس) در سواحل دریای مازندران می‌گردند و در آنجا نیز خانه‌هایی از چوب (سرا) می‌سازند و احشامشان را در آغل‌های ساخته شده از شاخ و برگ درختان جای می‌دهند. اینان که فاقد زمین‌اند به هیچ‌کار کشاورزان دل خوش نمی‌کنند و تمایلشان منحصر آ محدود به دامداری است. از اینرو است که در حاشیه این جامعه کشاورزی ریشه‌دار، جز جایی ناچیز نمی‌یابند. به علاوه باز در همین اشکوب جنگلی و تقریباً در همان فاصله زمانی دام‌های کاری ده‌نشینانی جمع می‌شوند که در سواحل دریای مازندران مالک مراتع قشلاقی هستند و این مراتع را به ساکنان کلاردشت به اجاره واگذار می‌کنند. بنابراین مردم کلاردشت و ساکنان مناطق ساحلی را علقه‌های منافع مشترک بیکدیگر ربط می‌دهد. دام‌های کاری مناطق ساحلی بدون این که در حفاظت چوپانی باشند به این ارتفاعات می‌رسند و آزادانه در مراتع جنگلی و در شرایطی بسیار مشابه با شرایط دام‌های کاری آبادیهای کلاردشت در ییلاقهای تخت سلیمان بسر می‌برند. همه آنچه را که در فوق برشمردیم در نهایت بسیار بی‌اهمیت و محدود به

حاشیه جنگلی است که دشت را دربر می گیرد و تقریباً تنها ناحیه ای است که به سبب دشواریهایی که برای کلاردشتی ها در تغذیه دامهای بزرگشان در زمستان وجود داشته بهره برداری از آن به نحو کامل به عمل نیامده است .

استعانت جستن به فرآورده ها و دستورزان خارجی نیز به حداقل تنزل می کند . اشاره شد که چگونه دستورزان محلی روستائی به بافت و تهیه قالی می پردازند ، امری که در سرزمینهای جنوبی دریای مازندران کاملاً استثنائی است . تنها صنعتگران خارجی ، افشارها هستند که ظاهراً آنطور که نامشان گواهی می دهد ، بازمانده یک ایل بزرگ ترک می باشند . معذک اینان از عناصری سخت گونه گون ترکیب یافته اند ، و از مدت های پیش شیوه زندگی ایرانیان را برگزیده اند و بعنوان آهنگر و مسگر خدمت خود را در اختیار ده نشینان قرار داده اند . تابستانها ، از اواخر ژوئن تا پایان سپتامبر گروه کثیری از این طایفه در نزدیکی آبادیها مستقر می گردند و ما خود در تالوقلعه بادسته ای از آنان برخوردیم که تابستان را در دیر ، در یکی از دره های بلند دامنه جنوب خاوری ، گذرانیده بودند . در ۱۹۵۸ در رودبارک یک گروه پانزده نفری از این طایفه ، مرکب از دو خانواده در زیر دو سیاه چادر و یک پناهگاه ساخته شده از کاه و یک کارگاه ابتدائی با سقفی مشبک از چوب ، در حد فاصل ساحل راست سرداب رود و راهی که از کنارش می گذرد استقرار یافته بودند .

با این تفصیل اگر به برخی جنبه های استثنائی مسأله که بی اهمیت است توجهی نشود ، باید گفت که کلاردشت از سی سال گذشته در نوعی اقتصاد تقریباً بسته بسر می برده است . توصیفی که استارک و بوبک در سالهای سی از منطقه بدست می دهند کلاردشت را سرزمینی وحشی ، با جنگلی

انبوه و کشیده شده تا سرحد دشت معرفی می‌کند^{۱۱۱} که آبادیهای آن را شبها اضطراب حمله حیوانات در خود می‌گرفته است. ظاهراً توازن میان جمعیت و محیط مستحکم بوده است. بوبک که از وجود علایم آشکار جمعیت بیش از حد در دامنه‌های خشک البرز، در طالقان، به شگفت آمده، به هیچ‌رو اشاره‌ای که حاکی از وجود وضعیتی مشابه در دامنه‌های مرطوب روبه دریای مازندران باشد ندارد. این توازن، بی‌تردید فاقد ثبات لازم و ویژه سرزمینی بریده از خارج بوده است که از قلمرو زراعی خویش جدا کثرا استفاده را بعمل می‌آورده است بی‌آن که آن را به ویرانی بکشاند.

ج - آخرین مرحله تحول: بهره‌برداری از جنگل‌ها و برهم خوردن توازن سنتی

وقایع تازه‌ای که طی نسل گذشته حادث شد، از دومقوله خارج نبوده است: نخست فشار افزایش جمعیت است که ارزیابی آن بصورتی دقیق امکان‌پذیر نیست ولی وقوع آن نظیر سراسر ایران واقعیتی است که جای شبهه باقی نمی‌گذارد و به نوبه خود به نحو محسوسی سبب کاستی گرفتن میزان سرانه تولیدات کشاورزی و دامی گردیده است؛ دوم ظهور نیازمندیهای جدید است بر اثر باز شدن منطقه بروی جهان خارج که در نخستین مرحله با اتلاف منابع جنگلی به سهولت با آن مقابله شده است. نتیجه حاصل از تلفیق این دو عامل، یعنی فشار روزافزون جمعیت و گسترش نیازمندیهایی که بعد از بروز سکنه در بهره‌برداری مخرب و بی‌امان از جنگل‌ها به دشواری برآورده می‌شده، قطع نهایی توازن میان جمعیت و منابع بوده است.

۱۱۱ - H. Bobek, 1957, p. 246

بوبک از وجود قراین آشکاری که دلالت بر وجود جمعیت بیش از حد در سرزمین طالقان، واقع در جبهه خشک البرز دارد به حیرت افتاده است.

۱- گشوده شدن کلاردشت به سوی جهان خارج

کلاردشت نیز مانند بسیاری دیگر از نواحی شمال ایران نشانه مستقیم تغییرات زمان سلطنت رضاشاه پهلوی را بر خود دارد. یکی از کره‌های اطراف کلاردشت شکارگاه مورد علاقه شاه بوده است و قصر ساخته شده در نزدیکی اوجابیت بارها محل اقامت وی گردیده است. به دستور شاه بسیاری از خوانین نافرمان کرد را به حوالی شیراز تبعید کردند و اینان تنها پس از عزیمت سلطان از ایران امکان بازگشت به منطقه را یافتند. یک فرودگاه کوچک روستائی قصر شاهی را مستقیماً به پایتخت ارتباط می‌داده است. به موازات احداث این فرودگاه به سبب ارتباطات متعددی که وجود اقامتگاه سلطنتی ایجاد می‌کرده است ضرورت احداث یک راه محسوس افتاده است. بدین سبب یک جاده از بیرون بشم بطول سی کیلومتر کلاردشت را از طریق دره چالوس به شاهراه دریای مازندران متصل کرده است. این جاده با عبور از رودبارک تا چهار کیلومتری بالادست آبادی نیز امتداد یافته است.

حضور شاه - هر چند که وی به هنگام اقامت ایام فراغت خود جز از یک خانه بسیار ساده استفاده نکرده است - موجب شده است تا رسوم و آداب شهری جدید نیز به منطقه روی آورد. سلطان خود به اصلاح منطقه همت گماشته است و کوشیده است تا از رودبارک، که مبدأ حرکت او به جانب شکارگاه کوهستانی بوده است، یک دهکده نمونه و یا الاقل یک موزه روستائی جالب توجه بسازد. محصول این تلاش هشت تاده خانه روستائی بوده است که از روی نقشه‌ای یکنواخت ساخته شده اند؛ خانه‌هایی چوبی و مربع شکل بانمایی که آن را با آهک سفید می‌کرده‌اند. این خانه‌ها امروز در سیمای عمومی ده به چشم نمی‌آیند، زیرا که بسیاری از روستائیان به تقلید

دیوارهای خانه خود را نیز سفید کرده اند. با این همه نتایج غیرمستقیم، مؤثرتر افتاده است. دهقان خشن کلاردشتی به جانب زندگی متجمل تر کشیده شده است و این تمایل با وجودی که جمعیت دائماً رو به فزونی داشته است فروکش نکرده است. در دکانهای حسن کیف، بخصوص پس از باز شدن راه جدید، چای و قند و نفت و چراغ و حتی برخی زینت آلات برای زنان به معرض فروش گذاشته شده است و برای ارضای این نیازمندیهای نوظهور تنها یک ممرعایدی کاستی ناپذیر خودنمایی می کرده است و آن جنگل ها بوده است.

۴- مرحله بهره برداری از جنگل ها :

تاچندی قبل جنگلهای مناطق کوهستانی مجاور دریای مازندران با همه استفاده ای که از آن در عملیات ساختمانی به عمل می آمد هنوز بین حاشیه دشت در ارتفاع ۱۳۵۰-۱۳۰۰ متری و ۲ هزار تا ۲۱۰۰ متری بسیار متراکم و انبوه بنظر می رسید و تشکیل منبع عظیمی از ذخیره چوب را می داد که می توانست به سهولت به صورت ماده سوختی مرسوم در سراسر شمال ایران، یعنی زغال چوب درآید. بخصوص که توسعه حیرت آور تهران در این دوره وجود ذخیره فوق العاده ای را از این لحاظ ایجاد می کرد. این بهره برداری تا آن زمان در حاشیه راهها (رجوع کنید به محلی موسوم به پل زغال در دره چالوس) استقرار یافته بود. احداث راه کلاردشت، که عبور از آن با کامیون به سهولت امکان پذیر بود، از آن پس تخلیه این محصول را که حمل و نقل آن به وسیله حیوانات ظاهراً چندان به صرفه مقرون نبود، تسهیل کرد. روستائیان از این رهگذر به هیزم شکن و زغال ساز مبدل شدند. در هر گوشه جنگل کوره های ابتدائی زغال پزی (شکل XIB) با بازدهی بسیار نازل (حداکثر ۱۰٪) ایجاد

گردید. شیوه حقوقی کار بسیار ساده بود: در جنگل‌های متعلق به افراد، یعنی در سراسر دامنه شمالی کوه اصلی و در سراسر حوضه سرداب‌رود هیزم‌شکن به شیوه مقاطعه‌کاری درازای یک‌روز استفاده از چوب درختان یک‌تومان بهره مالکانه به مالک جنگل می‌پرداخت. خوانین کرد که عمده‌ترین بخش جنگل‌را تا محاذات چراگاه‌های ییلاقی بهاریشان مالک بوده‌اند باین قسمت از ثروت خود که آن‌را غیرمولد می‌پنداشتند دلبستگی چندانی نشان نمی‌دادند. و از آنجا که به‌چگونگی بهره‌برداری از جنگل‌ها آشنا نبودند، اجازه می‌دادند تا هیزم‌شکنان بدخواه خود از این منبع استفاده کنند. در رودبارک شماره قاطرهایی که چوب‌را از جنگل به کوره می‌بردند و زغال را از کوره به جاده‌های کامیون‌رو منتقل می‌ساختند از ۵ رأس در حدود سال ۱۹۳۵ به ۱۷۰ رأس در ۱۹۵۸ بالارفت. کایه آبادیهای ساحلی ویا مجاور کوه به‌شدت به‌بهره‌برداری از منابع جنگل‌های خود پرداختند. ساکنان دهکده‌های مهجیل، ولول، مکا و حسن‌کیف منابع جنگلی حوضه سرداب‌رود را مورد استفاده قرار دادند. گرچه برخی آبادیهای دور از منطقه جنگلی مانند اوجابیت، لاهو و سما‌عنایتی به‌این کار نشان ندادند در عوض دهات بیرون بشم (مانند هردنگو) ویا دهکده‌های شمال‌خاوری دشت (مانند قلعه‌نو و کردیچال) در بیشه‌زارها و تپه‌های خود منابعی برای بهره‌برداری یافتند. بالاخره در جنگل‌های متعلق به دولت، در دانه‌های مشرف به دریای مازندران، آبادیهای پیش‌انبار، مکارود و توی‌دره که به‌تهیه تراورس برای اداره جنگلبانی مشغول بودند در ایام فراغت شاخ و برگ‌های اضافی‌را مبدل به زغال می‌کردند. بنابراین آشناترین منظره در کلاردشت کوهی از زغال‌بود که در کنار جاده‌ها انبار می‌شد، و معمولاً به‌وسیله ساکنان تهران در ماه سپتامبر و قبل از نزول برف زمستانی

بعنوان ذخیره سوخت زمستانی خریداری می‌گردید . نسل جدید کلار-دشتی نیز که از لحاظ شماره در توسعه‌ای روزافزون بود ، به منابع جنگلی پس از کارمزرعه به‌دیده یک‌مشغله کاملاً ثمربخش می‌نگریست . استعمال چای وقتند در سراسر آبادیهای منطقه بصورت يك سنت کاملاً رایج درآمده بود که در روز لااقل سه بار مصرف می‌شد . در حالی که این امر در بیست سال قبل يك واقعه استثنائی و حتی ناشناخته بود. بنابراین کلاردشت بیست سالی به برکت جنگلهایش زندگی می‌کرد بدون این که فرزنداناش ناگزیر به جلای وطن شوند .

ولی بزودی بحران فرا رسید . استفاده بیرویه از این منبع، جنگل را به حال احتضار افکند و از آن جز خرابه‌ای برجای نماند . دولت که در ابتدای امر خود در این بهره‌برداری ناسودمند مشارکت داشت بزودی متوجه خطر شد و به مداخله پرداخت . تدابیری به منظور محدود ساختن قطع درختان جنگلی اتخاذ گردید . دوره بهره‌برداری در ابتدای امر دقیقاً به فصول پاییز و زمستان ، یعنی از انتهای سپتامبر تا اواسط مارس محدود شد . مالیاتی معادل ۷۰ تومان برای احداث هر کوره در فصل بهره‌برداری در نظر گرفته شد و مقرر گردید که هر فرد نتواند بیش از چهار کوره احداث کند . در ۱۹۵۴ تصمیم قاطع‌تری اتخاذ شد که بر مبنای آن استفاده از چوب زنده درختان برای تهیه زغال کاملاً ممنوع می‌گردید و تنها استفاده از شاخ و برگ درختان خشک شده را آزاد می‌ساخت . مدتی نگذشت که غیر عملی بودن این تدبیر ثابت شد و دولت ناگزیر هر نوع بهره‌برداری از منابع چوب را بمنظور تهیه زغال ممنوع اعلام کرد . این تصمیم که در بهار ۱۹۵۸ اعلام شده بود از پاییز همان سال عملی گردید .

۳- ظهور مهاجرت‌های کار

تصمیم اخیر که در حکم بازگشت مجدد فقر به کلیه دهکده‌های کوهستانی بود نه تنها این آبادیها را به صرف نظر کردن از مصارف اضافی خود محکوم کرد بلکه آنان را از ارضای ضروری‌ترین نیازهای خود نیز بازداشت. چه کشاورزی از این پس قادر به تأمین قوت روزانه مردم این آبادیها نبود. ۱۵۰۰ کنتال غله‌ای که امروز از اراضی رودبارک بدست می‌آید باید نیازمندیهای غذایی یک جمعیت ۸۰۰ تا ۹۰۰ نفری را برطرف سازد. از ده سال قبل خرید گندم از خارج به شدتی نه چندان محسوس آغاز گردیده بود که فروش دامها قادر به جبران آن نبود. ولی پولی که از تهیه زغال بدست می‌آمد تکافوی همه نیازهای مرسوم را می‌کرد. از سونی اکنون توسعه اراضی مزروعی در مقیاسی وسیع به هیچ‌روی متصور نیست. با این همه در منطقه بیلاقیهای جنگلی، بر روی دامنه‌های دره سرداب رود، طالقانی‌های خوش‌نشین بتازگی چندتکه زمین را آباد کرده‌اند و چند کوبای منزوی اینجا و آنجا نیز رخ غریب خود را نشان می‌دهد. بنابراین مالک بزرگ گیل در رودبارک در حد چراگاههای بیلاقی دامهای بزرگ خود توسعه سطح کشت را تجربه می‌کند. اندکی بالاتر مالک کرد نیز به همین تجربه مشغول است. ولی در این اقلیم بارانی و بر روی دامنه بک دره پرشیب، عاری کردن زمین از پوشش گیاهی، به نحو غیر قابل احترازی منجر به فرسایش شدید خاک می‌گردد. عوارض این فرسایش در کلیه مواردی که با آن برخورد داشته‌ایم مشاهده گردیده است. سوای آنچه آمد هیچ منبع درآمد جدیدی قابل پیش‌بینی نیست. یک معدن سرب در بخش تحتانی کوهستان و در ۶ کیلومتری آبادی از چندسال قبل مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. شرکت بهره‌بردار در مقابل پرداخت

بهره مالکانه به یک مالک بزرگ کرد از این معدن استفاده می‌کند و کانیهای استخراج شده به اتحاد شوروی صادر می‌شود. کلیه کارگران معدن را که شماره‌اشان به ۱۵ نفر بالغ می‌گردد خارجیان تشکیل می‌دهند و این بهره‌برداری را در اقتصاد روستائی آبادی به هیچ‌روی تأثیری نیست.

بنابراین تنها راه علاجی که باقی می‌ماند عزیمت است. از تابستان ۱۹۵۸، پس از اعلام ممنوعیت استفاده از چوب جنگلها، جمعیت کلاردشت گروه‌گروه به این قضا تن در داده است. طی اقامت ما در منطقه، در ماه سپتامبر، عدهٔ مردانی که از اواخر تابستان رودبارک را در طلب کار به سوی تنکابن واقع در سواحل دریای مازندران ترک گفته‌اند به ۸۰ تن تخمین زده شده است. قریب به نیمی از این افراد در شالیزارها به امر درو مشغول شده‌اند و نیمی دیگر در ماه سپتامبر بدون این که دستشان به کاری بند شده باشد به ده باز گشته‌اند. به احتمال زیاد این عده در آینده‌ای نزدیک محکوم به مهاجرت دایم خواهند بود.

د - نتیجه

بنابراین سال ۱۹۵۸ در نحول این جلگه بلند واقع در دامنهٔ مشرف به دریای مازندران نقطهٔ عطفی است. زندگی کوه‌نشینی با مکانیسمی که امیدی به بهبود آن نیست و امکانات محیط طبیعی که به حد اشباع خود رسیده و به نهایت ظرفیت خود دست یافته است با بن‌بست مواجه گردیده است. با این همه این سیر تحول نسبت به آنچه که لاریجان را از دهها سال قبل به سوی مهاجرت و پسرقت در زندگی کوه‌نشینی سوق داده بسیار عقب مانده است. این توصیف برای کلیه حاشیه داخلی سرزمین واقع در سواحل دریای مازندران و حوضه‌های داخلی و مناطق کوهستانی

جنگلی که تاریخ جمعیت‌پذیری آنها غالباً قدیم‌تر از جلگه‌های ساحلی بوده ولی بر اثر ناسالم بودن محیط آبادانی آنها به تأخیر افتاده و ظاهراً هنوز هم کاملاً آباد نشده است، می‌باید معتبر باشد.

در واقع فاصله‌ای که در سیر تحول میان دامنه‌های خشک البرز و این مناطق ایجاد گردیده تنها به‌بهای انحطاط محیط طبیعی، ناشی از استفاده بی‌قاعده از آن حاصل آمده است. بهره‌برداری از جنگل‌ها در دامنه‌های مرطوب به مدت بیست سال همان نقشی را بازی کرده است که توسعه زندگی کشاورزی در دامنه‌های خشک، دست‌یازیدن بدین بهره‌کشی موجب انهدام ثروتی گردیده است که حفظ آن برای سراسر ایران جایز فایده‌ای انکارناپذیر بوده است و به‌یمن استفاده از این منبع ثروت بوده است که دهقانان کلاردشتی سرنوشتی را که ناگزیر در انتظارشان بوده است به تعویق افکنده‌اند. واقعه گذرا و کوتاه مدت بهره‌برداری از جنگل‌ها در آخرین ربع قرن ظاهراً برای این سرزمین فقیر از لحاظ پوشش نباتی یا اسراف کم‌نظیر همراه بوده است.

فصل چهارم

تحول تهران از صورت يك شهر اسلامي به صورت يك متروپل ايراني:

بررسی جنبه‌هایی چند از توسعه شهر تهران در دوران معاصر

از اواخر قرن هیجدهم که آغا محمدخان ، مؤسس سلسله قاجار، تهران را به پایتختی برگزید تا يك قرن ونیم بعد این شهر به صورت يك مرکز كوچك جمعیتی باقی ماند و توسعه چشم گیری نیافت . شهر كوچك تهران که در ۱۷۸۵ نزدیک به ۱۵ هزار نفر ، و در نخستین ربع سده نوزدهم شاید بین ۶۰ تا ۷۰ هزار نفر جمعیت داشت ، حتی پس از سپری شدن دوره بحران ، که طی آن حکومت مرکزی پایه های نفوذ خویش را مستحکم می ساخت ، باز به ظاهر جمعیتش از ۱۲۰ هزار نفر در ۱۸۶۰ و ۲۱۰ هزار نفر در ۱۹۲۲ فراتر نرفت. طی قرن نوزدهم هنوز ارکان دربار و اعضای سازمانهای عمومی و به همراه آنان انبوه کثیری از جمعیت، مدام تابستانها را به ییلاقهای دامنه البرز و یا لاقل به شهرهای خوش آب و هوای کوهپایه ها پناه می بردند و شهر در زمان حکومت گرما از جمعیت

و فعالیت تقریباً خالی می ماند. توسعه حیرت آور تهران در واقع به عصر پهلوی می رسد. جمعیت شهر به سال ۱۹۳۹ به ۵۴۰ هزار نفر و به سال ۱۹۵۶ به حدود ۱/۵ میلیون نفر بالغ گردیده است (به موجب نتایج سرشماری انجام شده در نوامبر ۱۹۵۶، جمعیت شهر تهران ۱۵۱۲۰۸۲ نفر و جمعیت حوزه شهری، به استثنای شهرری، ۱۵۹۹۶۲۸ نفر بوده است) و ظن قوی می رود که این رقم در سالهای ۶۰-۱۹۵۹ به حدود ۲ میلیون نفر رسیده باشد. این چنین توسعه ای بی شبهه در تغییر کلی ساخت و مناظر حوزه شهری بی تأثیر نبوده است. تهران عصر قاجار هنوز یک شهر اسلامی بسیار سنتی بوده است که در آن ارگ، مقر حکومتی، در مرکز شهر قرار داشته و بدون فاصله و چسبیده به آن بازار و این هردو در شبکه دره می از کوچه های باریک با بن بستهای فراوان محلات مسکونی محصور بوده اند^{۱۱۲}. سایر پایتخت های منطقه ای مجاور و بخصوص تبریز که مرکز عمده تجارت و ارتباط با خارج بوده است، از جهت اعتبار و نفوذ و جمعیت به تهران پهلوی می زده اند. ولی برتری امروز تهران در سطح مملکتی امری مسلم و قطعی است. شهر با خیابانهای وسیع که مرکز تجارت و دستورزیهای متنوع است و در آنها انبوه متراکمی از جمعیت در هم می لولند هیأتی جدید پذیرفته که در آن تباین میان محلات مسکونی و مراکز تجاری کاملاً چشمگیر است. بجای آبادی کوچک قدیمی که با ابلیه خشتی خود در متن خاکستری استپ های نیمه صحرائی به زحمت خودی می نمود امروز شهری از آجرهای

۱۱۲- امینه پاکروان در کتاب خود «تهران قدیم» که به وسیله «انجمن ایران و فرانسه»

به سال ۱۹۵۱ منتشر شده است به عنرمندی جاذبه غیر متعارف پایتخت ایران را در گذشته

تصویر می کند.

رنگارنگ سربرافراشته است. نیمرخ نخستین طرحهای هندسی را می‌باید در واحدهای ساختمانی که در حومه‌ها پراکنده‌اند بازجست. جالب آن که از ظهور این تحول سریع در سیمای شهر تهران ربع قرن پیش نمی‌گذرد. غرض از این مقال آن نیست که مطالعه‌ای اجمالی و عمومی از جغرافیای شهری، این کانون جمعیتی عظیم و پیچیده بدست داده شود^{۱۱۳}، بلکه در این مختصر سعی بر آن بوده است تا برخی از جنبه‌های این مرحله کاملاً تحولاتی نموده‌شود و تحلیلی از شرایط این دگرگونی به عمل آید.

۱۱۳- برای آگاه شدن از وضع عمومی تهران می‌توان مقدمهٔ مراجعه کرد به مقالهٔ مینورسکی Minorsky در دایرةالمعارف اسلامی، چاپ اول، لیدن، جلد چهارم، ۱۹۳۴، صفحات ۷۵۶-۷۵۰. این مقاله که براساس گزارش مسافران قرن نوزدهم فراهم آمده دورنمای گویائی از تهران عصر قاجار و همچنین اطلاعاتی دربارهٔ تحول شهر بدست می‌دهد. نویسندهٔ مقاله بخصوص از دوسند معتبر - که متضمن نقشه‌ای از شهر تهران نیز بوده - استفاده کرده است. این دو مقاله عبارت بوده‌اند از:

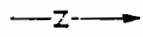
J. E. Polak, 'Topographische Bemerkungen zum Karte der Umgebung und zum Plane von Teheran, Mitteilungen der K. K. Geographischen Gesellschaft, XX, 1877, Wien (1878), pp. 218-25; A. F. Stahl, Teheran und Umgegend (1890-94), Petermanns Mitteilungen, 1900, pp. 49-54. F. C. Clapp, Tehran and the Elburz, سی. کلاپ، اندکی بعد به نوشته‌ای از اف. سی. کلاپ، Geographical Riview, 1930, pp. 69-85.

برمی‌خوریم که نگاهی است سطحی و غیردقیق به وضع تهران قبل از آغاز دگرگونی‌های بزرگ در این شهر. و اما زبده‌ترین و مستندترین مطالعه در وضع عمومی جغرافیائی شهر را H. Bobek, Teheran, Festschrift Hans Kinzl, Innsbruck, 1958, pp. 5-24, 3 fig., 8 phot. ارائه می‌دهد.

موقعیت شهر تهران و شرایط و مراحل توسعه آن

ظاهراً آنچه آغامحمدخان قاجار را برآن داشت تا پایتخت خود را در پای کوههای البرز برگزیند سلسله عواملی بوده است که مجاورت این کوهپایه‌ها با مراتع ایلاتی که شاه خود از میان آنها برخاسته بود، موقعیت استراتژیک این کوهپایه‌ها در برابر فشار روزافزون روسها بر مرزهای ایران که بخصوص در شمال غرب بسیار محسوس بوده و بالاخره تهدید مستمر ترکمانان ساکن حوالی اترک بر مرزهای شمال شرق ایران، از آن میان قابل ذکر است. سنت استقرار پایتخت در شمال همیشه در اندیشه سیاسی ایرانی ریشه داشته است و سودای حفظ ایالات ساحلی دریای مازندران بخصوص از عصر صفوی قوت گرفته است. بنابراین یک سلسله عوامل حیاتی ارتباطی در انتخاب محل دقیق تهران مؤثر افتاده اند و مهم تر از همه قرار داشتن شهر بوده است بر کنار شاهراه غربی - شرقی، مجاور کوهپایه‌های شمالی، درست در محلی که این راه در دوطرف آنتی البرز به دو شاخه اساسی تقسیم می‌گردد. شهر در یک موقعیت مرکزی بر دره‌های مختلفی که با کرانه‌های دریای مازندران ارتباط داشته‌اند مشرف بوده است و در همان حال از این مزیت و اقبال برخوردار بوده که ارتباط نواحی شمالی را با قم و آبادیه‌های ایران مرکزی و حوضه‌های فارس که از غرب کویر بم مراتب آسان تر بوده به سهولت برقرار سازد.

ولی این موقعیت ممتاز، با همه ارزش انکارناپذیر استراتژیک خود، قادر نبوده است به تهران بعنوان پایتخت ایران مرکزی بخشد و لامحاله در بسیاری از ایالات، بخصوص ایالات جنوب کویر مرکزی، تمایلاتی حاکی از عدم اطاعت از قدرت مرکزی قوت گرفته است و این وضع همچنان



منارک مورد استفاده

نقشه سنجی (۱۹۵۱)
تاریخ ۳۰ تیرماه (۱۳۵۸)

شکل ۱۸

 خط مرز شهر تهران
 محدوده شهر تهران
 خیابان
 خیابان اصلی
 خیابان فرعی
 محدوده باغچه‌سازان
 محدوده باغچه‌سازان
 محدوده باغچه‌سازان
 محدوده باغچه‌سازان
 محدوده باغچه‌سازان
 محدوده باغچه‌سازان
 محدوده باغچه‌سازان
 محدوده باغچه‌سازان
 محدوده باغچه‌سازان
 محدوده باغچه‌سازان
 محدوده باغچه‌سازان
 محدوده باغچه‌سازان
 محدوده باغچه‌سازان
 محدوده باغچه‌سازان
 محدوده باغچه‌سازان
 محدوده باغچه‌سازان

نقشه محدوده باغچه‌سازان شهر تهران

مدتها ، یعنی تا آن زمان که با ایجاد یک مرکزیت سیاسی قوی تفوق نهائی پایتخت بر سایر مراکز منطقه‌ای - که در قلمرو فعالیت‌های اقتصادی از تهران توانا تر بوده‌اند - تضمین نگردیده ادامه یافته است . با این بیان وحدت سیاسی ایران در عصر قاجار متزائل و قدرت مرکزی مورد معارضه بوده و در این میان تنها اقتدار عصر رضاشاهی است که موجبات سیاسی لازم برای توسعه تهران را به صورت یک شهر عظیم فراهم آورده است و در نتیجه از این نظرگاه تهران امروز را می‌توان مخلوق مستقیم این پادشاه دانست .



اثر دورانِ اخیر را حتی در نقشه شهرنیز می‌توان بازجست. تهران در فاصله سالهای ۷۴-۱۸۶۴، یعنی به‌روزگار سلطنت ناصرالدین شاه، نخستین بار کلاً مورد تجدید سازمان قرار گرفت و به‌نحو قابل توجهی بر وسعت شهر قدیم شاه‌طهماسبی (۱۵۵۳)، که حصارهای آن در آن روزگار هنوز برجای بود، افزوده گشت. شهر عصر قاجار خود شامل چند خیابان عریض به‌سبک جدید بود. ولی شهر در داخل حصار دفاعی قائم‌الزاویه خود حومه‌های مسکونی اعیان‌نشین و باغستانهای مشجر شمالی و محلاتِ محقرِ جنوبی را به‌صورتی درهم یکجا دربر می‌گرفت. و اما اقداماتِ عصر رضاشاه در تغییر نقشه شهر تهران بسیار مؤثر افتاد. در ابتدای سالهای ۳۰ تا ۱۳۳۹ به فرمان او در تمام بخش قدیمیِ تهران یک شطرنجیِ عظیمِ هندسی، مرکب از خیابانهای وسیع بوجود آمد که در پاره‌ای موارد از مسیرهای قدیمی و بخصوص خط‌سیر برخی خطوط استحکاماتی تبعیت می‌کرد ولی در غالب موارد ابنیه قدیمی را درهم می‌کوبید و براه خویش ادامه می‌داد^{۱۱۴}. طرح این شبکه اولیه، که شهر از آن پس برگرداگرد آن از هرسو توسعه گرفت، امروز استخوان‌بندی اساسی نقشه پایتخت را تشکیل می‌دهد و سیمای واقعی شهر از آنست. برای این که تجدید دیداری با پایتخت سابق ایران به‌عمل آید باید خیابانهای وسیع موجود را ترک‌گفت تا بار دیگر خلوت کوچه‌های باریکی را که جزو منزوی شهر سابق را هنوز حفظ کرده‌اند بازیافت. توسعه بعدی شهر نیز طبعاً شامل شاهراههای فرعی گردیده‌است که کماکان وضعیتی هندسی دارند.

با این مقدمه باید اذعان داشت که شرایط و موجبات ترقی و توسعه

۱۱۴- رجوع کنید به : Scharlau (K.), *Moderne Umgestaltungen im*

Grundriss iranischer Städte, Erdkunde, 1961, pp. 180-192, 4 fig.

این شهر بزرگ و تجدیدسازمان داخلی متناسب با این توسعه ، حداکثر در ربع قرن اخیر فراهم آمده است. ولی در ضمن لازم است خاطر نشان ساخت که مقر شهر در برابر گسترش آن سازگاری کمتری را نشان داده است.

مقر شهر، مسأله تأمین آب : تحول وضع ناهمواری و کیفیت اجتماعی شهر

تهران که اهمیت خود را مدیون موقعیت مناسب و سهولت ارتباط خود با مناطق دوردست بوده ، در عوض از لحاظ مقر از هیچ امتیاز قابل ملاحظه‌ای بهره نبرده است . نطفه اصلی شهر در پای کوه‌های البرز و در میان دو رودخانه بزرگ ناحیه ، یعنی کرج و جاجرود ، و در محلی که این دو رود به دشت راه می‌گشایند جای گرفته ولی در آنچنان فاصله‌ای از کوهپایه که آنرا به هیچ رودخانه دائم دسترسی نبوده است . بنابراین تهران را می‌باید در زمره آن گروه از واحه‌های کوهپایه‌ای رده بندی کرد که برای تأمین آب مورد نیاز خود منحصرأ وابسته به منابع زیرزمینی هستند . زیرا که در محل شهر به سفره‌های آبدار زیرزمینی که در عمق بسیار زیادی قرار دارند مستقیماً دسترسی ممکن نیست . بنابراین تهران از روزگاری دراز يك واحه متکی به قنات و ادامه حیاتش از لحاظ آب در گروه این مجاری زیرزمینی بوده است که حفر و نگاهداریشان همیشه با دشواری فراوان مواجه است^{۱۱۵} . از سوئی شیب منظم جلگه پایکوهی، در جنوب يك ناحیه تپه‌زار، مقر تهران را به صورت مقر نمونه شهرهای ایرانی در می‌آورد و همین امر ظاهراً سبب شده است تا پارسیها آنرا بر مقر دفاعی شهری، که چند کیلومتر پایین تر در جنوب بوسیله ساوکیه انتخاب

۱۱۵- در تهیه بسیاری از جزئیات مربوط به آب شهر از رساله دکتری دانشگاهی سیروس

چاکوتاهی : «مسأله آب تهران ، پاریس، ۱۹۵۴، ۱۳۸ صفحه» استفاده شده است .

شده ، ترجیح دهند . زیرا که در این بخش آب تا مظهر قناتها تنها به کمک قوه ثقل خود حرکت می کند. این شرایط، که برای توسعه يك شهر متوسط بی شبهه بسیار مناسب بوده و از سوئی مبنای انتخاب مقرر برای بسیاری دیگر از شهرهای ایران قرار گرفته ، برای توسعه بعدی يك شهر عظیم، یعنی يك «متروپل»، مشکلاتی اساسی ببار آورده است .

خلاصه آن که پایتخت قاجارها منحصرأ يك واحه متكى به قنات بوده است . در طول سده نوزدهم بتدریج به شماره این قناتها افزوده می شده ولی در همان حال غالباً از میزان آبدهی آنها به سبب تخریب تدریجیشان کاسته می گردیده است . تعداد این قناتها در حال حاضر سی و چهار است که آبدهی متوسط آنها جمعاً به $1/3$ مترمکعب در ثانیه بالغ می گردد. ۲۶ رشته از این قناتها متعلق به مالکان خصوصی (و حتی گاهی به سفارتخانه های خارجی) است و هشت قنات باقیمانده (که جمع آبدهیشان نزدیک به ۲۴۰ لیتر در ثانیه است) از جمله موقوفات بشمار می آید. طول متوسط این قنات ها از ۵ تا ۱۰ کیلومتر تغییر می کند ولی گاهی به ۲۴ کیلومتر هم می رسد . پس از این که مقداری از بخش کاملاً پاك این آب در مظهر قنات به منظور تأمین آب مشروب مردم پایتخت (به طور متوسط ۴ لیتر برای هر فرد در روز) به وسیله انواع چهارچرخه های آب بر برداشته شد، آب اضافی توسط شبکه ای از «جوب» های سر باز در پایتخت جریان می یابد. عرض این جوی ها بین ۴۰ تا ۷۰ و عمق آنها بین ۳۰ تا ۴۰ سانتیمتر ، بر حسب عرض خیابان ها ، تغییر می کند . در کنار این جویهای عموماً غیر سیمانی، رده ای از درختان چنار و تبریزی کاشته اند . آب را به نوبت به جانب محلات مختلف شهر روانه می کنند و این آب در هر محله تقریباً دو شبانه روز پشت سرهم جرمان می یابد. قبلاً می گذارند تا مدتی آب همچنان

جریان یابد و همه فضولات جوی‌ها روئیده شود. سپس آب صاف را به آب انبارهای شخصی و یا عمومی که غالباً زیرزمینی هستند راه می‌دهند.

با وجود گسترش فوق‌العاده شهر در سنوات اخیر متأسفانه تغییری محسوس در وضع آبرسانی آن ایجاد نگردیده است. بیش از یک ربع قرن بدون این که نظام ابتدائی توزیع آب در شهر تغییر کند تنها به جستجوی منابع جدید قناعت شده است و بهمین منظور بوده است که آب رود کرچ را به تهران کشیده‌اند. استفاده از نخستین نهر، که احداث آن به سال ۱۸۴۵ می‌رسد، بعدها متروک مانده است. در فاصله سالهای ۱۹۲۷ و ۱۹۳۰ نهر جدیدی به طول ۵۲ کیلومتر احداث کرده‌اند که آب این رودخانه را به شمال غرب شهر می‌رسانیده است (۲۰ کیلومتر از این کانال سرپوشیده و ۳۲ کیلومتر سر باز بوده است). جمع آبدهی کانال اخیر $1/3$ متر مکعب در ثانیه، یعنی معادل آبدهی مجموع قناتهای شهر بوده است. در این اواخر به حفر چاههای عمیق و نصب موتورپمپ نیز اقدام شده است (این قبیل چاهها در جنوب تهران در عمق ۳۰ متری و در شمال تا عمق ۸۰ متری به آب می‌رسند). نخستین تلاشها در این زمینه که به عهد سلطنت ناصرالدین شاه می‌رسید و باشکست مقرون گردید مجدداً در سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۵۴ از سر گرفته شد و نتیجه آن حفر ۳۵ حلقه چاه بوده است که در ثانیه $1/4$ متر مکعب آب تولید می‌کرده‌اند. این منابع جدید کلاً به آب قناتها افزوده شده و درجوی‌های سربازی جریان می‌یابند که آب لازم برای شستشو را - و در محلات فقیر جنوب شهر آب آشامیدنی مردم تهران را - تأمین می‌کنند. از ۱۹۵۲ به بعد نخستین عملیات مربوط به احداث لوله‌کشی آب تهران به‌کندی آغاز گردیده است و ظاهراً بنظر نمی‌رسد که سرعت توسعه آن چندان متناسب با آهنگ رشد حوزه شهری

بوده باشد. و تا آن زمان که شیوه جدید آبرسانی و توسعه شبکه لوله کشی آب نتواند در مقیاس وسیع عملی گردد و از احاطه آهنگ توسعه همپای افزایش جمعیت شود، شهر تهران همچنان که از اواخر دوره قاجار و بخصوص پس از رشد سریع دموگرافیک مداوماً رنج شدید کم آبی را متحمل گردیده و کماکان با این مشکل عمده مواجه خواهد بود. در سال ۱۹۲۹، دویست هزار نفر جمعیت تهران، آب مورد نیاز خود را از قناتهای تأمین می کرده اند که میزان کلی آبدیستان ۱/۳ متر مکعب در ثانیه بوده است. یعنی بهر فرد بطور متوسط در روز ۵۰۰ لیتر آب می رسیده است. تهران سال ۱۹۵۶، با قریب به ۱/۵ میلیون نفر جمعیت، با وجود احداث نهر کرج و حفر چاههای جدید، جمعاً ۴ متر مکعب آب در ثانیه در اختیار دارد، یعنی میزان متوسط سرانه روزانه آن به ۲۵۰ لیتر تقلیل یافته است، آنهم تحت شرایط بک اقلیم بسیار خشک که نیاز به آب برای مشروب ساختن باغهای محلات مسکونی بطور روز افزون رو به ازدیاد است. از سوئی نقص نظام توزیع، موجب هرز رفتن مقدار زیادی آب می شود. از ۱۹۶۰ به بعد با احداث سد بزرگ کرج که ظرفیت کلی آن تا ۱۸۴ میلیون متر مکعب پیش بینی شده است، دوباره روزنه امیدی برای بهبود وضع آب تهران پیدا می شود. با این وصف قریب به یک ربع قرن تهران سیمانی خشک و صحرائی و غبار آلود داشته است و از سال ۱۹۳۰، که به سبب ملاحظات بهداشتی به سیمانی کردن جویها پرداخته اند و موجبات عدم نفوذ آب و در نتیجه خشک شدن درختان مجاور را فراهم آورده اند و خامت وضع شدت گرفته است تا آنجا که ناگزیر در بسیاری موارد پوشش سیمانی جویها را سوراخ کرده اند تا بانفوذ آب درختان را از خطر خشک شدن در امان نگاهدارند. نوبت جریان آب در جویها بخصوص در فصل گرم فاصله دارتر

می‌شود و در اواسط تابستان حتی به ۲۰ روز یکبار می‌رسد .

با توسعه گرفتن فوق‌العاده شهر در سطح ، موجبات نقصان کیفیت آب نیز تا حد قابل توجهی فراهم آمده است . ساختمان بسیاری از مساکن در شمال و در بالای خط نهائی مسیر قنات‌ها از سوئی سبب شده است تا این قنات‌ها بیش از پیش در معرض خطر آلودگی قرار گیرند و از سوی دیگر بهمان نسبت که شهر به طرف جنوب گسترش می‌یابد بر طول جوی‌های آب افزوده می‌گردد و با توجه به کثرت فوق‌العاده جمعیت در جنوب شهر تنظیف و تنقیه آنها با اشکال بیشتری مواجه می‌شود . بنابراین در تهران امروز يك تضاد آشکار از لحاظ وضع ناهمواری و وضع اجتماعی مشاهده می‌گردد که مستقیماً از خصوصیت کوهپایه‌ای بودن شهر و همچنین جریان سطحی آب در آن نشأت گرفته است . جنوب شهر که کمترین و در عین حال آلوده‌ترین بخش آب‌نصبش می‌شود محل استقرار توده متراکمی از طبقات فقیر است . در حالی که محلات مرفه بیش از پیش به طرف شمال، یعنی به طرف سرمنشأ آب‌های پاک که از دل سفره‌های آبدار عمیق بدر می‌آیند کوچ می‌کنند . این کوچ «رفاه» بجانب شمال به طرز پرمعنائی در نقشه و در زندگی حوزه شهری نمایان است . بطوری که به سادگی می‌توان دید که مراکز حیاتی شهر بیش از پیش به جانب شمال جابجا شده‌اند و کانون‌های ابتدائی شهر یعنی ارگ و بازار ، امروز کاملاً مرکزیت خود را از دست داده و متوجه جنوب گردیده‌اند . این پدیده ، که از زمان بنای حصار ناصرالدین‌شاهی (۱۸۷۴) محسوس بوده ، از آن پس به سبب ایجاد اماکن مسکونی بسیار وسیع در شمال که بوسیله بسیاری فضاهای سبز و باغها محصور بوده‌اند شدت گرفته است . بدیهی است که در این محلات مرفه درجه تراکم جمعیت بسیار کمتر از جنوب بوده است . تحولی که بدان

اشارات رفت در حد فاصل میان دو حصار در بخش شمال شرقی، یعنی در آنجا که مظهر بسیاری از قناتها قرار داشته تحقق یافته است. و باز همین بخش شمال شرقی است که طی قرن نوزدهم مرکز محلات اعیان نشین شهر گردیده در حالی که قسمت شمال غرب تهران مدت هائی دراز خالی از سکنه مانده است. موسم شکوفائی بخش اخیر به زمانی می رسد که نهر کرج احداث می شود. بطوری که شمال غرب در دوران پهلوی محور اصلی توسعه شهر می گردد و امروز بهای زمین و مستغلات در این بخش از هر جای دیگر تهران گران تر است^{۱۱۶}.

این شهر شمالی از هم اکنون به بیلاقهای تابستانی پای البرز از قبیل تجریش و قلک و شمیران ملحق گردیده و توسعه بی قیاس حومه شمالی انقلابی کامل در رسوم زندگی تابستانی مردم ایجاد کرده است. تا آنجا که مهاجرت تابستانی، که حتی تا سال ۱۹۳۰ هر سال بخش بزرگی از جمعیت پایتخت را به پای کوهها و میان چشمه ساران دور و نزدیک می کشانیده^{۱۱۷} به نحوی محسوس از حدت اولیه خود افتاده است. اقامت در منازل تابستانی و زمستانی امروز امری بسیار استثنائی و مختص دربار، سفارت-خانه ها و شخصیت های برجسته هیأت حاکمه است. در عوض بیلاق های شمالی سابق به صورت اقامتگاه دائم طبقات اعیان درآمدی است و برای

۱۱۶- در این باره مراجعه کنید به مطالعه جامعی که زیر نظر پل ویلی، Paul Vieille

Tehran : les prix, le marché des terrains et la société urbaine, 1961, 274

P., 6 cartes, nombreux graphiques در بخش جامعه شناسی شهری مؤسسه تحقیقات

علوم اجتماعی دانشگاه تهران انجام شده ولی متأسفانه منتشر نشده است.

Clapp, p. 73-117

این که این مناطق به سهولت بتوانند به زندگی روزمره شهر پیوند خورند سیاست واردات وسیع اتوموبیل‌های تجملی، که البته در اقتصاد ملی بدون تأثیرات منفی نبوده، اتخاذ و عملی گردیده است.

کشیده شدن محلات مرفه در جستجوی آب پاک و هوای خنک به جانب شمال در نقشه شهر نیز محسوساً مؤثر افتاده است. «شبکه» رضاشاهی دقیقاً مبتنی بر یک شطرنجی، مرکب از خیابانهای شرقی - غربی و شمالی - جنوبی بوده است که در موقعیتی موازی و یا قائم الزاویه با جبهه کوهستانی و خط بزرگترین شیب دامنه قرار داشته‌اند. این جهت‌گیری که از بسیاری جهات تابع شرایط جریان آب است و رعایت اقصر فاصله برای جوی‌های سر باز، لاجرم ضرورت انطباق با جهت شمالی - جنوبی را ایجاب کرده است. ولی دغدغه مبارزه با گرمای تابستانی در شرایط موجود ظاهراً نقش مهم‌تری بر عهده داشته است. نسیمی که سنگینی گرمای شبانه تابستانهای تهران را تخفیف می‌دهد معمولاً از کوهستانهای شمالی می‌وزد. بنابراین ضرورت داشته است تا خانه‌ها خود را در معرض این جریان هوای خنک قرار دهند و در نتیجه بی‌مناسبت نیست که جهت قرار گرفتن خانه‌ها دقیقاً شمالی - جنوبی است. نمای اصلی بطرف جنوب بر می‌گردد تا بتواند در برابر نفوذ سرمای زمستانی مقاومت کند. ولی در هر حال تقریباً تمام خانه‌ها مجهز به پنجره‌های شمالی و جنوبی هستند، تا با بازگذاشتن آنها در شب‌های خفه تابستان راه بر عبور نسیم ملایم کوهستان گشوده بماند. بنابراین به مقتضای یک جبر اقلیمی و توپوگرافیک نیرومند خانه‌ها در طول کوچه‌ها و خیابانهای شرقی - غربی به صورتی قرار می‌گیرند که ضلع کوچکشان متوجه این کوچه‌ها باشد (با باغچه‌ای در برابر نمای جنوبی، در صورتی که نمای شمالی مستقیماً با کوچه در تماس است) و قطعات ساخته-

نشده ، شکل مستطیل‌هائی شمالی - جنوبی به خود می‌گیرند . ارزش استیجاری خانه‌هائی که در وضعی غیر این چنین قرار داشته باشند بسیار نازل است . خیابانهای اصلی را که معمولاً شمالی - جنوبی و قائم‌الزاویه و محل عبور نهرهای آب هستند شبکه‌ای از خیابانهای شرقی - غربی قطع می‌کند . بنابراین مقر شهر با جهتی که به ساختمان خانه‌های دهد در جهت گیری کلی نقشه شهر مؤثر می‌افتد . این اصل واقعه تازه‌ای نیست و با شدت و ضعف بر شهر قدیمی تهران نیز حاکم بوده است . منتها نظم جدید عصر پهلوی آن را تعمیم بخشیده است . جهت‌های قدیم که منطبق بر این نظم جدید نبوده‌اند اصلاح گردیده‌اند و کمتر موردی وجود داشته است که یک شبکه قدیمی به هنگام توسعه شهر جهت مخالف خود را حفظ کرده باشد (مانند زوایای بریده دیوارها و نمونه‌های دیگری که نزدیک دروازه‌های قدیم شهر می‌توان باز جست) .

محو آثار جدائی‌های اسلامی : شالوده‌های نوین جمعی و شغلی در شهر تهران

تقسیم پایتخت به محلات مسکونی مختلف بر حسب سطوح اجتماعی بسیار متفاوت که کاملاً از شالوده اصیل شهرهای اسلامی فاصله می‌گیرد بی‌تردید تأثیر عمیق بر سازمان داخلی شهر باقی نهاده است . مشخصه عمده همه شهرهای اسلامی سنتی وجود دونوع جدائی است یکی جدائی قومی و مذهبی است میان جامعه‌های مختلف که گاهی در محلاتی کاملاً بسته و محصور بسر می‌برند و دیگر جدائی شغلی میان صاحبان پیشه‌ها به صورت ظهور صنوف مختلف مبتنی بر سلسله‌مراتبی دقیق که به وضعی حساب شده در چارچوب «بازار» جای می‌گیرند . تهران عصر قاجار نیز از این قاعده مستثنی نبوده است و در سده نوزدهم تجارت شهر منحصراً

در بازار متمرکز گردیده است. ولی رشد منظم حوزه شهری لزوم توسعه بازار و تغییر مداوم در شالوده‌های آنرا که باندازه کافی پیچیده بوده پیش آورده است و بازار تهران از نشانه‌های این تحول درازآهنگ خالی نیست. دو عنصر اساسی تشکیل دهنده بازار، یعنی کوچه‌های تجاری و کاروان‌سراها، به صورتی درهم باهم در آمیخته‌اند و تجدید سازمان آن با احداث مجدد کاروان‌سراهائی کوچک بنام «تیمچه» که غالباً محاط در ساختمانهای دو طبقه بوده‌اند همراه گردیده است. این تیمچه‌ها غالباً بوسیله سازمان اوقاف، یا مالکان و بازرگانان معتبر و گاهی حتی بتوسط از وزراء وقت - از جمله تیمچه بلور فروشان حاجب الدوله وزیر دربار ناصرالدین شاه - احداث گردیده‌اند. در این تیمچه‌هاست که عمده فروشان، که غالباً حجره کوچکی نیز در طبقه فوقانی مشرف به صحن در اختیار دارند، کالاهای خود را انبار می‌کنند. برای ایجاد این قبیل تیمچه‌ها همیشه فضای لازم فراهم می‌گردد. مثلاً با تخریب منازل قدیمی وسیعی که هنوز در محدوده توسعه بازار قرار دارند می‌توان به احداث آنها اقدام کرد. ولی کوچه‌ها را که محل استقرار فروشندگان است نمی‌توان تا بی‌نهایت ادامه داد. بنابراین گاه و بی‌گاه لازم می‌آید تا کوچه‌های جدیدی ایجاد گردد و فروشندگان و دستورزان جدید خود را ناگزیر می‌بینند تا در محلی دورتر از منطقه‌ای که به هم‌پیشه‌های آنها اختصاص دارد استقرار یابند.

بنابراین بازار تهران، علیرغم بی‌نظمی آشکار خود، تا عصر اول پهلوی مداوماً روبه توسعه داشته و از آن پس نیز این توسعه گاه و بی‌گاه ادامه یافته است. در بخش اصلی بازار که از مدخل شمالی آن در خیابان بوزر جمهوری آغاز می‌گردد جدائی میان صنوف مختلف کامل نیست. بلکه

تنها گرایشی به اجتماع دادوستد کالاهای تجملی و جواهر و پارچه و اشیاء خرازی و انواع فرآورده‌های لوکس بچشم می‌خورد. در بخش جنوبی این شاهراه اصلی قالی‌فروشان جای دارند که بطور کلی مجتمع و متمرکز هستند. ولی در خیابانهای اصلی بهر حال تنوع در امور تجاری قاعده کلی است. فلان کوچه که از قدیم به خرده‌فروشی انواع پارچه اختصاص داشته از ربع قرن پیش به وسیله فروشندگان اسباب‌بازی و آهن‌فروشان و غیره قبضه گردیده است. جدائی میان صاحبان پیشه‌های مختلف، مثلاً برای دستورزان آهنکار و یا بقال‌ها و عطاریها، در کوچه‌های فرعی بهتر حفظ شده است. از سوی دیگر تا دوره پهلوی در داخل بازار، جدائی‌ریشی میان اقلیت‌های مذهبی و سایر فروشندگان به نحوی قاطع وجود داشته است. بدین معنی که محلاتی ویژه به فروشندگان زردشنی، یهودی و ارمنی تخصیص می‌یافته و در این محلات کالاهای اختصاصی متعلق به این اقلیت‌ها گرد می‌آمده است (مثلاً در محله آرامنه یک کوچه به فروشندگان شراب و انواع مشروبات الکلی و یک کاروانسرا به ادوات موسیقی اختصاص داشته است).

جابجاشدن مرکز ثقل شهر به جانب شمال مرکزیت بازار را از میان برده است و با احداث محلات مسکونی جدید و ایجاد شاهراههای ارتباطی وسیع در عهد رضاشاه پهلوی که موجبات تسهیل رفت و آمد و تحریک تجارت را فراهم آورده از اعتبار بازار به نحو محسوسی کاسته شده است. این سیر انحطاطی از بعضی جهات در شهری که توسعه جدید آن بی اندازه سریع و نیازهای نو شناخته آن روز افزون بوده است شگفت آور جلوه می‌کند. معذالک این واقعیت را نمی‌توان به هیچ صورت نادیده گرفت که پاره‌ای از بخشهای بازار متدرجاً متروک می‌شود. حصول در همان جهت توپوگرافیک

صورت می‌گیرد که شهر خود دستخوش آن بوده است. بخش‌های جنوبی بازار که از محلات مسکونی جدید بیش از همه دور افتاده‌اند و آبی که به آنها می‌رسد بیش از همه آلوده است قبل از همه در این سیر قهقرائی افتاده‌اند. در اینجا به کوچه‌های فراموش شده‌ای برمی‌خوریم که یا بکلی متروک مانده‌اند و یا فقط محل سکونت مردمی از طبقه بسیار فرودست هستند. در حالی که در بخش‌های شمالی بازار هنوز برخی فعالیت‌های سازنده در جریان است. از جمله ساختمان چند باب کاروان‌سراست بوسیله سازمان اوقاف که گویا این اداره در سال ۱۹۵۷ در پیدا کردن مشتری برای اجاره آنها با مشکلاتی روبرو بوده است. با این وصف فعالیت‌های ساختمانی بطور کلی در سطح ضعیفی در جریان بوده است. داد و ستد زمین، بخصوص به سبب خصوصیت وقفی بودن بخش بزرگی از بازار، بکلی راکد است. شیوه اساسی نقل و انتقال مستغلات تجاری، داد و ستد با حفظ سرقفلی است و از آنجا که اجاره‌بهای مستغلات در تمام این بخش به موجب قانون سال ۱۳۲۴ در سطح بسیار نازلی متوقف مانده است. سرقفلی در حدی نسبتاً بالا و گواه قدرت جاذبه زیاد سراسر بخش شمالی بازار است.

ولی واقعیت جدید آنست که هم‌اکنون بخش عمده‌ای از فعالیت‌های تجاری شهر به خارج از محدوده بازار سرایت کرده و در اماکن متعدد بسط یافته است. در تغییرات جدیدی که در شالوده‌بندی تجاری شهر روی داده می‌توان سه وجه اساسی مشخص را تمیز داد. از آن میان یکی مرکز تجاری کاملاً جدید چسبیده به جبهه شمالی بازار است که در جهت محلات مسکونی مرفه در خیابانهای وسیع شهر توسعه می‌یابد. دوم طرح‌ریزی اولیه‌ای است از کانونهای تجاری منفرد و منزوی که باز در همان جهت

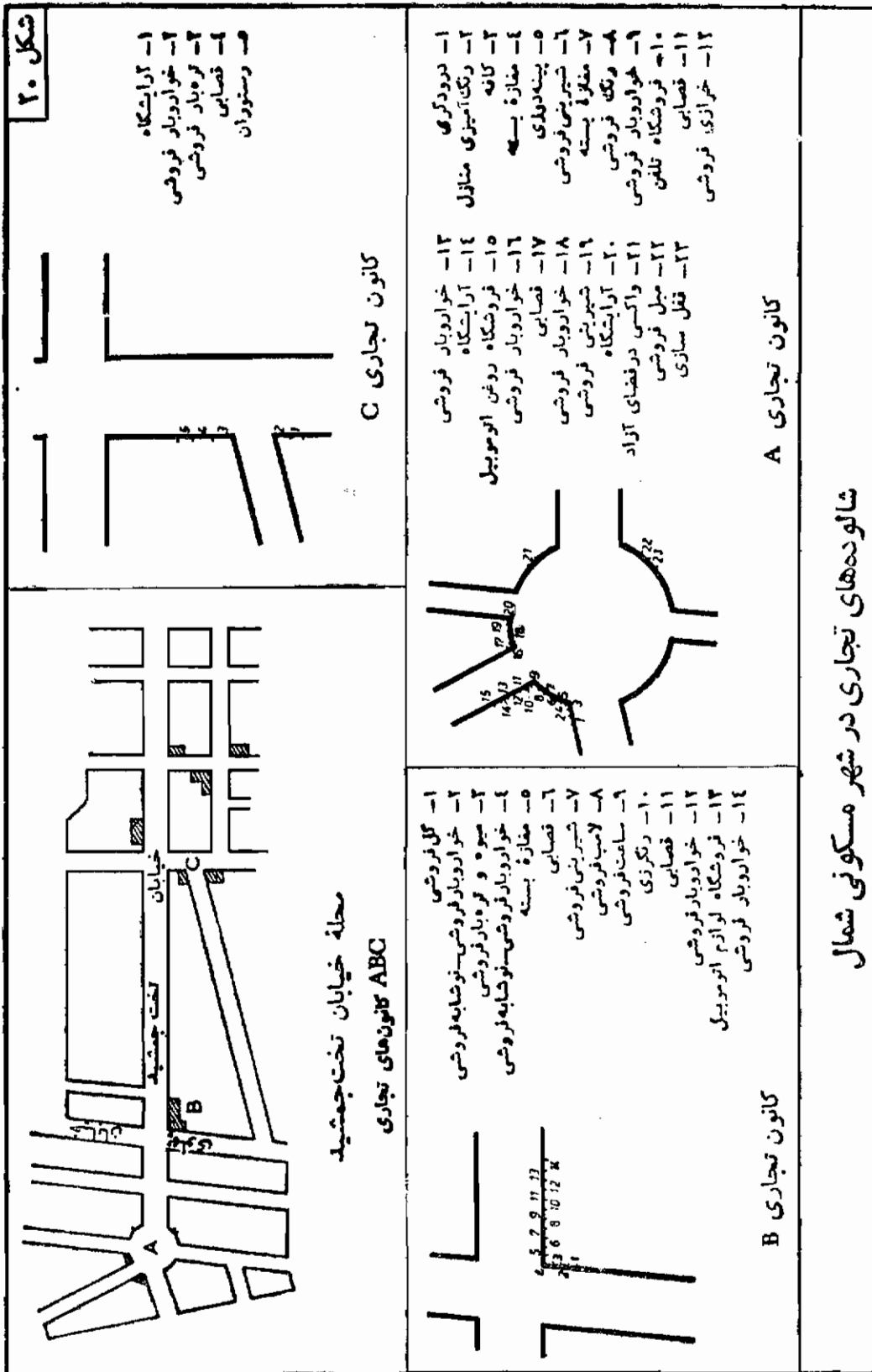
محلات مرفه شمال شهر جوانه زده اند و بالاخره نوعی فعالیتهای متکی به انواع دستورزی‌هاست که بخش فقیر جنوب شهر را تیول خود قرار داده است .

نخستین نطفه‌های توسعه مراکز تجاری جدید از زمانهای دراز به وجود آمده‌اند. از اواخر قرن نوزدهم محله تجاری به‌طور وسیع به‌خارج از بخش شمالی بازار گسترش یافته بود. خیابان لاله‌زار، که احداث آن به عهد ناصری می‌رسد، به سرعت فعالیتهای تجاری گوناگون را به‌خود جذب می‌کرد. ولی بسیاری از فعالیتهای اساسی، امروز در غرب منطقه اخیر، یعنی در خیابانهای نادری و استانبول که قسمتی از شطرنجی رضاشاهی هستند متمرکز گردیده‌است. یک منطقه با آرامشی نسبی و مرکب از بسیاری ساختمانهای دولتی در محل سابق ارگ، میان بخش اخیر تجاری و بازار فاصله انداخته‌است. معذک ارتباط میان این دو مرکز جدید و قدیم در مشرق ارگ بوسیله ردیفی ممتد از مغازه‌هایی که در دو طرف خیابانهای فردوسی و ناصریه صف کشیده‌اند برقرار می‌گردد. در همان حال بخش غربی ارگ به محلات آرامی اختصاص دارد که در آن قصرهای سلطنتی واقع شده‌اند. از سوی دیگر مرکز تجاری جدید، با گسترشی محدودتر، از حد شرقی بازار (شرق خیابان سیروس) نیز به بیرون تجاوز می‌کند. یک مرکز جدید تجاری در مغرب شهر در محله سلسبیل، آن طرف خیابان سی‌متری، به تازگی پدید می‌آید. بهر حال از لحاظ پیشه هیچ‌نوع جدائی چشمگیری در این محلات نوحاسته وجود ندارد. آرامنه و یهودیان مقیم بازار متدرجاً در این محلات جدید جا باز نموده‌اند و بدنبال آنها بسیاری از هم‌کیشانانشان نقل مکان کرده‌اند. یهودیان تقریباً انحصار فروش انواع داروهارا به‌خود اختصاص داده‌اند. در حالی

که آرامنه به آرایشگری، کفشدوزی و کفش فروشی بیشتر رغبت نشان می‌دهند. با این همه به وجود هیچ نوع گروه‌بندی مشخصی در این زمینه نمی‌توان اشاره کرد، مگر مثلاً بخش جنوبی خیابان بوعلی، مقابل موزه، که محل استقرار اکثریتی از آرامنه‌است. زردشتی‌ها و آسوریان تقریباً در همه جا پراکنده‌اند. نوعی تمرکز بازرگانان سیک را در بخش خاوری شهرداری (در میدان سپه) می‌توان متذکر شد. از سوئی هیچ نوع گروه‌بندی معتبری از لحاظ ترکیب شغلی نیز در این مراکز جدید تجاری صورت نگرفته‌است. معذک دادوستدکنندگان اشیاء تجملی و فروشندگان جواهر و پارچه خیابان لاله‌زار را ترجیح داده‌اند. در حالی که عتیقه‌فروشان و تجارقالی به خیابان فردوسی شمالی روی آورده‌اند. با این همه این پدیده تمرکز تنها به صورت نوعی گرایش باقی مانده و جز به چشمی تیزبین نمی‌آید. در پاره‌ای موارد به برخی گروه‌بندی‌های بسیار کوچک دادوستد محلی برمی‌خوریم. مثلاً در حاشیه جنوبی خیابان سپه هفت مغازه پارچه‌فروشی در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. بنابراین گرایش اساسی به مجاورت فعالیت‌های تجاری رقیب، که آن‌هم در شالوده‌بندی اقتصاد بازرگانی اسلامی ریشه داشته، جز به صورت جزئی برجای نمانده‌است و در مناظر شهری جدید جز بندرت به چشم نمی‌آید. تنها تمرکز صنفی عمده‌ای که در شهر جدید تهران می‌توان بدان اشاره کرد گردآمدن تعمیرکنندگان اتوموبیل به تعداد فراوان در خیابان شیراز است. انتخاب این خیابان وسیع در قلب مراکز مسکونی مرفه شمالی و در حاشیه دور از محله تجاری جدید، صرفاً مولود سهولت رفت و آمد در این قسمت از شهر بوده‌است و این واقعیت که صنعتگران فوق چنین شرایط مناسبی را در مراکز پر رفت و آمد تجاری و یا در جنوب شهر که درجه تراکم جمعیت در آن فوق‌العاده بالاست بدست نمی‌آورده‌اند. از سوئی ضرورت استقرار در

محلی که تعداد اتوموبیل در آن قابل توجه بوده باشد در انتخاب این محل بسیار مؤثر افتاده است .

از جهت دیگر شهر مسکونی و مرفه شمال ، با قدرت فوق العاده مصرف و نیاز روزافزونش به خدمات نمی توانسته است به مراکز معدود دادوستد جدید قناعت کند . با این همه کانونهای کوچک تجاری که در این بخش مرفه پدید آمده و گسترش یافته اند تقریباً هیچگاه از چارچوب نیازهای فوری و در وهله اول رفع حواجی غذایی فراتر نرفته اند . و این مهم نیز معمولاً به مدد انواع دستورزیبائی که بر طرف ساختن نیازهای روزمره ساکنان و پاره ای خدمات کوچک نظیر شستشو را تقبل کرده اند به انجام رسیده است (شکل ۲۰) . معذک انواعی از دادوستد در سطحی بالاتر (فروش مبیل و دوچرخه و از این گونه) در این کانونهای جدید کم و بیش جا باز کرده اند . گرچه شماره این مراکز بمراتب کمتر از نظایر آنها در مناطق مسکونی شهرهای اروپائی است ، با این همه آنچه از این قبیل در تهران به چشم می خورد بی نهایت پیچیده تر از دادوستدهای کوچک مواد غذایی است که همیشه بهر حال در بخش مسکونی شهرهای اسلامی وجود داشته است . قابل ملاحظه آنست که این دادوستدهای محلات مسکونی همیشه از گروهی عناصر چسبیده بهم ترکیب یافته و تقریباً هیچگاه بطور منزوی قرار نگرفته اند . گوئی طرحی است اولیه از محلات کوچک تجاری و یا بهتر بازارهای مینیاتوری که همیشه منحصرأ در چهارراه ها ، میدانها و محل تقاطع خیابانها و کوچه ها مستقر می شوند و به وسیله فضاهائی که به خانه های مسکونی اختصاص دارند از یکدیگر جدائی افتند . احداث این قبیل مراکز عموماً مولود ابتکار سازندگانی است که صمن احداث واحدهای ساختمانی ایجاد این قبیل بازارهای کوچک را نیز پیش بینی می کنند . تنها استثناء بر قاعده تجمع مراکز دادوستد ، مربوط به



شالوده‌های تجاری در شهر مسکونی شمال

شکل ۲۰

- ۱- آرایشگاه
- ۲- خاودوبار فروشی
- ۳- توبه بار فروشی
- ۴- قصابی
- ۵- رستوران

کانون تجاری C

- ۱- گل فروشی
- ۲- خاودوبار فروشی-نوشابه فروشی
- ۳- میوه و توبه بار فروشی
- ۴- خاودوبار فروشی-نوشابه فروشی
- ۵- مغازه بسته
- ۶- قصابی
- ۷- شیرینی فروشی
- ۸- لامپ فروشی
- ۹- ساعت فروشی
- ۱۰- رنگرزی
- ۱۱- قصابی
- ۱۲- خاودوبار فروشی
- ۱۳- فروشگاه لوازم اتومبیل
- ۱۴- خاودوبار فروشی

کانون تجاری B

- ۱- درودگرهی
- ۲- رنگ آمیزی منازل
- ۳- کافه
- ۴- مغازه بسته
- ۵- پینه دولی
- ۶- شیرینی فروشی
- ۷- مغازه بسته
- ۸- رنگ فروشی
- ۹- خاودوبار فروشی
- ۱۰- فروشگاه تلفن
- ۱۱- قصابی
- ۱۲- خرازی فروشی
- ۱۳- خاودوبار فروشی
- ۱۴- آرایشگاه
- ۱۵- فروشگاه روشن اتومبیل
- ۱۶- خاودوبار فروشی
- ۱۷- قصابی
- ۱۸- خاودوبار فروشی
- ۱۹- شیرینی فروشی
- ۲۰- آرایشگاه
- ۲۱- وانسی درفضای آزاد
- ۲۲- میل فروشی
- ۲۳- قفل سازی

کانون تجاری A

تجارتِ اشیاء تجملی و یا کالاهای بسیار ظریف و دقیق است که از مجاورت با مراکز خرید و فروش مواد غذایی معمولاً طرفی نمی‌بندند. بدین گونه بوده است که در خیابان نخت جمشید به یک فروشگاه آراسته دو چرخه برمی‌خوریم که بکلسی از سایر مراکز داد و ستد این خیابان پرت افتاده است.

و اما جنوب شهر که محل سکونت توده مردم است منظره‌ای دیگرگونه دارد. بر دو جانب خیابانهای اصلی ردیفی از مغازه‌ها در پی یکدیگر قرار گرفته‌اند. برای بازجستن رنگ و بوی محلات مسکونی لازم است قدم به داخل کوچه‌های فرعی نهاد. ساکنان مغازه‌ها را بیش از پیشه‌وران دست‌ورزان تشکیل می‌دهند. این ترکیب را عللی متعدد توجیه می‌کند. نخست تراکم شدید جمعیت است در جنوب که با همه فقر منطقه، وجود تعداد زیادی فروشنده مواد غذایی و تهیه‌کننده وسایل مورد نیاز زندگی روزمره را ایجاب می‌کند. از سوی دیگر از نقش حساسی که دست‌ورزی‌ها در تثبیت نیروی کار ممالک غیر صنعتی برعهده دارند آگاهیم. اشاعه این قبیل فعالیتها مبتنی بر این واقعیت است که در قلمرو دست‌ورزی‌ها امکان ارائه کار بدون برخوردار بودن از سرمایه‌های تولیدی قابل توجه مقدور است. استقرار و گسترش انواع دست‌ورزی در جنوب تهران بدان سبب است که این فعالیتها در اینجا به سرچشمه اصلی نیروی کار مورد نیاز و همچنین توده‌های وسیع مشتریان خود بیش از هر جای دیگر نزدیک‌اند. بنابراین سیاهه کاملی از انواع دست‌ورزی‌های سنتی، از سفیدگران و سازندگان ادوات مسی گرفته تا صنعتگران اشیاء آهنی، زمین‌سازان، سازندگان انواع گاری و کوزه‌گران و تا بی‌نهایت از این قبیل، پیشه‌های رنگارنگ و پرهیاهو، این بخش از تهران را تیول خود ساخته‌اند. کلیه خیابانهای وسیع جنوب شهر کم‌وبیش به صورت دنباله‌ای از بازار بنظر

می‌رسند. و از این لحاظ با توزیع اماکن تجاری از نوع اروپائی که خصوصیت شمال شهر است آشکارا اختلاف دارند. تظاهر بارز اهمیت این قبیل فعالیتها را در جنوب می‌توان در برتری نسبی حق سرقفلی، یعنی شیوه اساسی نقل و انتقال تجاری در جنوب، نسبت به قیمت زمین جست. واقعیتی که در کلیه مناطق واقع در جنوب خیابان سپه صادق است.

دگرگونی در خانه‌های شهری

با بروز تغییرات اساسی در چارچوب عمومی شهر، جنبه‌های فرعی‌تر نیز دستخوش تحول گردیدند. در طول نیم قرن وضع مسکن تهران بکلی تغییر یافت. بطوری که امروز از ابنیه شخصی سده نوزدهم تقریباً نشانه‌ای برجای نمانده است. خانه‌های عصر قاجار، که برای بازیافتن آنها باید به عمق عقب مانده‌ترین بن‌بست‌ها سرکشید، جز بندرت به چشم نمی‌آیند. این چنین آهنگی در نوسازی شهری، که حتی سریع‌تر از شهرهای آمریکائی بوده، محتملاً در سراسر گیتی بی‌نظیر است. برای دست یافتن به چنین نتیجه‌ای عوامل گوناگونی دست اندرکار بوده‌اند. ایجاد شبکه شطرنجی عصر رضاشاه پهلوی که احداث منازل نوساز را در طول خیابانهای بزرگ جدید امری اجباری کرده باید علت اساسی بوده باشد. ولی عامل عمده دیگر نوع مصالح ساختمانی بوده است که در بنای خانه‌ها بکار رفته‌اند.

هم‌اکنون بکار بردن سنگ در ساختمانهای تهران امری بسیار استثنائی و خاص بناهای مورد توجه و علی‌الخصوص ابنیه دولتی است که در اینصورت بیشتر سنگهای آهکی بی‌بی‌شهربانوی شهرری و یا سنگهای سبز منطقه البرز مورد استفاده قرار می‌گیرند. شهر تهران بهر حال يك شهر آجری است. آجرهای نپخته را معمولاً بدون این‌کسه حتی با خرده ریز گاه پیامیزند در ساختمان خانه‌ها بکار می‌برده‌اند. شهرکهنه که از خشتهای

گلین برپا بوده سهولت در زیر قدمهای سنگین زمان بزانو درآمده است. با این همه تا ابتدای قرن اخیر آجر خام، که هنوز استثناء در محلات فقیر- نشین جنوب شهر بکار می رود، تقریباً مصالح منحصر بفرد ساختمان خانه‌ها بوده و در اواخر عصر قاجار استفاده از آن رواجی تام یافته است. امروز که آجر خام جای خود را به آجر پخته داده تهران جدید بی شبهه روزگاری درازتر خواهد پائید. ولی دوره واسطی که طی آن این دونوع مصالح یکسره جانشین یکدیگر شده اند نسبتاً طولانی بوده است و بیست سالی تنها باین اکتفا شده است که نمای خارجی خانه‌های ساخته شده از خشت را به آجر پخته بیارایند. صنعت آجرپزی با وجود این که اساساً صنعتی فصلی و تابستانی است، یکی از عمده ترین صنایع تهران را تشکیل می دهد. اهمیت این صنعت در شهری که اساسی ترین فعالیت‌های آن مصروف نوسازی خویش می شود بخصوص محسوس است. کوره‌های آجرپزی جملگی در حومه جنوبی تهران قرار دارند. خاک لازم را برای کار از خود دشت برمی دارند و عمل خاکبرداری در فضای باز صورت می گیرد و بمجرد این که زمین تا عمق زیاد حفر گردید محل کوره را عوض می کنند. بدین طریق بوده است که کوره‌ها بیش از پیش به جانب جنوب و شرق تهران کوچ کرده اند و محل سابق آنها بوسیله فقیرترین ساکنان جنوب شهر که به گودالهای متروک کوره‌های رها شده پناه آورده اند اشغال گردیده است. جنگلی از دودکش کوره‌ها به این حومه جنوبی که فعال ترین محله صنعتی شهر است منظره‌ای شگفت آور می بخشد. محصول این کوره‌ها که مدتها یکنواخت و به رنگ سفید متمایل به زرد بوده امروز بسیار متنوع و عموماً ابلق و یا قرمز است و به محلات ساخته شده جدید منظره‌ای رنگارنگ می دهد.

تغییر در وضع بام خانه‌ها که در نخستین برخورد و از جنبه خارجی

نامحسوس بنظر می آید در واقع از لحاظ شالوده بسیار عمیق بوده است. قسمت اعظم بام خانه‌ها مسطح است. ولی بام مسطح سابق گلی واسکلت آن به شیوه شهری از چوب تراشیده بوده است. سطح بام را مرتباً به وسیله يك استوانه سنگی وزین هموار نگاه می داشته اند. این غلطک‌های استوانه‌ای دیگر به چشم نمی خورند. ولی نظام بام مسطح امروز در سراسر تهران تعمیم یافته است. در خلال دو مرحله از توسعه بامهای مسطح يك مرحله واسط از سالهای ۱۹۱۰-۱۹۰۰ آغاز گردیده که امروز در حال افول است. در این مرحله خانه‌هایی با بامی از شیروانی بابروز شد. این شیروانی‌ها که بر روی اسکلتی از تیرک‌های چوبی قرار می گرفت معمولاً دارای دو تاجهار دامنه بود و چون هزینه آن از بامهای مسطح بیشتر بوده استفاده از آن از حد منازل مرفه فراتر نرفت و در اواخر عصر قاجار سراسر شمال شهر را دربر گرفت. در حالی که جنوب کماکان قلمرو بامهای مسطح بود. امروز از این قبیل بامها شواهدی برجای مانده در حالی که ساختن آنها عملاً منسوخ گردیده است.

از لحاظ نقشه، تحول در نظام خانه‌های تهران قطعی تر و بنیادی تر بوده است. خانه قدیم ایرانی نشانه‌های قاطع شعائر اسلامی را حفظ کرده و همیشه به دو بخش اساسی متمایز از هم، یعنی به «اندرون» و به «بیرون» تقسیم می گردیده است. بخش اخیر یعنی «بیرون» منحصراً اختصاص به پذیرائی‌ها و زندگانی عمومی خانواده داشته است. این دو بخش معمولاً به وسیله باغ و یا محوطه‌ای از هم جدا می شده اند. بخش بیرون مشرف به خیابان و یا کوچه بوده است و قسمت اندرون را معمولاً در ته باغ می ساخته اند. این نوع سنتی از خانه امروز تقریباً کاملاً از میان رفته و از ابتدای قرن اخیر ساختن آن بکلی متروک مانده است. و در موارد نادری

هم که هنوز شواهدی از آن برجای مانده باشد بخش بیرونی مبدل به مفازه و یا مختص سکونت خدمه گردیده است. در حالی که قسمت اندرون را کم و بیش توسعه داده و محل اقامت دائم خانواده کرده اند.

در مطالعه نقشه خانه در تهران به ساختهای قدیمی دیگری برمی خوریم که مدتی بیشتر دوام آورده اند. از جمله يك نقشه نوعاً ایرانی است که تا ربع قرن پیش رواج داشته و اساس آن را يك بنای اصلی تشکیل می داده است، با يك اتاق مرکزی که اندکی عقب تر ساخته می شده است و در دو طرف آن دو اتاق جانبی که پیش می آمده اند و در حد فاصل این دو، در مقابل اتاق مرکزی، يك سایبان با تعدادی ستونهای كوچك. این نوع خانه ها همه جا مرکب از دو طبقه بوده است: يك طبقه تقریباً هم کف که آن را از سطح حیاط اندکی بلندتر می ساخته اند و چند پلکان وصول بآن را ممکن می ساخته است، و يك طبقه زیرین که در حقیقت يك زیرزمین بوده است با نقشه ای مشابه بنای اصلی و باردیفی از پنجره که از خارج نور می گرفته است^{۱۱۸}. زیرزمین که هوایی بمراتب خنک تر از طبقه فوقانی دارد اقامتگاه تابستانی بوده است در حالی که زمستانها همه اعضای خانواده در طبقه فوقانی به زیر کرسی ها پناه می برده اند. گرچه این نقشه قدیمی امروز کم و بیش فراموش شده و جای خود را به نقشه های بورژوائی از نوع اروپائی داده است و به عوض کرسی های جالب قدیم بخاریهای نفتی ظاهر گردیده اند ولی با این همه استفاده از زیرزمین که در رسوم و عادات کهن ایرانی ریشه ای عمیق دارد هنوز متداول است و ساختمانهای جدید هنوز خود را از آن

۱۱۸- بنظر می رسد که اقامت در زیرزمین، لااقل در برخی از محلات شهر تهران،

سابقه ای بسیار طولانی دارد. مآخذی در این مورد به وسیله مینورسکی، در مقاله ای که ذکر

آن گذشت، جمع آوری گردیده است.

بی‌نیاز نمی‌بینند. معذک بنظر می‌رسد که آرشتیکت‌ها بیش از پیش بر علیه این شیوه ساختمانی که بهیچوجه موافق با استفاده عقلانی از باغ نیست به مبارزه برخاسته‌اند و عموماً به ساکنان تهران توصیه می‌کنند تا به عوض پناه بردن به زیرزمین‌ها، خنکی را در کنار سایه درختان باغ و یک حوض کوچک آب جستجو کنند. باین علت بوده است که بسیاری از زیرزمینهای قدیم، بخصوص در محلات اعیان‌نشین مبدل به گلخانه‌ها گردیده‌اند.

خانه‌های تهران قدیم معمولاً یک طبقه بوده و آپارتمانهای چندطبقه سابقاً به آرامنه اختصاص داشته‌است. در حال حاضر و علی‌الخصوص در محلات فقیر جنوب شهر، نوع معمول، ساختمانهای دو طبقه است. در محلات مرفه شمال، ساختمانهای سه تا چهار طبقه که هر طبقه آن در اختیار یک مستأجر بوده رو به افزایش نهاده‌است. در سالهای ۵۸ - ۱۹۵۷ ساختمانهای ۷ یا ۸ طبقه در مجموع از شماره انگشتان دو دست تجاوز نمی‌کرده و از زمره دیدنیهای تهران به‌شمار می‌آمده‌است. از جمله بنائی ۸ طبقه بوده‌است در شاهراه شرقی - غربی، در مرکز شهر، که یک برج ایفل کوچک در بالکون آن مغرورانه خودنمایی می‌کرده‌است. وسعت فوق‌العاده فضاهای آزاد برای ساختمان که از تجدید سازمان شهر در عصر اول پهلوی ناشی شده بی‌شبهه از جمله عواملی بوده‌است که ثبات برتری بناهای کم‌طبقه را توجیه می‌کند. بطوری که همه جا برای ایجاد ساختمانهای جدید محل وجود داشته و اجبار احداث بناهای چندطبقه پیش نیامده‌است. از دیگر عوامل مؤثر، که لااقل در مورد محلات مسکونی می‌توان به آن استناد جست، علاقه تزلزل‌ناپذیر ایرانیان به داشتن یک باغچه و یا لااقل یک حیاط خانوادگی است که در هر حال در مواظبت از آن عاشقانه کوشش می‌شود. لازم بتذکر است که در حال حاضر

آپارتمان‌هایی با ابعاد متوسط (پنج طبقه) در محلات مسکونی شمال شهر که قلمرو اساسی فعالیت‌های ساختمانی است به سرعت بیشتری می‌رویند تا در مرکز تجاری شهر. ه. بوبک^{۱۱۹} بدرستی خاطر نشان می‌سازد که حوزه شهری تهران، به خلاف شهرهای اروپائی و آمریکائی که در مرکز متورم می‌گردند، از حاشیه به طرف داخل نیمرخی مقعر دارد. این آپارتمانها همیشه دارای باغی مشترک است که معمولاً در بخش جنوبی بنا واقع می‌شود و از جهت گیری مرسوم تبعیت می‌کند.

واحد‌های ساختمانی جدید

این اثر عظیم، یعنی برپاساختن تهران جدید در یک ربع قرن و سپس توسعه شگفت‌آور آن، ثمره یک هرج و مرج تقریباً کامل بوده است. سازمانی که امر ساختمان تهران را به زیرنگین داشته عبارت از نوعی نظام مبتنی بر دادوستد فردی و تقریباً فارغ از ضابطه‌ای معین بوده است که مقرراتی از قبیل جواز ساختمان، که ارائه قبلی یک نقشه لاقل نظری را اجباری می‌نموده، به زحمت توانسته بر آن لگامی زند. یک شیوه شناخته شده و بسیار مرسوم، شیوه «معمارسازی» است که معمار زمینی می‌خرد، آن را می‌سازد و سپس در فرصتی مناسب به فروشش می‌رساند. ابعاد قطعات زمین که گاهی برای ایجاد یک آپارتمان مستقل و باغچه ضمیمه آن بیش از حد لازم وسیع است غالباً فراوانی واحد‌های ساختمانی مرکب از دو تا سه خانه مشابه و چسبیده بهم را که در یک زمان معین ساخته شده‌اند توجیه می‌کند. نسبت افرادی که مالک خانه‌های مسکونی خود هستند مطمئناً قابل توجه است. در آپارتمانهای سه تا چهار طبقه جدید مالک معمولاً در

طبقه هم کف سکونت می‌گزیند و بقیه طبقات را به اجاره واگذار می‌کند. این نظام چه در محلات فقیر جنوب شهر و چه در بخشهای مرفه شمال کاملاً غلبه دارد. یک چنین سازمانی که در نوعی مکانیسم مبتنی بر دستورزی ریشه دارد البته قادر نبوده است به نحوی رضایت بخش نیازهای فوق العاده زیاد به مسکن را در شهری که رشدی این چنین برق آسا داشته است جوابگو باشد. بناچار مدتهاست که یک بحران مزمن از لحاظ مسکن تهران را به صورت وخامت باری رنج می‌داده است. اجاره‌بهای خانه‌ها در شهر بسیار بالاست. از سوئی معاملات زمین که انجام می‌گیرد عمده‌ترین فعالیت مالی پایتخت را تشکیل می‌دهد. بموجب محاسبه‌ای که در سال ۱۹۶۰ به عمل آمده^{۱۲۰} ذخیره زمینهای موجود در بازار مستغلات، برای جمعیتی تا حدود ۶ میلیون نفر، یعنی چهار میلیون بیش از جمعیت کنونی (۱۹۶۰)، و برای ۱۵ سال آینده، در صورتی که شهر به آهنگ کنونی به گسترش خود ادامه دهد، کفایت می‌کند. با این همه طایفه عصری جدید در ساختمان شهر تهران آغاز می‌شود و آن عبارت از برنامه‌ریزیهای شخصی است که نخستین ثمره آن به صورت واحدهای بسیار وسیعی که از احاطه سازمان توسعه شهری از سبکی اروپائی تبعیت می‌کند عرضه شده‌اند. نظم‌بندی جدید در کار ساختمان و احداث واحدهای بسیار بزرگ ساختمانی، پس از تجدید نظر در سازمان نقشه شهری، ضربه مهلکی است بر جنبه سنتی شهر اسلامی و از تهران متدرجاً یک متروپل متجدد می‌سازد.

این نوجوئی البته بفته^{۱۲۰} حاصل نیامده است. نخستین مرحله، قطعه‌بندی زمینها بوده است. و از آن پس مالکان جدید آزاد بوده‌اند تا

خانه خود را بدخواه در این قطعات بنا کنند. بدین طریق بوده است که در حومه‌های سابق شمالی قطعه‌بندی املاک بزرگ شخصی که به صورت پارکهای وسیع مسکونی موجود بوده آغاز گردیده است. و یا قطعه‌بندی املاک خالصه و واگذار نمودن آنهاست به‌بهائی نازل به‌کارمندان و مخیر داشتن اینان به‌ساختن قطعات و یا فروش آن که در واقع بعنوان نوعی افزایش حقوق پنهانی برای کارمندان از طرف دولت تلقی گردیده است. این نوع تقسیم‌بندی زمین که سرانجام موجب تشدید بورس‌بازی شده غالباً تأثیری فوری در امر ساختمان برجای ننهاد و بهیچوجه از هرج و مرجی که بر مناظر شهری حاکم بوده نکاسته است.

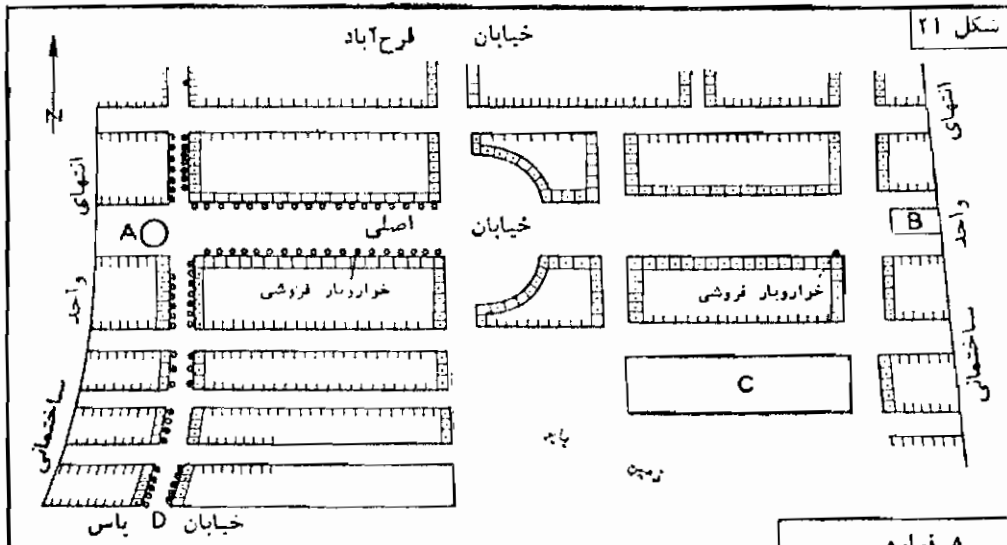
مدتها پس از این تاریخ بود که نخستین قطعه‌بندیهای واقعی به‌مقیاس وسیع بنام چهارصد دستگاه، در فاصله سالهای ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۹، در شرق تهران بوجود آمد^{۱۲۱}. پروژه این اقدام از سال ۱۹۴۴ در زمان صدارت بیات ریخته شد و انجام آن به‌دوره نخست‌وزیری قوام‌السلطنه رسید که طی آن به‌شهر تهران اجازه داده شد تا وامی به‌مبلغ ۵۰ میلیون ریال از بانک ملی ایران دریافت دارد. اختتام کار به بانک‌رهنی واگذار گردید و هزینه کلی به‌مبلغ هشتاد میلیون ریال بالغ گردید. از ۲۵ مهر ۱۳۲۵ تا آخر اسفند ۱۳۲۸ در زمینی به‌مساحت ۴۲۰ (شرقی - غربی) در ۲۶۰ متر (شمالی - جنوبی)، ۳۸۴ دستگاه‌خانه احداث شد. این ساختمانها که با پایه‌های بتونی و از آجر پخته، با تراسی از نوع مدرن بنا شده بود مناسب با وضع طبقه متوسط‌الاحوال تهران بود و به‌دو گروه تقسیم می‌گردید: الف - خانه‌های يك طبقه سه اتاقه، با آشپزخانه و پستو و حیاط به‌مساحت

۱۲۱- رك: لطف‌الله مفخم پایان، محله چهارصد دستگاه، سالنامه دبیرستان قوام در

سال ۳۵-۱۳۲۴، تهران، ۱۳۳۶، صفحات ۲۱-۵.

کلی ۱۴۴ مترمربع که ۶۴ مترمربع آن زیر بنا بود ؛ ب - خانه‌های دو طبقه ، مرکب از ۵ اتاق (دو اتاق در طبقه هم کف و سه اتاق در طبقه اول بنا) ، با آشپزخانه و پستو و حیاط و گاهی از اوقات زیرزمین که در قطعاتی از لحاظ مساحت مشابه قطعات گروه اول ساخته شده بود. اماکن عمومی (مسجد و مدرسه) و يك محله تجارتي مرکب از ۷۹ باب مغازه که در دو طرف يك خیابان مرکزی و دراشکوب زیرین يك ردیف آپارتمان سه تا پنج اتاقه با آشپزخانه و پستو ساخته شده بود ، این مجموعه را تکمیل می کرد . این مجموعه ساختمانی از روی يك نقشه تا حدی نامنظم که رعایت وضع ظاهری ناهمواری زمین در آن شده بود (شکل ۲۱) ، به صورت يك شطرنجی اصلی شمالی - جنوبی و شرقی - غربی ، با خیابانهای ۸ تا ۱۵ متری احداث گردید . آب مورد نیاز این مجموعه با استفاده از سفره‌های آبدار واقع در عمق ۷۴ متری کوهپایه و يك موتور پمپ و چاهی به عمق ۱۱۵ متر و ایجاد مخزنی به ظرفیت ۲۴۰۰ مترمکعب تأمین گردید . يك اعتبار ۲۰ ساله برای خریداران خانه در نظر گرفته شد . این عملیات خانه سازی ، سوای مغازه‌ها که برخی از آنها برای همیشه خالی باقی ماندند ، با توفیقی چشمگیر همراه بود . عملیات تجاری دقیقاً محدود به دادوستد ضروریات اولیه و شماره اماکن فروش که در نقشه مجموع در نظر گرفته شده بود بمراتب بیش از حد لزوم بود . با این همه شکل اولیه محله پس از مدتی به نحو قابل توجهی عوض شد . برخی از صاحبان منازل ، طبقه دیگری بر روی خانه خود ساختند . در مواردی که اجتماعی از خانه‌های مقابل هم وجود داشت امکان داد تایکی از دو منتهی - الیه خیابان را مسدود و آن را مبدل به يك محوطه داخلی کنند و منظره‌ای بسیار شبیه به «تهران قدیم» ایجاد نمایند .

يك تجربه ساختمانی مشابه ، در سال ۱۹۵۸ در کوی نارمک واقع

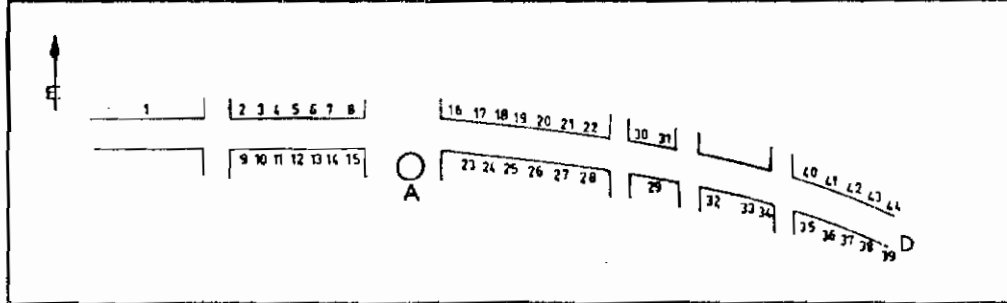


A فواره
 B مسجد
 C دبیرستان
 D ایستگاه اتوبوس

خانه‌های یک اشکوبه بنسبت
 خانه‌های دو اشکوبه با زیرزمین
 خانه‌های دو اشکوبه بدون زیرزمین

مفازه اشغال شده
 مفازه خالی

طرح ساده عمومی



۱- نوشابه فروشی	۲- هندوانه فروشی	۳- دوچرخه فروشی	۴- درودگری	۵- بازار	۶- مسگری	۷- لباس فروشی	۸- آرایشگاه
۹- کلاه فروشی	۱۰- خواروبار فروشی	۱۱- قصابی	۱۲- نانوانی	۱۳- آرایشگاه	۱۴- لبنیات فروشی	۱۵- شیرینی فروشی	۱۶- شیرینی فروشی
۱۷- خالی	۱۸- دوزندگی	۱۹- خالی	۲۰- کفافی	۲۱- رنگ فروشی	۲۲- دوزندگی	۲۳- لباس فروشی	۲۴- اجاره لوازم غذاخوری
۲۵- خالی	۲۶- خالی	۲۷- خالی	۲۸- خالی	۲۹- خالی	۳۰- کفافی	۳۱- رنگ فروشی	۳۲- آرایشگاه
۳۳- خالی	۳۴- خالی	۳۵- شیرینی فروشی	۳۶- شیرینی فروشی	۳۷- خالی	۳۸- خالی	۳۹- خالی	۴۰- رنگ فروشی
۴۱- بلران	۴۲- پیرامن فروشی	۴۳- خواروبار فروشی	۴۴- خالی	۴۵- خالی	۴۶- خالی	۴۷- خالی	۴۸- خالی

بخش فعال بازار

واحدهای ساختمانی در چهارصد دستگاه

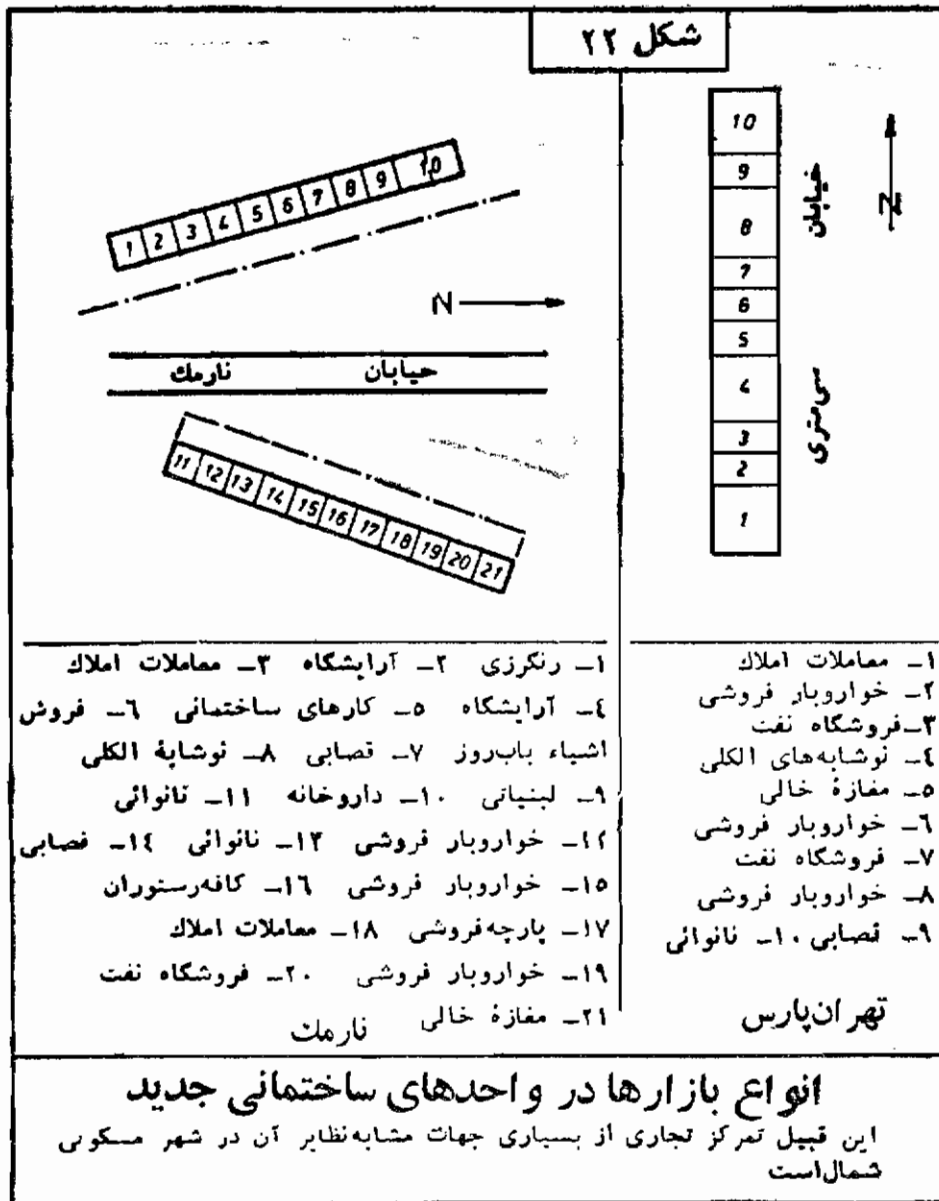
در شمال جاده مازندران، آن هم بابتکار دولت به انجام رسیده است که خصوصیات فرد گرایانه بیشتری را نشان می‌داد: به خریداران اراضی نارمک نقشه‌های نمونه‌ای عرضه شد. اینان می‌توانستند خانه‌هایی را که دولت به ساختن آنها اقدام کرده بود بخرند و یا این که خود بساختن خانه اقدام کنند. و در صورت اخیر خود را ملزم به رعایت مقررات و اصولی خاص می‌دیدند. تا سال ۱۹۵۸، سیصد تا چهارصد دستگاه خانه در این کوی توسط دولت ساخته شد. کلیه این خانه‌ها يك طبقه و شامل ۲-۳ تا ۴ اتاق بودند. در عوض، افرادی که شخصاً به ساختن خانه اقدام می‌کردند معمولاً بناهای دو طبقه را ترجیح می‌دادند. این بناها منظم و دربی یکدیگر ساخته نمی‌شدند و این امر نوعی بی‌نظمی اولیه در مناظر ساختمانی ایجاد می‌کرد. ولی در عوض یکنواختی کسالت‌آور خانه‌های شبیه بهم را نیز فاقد بود. سازمان تجاری در کوی نارمک از انعطاف بیشتری برخوردار بود. دولت در عین ایجاد منازل مسکونی، برای رفع نیازهای فوری، ردیفی مفازه هم احداث کرده بود که خود رأساً آنرا به اجاره واگذار می‌کرد. ولی ساکنان نارمک خود نیز مجاز بودند تا در قطعه زمین خود به ایجاد مفازه اقدام و آنرا واگذار کنند. بطوری که در سال ۱۹۵۸ برخی از اهالی به این کار اقدام کرده بودند. این کوی نیز از آب لوله‌کشی برخوردار بود که به مدد چاه و موتور پمپ کار می‌کرد. مواد و مصالح این کار مناسب ولی ساده انتخاب شده بود و شرایط پرداخت آب بها مساعد بود. کوی نارمک به طور کلی محقرتر از چهارصد دستگاه و مختص کارگران و کارمندان جزء بود و بنظر می‌رسید که خوشبختانه با توقعات و خلیات ایرانی سازگاری بیشتری دارد. قیمت نازل عملیات ساختمانی بخصوص به بسیاری از دارندگان خانه در نارمک امکان داد تا با فروش سهم خود

منافع قابل ملاحظه‌ای بدست آورند^{۱۲۲}. این تقریباً ۸۰۰ دستگاه خانه تراژنامه‌ اساسی دولت و شهرداری را در امر خانه‌سازی نشان می‌دهد و با توجه به توسعه عظیم شهر در حکم قطره‌ای در برابر دریا بوده است.

و اما سرمایه‌های خصوصی تا این‌اواخر عنایت کمتری بجانب این قبیل عملیات نشان داده بودند. تنها استثناء قابل ذکر احداث محله تهران‌نو در سال ۱۹۵۰، در جنوب جاده مشهد و تقریباً در مقابل کوی نارمک بوده است. تهران‌نو که وجود خود را مرهون سرمایه‌گذارهای بانك ساختمانی است، با وضعی ابتدائی و این‌که آبش را مدت‌ها نهرهای سر باز تأمین می‌کرده‌اند، از لحاظ سیمای اجتماعی بسیار فرودست و قابل قیاس با جنوب تهران بوده است. اما سال ۱۹۵۶ شاهد شگفت‌آورترین و عظیم‌ترین ابتکار در امر شهرسازی بوده است که ضمن آن سرمایه‌های خصوصی با برخورداری از حمایت دولت موجبات ایجاد شهر جدید «تهران پارس» را فراهم آورده‌اند. نامگذاری این شهرک با کیش زردشتی هفت نفر از مؤسسين اولیه شرکت که یکی از آنها از پارسیان بمبئی و صاحب اراضی و مبتکر عملیات بوده، مناسبتی مستقیم داشته است. تهران پارس در عین حال نشانه تهور ادراک و هوشمندی عملی پارسیان است. مقدمه بنا شد که شهر جدید را در قلب کویر و در آن طرف اراضی کوی نارمک، دور از کلیه مراکز فعالیت موجود پی‌افکنند. نقشه شهر آینده به صورت شطرنجی هندسی، مرکب از خیابانهای شرقی-غربی و شمالی-جنوبی ترسیم گردید و مبتکران طرح در ابتدای کار قطعاتی چند از زمینها را فروختند. ولی بزودی متوجه شدند که بخش

۱۲۲- بد نقل از P. Vieille

بزرگی از این اراضی به وسیله سوداگران زمین خریداری شده و در آن بنائی ایجاد نگردیده است. بناچار بر آن شدند تا تجارت و ایجاد ساختمان را در نقاط مختلف باهم تلفیق دهند و کانونهای جاذبه‌ای ایجاد کنند که آنها را از آن پس با احداث خانه‌هایی در مجاورت هم بتوان توسعه بخشید



و در نتیجه به نحوی یکسان ارزش کلیه مناطق شهرک آینده را بالا برد . بدین طریق در سال ۱۹۵۸ ، تهران پارس با دهها خانه‌ای که در دو طرف طرح اولیه خیابانها در دل صحرا پراکنده بوده‌اند و صدها متر فاصله آنها را از یکدیگر جدا می‌کرد بر روی هم منظره‌ای دیدنی ایجاد کرده است . با این همه ضروریات اولیه و آب آشامیدنی برای این مساکن دور از هم فراهم بوده است . منازل به گروههای مختلف ، با قیمتهای متفاوت ، تقسیم می‌شدند : قطعات 6×25 متر (خانه 11×6 ، قیمت ۲۷ هزار تومان) ، 10×25 متر (قیمت ۴۵ هزار تومان) ، 12×25 متر (قیمت ۶۵ هزار تومان) ، 20×40 متر (قیمت ۹۵ هزار تومان) و 20×50 متر (دو طبقه، قیمت ۳۶۰ هزار تومان) . به تبعیت از رسم معمول در تهران جهت عمومی کلیه این قطعات به صورتی متحدالشکل شمالی - جنوبی است و نمای اصلی خانه‌ها رو به جنوب بازمی‌شود و تنها یک طرف از حاشیه خیابان را ردیفی از درخت احاطه کرده است . شرایط پرداخت بهای خانه‌ها (ثلث قیمت نقد و بقیه طی اقساط سه‌ساله) و کیفیت مساکن امکان اقامت در تهران پارس را تنها برای معدودی افراد طبقه مرفه فراهم می‌آورده است . ارتباط مستقیم به وسیله جاده شمیران به جذب مردمی از لایه‌های اجتماعی بالا کمک می‌کند و از این لحاظ تضادی آشکار میان ساکنان تهران پارس و سایر طبقاتی که در محلات فقیر شمال شرق سکونت دارند پدیدار می‌گردد . در سال ۱۹۵۸ در تهران پارس بیش از شصتصد کارگر به امر خانه‌سازی اشتغال داشتند و کارها به سرعت پیشرفت می‌کرد . با ایجاد یک بازار موقت امکان رفع حوائج ضروری فراهم بود . با این همه ایجاد یک سازمان با ثبات بیشتر برای بعدها پیش‌بینی شده بود .

بنابراین برای این که سرمایه‌های خصوصی در خرید و فروش زمین

سنت «ب ساز و بفروش» را رها کند و در راه ابتکاراتِ جمعی بلند دامنه و سازمان یافته، مصمم و متعهد شود مداخلهٔ يك سرمایه داری «روشن بین» که مختص پارسیان است، لازم آمده است. این قبیل سرمایه گذاریها، که بی شبهه برای سازمان دهندگان آن متضمن سود سرشاری نیز بوده است، بفرحال از اندیشه و مفهوم منافع عمومی نیز بکلی خالی نیست. شاید که این اقدام آغاز تحرکی قاطع در این زمینه بوده باشد. باری تهران پارس، با همه اهمیتش فقط بخش کوچکی از فعالیتهای ساختمانی جدید تهران را تشکیل می دهد. ولی بهر حال نتیجهٔ این تلاشهای هماهنگ، به خلاف جنوب فقیر شهر و شمال و غرب که در آن مساکن بورژوازی منتج از يك سوداگری لجام گسیخته در امر خرید و فروش زمین غلبه دارد، به شرق تهران قیافه ای منظم و کاملاً هماهنگ بخشیده است؛ هر چند که از احاطه خصوصیت های مسکونی و ساختمانهای تجاری که بر اساس کانونهای ابتدائی استوار است مشابهتهائی بسیار میان این واحد بزرگ ساختمانی و بخشهای مرفه شمال و غرب شهر وجود دارد.

سیر جمعیت پذیری و مسائل اجتماعی تهران

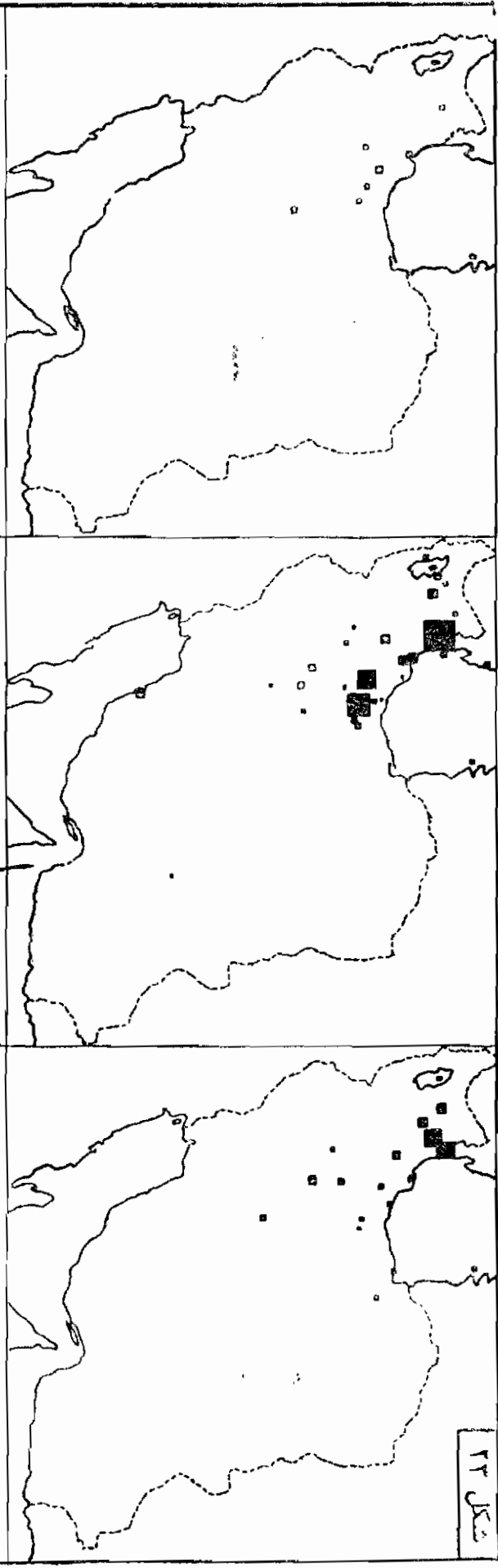
به موازات بروز این دگرگونیهای عمیق در منظرهٔ شهری جمعیت شهر نیز از ربع قرن پیش در هجوم نوآمدگان غرق و ترکیب آن از احاطه بنیادی تجدید گردیده است. این نوآمدگان چه کسانی هستند؟ از کجا می آیند و این بوتۀ زرگری که می خواهد چنین ترکیب ناهمگن جمعیتی را درهم جوش دهد چگونه عمل می کند؟ مارا سودای پاسخ گفتن دقیق به این سؤالات در سر نیست. ولی شاید در این زمینه چند قدم اول را بتوان برداشت.

تردیدی نیست که بخشی از جمعیت جدید تهران را مالکان بزرگ

شهرستانها تشکیل می‌دهند که روز بروز بیشتر محل اقامت خود را در پایتخت‌های منطقه‌ای ترک می‌گویند و عازم این شهر عظیم می‌گردند که بی‌نهایت چشم‌افساطر و پرجاذبه‌تر است. این مهاجرت را برخی رویدادهای تاریخی، نظیر اشغال آذربایجان در جنگ جهانی دوم به وسیله قوای روس، تسریع کرده‌است. با این همه حرکات مهاجرتی به سوی تهران کاملاً عمومیت دارد و بدنبال خود انواع خدمات و بسیاری از مشاغل جدید را به همراه آورده است. توسعه فعالیت‌هایی که صرف ایجاد مرکزیت برای تهران شده‌است و همچنین وسعت گرفتن تدریجی تلاشهای اداری و دولتی تعداد معتناهی از کارکنان کشوری و لشکری را در تهران ثابت نگاه داشته‌است. بالاخره عملیات نوسازی و ایجاد ابنیه جدید که در نهایت شکوفائی خود بوده موجب ایجاد مؤسسات بیشمار و جذب بخش بزرگی از نیروی کار در پایتخت گردیده‌است. و اما صنایع بمعنای اخص کلمه نقش کمتری در این توسعه و ترقی داشته‌است. بجز صنایع آجرپزی، که ذکر آن گذشت، سایر فعالیت‌های صنعتی تهران کم‌اهمیت‌اند. معدودی کارخانه‌های پارچه‌بافی و بسیاری کارگاه‌های کوچک تبدیلی که به نحوی به یکی از انواع دستورزی‌ها مربوط می‌شوند، صنایع غذایی (صنایع روغن‌کشی، بخصوص از پنبه‌دانه در جنوب و مغرب، کارخانه روغن نباتی، یک کارخانه مخصوص پاستوریزه کردن شیر، تعدادی کارخانه آردسازی)، یک شبکه کوچک از صنایع مکانیکی که عمده‌ترین کارخانه آن «ارجمند» به ساخت ادوات آهنی بسیار گوناگونی مشغول است، تقریباً تمام سیاهه پراکندگی صنایع در تهران را نشان می‌دهد. فقدان آب از زمره عواملی بوده‌است که توسعه صنعتی تهران را در مقیاس وسیع فلج کرده است و باز بهمین دلیل خاص بوده‌است که دولت صنایع جدید را منظمأ به سایر مناطق ایران کوچ داده‌است. نیروی کار شاغل در صنایع بزرگ

موجود در تهران به نحو غير قابل مقايسه‌اي پايين‌تر از حد دستورزي‌ها و خدمات است .

اشتغال به برخي خدمات خانگي و عمومي و كارد در مؤسسات ساختماني از زمره مواردی است كه بيش از همه در جذب نيروي كار مهاجران مؤثر افتاده است . سه آمارگيري نمونه (شكل ۲۳) كه در آوريل ۱۹۵۷ در سه مؤسسه و بنگاه واقع در تهران انجام شده مي‌تواند ديدی اجمالي از توزيع منشأ نيروي كار شهرستانی و سرانجام آن بدست دهد . نظري به خدمه شاغل در «انجمن ايران و فرانسه» ، باهمه كمی تعدادشان ، مي‌تواند منشأ طبقه خدمتگزار را از لحاظ محل تولد تا حدی روشن كند . سهم استانهای فارسي‌زبان در اين آريزيبی اجمالي كاملاً افزون‌تر است . براي اين كه بتوان در رده خدمتگزاران طبقه حاكم جائي داشت لازم است تا لاقبل به فارسي به سهولت سخن گفت و از لحاظ فرهنگي پذيرفته شد . از اينجاست كه غالب خدمتگزاران اين مؤسسه را ساكنان مناطق شمالي و سواحل دريای ماژندران و واحه‌های بزرگ فلات مركزي و يا لاقبل نزديك‌ترين آنها (مانند نطنز) تشكيل مي‌دهند . اين نوع مهاجرت را مي‌توان مهاجرتی «ملی» عنوان داد كه خصوصيت دقيقاً فارسي پايخت را تحكيم مي‌بخشد . كاركنان انستيتو پاستور ، مؤسسه‌اي كه ماهيه دوگانه است ، يعنی هم وابسته به خدمات عمومي است و هم به يك واحد صنعتی كوچك ، از لحاظ خصوصيت جمعيتی مختلط‌اند . در كنار عده زيادی از تهراني‌ها و مردم حواشی البرز و يا واحه‌های نزديك ، در اين مؤسسه يك كانون بسيار بزرگ از آذربايجانيها بخصوص ساكنان اردبيل وجود دارد كه در جذب آنها تبليغ همشهرينشان كه سابقاً در مؤسسه كاری داشته‌اند سخت مؤثر افتاده است . خاطر نشان كنيم كه از چهل نفر كاركنان آذربايجانی مؤسسه ، عده زيادی در دهسال اخير به تهران مهاجرت کرده‌اند .



خدمه شامل در انجمن ایران و فرانسه
(این خدمه بیشتر از مناطق مجاور و واحه‌های نلات مرکزی به‌عنوان آمده‌اند)

کارمندان جزء انستیتو باستود
(برتری ناطع ساکنان آذربایجان و ایالت‌های منطقه اردبیل و همچنین سهم عمده واحات نلات مرکزی و مناطق ساحلی دریای مازندران و همچنین تهران و مناطق مجاور آن قابل ملاحظه است)

کارکنان مؤسسه کلاسیک ایران
(شرق تقریباً متعلق آذربایجان)

ترکیب جمعیت تهران : سه آمارگیری نمونه در نیروی کار در ماه مه ۱۹۵۷
(پراکندهی برحسب محل تولد) = = = پکنیر

این تفوق آذربایجانیها بخصوص در میان کارکنان مؤسسه خدمات عمومی «کلانتریان» که در آن کارها بمراتب دشوارتر و خشن تر بوده است بوضوح بیشتری بچشم می خورد . بنابراین بدون این که به این امر جنبه مطلق دهیم می توان به وجود نوعی سلسله مراتب در این قبیل مهاجرتها قائل شد: فارسی زبانان مناطق مجاور دریای مازندران و یا واحه های فلات مرکزی معمولاً به خدمات خانگی و مشاغل کوچک ولی دقیق که اشتغال به آنها به نوعی مهارت فنی و یا لاقط به نوعی کارآموزی نیازمند است ، روی می آورند. دستورژان جنوب شهر که صاحب دکه ای هستند تقریباً جمالی فارسی زبانند . باغبانان شمال شهر نیز از همین قماشند و علی الخصوص غالب آنها رانظریها تشکیل می دهند . کارگران غیر متخصص و عمله ها و دستفروشان دوره گرد معمولاً آذربایجانی هستند . از همین منشأند عده زیادی از طوفان خیابانهای بزرگ و مراکز تجاری شهر . هر چند بخشی از کارکنان مؤسسات ساختمانی را مهاجران فصلی تشکیل می دهند با این همه هجوم آذربایجانیها به تهران فوق العاده است. شماره آنها به صدها و گاهی به هزاران نفر می رسد و به ظن قوی اظهار این رأی که آذربایجانیان در میان لایه های اجتماعی فرودست تهران ، برتری عددی مطلق دارند مبالغه آمیز نخواهد بود. سهم سایر مناطق مانند خراسان، ساکنان منطقه زاگرس و یابلوچستان در جمعیت تهران بسیار ناچیز است. همدان و اصفهان بمشابه حاشیه منطقه نفوذ تهران هستند. جمعیت پایتخت از لحاظ منشأ دقیقاً متمرکز شده بر منطقه شمال غرب امپراطوری ایران است . تهران در سیر تحول خود هنوز به مرحله متروپولی نرسیده است که جاذبه و کشش آن واقعاً سراسر مملکت را در برگیرد .

انبوه مهاجران جدید عموماً به جنوب شهر یعنی به ناحیه ای روی می آورند که به موجب ارزیابی شتابزده ما ، درجه تراکم جمعیت در آن

به مرحله حاد و خطرناکی رسیده است .

خانم ن ... پیرزن تهرانی که در شمال شهر به امر خدمتکاری اشتغال دارد صاحب خانه‌ای است ساخته شده از آجر خام و مرکب از دو اتاق که بر روی هم قرار دارند و پلکانی طبقه باصطلاح هم کف را به طبقه اول ربط می‌دهد . قیمت این خانه را در ۱۹۵۷ در حدود ۴ هزار تومان برآورد کرده‌اند . خانم ن ... با اعضای خانواده‌اش که مجموعاً سه نفر می‌شوند در تنها اتاق طبقه اول سکونت دارند ؛ در حالی که اتاق واقع در طبقه هم کف را به یک خانواده پنج نفری به مبلغ ماهیانه ۳۰ تومان به اجاره واگذار کرده‌اند .

مثالی که در فوق آمد برای نشان دادن شرایط زندگی متوسط در تهران تا حدودی گویاست . تراکم بیش از حد جمعیت در جنوب شهر تا حدود زیادی؛ مولود این واقعیت است که تهران بابلای زاغه‌نشین آنچنان که باید آشنا نیست . فقیرترین محلات شهر تهران به صورت دهات ظاهر می‌شوند . ولی هرگز سیمای جذامی و فلاکت‌بار شهرهایی را که این همه در اطراف مدیترانه فراوانند بخود نمی‌گیرند . مردم فقیر تهران همیشه ترجیح داده‌اند خارج از حد و اندازه در یک اتاق روی هم انباشته شوند تا این که به زاغه‌هایی پناه برند که گذران حیات در آنها به سبب اقلیم سخت و خشن محلی تحمل‌ناپذیر است . و اما شاید در بیان این واقعیت بتوان تأثیر رسوم کهن ریشه ایرانی را که همواره به زندگی یکجانشینی و اقامت در خانه‌های دایمی کشش بیشتری نشان داده است دخالت داد . در حالی که اقوام ترک و عرب با اشتیاق بیشتری به مسکن موقت پناه می‌برند .

بنابراین ، دو مسأله ، یکی با جنبه‌ای بهداشتی و دیگری با جنبه‌ای اجتماعی در جنوب تهران مطرح است . شرایط بهداشتی ، با کمال تعجب کمتر نشانه‌های یک پاتولوژی ابتدائی را نشان می‌دهد و بجز برخی امراض

مزمّن که شایع‌ترین آنها آبله‌است بقیه بیماریهای همه‌گیر به‌راه ن‌بودی افتاده‌اند. بیماریهای که در تهران مشاهده می‌شوند عموماً از گروه بیماریهای اروپائی و از نوع معمولی است. علی‌رغم فقدان آمار دقیق مرگ و میر، مسلم است که مرگ و میر زمستانی آشکارا بیش از مرگ و میر تابستانی است و از این جهت تهران بخلاف هند نزدیک، شباهتی تام با مناطق معتدل پیدا می‌کند. شرایط ناگوار بهداشت عمومی و بخصوص فقدان شبکه فاضل‌آب درازدیاد مرگ و میر تأثیر آشکاری برجای نمی‌گذارد. همه آبهای آلوده وارد چاههایی می‌شوند که در طبقات قابل نفوذ، متشکل از قلوه سنگهای دامنه‌ها، ناپدید و متدرجاً تصفیه می‌گردند. عمق کم این چاهها (تقریباً ۱۰ تا ۲۰ متر) فضای کافی برای پالایش آب تا حد سفره‌های زیرین، که در شمال به‌طور متوسط در عمق ۸۰ متری و در جنوب لااقل در عمق ۳۰ متری قرار دارند، باقی می‌گذارد. هنگامی که يك چاه پر شود کافی است تا چاه دیگری بجای آن حفر گردد. و در نتیجه شهر علائمی از سلامت را نشان می‌دهد. در واقع مسأله اساسی بهداشتی تا حدودی ریشه اجتماعی دارد. در این کشور که سل تقریباً نایاب است این بیماری در تهران خانه کرده‌است و در آنجا به‌صورت يك اپیدمی بسیار وخامت‌بار در آمده‌است. این بیماری که تقریباً اژده‌سال پیش به تهران رخنه نموده با آهنگ افزایش هندسی روبه‌گسترش دارد.

در این فقر دهشتبار تهران جنوبی و تضاد کوبنده میان دوبرخ از جامعه شهری است که بنظر ما باید تناقض اساسی تهران جدید را باز جست. و در این تناقض آشکار است که می‌باید جرثومه يك بیگانگی و خصومت خطرناک را آشکارا دید. بخصوص که با هجوم آذربایجانیها به جنوب شهر و این که این نوآمدگان به‌سختی توسط جامعه شهری پذیرفته می‌شوند بر تضادهای اجتماعی موجود يك تضاد قومی - فرهنگی نیز در

مقیاسی وسیع افزوده می‌گردد. بنابراین موقعیت دور از مرکز تهران در شمال سبب پیدایش مسأله «ملیت‌ها» گردیده‌است که مشکل بتوان به‌حل آن نایل آمد. هنوز بسیار زود است باین اظهارنظر پرداخت که آیا این متروپل جوان در سیر کند تحولی که ایران را از مرحله یک امپراطوری کم و بیش نامتجانس به سوی یک ملت یکپارچه هدایت می‌کند خواهد توانست نقش خود را به‌شایستگی ایفا نماید.



انقلاب شکفت‌آوری که در چنددهه اخیر تقریباً تمام بقایای تهران قدیم عصر قاجار را درهم نوردیده و بجای یک شهر اسلامی کم و بیش خواب‌آلوده، یک متروپل پرهیاهو با خیابانهای عریض و منظم رویانیده است از لحاظ آهنگ و وسعت پدیده بی‌شبهه در سراسر جهان اسلامی بی‌نظیر بوده‌است. این چنین ماجراجویی در شهرنشینی از بسیاری جهات همسایه فاجعه‌است. بجای شهر کم و بیش متعادل سابق، غولی عظیم نشست‌است که حربه تهدید در آستین دارد. تهران پایتخت ایران بوته‌ای نیست که در آن اختلاط اقوام مختلف ایرانی با فرجامی خوش حاصل آمده باشد. بلکه این پایتخت بیگانگی و اختلاف را دامن می‌زند و تضادهای زننده رانگی تند می‌بخشد. این امر البته تاوان عادی شهرنشینی در زمان ماست. ولی اثر آن در تهران به سبب شرایط ناگوار توزیع آب و وضعیت ناهمواری تشدید گردیده‌است و نتیجه آن یک جدائی اجتماعی و مکانی است و حاصل آن یک نقشه شهری دو جانبه بجای یک نقشه متحدالمرکز.

توسعه عادی شهر، که پای درزنجیر مقرر داشته، آن را در راهی دشوار و پرسنگلاخ افکنده است و در جغرافیای شهری جهان کمتر نمونه‌ای می‌شناسیم که جبر طبیعی در آن این چنین نتایجی سنگین و خطیر بیار آورده باشد.

شرح عكسها

عکس I- مساکن استحکاماتی از نوع قلعه در پایکوههای تهران

A- نشانه‌هایی از حصارهای قابل سکونت در يك قلعه قدیمی که دستخوش خرابی است (طرحی از آن در شکل ۳ آمده است). در قسمت جلوی عکس ، فضای شخم خورده، بخش درونی دهکده قدیمی را نشان می‌دهد .

B- ده قلعه‌نو (شکل ۳ ، شرق پلیشت) و منظره داخلی حصارهای قابل سکونت . باها جملگی گنبدی شکل هستند . در قسمت جلوی عکس ، در سمت راست، فضولات خشک شده دام‌ها دیده می‌شود که بمصرف سوخت زمستانی می‌رسد .

C- منظره دیگری از قلعه‌نو . ایجاد بخش نوساز در داخل حصار قابل سکونت ، بخصوص در قسمت عقب عکس ، ناشی از افزایش شدید جمعیت در دوران معاصر است. در منتهی‌الیه سمت راست عکس در بزرگمخصوص دامپا قرار دارد . در قسمت جلو بازفضولات حیوانات انباشته شده‌اند .

D- منظره خارجی ده قلعه‌نو . در قسمت چپ ، بخش قدیمی حصار را که بلندتر است با برجهایی در زوایسامی‌توان بازشناخت . بخش پست سمت راست اختصاص به دام‌ها دارد که به سبب گسترش اماکن مسکونی در داخل قلعه ، بناچار به خارج رانده شده‌اند . ارتفاع کم دیوارها را می‌توان مولودبازگشت نسبی امنیت دانست .

عکس II - سرزمین لاریجان

A - اراضی رینه ؛ لکه‌های تیره گیاهانی هستند که در طبقاتی متشکل از خاکسترها و جوشسنگ‌های آتشفشانی روئیده‌اند. دره هراز در پشت کوههایی که در قسمت عقب عکس قرار دارند از دیده پنهان می‌شود.

B - اراضی کلاس برکرانه راست رودخانه هراز. این اراضی بصورت پادگانه‌هایی است بر روی تشکیلاتی از خاکسترهای آتشفشانی (توف) و جوشسنگ‌هایی که سخت دستخوش فرسایش گردیده‌اند.

عکس III - مناظر کشت در لاریجان

A - کشت آبی در رینه: کشتزارها در پای دهکده‌ها بصورت ایوانهایی در توفهای آتشفشانی احداث گردیده‌اند. فقدان پرچین منظم در این اراضی که مداوماً بزرگشت می‌روند قابل توجه است.

B - رینه و دیمه‌زارهایش. کشت برمدار گردش دوساله است. دیوارهای سنگی و فضاهای کوچک محصور که به کشت اختصاص یافته‌اند جلب توجه می‌کنند. این امر ناشی از این ضرورت است که اراضی تحت آیش عموماً مورد استفاده دام‌ها قرار می‌گیرند. در قسمت جلو، ده با خانه‌هایش دیده می‌شود. بام خانه‌ها اکثر اوقات مسطح است. با این همه در معدودی موارد بام خانه‌ها اندکی شیب دارد.

عکس IV - ده نشینی کوهستانی در لاریجان

A - کوهستان رینه. بدنه مساکن موقت را با سنگچین بالامی‌برند و بهنگام اقامت تابستانی روی آن‌را با چادرسیاهی می‌پوشانند.

B— ارتفاعات دامدار در اسك : منظره عمومی، عمق يك فرورفتگی را در تشکیلات اندزیت نشان می‌دهد . محل نگاهداری حیوانات در تهره محصور گردیده است .

عکس V— وضع خانه‌ها در لاریجان

A— خانه کشاورزی است که زمستانها را در کوههای اسك می‌گذرانند . عکس نمای عقب خانه را نشان می‌دهد . مدخل انبار در سمت چپ و طویله ، که نیمی از آن در زیرزمین تعبیه گردیده ، در سمت راست دیده می‌شود . علوفه فراوان زمستانه را در همین بخش خلفی انبار کرده‌اند (عکس در اواخر شهریورماه برداشته شده است) . نمای اصلی و محل ورود به خانه در طرف مقابل و همسطح با زمین قرار دارد .

B— رینه . خانه مهاجرانی که زمستان را رهسپار سواحل دریای مازندران می‌شوند . خانه ، کوچک و بسیار ساده ولی خوش منظر (ظرافتی که در ساختمان درها بکاررفته جاب‌نظر می‌کند) ، ولی فاقد هرگونه ضمایم خاص زندگی روستائی است .

عکس IV— آغله‌های زیرزمینی

A— محله طویله‌های زیرزمینی در رینه واقع در قسمت رسوبی دهکده .
B— محله طویله‌های زیرزمینی زمستانی در نیاك .

عکس VII— چادر نشینان دماوند

A— قرارگاه چادر نشینان در پایکوههای تهران . اعضای خانواده به دشت بازگشته‌اند ولی دامها هنوز مقیم ارتفاعاتند .
B— عکسی از حوایی پلور . مالك عمده احتشام (که او را در وسط عکس با کلاهی که بر سر دارد می‌توان شناخت) قبیل از فرود دامها به دشت با شبانان خود به تسویه حساب مشغول است .

عکس VIII— مناظر روستائی در ملتقای منطقه بیرون بشم و کلاردشت

A و B— اراضی سنگسرك . مزارع محصور آرز (بصورت لکه‌های سفید) که هنوز تا اوایل مهرماه درونشده‌اند، میان «مزارع باز» غلات زمستانی خودنمایی می‌کنند. کشتزارهای غلات که به تازگی درو شده‌اند و زمستان را درآیش خواهند بود در قسمت جلوی عکس با وجود «کوپا»ها مشخص می‌گردند . درعکس طرحی از نوعی بوکاژهای کوچک (مزارع محصور) ، مرکب از پرچین‌های غیرممتد که کشتزارهای غلات زمستانی را دربر گرفته‌اند مشاهده می‌گردد .

عکس IX مناظری از مظاهر زندگی و مساکن در رودبارك

A— دهکده رودبارك و اراضی آن . در قسمت جلوی عکس «کوپا» دیده می‌شود. پسرفت جنگل درپوی نخستین دامنه‌ها جلب توجه می‌کند .

B— رودبارك : خانه‌هایی ازچوب که روی آن‌را باگل اندود کرده‌اند .

C— خارجی‌ها : قرارگاه افشارها درمحل خروجی ده .

D— خارجی‌ها : قاطربانان طالقانی در کوره‌راهی که به سواحل دریای مازندران منتهی می‌شود .

عکس X— بریر، کوهستان بزرگ دامدار در تخت سلیمان

A— منظره عمومی منطقه . در مرکز عکس ساختمانها از زمینهای سنگلاخی اطراف به آسانی تمیز داده نمی‌شوند. پوشش نباتی دستخوش انحطاط است و بوته‌های خاردار در منطقه ظاهر می‌گردند .

B— دوشیدن بزها در ارتفاعات بریر .

عکس XI— بروز انحطاط در جنگلها

- A— جنگلها در حدنهائی خود در ارتفاعات ۲۰۰۰ - ۲۲۰۰ متری قرائنی از انحطاط کلی را نشان می دهند .
- B— کپوزه زغال پزی در دره سرداب رود .

عکس XII— تهران : مناظری از شمال شهر

- A— محله خیابان تخت جمشید . در قسمت جنوبی عکس دکانهای کوچکی که جزئی از يك كانون تجاری واقع در حول وحوش چهارراه هستند دیده می شوند و در قسمت عقب منازل طبقات متمکن بچشم می خورند .
- B— منظره دیگری از خیابان تخت جمشید . عکس رو به شمال برداشته شده و در متن افق کوههای البرز قرار دارند . منازل بوژوائی ، با باغچه ای در برابر هر يك ، مشخصه این بخش مسکونی است .

عکس XIII— تهران : مناظری از مراکز بازرگانی

- A— خیابان فردوسی ، كانون تجاری جدید . بناها جملگی دوطبقه اند .
- B— فضای داخلی يك تیمچه در بازار تهران .

عکس XIV— تهران : مناظری از جنوب شهر

- A— خیابان بزرگ ، جزئی از شطرنجی رضاشاهی است . دکانها مرکز انواع دست و روزیها هستند . در قسمت چپ عکس درکنار خیابان ، «جوب» سر بازاب دیده می شود .
- B— يك کوچه در جنوب شهر که در واقع جزئی از يك محله مسکونی است . جوب آب در سمت راست عکس قرار دلود .

عکس XV- تهران : ناحیه کوره‌های آجرپزی

A و B- جنگلی از دودکش کوره‌پزخانه‌ها در جنوب تهران . درعکس A نفوذ مناطق مسکونی به منطقه فعالیت کوره‌ها و درعکس B متروک ماندن وسیع بخشی از این فعالیتها جلب نظر می‌کنند .

عکس XVI- تهران : واحدهای جدید شهری

A- چهارصد دستگاه .
 B- کوی نارمک .
 C و D- تهران پارس . خیابانهای پرت و دورافتاده طرحی از شهرک آینده را در نظر مجسم می‌کنند .

I عکس



B



D

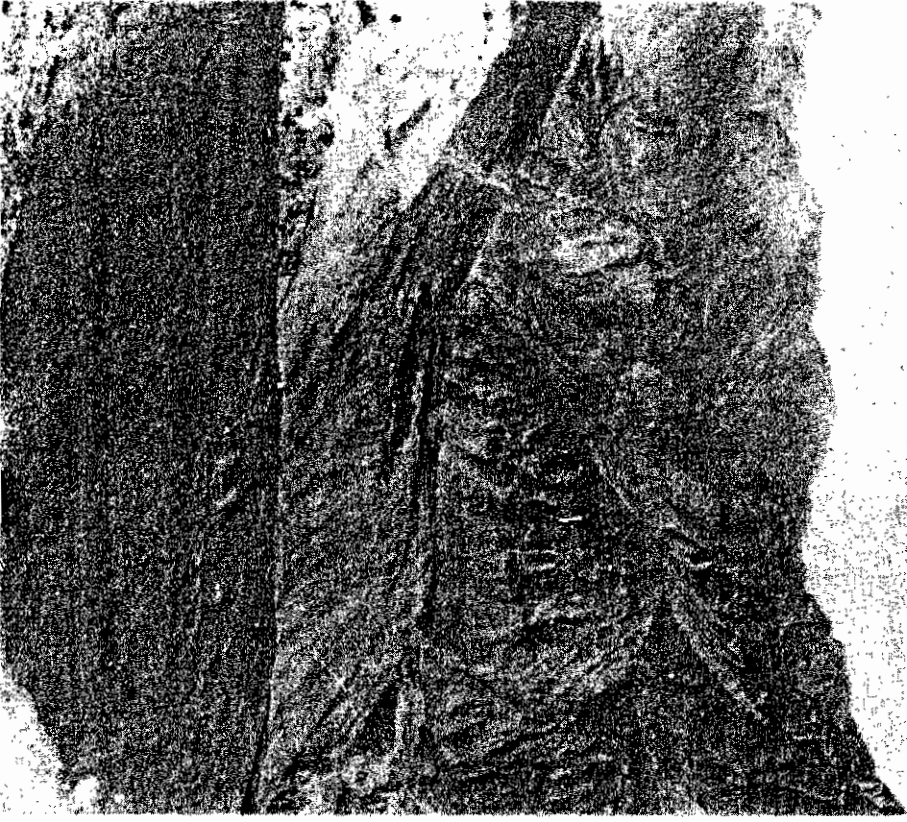


A

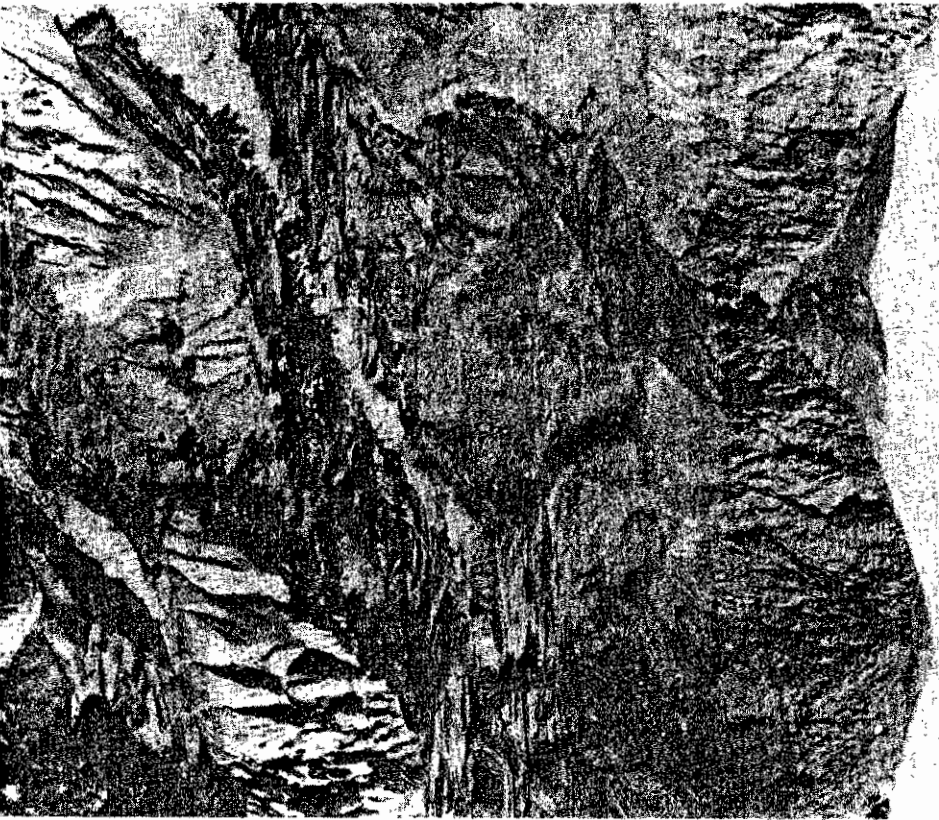


C

مساکن استخکاماتی از نوع قلعه درپای کوه‌های تهران



A



B

سرزمین لاریجان

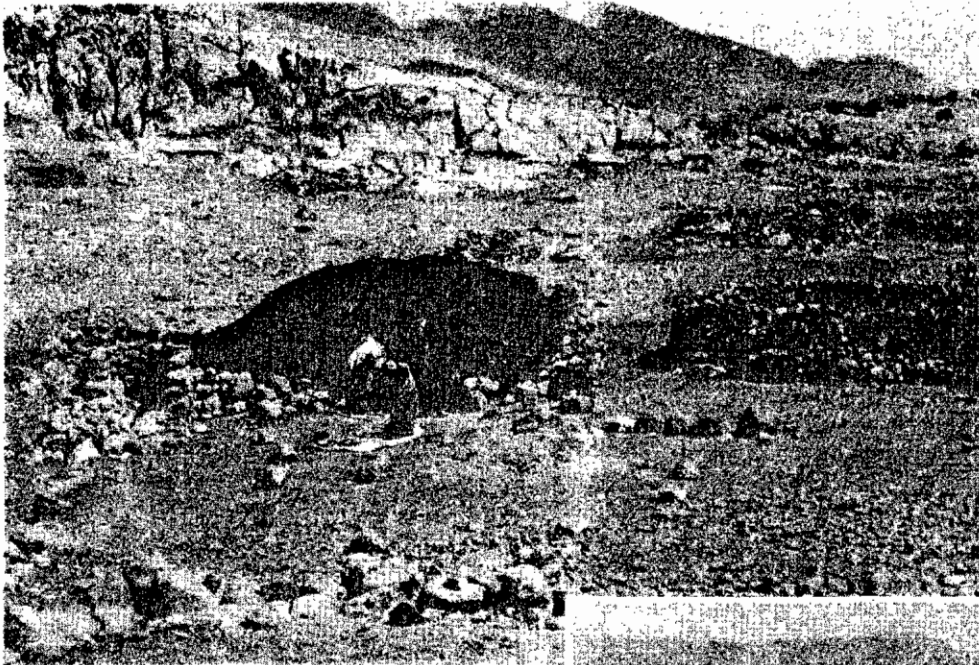


مناظر کشت درلاریجان

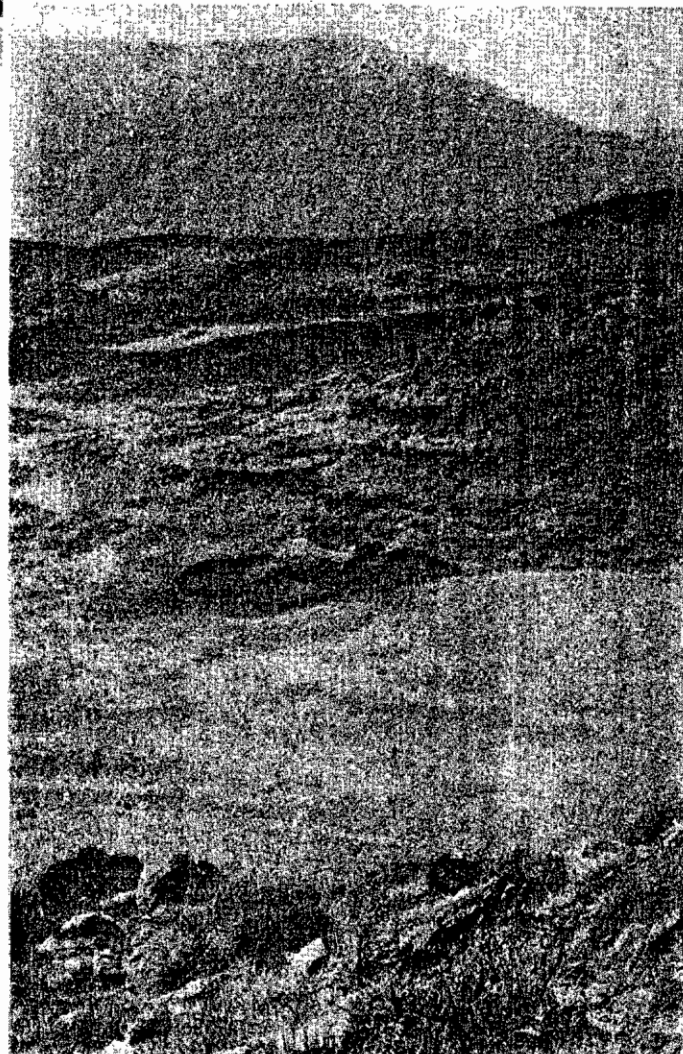
A



B



A

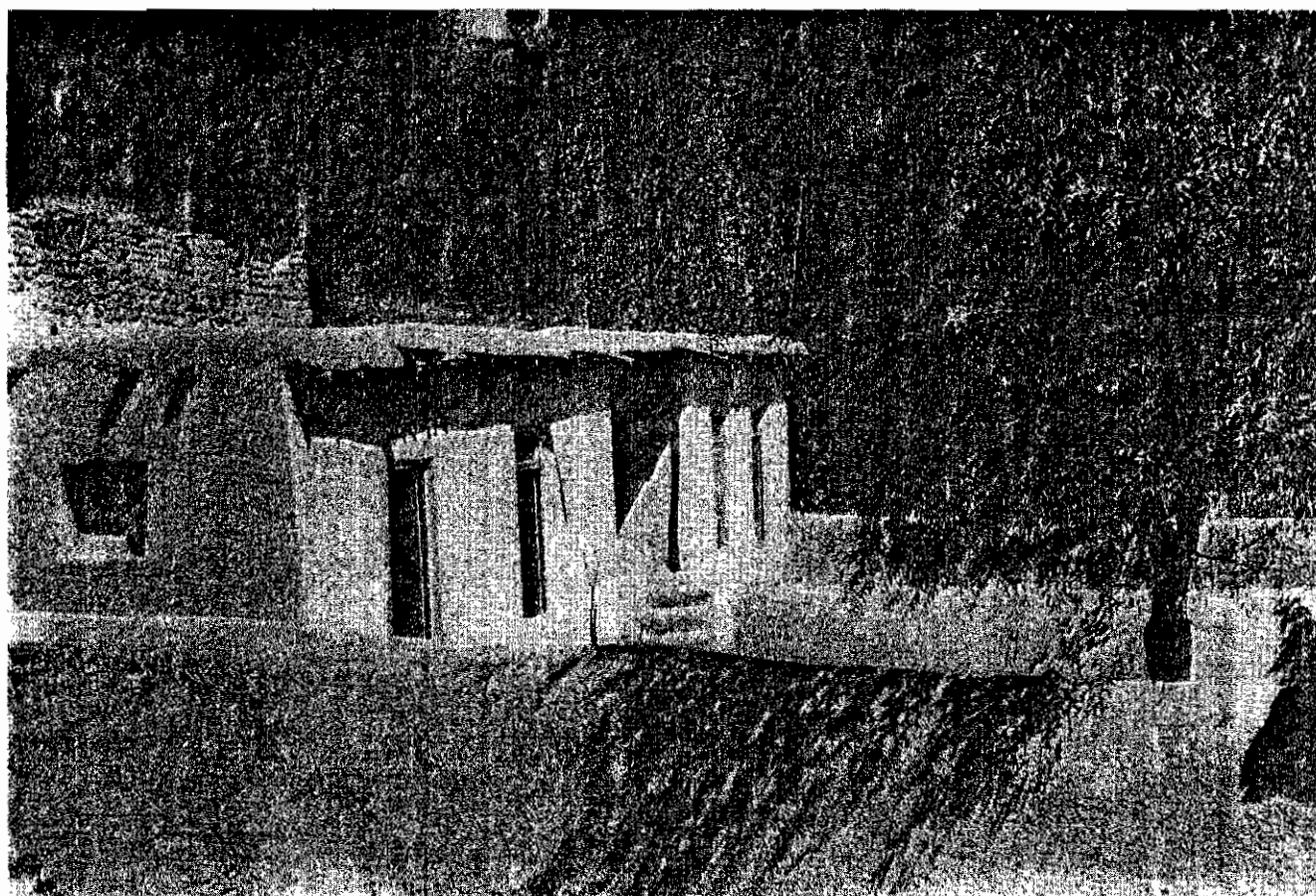


B

ده نشینی کوهستانی درلاریجان

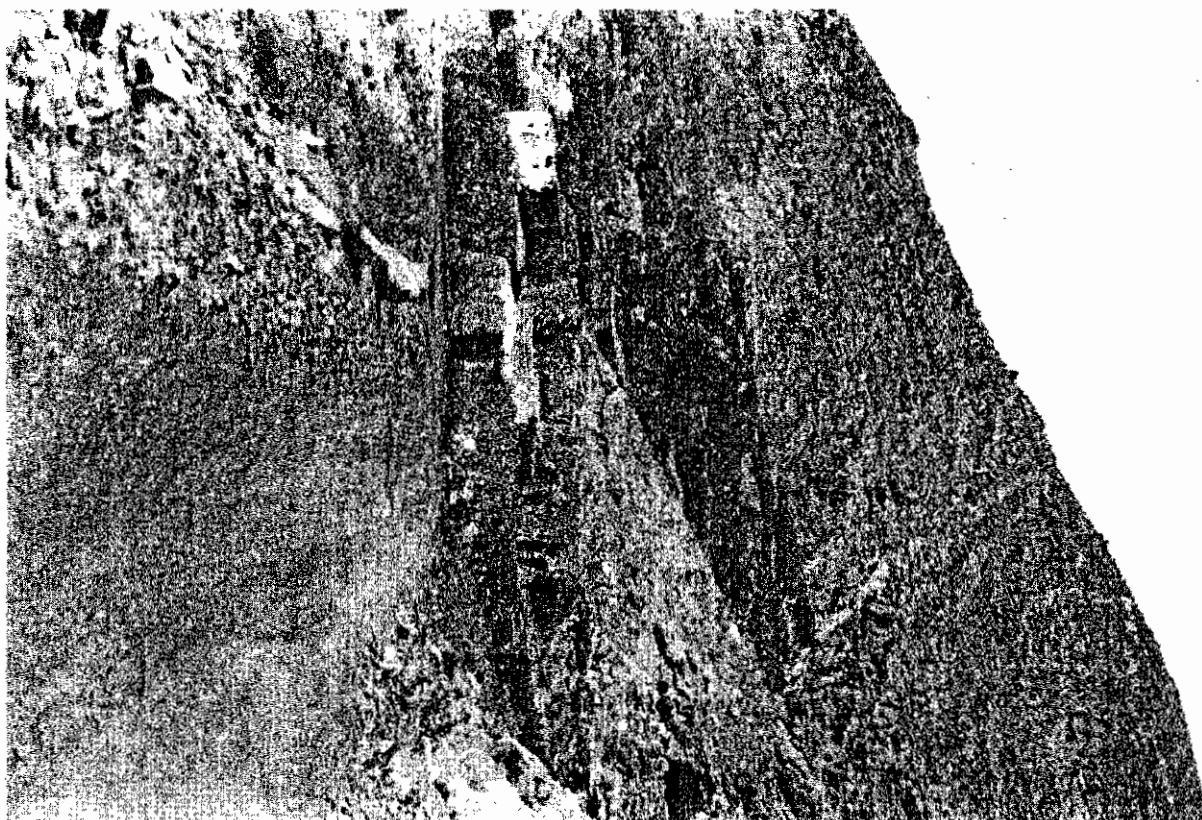


A



B

وضع خانه‌ها در لاریجان

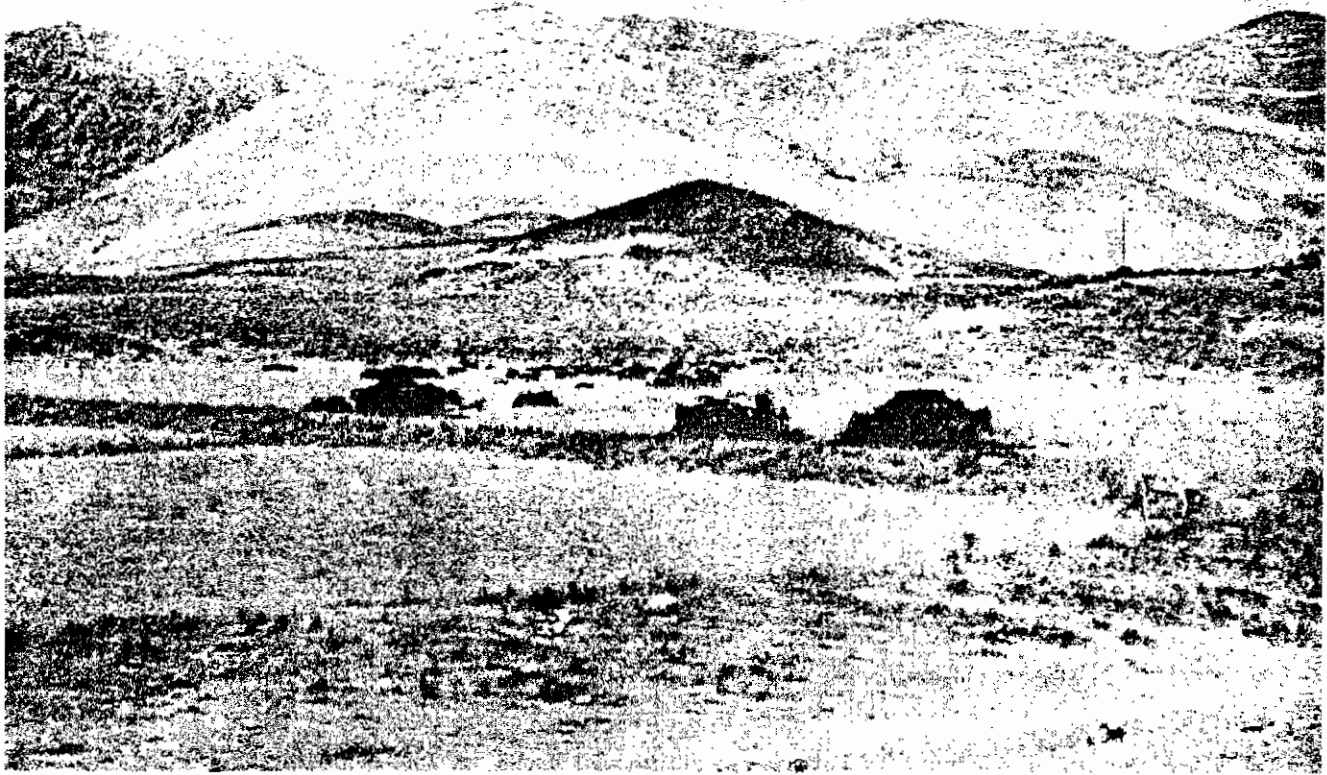


A



B

طوبه های زیرزمینی



A



B

چادر نشینان دهان وند

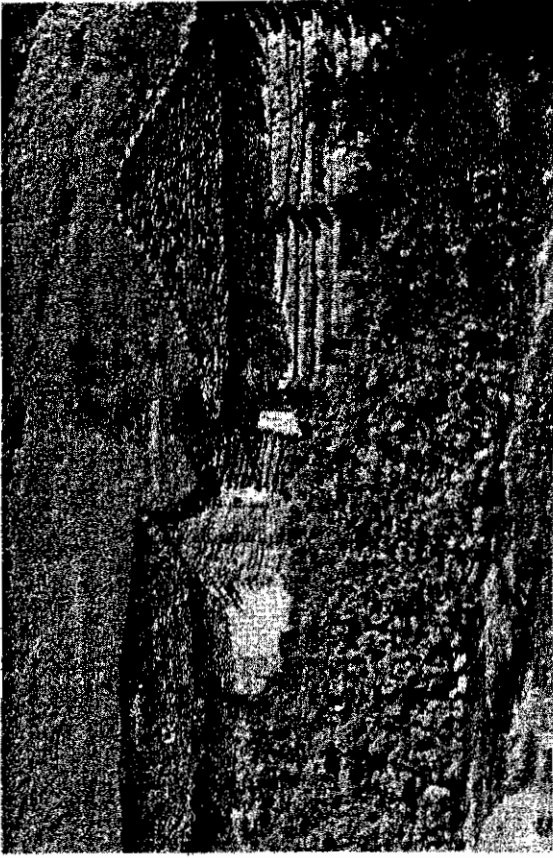


A



B

منظره روستائی در ملتقای منطقه بیرون بشم وکلاردشت



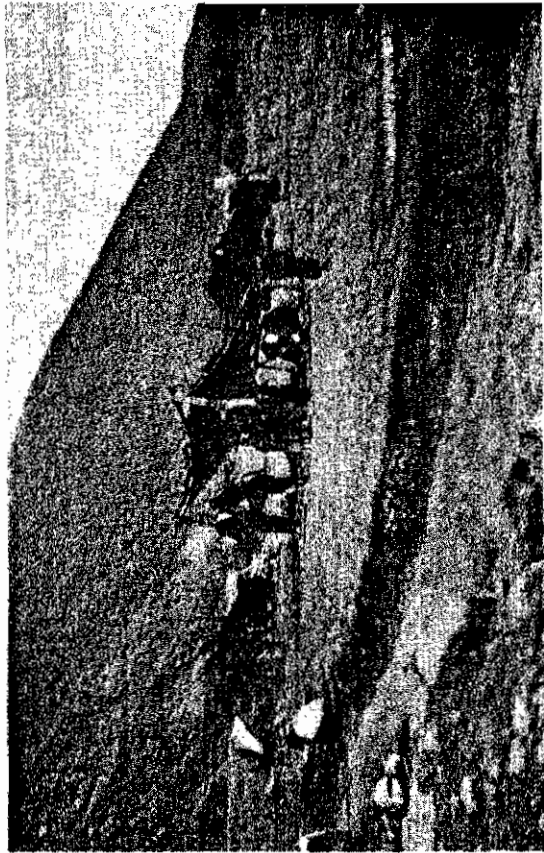
B



D



A



C

مناظری از مظاهر زندگی و مسکن در رودبارک

عکس X



A

بریر، کوهستان بزرگ دامدار
درخت سلیمان

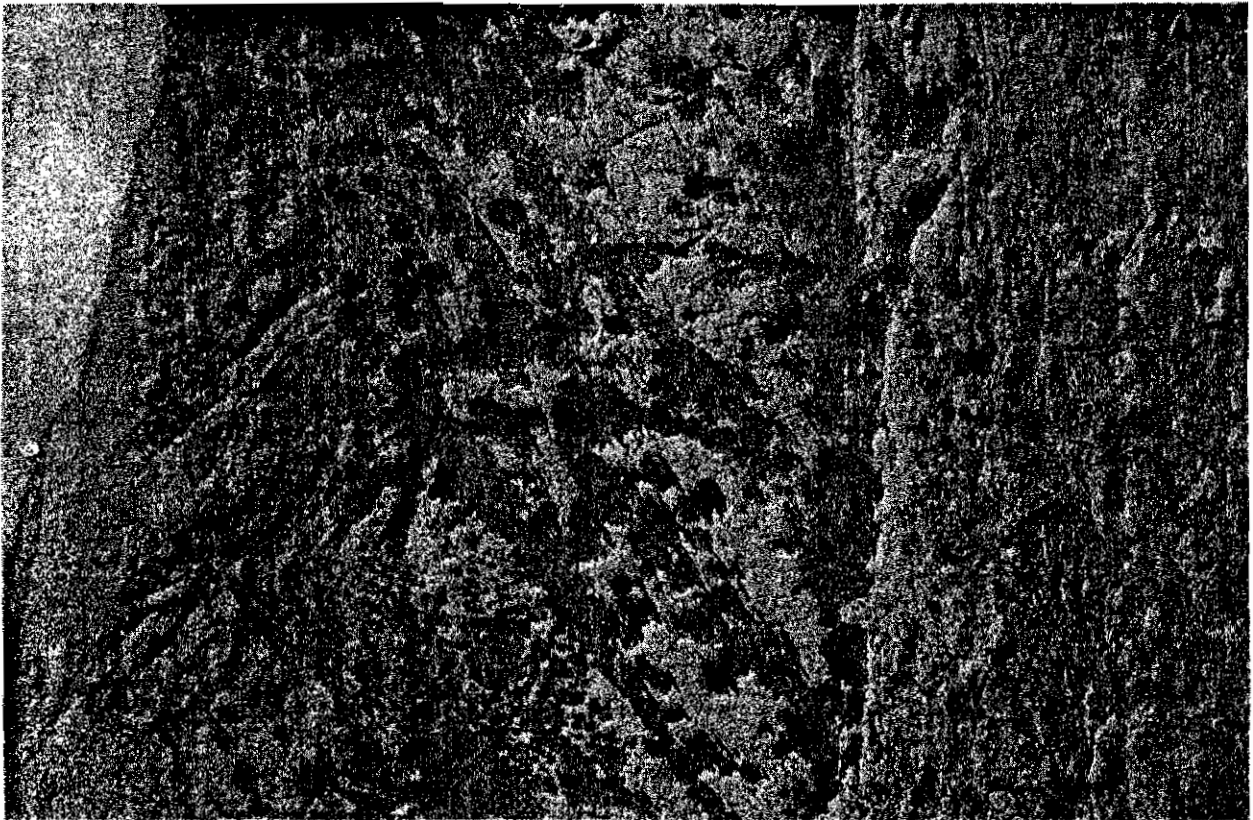


B

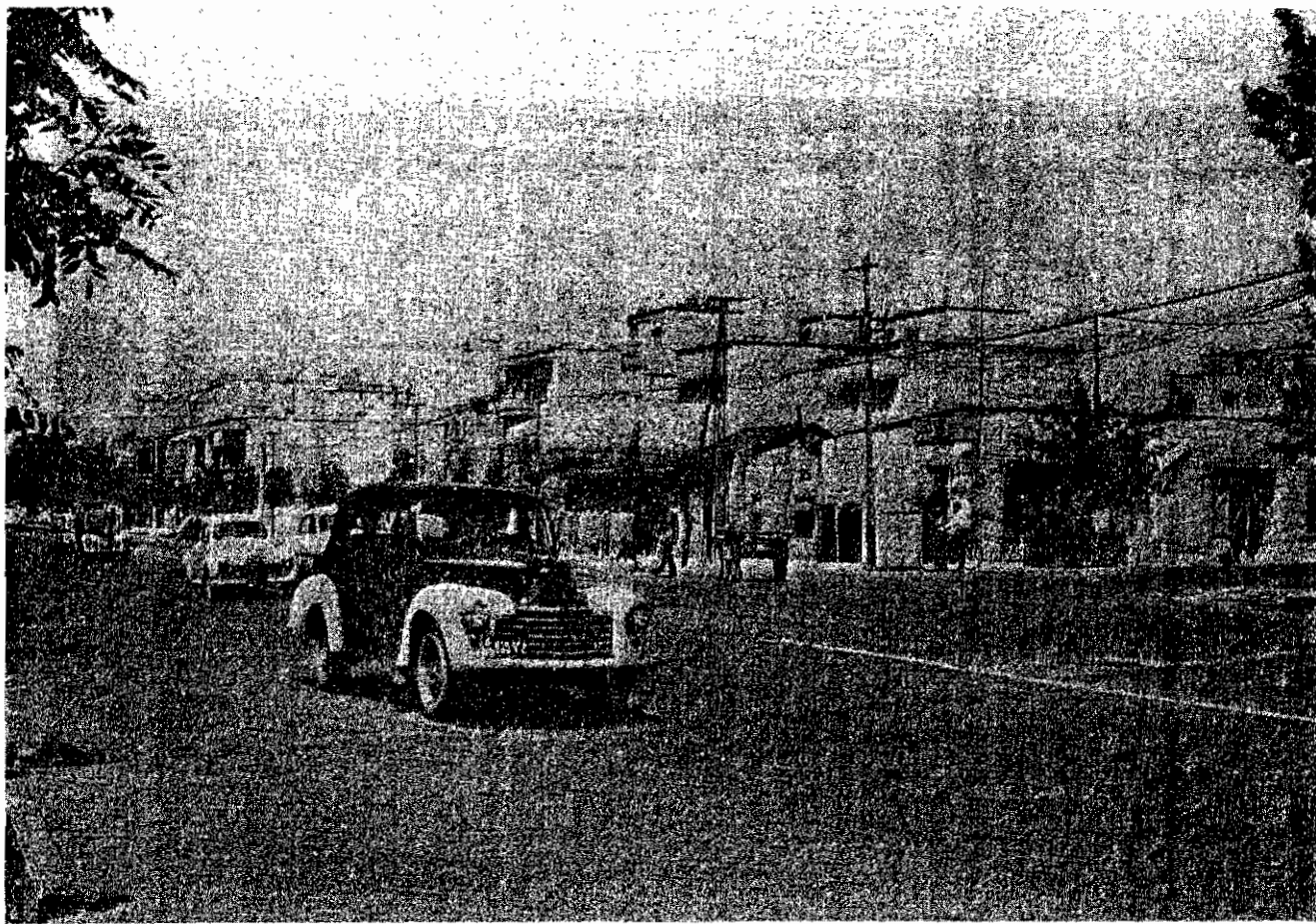


B

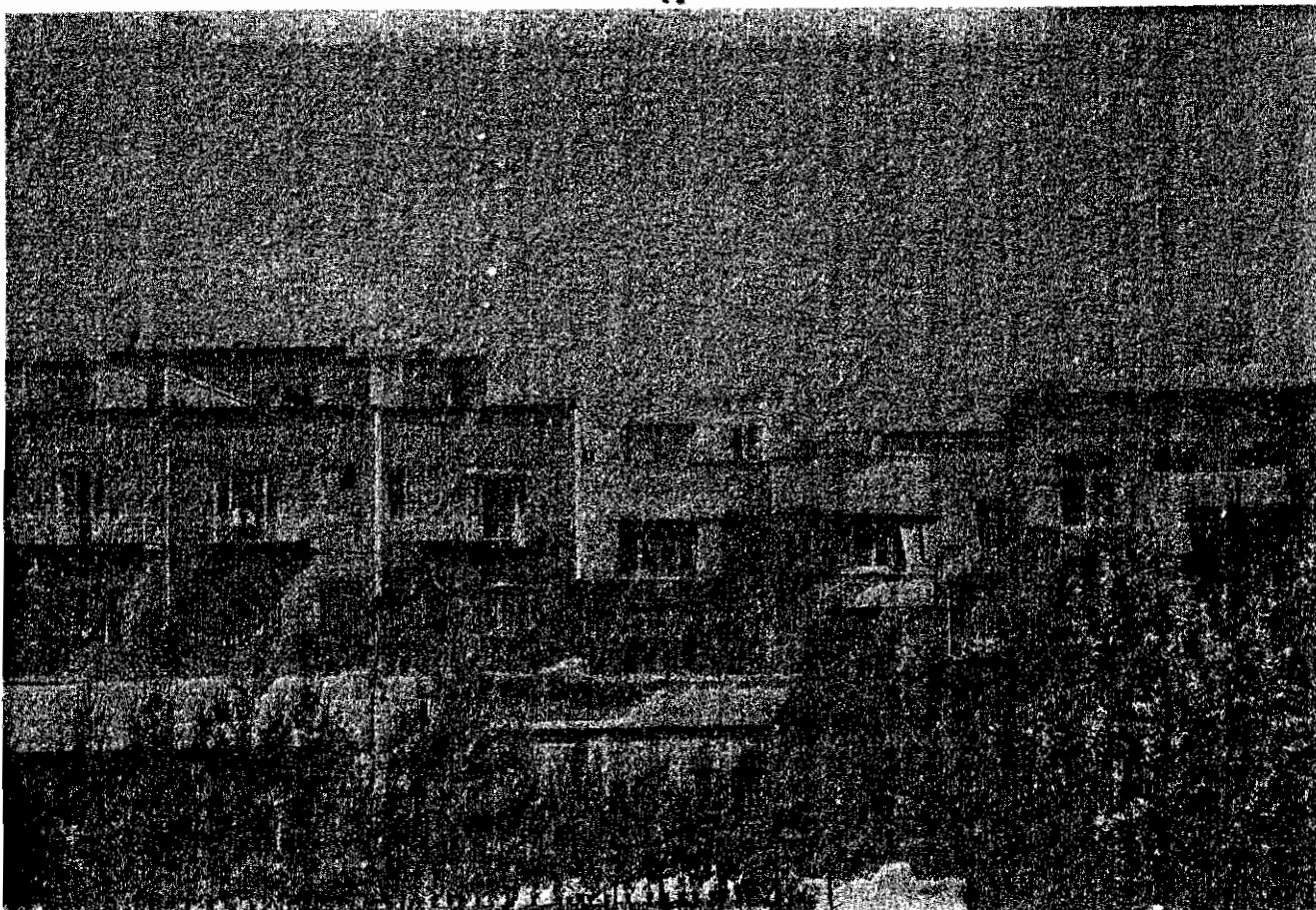
سروز انحطاط در جنگل ها



A



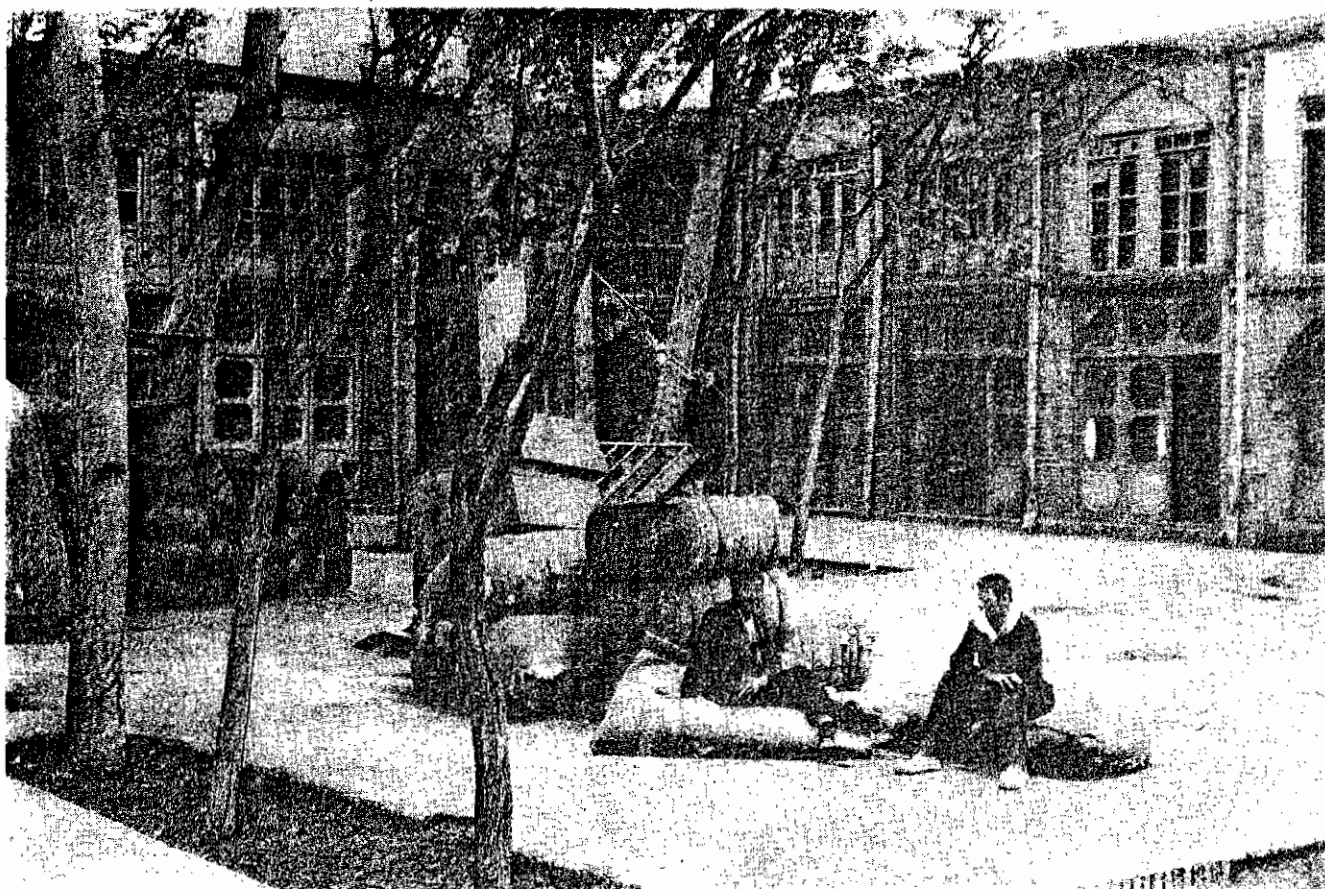
A



تهران : مناظری از شمال شهر



A



B

تهران : منظره‌ای از مراکز بازرگانی



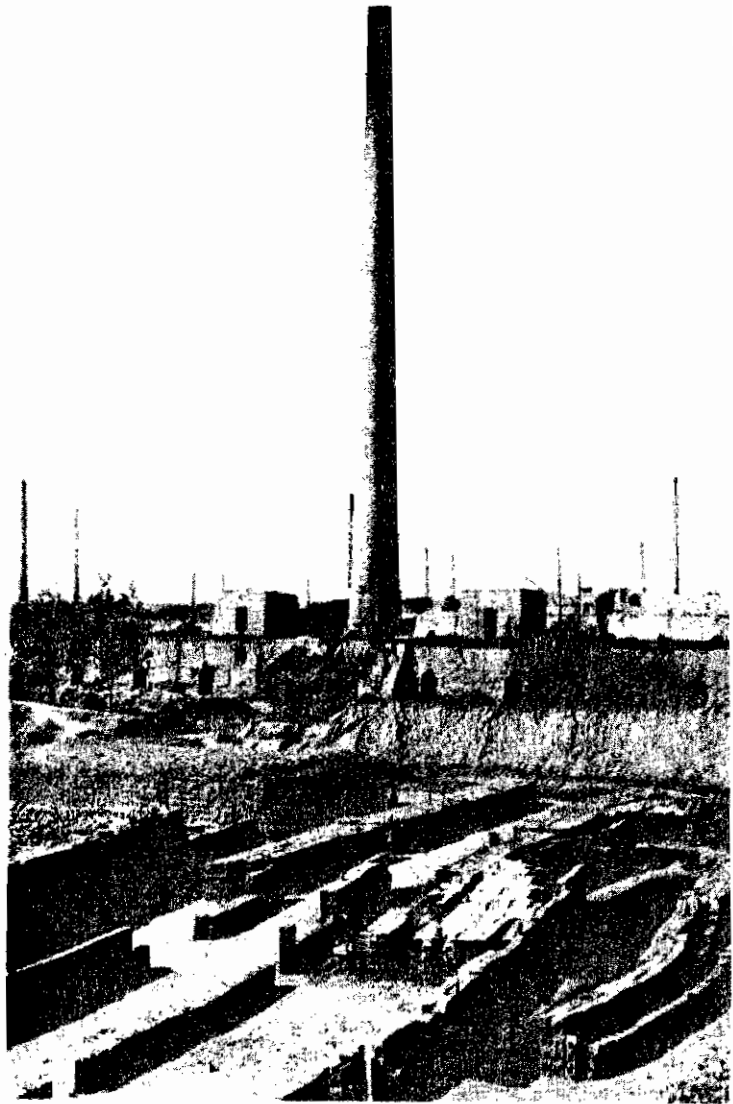
A

تهران : منظره‌ای از جنوب شهر

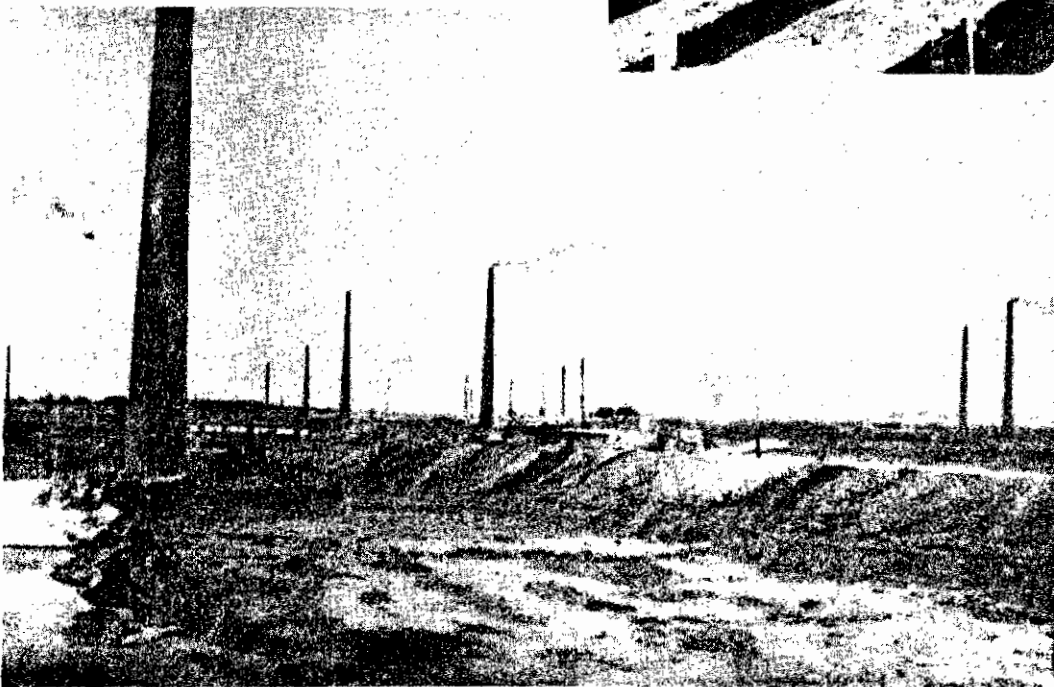


B

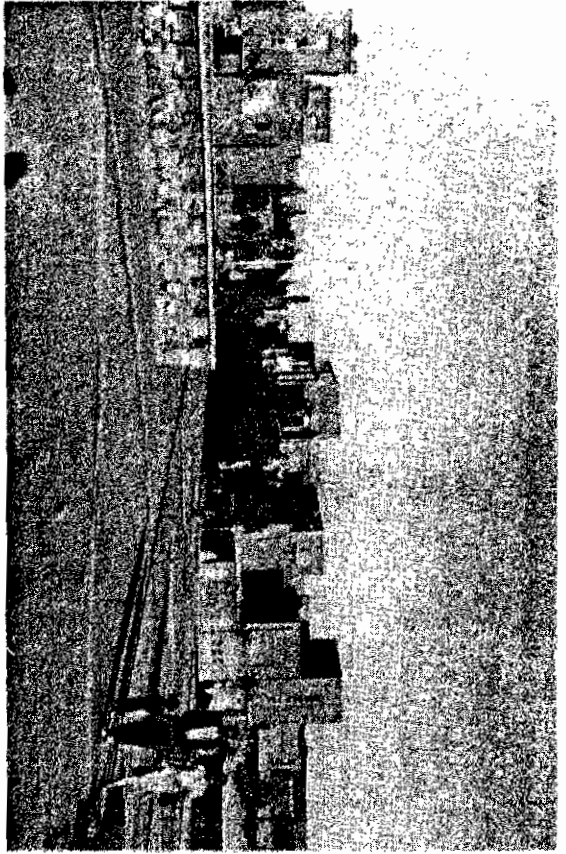
تهران : کوره های آجرپزی



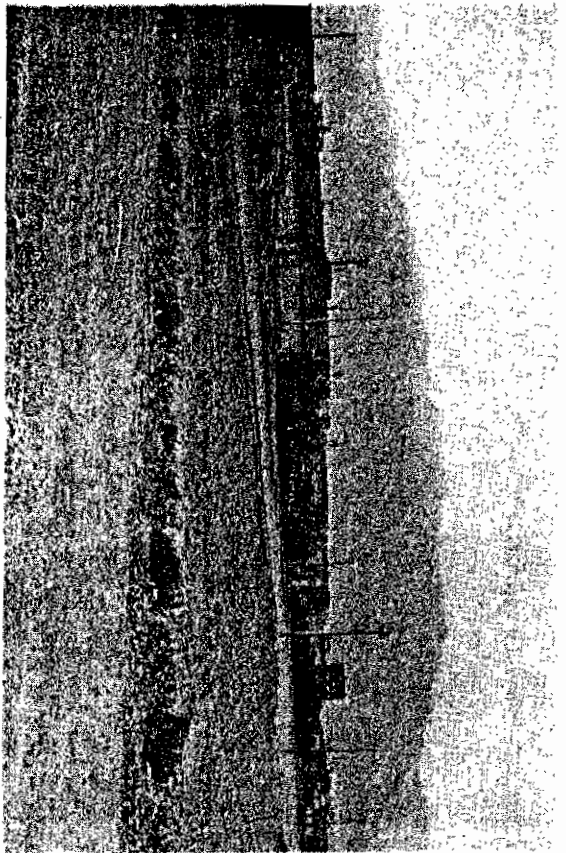
A



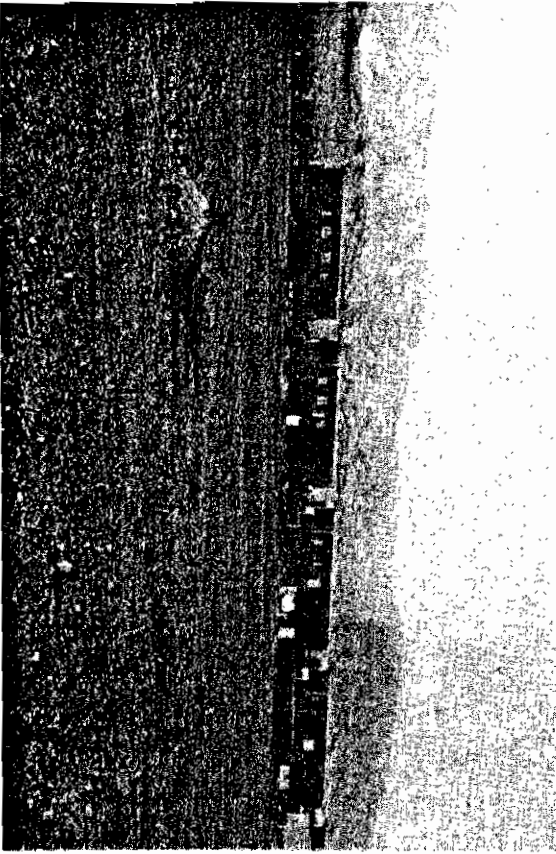
B



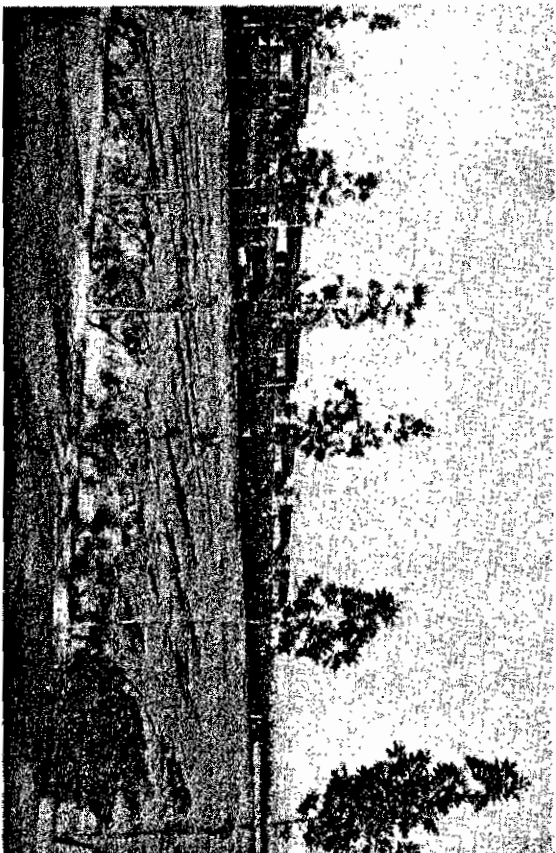
A



B



C



D

تهران : واحدهای جدید شهری



Université de Mashhad

X. DE PLANHOL
**RECHERCHES SUR
LA GEOGRAPHIE
HUMAINE DE L'IRAN SEPTENTRIONAL**

Traduit du Français

par :

Cyrūs Sahāmi

Maître de Conférence à la Faculté

des Lettres et Sciences Humaines

Juillet 1979